کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی

جمهوری اسلامی ایران

کتاب ..... مجموعه رسائل در طب

مؤلف .....

مترجم .....

شمارهٔ قفسه ۶۹۴۶

شماره ثبت کتاب

۸۹۸۲۱

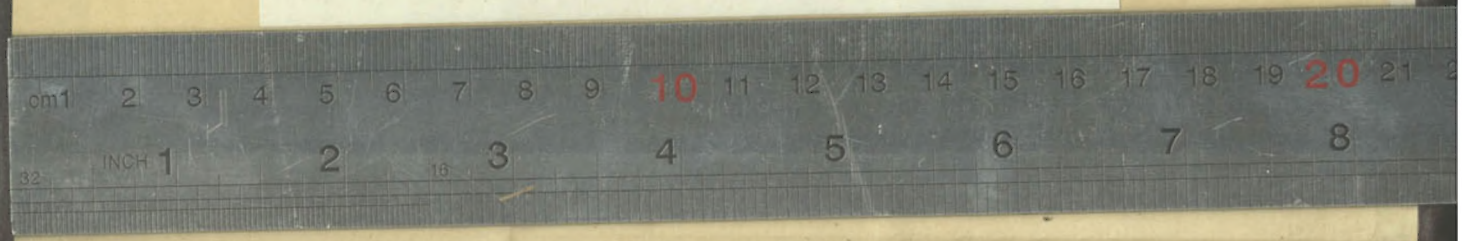

بازدید شد
۱۳۸۲

مجموعه رسائل در طب.
۸۹۸۲۱
۶۹۴۶
فیلیوتک: ۹۰۲۲

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
جمهوری اسلامی ایران
کتاب ... مجموعه رسائل در طب
مؤلف ...
مترجم ...
شمارهٔ قفسه ... ۶۹۴۶
شماره ثبت کتاب
۸۹۸۲۱

بازدید شد
۱۳۸۲

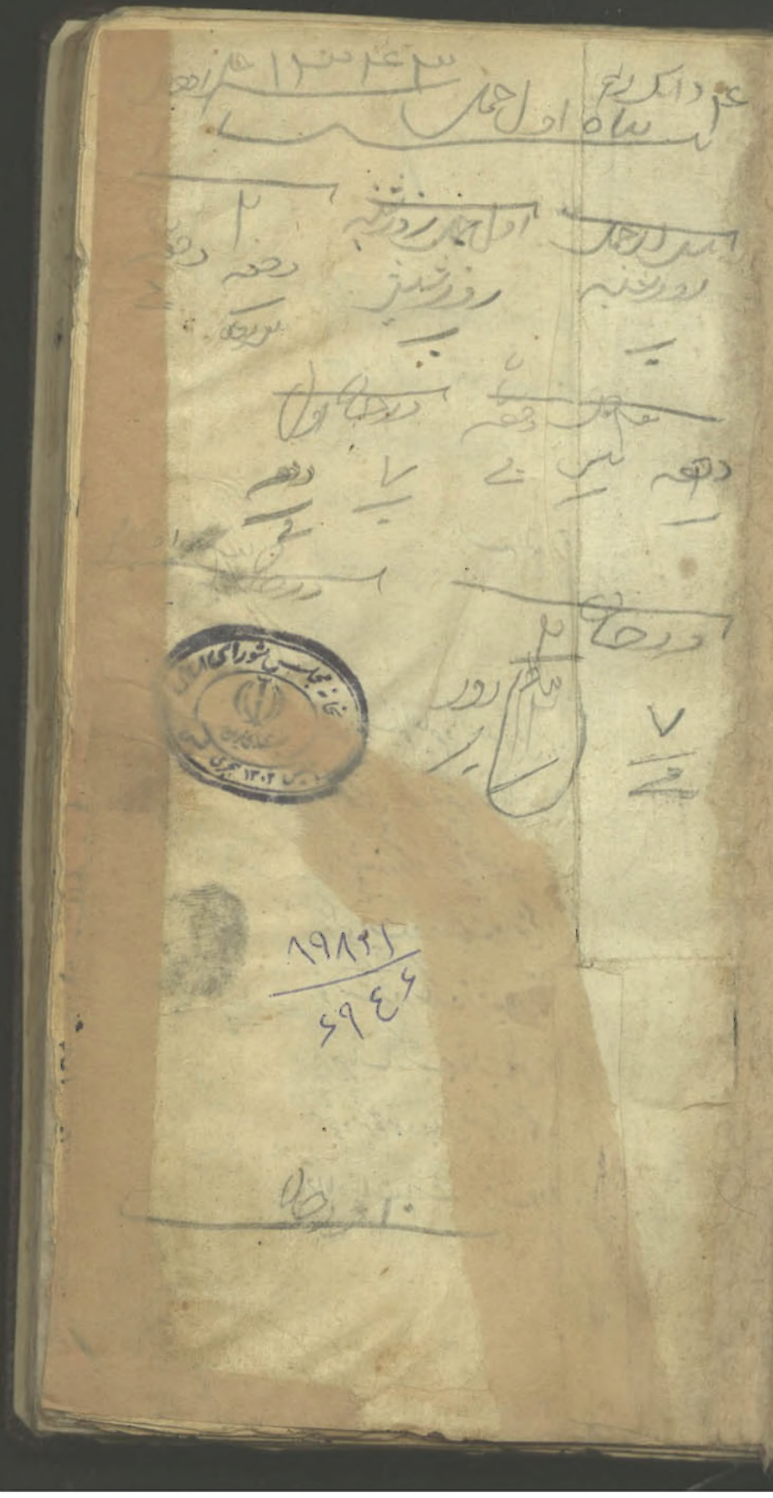

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الحکیم العلیم والصلوة علی من اوتی الحکمة والکتاب الکریم
وهو حسبی بلطفه السقیم وانه لعلی خلق عظیم وآله الهادین الی صراط مستقیم
اما بعد پوشیده نماناد که فقیر حقیر مظفر بن محمد الحسینی الشفائی در مدتی مدید
ترکیبی چند در معالجات امراضی که از ان گزیری نبود جمع کرده بود
خواست که در سلک ترتیب در آورد بعضی از مرکبات مناسبه
در هر باب از کتب موثوق معول علیها حکماء متقدمین ومتاخرین
منتخب ومتبرجم نموده با آن منضم کرد تا مکتب جامع ومشتمل از سنک
اقرابادنیات باشد وبر ترتیب حروف تهجی مرتب ساخت

مامول

مامول از کرم کرام انکه چون به سهوی اطلاع یابند بر سهو مشفقت
اصلاح فرمایند واین کمینه را مع قلة البضاعة والاعتراف
بالعجز والجهالة عیب نفرمایند والله ولی الهدایة والتوفیق من عنده
وبه الاعاشة باب الالف انوشن دارو اعضاء رئیسه را
قوة دهد وخفقان وتفزع را نافع باشد فرح آورد ولون را
نیکو گرداند وبوی دهن وعرق خوش کند واشتهاء طعام
آورد پس از طعام وپیش از طعام توان خورد صفت آن
کل سرخ شش درم سعد کوفی پنج درم قرنفل مصطکی اسارون
سنبل الطیب از هر یک سه درم قاقله کبار قاقله صغار زنجبیل
بسباسه جوزبوا قرفه زعفران از هر یک دو درم آمله مقشر یک
رطل قند وعسل مناصفه صد وهشتاد مثقال آمله را در شیر
خیسانند یک شبانروز پس بشویند ودر نه رطل آب بجوشانند
تا مهرا شود وازپشت غربال بیرون کنند وبا قند وعسل صاف
بقوام آورند وادویه کوفته وبیخته بان بسرشند ارسطون صغیر
چون بعضی از ادویه ارسطون کمیر نایابست چه منافع هر دو قریب

۲۰۶۲

پیکدیگر بزنند صغیر اکتفا نمودنافعست از جهت سل و وجع بطن و حمی مخلله
و ربع و قولنج و وجع رحم و برودة بدن صفت آن افسنتین
مصری چهار درم اقاقیا و فلفل از هریک ده درم عاقرقرحا سه
حماما پست درم سلیخه چهار درم زعفران سه درم کوکنار زرد
ده درم فرفیون سه درم سنبل الطیب ده درم عسل صاف
بقدر حاجت ادویه را کوفته و بیخته چنانکه رسمست بعسل مخلوط
سازند شربتی بمثقال انقرویا که نافعست از جهت فالج و استرخا
و لقوه و دماغ را از اخلاط ردیه پاک کند و ذهن را تیز گرداند
و عقل زیاده کند صفت آن سنبل سلیخه سانوج هندی زعفران
درمنه ترکی افسنتین فقاح از خر یوندچینی حب بلسان فرفیل
از هریک دو درم حب البان مقشر زنجبیل از هریک ده درم
مصطکی و عسل بلادرو فوفل از هریک سه درم غاریقون
دو درم صبر سقوطری ده درم ایرسا پست درم پوست بیخ
رازیانه سه رطل سرکه کهنه نه رطل پوست بیخ رازیانه را
سه شبانروز زهر که نمیسانند پس بجوشانند بعد از سه جهار

جوش از آتش فرو گیرند و آن سرکه را صاف کرده در دیگ زرند
و با سه رطل و نیم عسل مصفی با آتش نرم بجوشانند تا بقوام
آید و ادویه را کوفته و بیخته بآن ممزوج سازند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند شربتی یکمثقال انقرویا کبیر
فالج و لقوه و صرع و نسیان و جمیع امراض بلغمی را نافع باشد
با نسمه را قوة دهد و باه را زیاده کند صفت آن عاقرقرحا شونیز
قسط فلفل دار فلفل وج از هریک ده درم سداب خطمیا
حلتیت رزاوند مدحرج حب الغار جندبیدستر شیطرج هندی
خردل از هریک پنجدرم عسل بلادر چهار درم و نیم دارو ها
را بیخته بروغن گردکان چرب کنند و با عسل بلادر دو سه وزن
ادویه عسل صاف بسرشند و بعد از شش ماه استعمال
نمایند شربتی یکمثقال انقرویا صغیر منافع آن قریب بمنافع
کبیرست صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از
هریک ده درم سعد کوفی سنبل الطیب کندر وج فلفل
زنجبیل عسل بلادر از هریک پنجدرم دارو ها کوفته و بیخته بروغن

کردکان چرب کنند و با عسل بلاذر وسه وزن او دیه
عسل صافی بسرشند و بعد از شش ماه استعمال کنند
انقردیا دیگر بسیار انافع باشد و سیاهی موی را محافظت کند
صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله آمله مقشر از هریک سی
و شش درم شونیز پست و چهار درم طباشیر و سعد و عسل بلاذر
از هریک شش درم هال هفت درم فلفل دارفلفل زنجبیل
فلقموبه اینسون از هریک دوازده درم فانید شصت درم
فانید را در آب کرم بگذارند و او بیه کوفته و پخته و عسل
بلاذر بدان مخلوط کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
انقردیا دیگر مصروع را بغایت نافع باشد صفت آن
پوست هلیله کابلی پوست بلیله آمله مقشر کشنیز خشک اسطوخودوس
از هریک پنج درم چند بیدستر یکدرم عود صلیب
زنجبیل صعتر عسل بلاذر از هریک سه درم عسل صاف
سه وزن ادویه بطریق معهود معجون سازند امرود سیاه
جگرو سپرز را سود دارد دو سه بگشاید و بول براند و سنگ

از کرده و مثانه پاک کند و در ابتداء استسقا نافع باشد
صفت آن زیره کرمانی دو قوعود بلسان سلیخه قرد ماناقا
تخم کرفس از هریک یکدرم قسط فلفل و ارفلفل از هریک
نیم درم مرصاف سه درم حب الغاره عدد وج وزعفران
از هریک دو درم کوفته و پخته بعسل بسرشند شربتی مقابل
یکفندق در آب کرم نافع بود اناناسیاه کبری اوجاع کبد
طحال و معده و اسهال بلغمی و سعال مزمن و قی دم و حند
و وجع کلیه و مثانه و ربو و بواسیر را نافع باشد و باد باشکند
و دردها تسکین کند صفت آن مرافیون زعفران جندبیدستر
بزرالنج قسط قردمانا خشخاش غافث شاخ راست بزسوخته
جگرگرگ خشک کرده مجموع مساوی آنچه کوفتنیست بکوبند و آنچه
کداختنیست در شراب بگذارند و با عسل مصفی معجون سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شربتی نیم مثقال تا یکدرم
با آب سیب اناناسیاه صغری منافع آن قریب بمنافع
کبری است صفت آن میعه زعفران قسط سنبل افیون

سلیخه از هریک چهار درم عصاره غافث پشت درم اصل
السوس دوازده درم کوفته و پخته بعسل معجون سازند
شربتی مقدار یکفندق و در نسخه دیگر عود بلسان و مر از هریک چهار درم
اضافه نموده اند اطریفل کبیر با اسیر را نافع باشد و لون را
نیکو کند و باه را زیاد و کرداند و معده و امعا و دماغ را قوه دهد و طعام را
هضم کند صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله پوست هلیله کابلی
آمله متقشر فلفل دارفلفل از هریک سی درم زنجبیل بیاسه نوزدان
شیطرج هندی شقاقل تودری سنوخ تودری زردان
العصافیر مغوجب القلقل کنجد مقشر خشخاش سفید بهمن سرخ و سفید
از هریک ده درم کوفته بروغن بادام یا روغن کاو چرب کنند
و بعسل بسرشند و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل صغیر
استرخا معده و با اسیر را نافع بود و ذهن را نیکو کند و لون را
صافی گرداند صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله پوست
هلیله زرد هلیله سیاه آمله مقشر مساوی کوفته و پخته بروغن
بادام چرب کنند و باسه مقدار آن عسل بسرشند شربتی دو درم

اطریفل

اطریفل کشنیزی معده را قوه دهد و در دسه و در دچشم و ذرب و سوداء
که سبب آن بخار باشد نافع بود صفت آن پوست هلیله کابلی پوست
بلیله متلمله سیاه آمله منقی کشنیز خشک مساوی کوفته و پخته
بروغن کاو چرب کنند و باسه مقدار آن عسل بسرشند
و بعد از دو ماه استعمال نمایند اطریفل مقل جهة بواسیر عظیم
نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد آمله منقی از هریک
ده درم مقل سی درم مقل را در آب کند تا بگدازند و شصت مثقال
عسل اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید و داروها کوفته و پخته
بآن بسرشند اطریفل مقل ملین طبع را نرم کند و بواسیر را نافع باشد
صفت آن پوست هلیله کابلی پوست بلیله هلیله سیاه آمله
منقشر افتیمون اسطوخودوس از هریک ده درم مقل و فلوس
خیارچنبر از هریک سی درم مقل و فلوس را در آب کنند
تا حل کنند و با عسل بقوام آورند و داروها کوفته و پخته
بروغن بادام چرب ساخته معجون سازند اطریفل دیدان
کرمهای بزرگ و خرد و جب القرع را بکشند صفت آن برنگ کابلی

ده درم تربد حب النیل قسط تلخ از هریک پنجدرم قنبیل تر مس فستین
درمنه ترکی افتیمون نمک نفطی خردل شحم حنظل سعدرا از هریک
سه درم کوفته وبیخته با دو مثقال آن عسل ببرشندی
از دو مثقال تا چهار مثقال بحسب مزاج نافع باشد اطریفل معلوع

دیگر پوست هلیله زرد پوست هلیله کابلی هلیله سیاه آمله
منقی از هریک پنجدرم تربد سفید هفت درم نم عسل نیمن آب کتنا
بالقدر حاجت مقل را در آب کند ناحل سازند و دارو ها را
کوفته وبیخته بروغن بادام چرب سازند و با عسل بقوام آورده
معجون سازند شبرتی هر شب دو مثقال اطریفل افتیمونی

چهار بها سودا وی را عظیم نافع بود و سیاهی موی را نگاه
دارد تازود سفید نشود صفت آن پوست هلیله کابلی پوست
بلیله آمله از هریک ده درم سنا مکی تربد سفید افتیمون از هریک
پنجدرم شیطرج هندی سه درم بسفایج مقشتی یکدرم انیسون
ونمک هندی از هریک دو درم کوفته وبیخته بعسل ببرشند
شبرتی یکمثقال تا چهار درم اطریفل غدد ی اخناق وخنازیر را سود دارد

صفت آن هلیله سیاه پانزده درم بلیله آمله تربد سفید عذره
درگردن کوسفند می باشد خشک کرده از هریک پنجدرم
افتیمون ده درم بسفایج مقشتی اسطوخودوس سنا مکی از
هریک هفت درم شیطرج زرنباد غاریقون نوشادر از
هریک سه درم انیسون مصطکی خیربوا قرنفل جوزبوا سنبل
از هریک دو درم کوفته وبیخته بعسل ببرشند شبرتی پنجدرم
اطریفل ماثان بهق سفید وبرص راسود دارد و سیاهی
موی را نگاه دارد و امراض بلغمی را نافع باشد صفت آن
پوست هلیله کابلی بیست درم پوست بلیله آمله مقشر از هریک
ده درم برنگ کابلی مقشر پانزده درم شیطرج سعدر نجبیل
از هریک سه مثقال سافج پنجدرم بسفایج اسطوخودوس
از هریک هفت درم غاریقون شش درم قسط سه درم مصطکی
کندر انیسون قرنفل خیربوا جوزبوا از هریک دو درم فلفل دارفلفل
نارمشک از هریک چهار درم کوفته وبیخته بعسل ببرشندبری
از سه درم تا چهار درم اطریفل دیگر عرق مدنی راسود دارد و اگر

ده روز پیاپی استعمال نمایند مادهٔ این علت را پاک کند صفت آن
پوست بیلیلهٔ کابلی پوست بیلیلهٔ آملهٔ مقشر تربد سفید زنجبیل قنبل
مساوی کوفته و پخته بروغن بادام چرب کنند و با عسل سرشند
شربتی سه درم ایارج فیقرا بعضا غذا پاک کند و فضول از
دماغ فرو داورد و لقوه و گرانی زبان و استرخاء مثانه و معدهٔ
و سایر اعضا و اوجاع مفاصل و قولنج را نافع باشند صفت آن
سنبل دارچینی عود بلسان حب بلسان سلیخهٔ مصطکی
اسارون زعفران از هریک جزوی صبر سقوطری دو وزن
او ویه دیگر شربتی دو درم بعسل و آب کرم ایارج لوغاذیا
صرع و ماخولیا و فالج و سکته و رعشه و لقوه و تشنج و جزام
و داء الفیل و برص و بهق و قوباء و سعفه و صداع و شقیقه و دوار
و صمم و شهوهٔ کلبی و عسر النفس و درد کرده و مثانه و تقرس و مفاصل
و عرق النساء و درد کوش و داء الثعلب و داء الحیه و ریشها
کهن بدرد نافع باشد و حیض بگشاید و این مسهلی مبارکست
و اسهال او بی زحمت باشد صفت آن شحم حنظل پنجدرم بپازهر عنصل

مشوی غاریقون ستمونیا خربق سیاه اشق اسقوردیون از
هریک چهاردرم و نیم افیقون کاذیوس مقل صبر از هریک
سه درم حاشا هیو فاریقون ساذج هندی فراسیون
جعده سلیخه فلفل سفید جاوشیر مرجند پدستر فطراسالیون
زراوند طویل عصارهٔ افسنتی فرفیون سنبل حماما زنجبیل
از هریک دو درم جنطیانا اسطوخودوس از هریک یکدرم
و نیم کوفته بعسل بسرشند شربتی چهار مثقال بآب کرم وصل
و بعد از شش ماه استعمال نمایند ایارج لوغاذیا نسخه متعارف
منافع هر دو قریب بیکدیگرست صفت آن شحم حنظل ستمونیا
صبر از هریک پانزده درم بصل الغار هشت درم افیقون
غاریقون خربق سیاه از هریک ده درم حاشا دو درم
فراسیون بسفایج سلیخه از هریک هفت درم فلفل دار
سنبل زعفران دارچینی مرفطراسالیون از هریک چهار درم
جاوشیر سکبینج عصارهٔ افسنتین اسطوخودوس کاذیوس
اسقوردیون از هریک پنجدرم زنجبیل جندبیدستر زراوند

طویل حنظیانا رومی از هریک سه درم کوفته بعسل سرشند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند تبر تی چهار درم با یکدرم
نمک طعام در طبیخ افیمون ایارج جالینوس منافع این از
لوغاذیا بتیر ست لقوه و فالج و تشنج و استرخاء مثانه و امراض
بلغمی و سوداوی وی را نافع باشد و سلس البول باز دارد
و اخلاط غلیظه و لزجه را از بدن پاک کند صفت آن تخم حنظل
غاریقون بصل الغار اشق سقمونیا خربق سیاه فرفیون میو
فاریقون از هریک شانزده درم بسفایج کماذریوس افیمون
سلیخه از هریک هفت درم مرسکبیخ زراوند طویل مدحرج
فلفل سیاه و سفید دارفلفل دارچینی جاوشیر چند بیدستر
فطراسالیون از هریک چهار درم کوفته بعسل سرشند سبزی
چهار مثقال اغبر لوئی جرب وسیل و شرناق و ضعف ماده را
نافع باشد صفت آن توتیا کرمانی شسته و شنج محرق مغسول
از هریک ده درم مروارید ناسفته شش درم نبات نیم درم
صلایه کرده استعمال نمایند اکسیر ان که قرحه و موریج را نافع

صفت آن سفیداب از یز هشت درم اقلیمیا نقره و صمغ عربی
از هریک چهار درم روی سوخته یکدرم نشاسته و افیمون
از هریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند اکسیر ان دیگر
که همین منفعت دارد صفت آن شادنج مغسول سه درم
نشاسته اقلیمیا نقره افیمون سرمه اصفهانی از هریک یکدرم
صمغ عربی و انزروت از هریک دو درم سفیداب از یز هشت درم
صلایه کرده استعمال نمایند ابکامه معده را قوه دهد و بلغم را
دفع کند و اشتهاء طعام آورد صفت آن نان تازه کرم دز کوزه
آب ندیده بگذارند تا سبز شود و بعد ازان در سرکه خمیر کنند و در آفتاب
نهند و تا ده روز سرکه بر سران می ریزند ده روز دیگر بدو شاب
خمیر آن تازه کنند و ده روز دیگر بشیره انگور خمیران تازه کنند
بعد ازان او دویه کرم کوفته و پخته بر سر آن ریزند و چون خواهند
که ابکامه رقیق گیرند ازین خمیر مقدار یکمن بگیرند و سه من سرکه
کهنه بر سر آن کنند و کیسه پر از دارو های کرم نیم کوفته دران
اندازند و چهل روز در آفتاب بگذارند بعد ازان استعمال کنند

باب الباء باد هرج بروده معده وجگر ورحم واحتباس طمث را
نافع باشد وریاح غلیظ را دفع کند وسرفه جگر وسپرز بکشاید
صفت آن زرنباد دریخ عقربی افیون چند بیدستر عاقرقرحا فلفل
دار فلفل سلیخه هوم المجوس بزرالبنج قطالبنی جاوشیر زعفران
از هریک شش درم حلیله هشت درم بازرد مرازهریک دوازده
درم مروارید ناسفته دو درم عسل دو وزن ادویه بطریق متعارف
معجون سازند برشفا نسخه شیخ ابوعلی سینا زکام ونزله را
نافع باشد واوجاع راساکن گرداند وقطع خون رفتن کند
صفت آن فلفل سفید بزرالبنج از هریک پنج مثقال
افیون ده مثقال زعفران پنج مثقال سنبل الطیب عاقرقرحا
فرفیون از هریک یک مثقال کوفته وپنجه باسه چندان عسل
بسرشند وبعد از شش ماه که درمیان چونهاده باشند استعمال نمایند
بنادق البروز خرقه بول وقروح کلیه ومثانه وعسرالبول را نافع باشد
صفت آن مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیارپنج درم مغز تخم کدو
بزرالبنج تخم خرفه تخم خطمی مغز بادام مقشر کتیرا نشاسته رب السوس

خشخاش سفید گل ارمنی تخم کرفس از هریک دو درم بکوبند
وبنادق سازند شربتی سه درم بشراب خشخاش بنادق کندری
ذرب واسهال معدی را نافع بود صفت آن مازو سیر یکدرم
کندر وکزمازج از هریک پنج درم افیون چهار درم حب آلاس دو درم
کوفته وپنجه بنادق سازند بنادق دیگر وجع قولنج بارد را
تسکین کند صفت آن جند بیدستر شونیز ناخواه کمون افیون
مساوی کوفته وپنجه بنادق سازند هریکی دو دانک
بنادق دیگر مفص ووجع قولنج مزاری را تسکین کند صفت آن
تخم کاهو تخم خرفه افیون مساوی کوفته بلعاب بزرقطونا شرشته
بنادق سازند هریکی دو دانک پیشی از ترکیب حکما پسند
وازجمله جذام عظیم النفع است صفت آن هلیله سیاه شیطرج
هندی از هریک ده درم دارفلفل پنج درم پیش سفید دو درم
ونیم کوفته وپنجه بگاو روغن چرب کنند وبعسل معجون سازند
شربتی مثقال بزرجمهری این ترکیب نیز از هندیانست وبهمان
خاصیت دارد صفت آن هلیله بلیله آمله شیطرج از هریک

چهارده درم جوز بوا خیربوا قشور کندر موفو فلفل دارفلفل نارمشک
کندش عصاره استیل ساذج از هریک هشت مثقال مثل چهار
مثقال کوفته وبیخته بفایند معجون سازند شربتی یک مثقال
برود حصرم جرب وبیاض ودمعه وسلاق وسبل وظفره را نافع
باشد صفت آن توتیا، کرمانی مغسول ده درم پوست بلیله
زرد زنجبیل زرد چوبه از هریک پنجدرم دارفلفل مامیران چینی
از هریک سه درم نمک هندی یکدرم کوفته وبیخته پس روز
دراب غوره بپرورند ودرسایه خشک کنند ودیگر باره
کوفته وبیخته استعمال نمایند برود ونقطه جرب را نافعست
صفت آن بنفشه کشنیز خشک بریان کرده صمغ عربی کیشا
از هریک یکدرم نشاسته سه درم کوفته وبیخته پنج نوبت
درسرکه بپرورند وخشک کنند ودیگر باره سایند وبجریخته
استعمال نمایند برود وردی قرحه ومور سرخ را نافع باشد
صفت آن سفیداب ازریز پانزده درم اقلیمیاده درم صمغ عربی
هفت درم ونیم شاذج مغسول روی سوخته نشاسته از هریک

دو درم صلایه کرده استعمال نمایند برود دمعه استخوان سلیخه
کابلی سوخته سه درم نمک اندرانی دمازو از هریک یکدرم وزنجبیل
کوفته وبجریخته استعمال نمایند برود بازمی قوه باصره بیفزاید
ومحافظت چشم کند صفت آن توتیا مارقشیثا اقلیمیا نقره از
هریک پنجدرم سنبل سادج زعفران از هریک یکدرم مروارید
نامسفته دو درم کافور دو دانگ مشک دانگی صلایه کرده استعمال
نمایند برود اگر چشم را خنک کرداند وسوزش بازدارد صفت آن
شادنج مغسول ده درم روی سوخته پنجدرم مروارید نامسفته
یکمثقال دو دانگ نبات یکدرم صلایه کرده استعمال نمایند
برود اسهال ودمعه را بازدارد وبیاض ببرد صفت آن سرمه توتیا
مغسول از هریک دوازده درم مرواریدنامسفته دو درم سادج
هندی یکدرم زعفران نیمدرم مارقشیثا هشت درم مشک و
کافور از هریک دانگی صلایه کرده استعمال نمایند باسلیخه
تاریکی چشم وابتداء آب ودمعه وجرب وسبل وظفره
وشرناق را نافع باشد صفت آن کف دریا اقلیمیا نقره از هریک

ده درم نمک اندرانی سافج هندی سفید اب از یر فلفل دار فلفل
سنبل الطیب سرمهٔ اصفهانی از هر یک دو درم نمک هندی
قرنفل دو الله از هر یک یکدرم صبر سقوطری عصاره مامیثا س
سوخته از هر یک پنجدرم مامیران مرنوشادر زرد چوبه از هر یک
سه درم پوست هلیله زرد چهار درم کوفته بیخ زنجبیل
استعمال نمایند با سلیقون صغیر منافع آن قریب بمنافع کبریت
صفتان اقلیمیا نقره پنجدرم روی سوخته دو درم وزنجبیل سفید از
ارزیر نمک اندرانی نوشادر رجده فلفل دار فلفل از هر یک نیم درم
کوفته و بخیر زنجبیل استعمال نمایند بنفشج تاریکی چشم و دفع جرب
وحکه را نافع باشد صفتان شاوخ مغسول دو درم دم الاخوین
دانکی روی سوخته دار فلفل سنبل الطیب از هر یک نیم درم
سافج هندی دو دانک قاقله و مشک از یر یک دانکی کافور
نیم دانک کوفته و بخیر زنجبیل استعمال نمایند بر یو مار مدر انافع
باشد و فربان بنشاند و روغ ماده کند و چشم را بهم در روز
باصلاح آورد صفتان شیاف مامیثا و انزروت از هر یک

هشت درم

هشت درم کنتر ایکدرم زعفران دو درم افیون نیم درم کوفته
بخیر زنجبیل تاب باران بسرشند و وقت حاجت بسفیده تخم
مرغ حل کنند و استعمال نمایند بخوری که زکام و نزله بارد را
باز دارد صفتان کندر سعه یابسه مر قسط سندروس مساوی
کوفته و بیخته کلولها سازند و بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند
بخوری که نزله و زکام حار را نافع باشد صفتان سبوس کندم
آرد جوار دو با قلا صندل سفید گل سرخ بنفشه گل کز از هر یک پنجدرم
کافور دانکی کوفته در سرکه خیسانند و خشک کنند و دیگر باره
کوفته و بیخته بگلاب سرشته حب سازند و وقت حاجت
بر آتش نهند و سر به بخار آن بدارند بخوری که مقوی ذهن
و دماغست و خفقان و غشی و ضعف حواس را نافعست صفتان
عود هندی قسط شیرین صندل سفید از هر یک یکدرم مشک
و کافور از هر یک نیم درم کوفته و بیخته به گلاب بسرشند و گلولها
سازند و بخور کنند بخوری که در استعمال آن استدلال چنین
کند زن ابستن خواهد شد یا نه کندر حب بسان هر یک ۲ درم

مریکدرم و نیم میعه قرنفل دارچینی هریکدرمی سنبل چهاردرم ساوج
نیمدرم بکوبند و بسرشند و حب سازند و در مجمره آتش نهند و در
زیر گیرند اگر بوی و بخار آن از دهان و بینی بیرون آید آبستن خواهد شد
بخوری که بر آبستنی معین باشد صفت آن میعه سایله بازرد حب الغار
مساوی کوفته و پخته بعسل بسرشند و بعد از ظهر سه روز متوالی
هر روز یکدرم ازان بخور کنند و بعد ازان مباشرت نمایند
بخوری دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن سداب خشک کوفته
باموم گداخته و پشم خرگوش بسرشند و بخور کنند بخوری
که جهت آبستنی نافع باشد اورد موی خرگوش سداب دارشیشان
مساوی بکوبند و بروغن کاو بسرشند و در مجمره آتش نهند و بر گیرند
اخر زرنیخ جوسر و میعه مروج بازرد و هریک پنجدرم حب الغار شش درم
بکوبند بشراب کهنه بسرشند و حب سازند و بعد از ان بخور کنند بخوری
که مشیمه و بچه مرده را بیرون آورد صفت آن مرباز رد و جاوشیر کوفته
مساوی کوفته و پخته بزهره گاو بسرشند و کلوله ها سازند
و در زیر طفار سوراخ کرده دود کنند و فرج را بران سوراخ نهند

پخته بجوشش بر رودت معده و جگر و وجع ظهر و مفاصل و قولنج
و القوه و لسیان و وجع کلیه را نافع بود و لون را صافی گرداند
و بوی دهن خوش کند و معده و باه را قوه دهد و حفظ زیاده
کند و بول براند و باه را بشکند صفت آن آب انگور رسیده
عدد من گوشت تعلی پخته شده بر به پست من عود خام ده درم جوز بوا
زعفران مصطکی خولنجان از هریک پنجدرم سلیخه یکدرم خیر بوا
کبابه زرنباد قرنفل سعد بسباسه از هریک سه درم زنجبیل
دارچینی سنبل الطیب عاقرقرحا از هریک یکدرم عسل ده رطل
گوشت را در آب انگور بجوشانند تا مهر اشود داروها بیمیکوفته
در کیسه کنند و سر کیسه را نرم به بندند و دران اندازند و هر لخط بدست
می مالند و یک رطل گلاب اضافه نمایند و صاف سازند و درهم
ریزند و بعد از شش ماه استعمال نمایند و اگر خواهند مرغ و
کبوتر بچه و کبک و امثال انها اضافه نمایند از گوشت کوفته
چیزی گم کنند باب الثانی در تریاق فاروق و از تریاق کبیر نیز گویند
منفعت گزیدن افعی و عقرب و تیلاوسک دیوانه و همه جانوران

زهرها را دفع کند و دافع مضرت همه زهرهای کشنده است و جذام
و فالج و صرع و سکته و لقوه و رعشه و غالیخولیا و ضیق النفس و
خناق سوداوی و بلغمی و استسقاء یرقان سدی و دوار و صداع
و قولنج بلغمی و دردکرده و مثانه را سود دارد و سنگ کرده و مثانه
برنزاند و سدهٔ جگر و سپرز بگشاید حیض براند و بواسیر و بادهای
غلیظ که در احشا بود دفع کند و ورم صلب جگر و سپرز را تحلیل دهد
و هیضه را باز دارد و حب القرع را دفع کند و شهوهٔ کلبی و نافض
و حمیات بلغمی و سوداوی و جمیع امراض سوداوی و بلغمی را نافع
باشد و حرارت غریزی برافروزد و روح را قوت دهد و باه را برانگیزد
اما مقدار شربت تریاق کبیر در هر مرضی آنست که در سرفه کهنه و دیرینه
و پهلو که سبب آن باد غلیظ یا بلغم باشد مقدار یک ترمس با ماء
العسل دهند و از جهت گزیدن مار و عقرب و سگ دیوانه و رتیلا
یکمثقال در شراب دهند و زنبور گزیده را در سرکه دهند و در سرکه
حل کرده بر موضع مالند و از جهت دفع مضرت ادویه مسمومه مثل افیون
و شوکران و فرفیون و ذاریح و امثال اینها در شراب دهند و در یرقان

سدی یک ترمس در طبیخ اسارون دهند و در استسقا یک فندق
بسرکه ممزوج دهند و از جهت فالج و لقوه و رعشه در ماء الاصول دهند
و از جهت جذام در ماء الجبن دهند و خداوند حب القرع را در طبیخ قیصوم
دهند و در نافض و حمیات بلغمی و سوداوی یک ترمس با کرم
یا شراب دهند و در قولنج و نفخ معده و مغص ریح و سقوط شهوة
و ربو و انقطاع صوت و برص یک ترمس با ماء العسل یا شراب
دهند و در ضیق النفس بکنجبین عنصلی و در صرع و صداع و شقیقه
یک ترمس در آب کرم دهند و خداوند هیضه را دوا نمک
بشراب سیب دهند و از جهت احتباس طمث و اخراج جنین بست
در طبیخ اهلیلج یا مشکطرا مشیع یا سداب دهند و در جمیع امراض اندک
آن یک طسوج و بسیار از آن یکمثقال باشد صفت آن اقراص
عنصل چهل و هشت مثقال اقراص افعی و اقراص اندر خون کل سرخ
و فلفل سیاه و افیون و ذاریقی از هر یک بست و چهار مثقال و در
تخم شلغم بری ثوم بری ایرسا خاریقون ربالسوس روغن بلسان
از هر یک دوازده مثقال مرکی زعفران زنجبیل ریوند چینی

فطافلن فوذنج فراسیون فطراسالیون قسط فلفل سعد اسطو
خودوس دارفلفل مشک طرامثیع کندر زقاح اذخر صمغ البطم
سلیخه سنبل جمله از هریک شش مثقال لبنی نیم کرفس سیاوشان
حرف کمافیطوس تا خواه عصاره لختة التیس نارین
سافرج موفو حنظیانا رازیانه کل مختوم زاج محرق حماما جوز بلسان
هیوفاریقون صمغ عربی قردمانا انیسون اقاقیا از هریک چهار مثقال
جندبیدستر دو توقه مقل الیهود جاوشیر قنطوریون دقیق
زراوند مدحرج سکبینج از هریک دو مثقال عسل کهنه از کل حاشا
باشد دو رطل شراب ریحانی هشت رطل بوزن بغداد که هر
رطل ازان نود مثقال بود صمغها و عصارها و اقراص را در شراب
خیسانند تا حل شود و عسل برسران کنند و یک شبانروز
بگذارند بعد ازان ادویه کوفته و پخته بروغن بلسان چرب کنند
و در یکدیگر بسرشند و بعد از چهار ماه بلکه شش ماه استعمال
نمایند و بعضی گفته اند پیش از پنج سال استعمال نباید کرد و بعضی
گویند بعد از ده و از ده سال استعمال باید کرد و آن زمان در غایت

خوبی

خوبی و قوت باشد تا سی سال و چون از سی سال گذشت تا شصت
سال قوت آن باقیست و بعد از شصت سال حکم آن حکم معاجین
کهنه باشد از جهة جمیع امراض مذکوره نافعست الا در دفع سموم
جانوران **تریاق الاقفع** فلفل اپیض و فرنجمشک فاشره هریک ده
درم مرافیون حب الغار هریک هفت درم حنظیانا رازیانه زراوند طویل
زعفران جدوار غصل هریک چهار درم ماردین عاقرقرحا فرفیون
هریک دو درم جندبیدستر یکدرم بکوبند و با سه چندان عسل سرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند **تریاقی که دفع ضرر سموم کند**
انجیر خشک پنجاه درم ورق سداب خشک سی درم سیستری
هشت درم نمک دو درم همه را بکوبند و با انجیر بیامیزند و سه درم
تناول کنند بی تاخیری آخر زراوند طویل و مدحرج هریک دو درم
و نیم افیون مرسپندان زیره هریک درم شونیز پنج درم حنظیانا
سه درم دو درم بکوبند و بعسل و آب جرجیر سرشند
دو مثقال نبوشند **تریاق کل مختوم** کسی را که زهر داده باشند
این تریاق بدهند قی آور تا بدن او ازان زهر پاک شود و بدن

توان دانست که زهرداده اند یا نه اگر زهرداده باشند قی آورد
و اگر نه صفت آن کل مختوم وحب الغار و ایرسا مساوی کوفته و پخته
بروغن کاو و جرب کنند و بعسل بسرشند شربتی مقابل یکدانگ
تریاق اربعه دفع مضرت کزیدن جانوران زهرناک کند باذن الله
و قولنج بگشاید و اخراج جنین میت و تسهیل ولادت کند
و جمیع امراض بارده را نافع باشد صفت آن حنظیانا حب الغار
زراوند طویل مرکی مساوی کوفته و پخته بعسل مجون سازند شربتی
یکمثقال در آب گرم تریاق ثمانیه بعد از تریاق اربعه ساخته اند
و منافع این بیشتر از منافع اوست صفت آن زراوند طویل
ریوند چینی پوست پنج کبر حب الغار مرصاف قسط تلخ حنظیانا
زردچوبه مساوی کوفته و پخته بعسل مصفی مجون سازند شربتی
یکمثقال تریاق سرطان کزیدن کلب کلب را نافع باشد صفت آن
سرطان محرق ده درم کندر حنظیانا از هریک پنج درم کوفته و پخته
بعسل بسرشند شربتی یکمثقال تریاق عسکری جهة کزیدن عقرب حفظ نوادر
صفت آن پوست پنج کبر حنظیانا زراوند مدحرج افسنتین فلفل خشخاش

مساوی

مساوی کوفته و پخته دو درم ازان سفوف سازند تریاق دیگر
که همین منفعت دارد صفت آن تخم سداب زراوند طویل حب الغار
حنظیانا پوست پنج کبر افسنتین زردچوبه پنج حنظل فاشرا مساوی
کوفته و پخته بعسل معجون سازند تریاق دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن مغز کردکان و سیر از هریک دو درم سداب حلتیت مر
از هریک یکدرم کوفته با بخیر معجون سازند شربتی سه درم بآب
تریاق دیگر که در کزیدن عقرب نفعی تمام دارد صفت آن
حنظیانا زراوند حب الغار مرکی قسط فوتنج سداب جندبیدستر
عاقرقرحا شونیز زنجبیل فلفل حلتیت مساوی کوفته بعسل سرشند
شربتی مقابل یک جو زنبراب تریاقی دیگر که همین فایده دارد صفت آن
زراوند مدحرج پوست پنج کبر از هریک پنجدرم کوفته و پخته
با شراب بیامیزند و بنوشند تریاقی دیگر که از جهة کزیدن زیلا نافع
باشد تریاق فاروق قام مقام تریاک کبر باشد حمامسنبل اسفندی
ساذج لک یاسمن قرنفل دارچینی قیمولیا قسط مر حنظیانا هریک
دوازده مثقال فتاح او خرعصاره لحیة التیس مقل ازرق هریک

هشت مثقال عاقرقرحا را زیانه کبریت نخم شبت اسارون قردمانا
فرفیون افیون نارد ین شکوفه زنگل با قلا تخم کرفس کوبی ذوقو
افتیمون سنبل الطیب هر یک سه مثقال کتیرا خشخاش سفید
فلفل هر یک سی مثقال بزر البنج بست و هشت مثقال سلیخه
ورق کل قرص اندروخرون هر یک سه مثقال تخم سداب
یکمثقال دانه ترنج سماق شامی هر یک دو مثقال روغن سیسبان
بست و چهار مثقال فقاح مر هر یک چهار مثقال و نیم عصاره قیصوم
هشت مثقال ورق ترنج سیزده مثقال آنچه کوفتنی باشد بکوبند
و ضمنها در شراب حل کنند با سه چندان ادویه عسل بر شند
و بعد از شش ماه نیم مثقال یا یک مثقال تناول کنند صفت آن
شونیز ده درم دو قوزیره کرمانی از هر یک پنج درم اهل و جوز الرو
از هر یک سه درم سنبل الطیب حب الغار زراوند مدحرج
حب بلسان دارچینی خطیا تخم خندقونی تخم کرفس از هر یک دو درم
کوفته و بیخته بعسل بر شند شربتی مقدار یکجوز بشراب کهنه
تریاقی دیگر که در کزیدن عقرب مساوی تریاق کبیر ست صفت آن

انیسون ده درم فلفل سه درم زراوند مدحرج و چند پدستر
از هر یک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بشراب معجون سازند شربتی
مقابل یکجوز تریاقی دیگر که در کزیدن عقرب را نافع باشد صفت آن
ریوند چینی زراوند طویل پوست بیخ کبر عاقرقرحا مساوی کوفته و بیخته
شربتی یکدرم سفوف سازند تریاقی که دافع مضرت افیون و نیکست
صفت آن حلیت چند پدستر اهل فلفل مساوی کوفته و بیخته
بعسل معجون سازند شربتی مقابل یکفندق در شراب کهنه داده باشند
تریاق ذرب مروارید ناسفته مرجان کهربا عقیق یشب عاج طباشیر
طرانیث کشنیز خشک بریان کرده صندل سفید بهمن سرخ و سفید
فوفل سعد زیره کرمانی مدبر مصطکی کرویا مازو سبز کل ارمنی سنا بیخ
عدسی صمغ عربی آرد کنار آرد سنجد حبالاس غدیده دانه
عناب بریان کرده پوست پرون پسته عجم زنبق از هر یک
سه درم ورق نقره یکدرم تخم خرفه بریان کرده خشخاش سفید
دانه انگور بزرگ از هر یک پنج درم عود خام و بزر البنج از هر یک
دو درم رب به شیرین رب سیب رب مورد مساوی معجون سازند

باب الثاء ثیاذریطوس اوجاع کبد و معده و طحال و کلیه و رحم
و نسیان و تاریکی چشم و زبو د صداع و جذام و صرع و برص و لقوه
و رعشه و فالج و جمیع امراض عتیقه مزمنه و انواع سوء المزاج بارد
رطب را نافعست قولنج بگشاید و استسقا که از سردی و ضعف
جگر باشد زایل کند و اسهال آن بی مشقت باشند و ادرار بول حیض
کند و سنگ کرده و مثانه بریزاند و حرارت غریزی را تقویت دهد
و بدن را از اخلاط فاسده پاک گرداند و باد ها را دفع کند و سدد
جگر و سپرز بگشاید و رنگ را نیکو سازد صفت آن صبر اسقوطری
پانزده درم خاریقون بیست درم زعفران دارچینی وج مصطکی
روغن بلسان از هریک سه درم ریوند چینی یکدرم و نیم عود
بلسان فرفیون فلفل سفید و سیاه دارفلفل مرجنجبانا
حب بلسان فتاح اذخر موحاما از هریک دو درم کاذریوس قسط
افیتمون از هریک چهار درم اسارون سلیخه سقمونیا از هریک
شش مثقال سنبل سه درم و نیم ادویه کوفته و بیخته
بروغن بلسان چرب کنند و با سه چندان عسل بسرشند

شربتی

شربتی چهار مثقال و قوت این معجون تا چهار سال باقی باشد
ثیاذریطوس دیگر منفعت آن تهیب منفعت اولست صفت آن
صبر سقوطری سی درم خاریقون بیست و دو درم زعفران و ج
دارچینی مصطکی سوریجان سلیخه از هریک سه درم کاذریوس
فلفل ابهل اسارون عود بلسان از هریک دو درم فلفل سیاه
جندبیدستر از هریک چهار درم ریوند چینی موسنبل از هریک
یکدرم عسل سه وزن ادویه شربتی چهار مثقال با آب کرم باب
الجیم جوارش شهریاران سردی جگر و معده و قولنج و عسر البول را
نافع باشد صفت آن قرفه قرنفل دارچینی سلیخه سنبل الطیب
جوزبوا هیل مصطکی قاقله حب بلسان زعفران از هریک چهار درم
و نیم سقونیا سه درم تربد سفید و حب النیل از هریک هشت درم
قند سفید بوزن ادویه کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی چهار
مثقال تا هفت مثقال با آب کرم دهند جوارش اترج معده را
قوت دهد و اشتهاء طعام آورد و بوی دهن خوش کند
صفت آن پوست ترنج خشک کرده سی درم قرنفل جوزبوا دارفلفل

قرفه قاقله خولنجان زنجبیل از هر یک یکدرم مشک دو دانک
کوفته و پخته بعسل بسرشند جوارش عود باد باشکند و خفقان
و دلتنگی زایل کند صفت آن عود هندی رازیانه تخم کرفس و ج
سنبل از هر یک سه درم بسباسه نارمشک سعد فرنجمشک
زرنب زرنباد از هر یک یکمثقال دارچینی زنجبیل فلفل قرنفل مصطکی
از هر یک دو درم کاوزبان پنجدرم کافور دانکی نیم مشک دو دانک
کوفته و پخته بعسل بسرشند جوارش عود دنبوعی دیگر معده
و دلرا قوة دهد و هر انرا موافق باشد صفت آن عود خام قرنفل
سافج زنجبیل قاقله فرنجمشک دارفلفل از هر دو مثقال
زعفران یکمثقال کوفته و پخته بعسل بسرشند جوارش
عود به نسخه دیگر ماضمه را قوة دهد و اشتهاء طعام آورد و بلغم و
رطوبة را دفع کنند صفت آن قرنفل سه درم قاقله کبار
و سنبل از هر یک دو درم عود پنجدرم زعفران یکدرم کوفته
و پخته بعسل بسرشند جوارش عود دنبوعی دیگر معده سرد را
گرم کند و اشتهاء طعام آورد و ماضمه را قوة دهد صفت آن

قرنفل دو درم سنبل یکدرم عود پنجدرم نبات یکمن نبات را
در گلاب بگدازند و بقوام آورند و فرو گیرند و تیر بزنند و داروها
کوفته و پخته بران پاشند و بروی سنگ ریزند جوارش
عود دنبوعی دیگر معده را با صلاح آورد و اشتهاء طعام آورد
صفت آن عود خام پنجدرم پوست ترنج ده درم مصطکی یکمثقال
نبات یکمن و نیم بآن دستور بریزند جوارش عنبر خفقان و سردی
معده و بدی هضم و اوجاع رحم را نافع بود و از برای پیران
بغایت خوبست صفت آن قاقله صغار و کبار بسباسه دارچینی
از هر یک چهار درم زنجبیل دارفلفل از هر یک دو درم دو
مصطکی عنبر از هر یک دو درم قرفه قرنفل زعفران از هر یک
دو درم جوز بوا پنجدرم مشک یکدرم کوفته و پخته بعسل بسرشند
شهتی یکمثقال جوارش عنبر دنبوعی دیگر عنبر یکمثقال قند سفید
یکمن قند را بقوام آورند و فرو گیرند و عنبر را دران حل کنند
و تیر بزنند و بروی سنگ ریزند جوارش مصطکی سردی
معده و جگر را نافع بود و بلغم دفع کند و آب رفتن از دهان باز دارد

صفت آن مصطکی سه مثقال کوفته بایکمن قند دو سی درم
کلاب بروی سنگ ریزند جوارش جالینوس این جوارش را
خاصیت بسیارست همه اعضا را قوه دهد و بوی دهان خوش کند
و باد باز کند و بسیاری بول که از سردی مثانه بود باز دارد
و باه را قوه دهد و دیوانگی ببرد و صداع و سعال بلغمی و بواسیر
و قولنج و صفاء کلیه و مثانه را نافع باشد و سیاهی موی
را محافظت کند و گفته اند هر که بیست روز بدین جوارش مداومت
کند از جمع امراض مذکوره ایمن باشد صفت آن سنبل قاقله
سلیخه دارچینی خولنجان قرنفل سعد زنجبیل فلفل سیاه
دارفلفل قسط بحری عود بلسان اسارون تخم مورد قصب الذریره
زعفران از هر یک دو درم مصطکی پنجدرم قند سفید دو برابر
تمام ادویه کوفته و بیخته با دو چندان عسل بسرشند و سرشتنی
دو مثقال بایسه مثقال پیش از طعام و پس از طعام توان
خورد جوارش قرنی قولنج و عسر البول را بکشاید صفت آن
زیره کرمانی مدبر بوره ازمنی فطراسالیون زنجبیل فلفل سفید

از هر یک دو درم و نیم سقمونیا مسوی پنجدرم خرما دانه بیرون
کرده و مغز بادام مقشر بریان کرده از هر یک ده مثقال ورق
سداب ده درم خرما را در سرکه خیسانند یک شبانه روز بکوبند
و از غربال بیرون کنند و عسل کف کرفته سه وزن ادویه
بر سر تر کنند و بکوشانند تا بقوام آید و دارو ماکوفته بان بسرشند
شربتی هیچ مثقال تا هفت مثقال با آب کرم جوارش مشک
خفقان و باد بواسیر را نافع باشد و باد معده را دفع کند
صفت آن خیر بوا قاقله زنجبیل دارفلفل فلفل از هر یک ده درم
مشک خالص نیم مثقال قند شصت درم کوفته و بیخته بعسل
بسرشند جوارش کافور با سهال صفرائی باز دارد و تشنگی
و حرارة بنشاند صفت آن زرشک ده درم کل سرخ هشت درم
طباشیر سفید کهربا فوفل از هر یک چهار درم تخم خماض بریان
کرده هفت درم حب الاس شش درم پست سیب ده درم
پست غبیرا ده درم انار دانه بریان کرده پنجده درم کافور سه درم
زعفران شاهبلوط از هر یک پنجدرم فوفل چهار درم شنبر خماض سفید

شربتی دو درم جوارشش کند راسهال بلغمی بازدارد و معدهٔ
گرم کند صفت آن کندر شصت درم فلفل دار فلفل از هریک دوازده
درم زنجبیل خولنجان از هریک ده درم قرنفل جوزبوا خیربوا
از هریک پنجدرم مشک نیمدرم قند سفید شصت درم کوفته
وبیخته بعسل بسرشند شربتی سه درم جوارش جوزی طعام را
هضم کند و اسهال بازدارد و سپرز را بگدازد و کسی را که بهم آشتفتا
بود نافع باشد و ادرار بول کند صفت آن قسط قرفه سنبل
حب بلسان سلیخه از هریک ده درم جوزبوا نیخ عدد قاقله کبار
قرنفل انیسون اکلیل الملک شیطرج نارمشک از هریک چهاردرم
بسیاسه در دیخ عقربی از هریک سه درم ریوند چینی زراوند
مرجح آشنه از هریک پنجدرم هلیله سیاه پوست هلیله کابلی
بروغن زیت بریان کرده از هریک بیست درم بلیله ده عدد
حب الاس بوزن همه او و یه نبات دو و وزن او و یه در گلاب
بگدازند و بقوام آورند و دارو ها کوفته و بیخته بآن بسرشند
و بعد از دو ماه استعمال نمایند جوارش طباشیر تب سهال

صفرائی را نافع باشد صفت آن طباشیر سفید حب الآس
گل سرخ از هریک ده درم تخم حماض و صمغ عربی از هریک
هفت درم کلنار سماق عصاره تخیه الیتس از هریک شش درم
زعفران و افیون از هریک دو درم کوفته و بیخته بشراب
سیب بسرشند شربتی سه درم جوارش سماق اسهال
صفرائی بازدارد صفت آن سماق بیست درم حب الآس ده درم
خرنوب سی درم صمغ عربی کلنار انار دانه از هریک پنجدرم کوفته
و بیخته با مویز منقی دیگر بارده بکوبند شربتی سه درم جوارش انجدان
قولنج بگشاید و باد ها دفع کند و جشا حامض را نافع باشد صفت آن
فلفل دار فلفل از هریک پنجدرم ایرسا و زنجبیل از هریک
شش درم انیسون مصطکی را زیانه مانخواه پنجم کرفس از هریک
دو درم انجدان بانزده درم کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی
دو درم جوارش نارمشک طبع را نرم سازد و قولنج بگشاید
صفت آن خیربوا یکدرم قاقله و دار چینی از هریک دو درم
نارمشک و قرنفل از هریک سه درم دار فلفل پنجدرم زنجبیل

جوارش کاکنج بسیار ان ماده را دفع کند
دیوان خون بازدارد و جوارش صفت آن
در خبر و جوارش صفت آن
بزرالکنج حکم آن حکم آن از نامه ۱۲
بزرالحماض از نعمه ۳۲
سعتر جعاری ۱۲
حلفوده بادیان کرمان ۱۲
سعتر فندی سعتر کاهی ۳۲
سعتر کاکنج بادیان ۳۲
نرخش بسرشند سرکه عسل
سی و عدد حبه

شش درم سقمونیا پست درم نبات سی درم کوفته و پخته بعسل
معجون سازند شربتی از یکدرم تا سه درم جوارش دیگر آنهال
صفرا کند بهشت صفت آن عود خام مصطکی از هریک یکدرم بسفید
چهار درم سقمونیا نیم درم کوفته و پخته بعسل بسرشند شربتی نیم درم
باب کرم جوارش لبسباسه بواسیر و سردی معده و بدی هضم را
نافع باشد و باد و ماده غلیظ را دفع کند صفت آن بسباسه قرفه
قاقله صغار زنجبیل دارفلفل دارچینی اسارون از هریک
یکدرم قاقله کبار پنج درم فلفل دو درم قرنفل یکدرم و نیم آنند بسفید
پست درم کوفته و پخته بعسل بسرشند شربتی یکمثقال جوارش
متفیا زیره و مغض و بواسیر را نافع بود صفت آن تخم تره تیزک
بریان کرده زیره کرمانی مذبر از هریک یکدرم مصطکی شش درم
هلیله کابلی بریان کرده بکاو روغن یکدرم کوفته و پخته بگلاب
بسرشند جوارش سمسم معده را قوت دهد و شهوت طعام آورد
زنان حامله دفع کند و رنگ را نیکو گرداند و اشتهاء طعام آورد
صفت آن زنبا و تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه از هریک دو درم

کنجد مقشره دو درم کندر زنجبیل فلفل دارفلفل قاقله دارچینی از هریک یکدرم
سکر طبرزد نو دمثقال کوفته و پخته بگلاب بسرشند جوارشی
که حفظ زیاده کند صفت آن زنجبیل نانخواه از هریک ده درم شونیز
هلیله کابلی از هریک پنجدرم کوفته و پخته بعسل بسرشند سری بمثقال
جوارش مسهل تنقیه معده و دفع فضلات کند صفت آن
ترنجبین سفید ده درم زنجبیل پنجدرم قند سفید پانزده درم هریک
سه درم جوارش شهریاران بنسخه دیگر قوانج بگشاید و فضلات
رویه را دفع کند و معده را قوت دهد صفت آن فلفل زنجبیل
زیره کرمانی سداب بورهٔ ارمنی خولنجان قرفه از هریک یکدرم
ونیم سقمونیا ده درم عسل چهل درم شربتی یکدرم و نیم تا سه درم
جوارش ارجنی ضعف کرده و مشانه و معده را نافع بود و مزاق
و باد و ماده غلیظ بشکند و اخلاط غلیظ را دفع کند صفت آن
دارچینی عود هندی اسارون از هریک شش درم قرنفل فلفل
سیاه دارفلفل سنبل اسارون از هریک پنجدرم زنجبیل
ده درم نعناع هشت درم خیربواو قرفه از هریک دو درم مصطکی

انیسون را زیانه سلیخه از هریک سه درم کوفته و پنجه بعسل سرشند
جوارش حب الآس هیضه و اسهال معدی را نافع باشد
وقی که از بلغم و رطوبة باشد بازدارد صفت آن حب الآس
نو دمثقال هلیله سیاه و بلیله آمله طباشیر از هریک بیست درم
فلفل سیاه دارفلفل زنجبیل از هریک ده درم مصطکی زردانا
کرویا انیسون زیره کرمانی سنبل سلیخه قاقله قسط از هریک
شش درم جوزبوا نخم کرفس نانخواه از هریک پنجدرم سماق
هندی حماما از هریک چهار درم کوفته و پنجه بعسل سرشند نبرتی
یکدرم جوارش اسقف قولنج و نفوه و باد بواسیر و باد بارکه
در معده باشد سود دارد صفت آن سقونیا تربد سفید از هریک
پنجدرم فلفل و قاقله از هریک سه درم زنجبیل دارچینی آمله
قرنفل بسفایج جوزبوا از هریک دو درم و نیم قند سفید نود درم
کوفته و پنجه بعسل سرشند نبرتی چهار مثقال جوارش معدی
اوجاع مفاصل و نقرس و وجع ظهر و قولنج را نافع باشد صفت آن
سقونیا ده درم خیربوا قاقله دارچینی زنجبیل قرفه زرشک قرنفل فلفل

از هریک پنجدرم تربد سفید صد درم کوفته و پنجه بعسل سرشند
جوارش زنجبیل ضعف معده و امعاء و هیضه را نافع باشد طعام
را هضم کند و باد بادشکند و اسهال بازدارد صفت آن زنجبیل
بیست درم صمغ عربی و خیربوا از هریک ده درم قرنفل دارچینی
از هریک پنجدرم جوزبوا یکمد زعفران یکدرم نشاسته چهل درم
سکر طبرزد نو دمثقال جوارش قیصر قولنج و نقرس را نافع باشد
و اخلاط غلیظ لزج را دفع کند صفت آن وا فلفل زنجبیل هلیله
زرد سقونیا تربد سفید از هریک دوازده درم نخم کرفس نانخواه
عاقرقرحا فنک طرزد از هریک شش درم قند سفید شانزده
درم کوفته و پنجه بعسل سرشند جوارش ذکر معده و دل
و جگر و احشا را قوة دهد و قی بازدارد و صفرا دفع کند و تقل آن
منع خمار کند صفت آن آب انار ترش و شیرین آب سیب آب
آب امرود آب خوردا آب زرشک آب سماق آب لیمو مجموع
مساوی بجوشانند تا بربعی آید فروگیرند و قند بقوام زیاده آورند
و تیر میزنند و آبها بران میریزند چندانکه هوا بهند و بروی سنگ میزنند

باب الحاء حب ایارج دماغ واعضاء سر را از فضول واخلاط ملغی
پاک کند وصرع وسکته وامراض عین را نافع باشد صفت آن
ایاره فیقرا وتربد سفید از هریک یکدرم حب النیل وغاریقون
وانیسون از هریک نیمدرم شحم حنظل ونمک هندی از هریک دانگی
کوفته وبیخته بآب رازیانه تر شسته وحب سازند حب صبر
اوجاع مفاصل وتقرس وخارج ولقوه را نافع باشد صفت آن
صبر سقوطری یکمثقال تربد سفید یکدرم ونیم حب النیل وغاریقون
از هریک نیمدرم شحم حنظل دانگی نیم نمک هندی قدری مقل وکثیرا
وانیسون از هریک دانگی کوفته وبیخته بآب کرفس حب سازند
حب سورنجان مفاصل وتقرس وعرق النسا را نافع باشد
صفت آن صبر سقوطری وماهیزهره از هریک یکدرم سورنجان
وتربد سفید از هریک یکمثقال کثیرا دانگی حب النیل نیمدرم شحم
حنظل دانگی نمک هندی دانگی نیم کوفته وبیخته بآب کرفس
حب سازند حب سورنجان بنوعی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن ایاره فیقرا تربد سفید ماهیزهره از هریک یکدرم سورنجان

پوست هلیله زرد غاریقون انیسون از هریک نیمدرم سقمونیا
کثیرا شحم حنظل از هریک دانگی کوفته وبیخته بآب رازیانه حب سازند
حب سورنجان بنوعی دیگر صبر یکدرم پوست هلیله زرد تربد سفید
از هریک نیمدرم سورنجان سقمونیا از هریک دانگی شحم کرفس
ونمک هندی از هریک دانگی بآب رازیانه حب سازند حب شیار
درد معده را نافع بود وقوت باصره بدهد ودرد سر وماریقا
ببرد صفت آن صبر سقوطری سه درم پوست هلیله زرد
ورق گل سرخ مصطکی تربد سفید از هریک یکدرم سقمونیا نیم
درم کوفته وبیخته حب سازند شب تا سه مثقال
در وقت خواب بخورند بخسبند حب فوقایا حب جالینوس است
صداع ودرد چشم را نافع بود وفضلها غلیظ را از بدن فرود
آورد صفت آن صبر سقوطری عصاره افسنتین مصطکی از هریک
یکمثقال شحم حنظل وسقمونیا از هریک نیمدرم کوفته وبیخته بآب
کرفس حب سازند شب تا یکمثقال حب غاریقون سده یکشاید
واستسقا وامراض کبد را نافع باشد صفت آن افتیمون صبر سقوطری

از هریک شش درم غاریقون چهار درم انیسون و فطراسالیون
و تخم کرفس و دو قوا از هریک دو درم سقمونیا یکدرم کوفته و بیخته
بآب خالص حب سازند شربتی دو درم حب غاریقون آبه دیگر
همین خاصیت دارد و طبع را نرم کند چون هر شب یکدرم ازان بنوشند
صفت آن غاریقون ده درم عصاره غافت دریوند از هریک
دو درم قند سفید پانزده درم کوفته و بیخته بآب حب سازند
حب مستن فالج و لقوه و مفاصل و نقرس که از صرد ی باشد و وجع
ظهر را نافع باشد و بادها غلیظ را دفع کند و حیض بگشاید صفت آن
سکبنج اشق جاوشیر مقل حرمل تخم حنظل صبر سقوطری تربد
سفید پوست هلیلهٔ زرد انزروت مساوی انزروت را در آب
حل کنند و داروها کوفته و بیخته بآن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب اصطمیقون بدن را از سودا و بلغم و اخلاط
غلیظ پاک کند صفت آن پوست هلیلهٔ کابلی شش درم امله افسنتین
غاریقون از هریک سه درم اسارون انیسون تخم کرفس
از هریک دو درم تربد سفید هفت درم فیتمون پنجدرم ابار

فیقرانه درم قرنفل یکدرم فانید چهار درم فانیذ را در آب یکدانند
دو درم سقمونیا دران حل کنند و داروها کوفته و بیخته بآن بسرشند
و حب سازند حب خاب صداع و درد چشم را نافع باشد
صفت آن صبر سقوطری بست درم پوست هلیله زرد ده درم
کتیرا مصطکی سقمونیا زعفران از هریک سه درم ورق گل
سرخ پنجدرم کوفته و بیخته بگلاب حب سازند شربتی دو درم
حبی دیگر که دوا الثعلب را نافع باشد و صفرا و سودا و بلغم را
دفع کند صفت آن افتیمون چهار مثقال تخم حنظل سقمونیا تنکار
هندی افسنتین از هریک دو مثقال صبر سقوطری ده مثقال
انزروت و بسفایج فستقی از هریک سه مثقال تربد سفید
دوازده مثقال کوفته و بیخته بآب خالص حب سازند شربتی
سه درم حب سکبنج قولنج بگشاید و بادها غلیظ دفع کند
صفت آن سکبنج و تخم حنظل از هریک ده درم سقمونیا شش درم
بآب سداب حب سازند شربتی یکدرم حبی دیگر که بادها بشکند
و فتق و اورام خصیه را نافع باشد صفت آن تخم کرفس هزار

انیسون مصطکی زعفران از هریک یکدرم پوست هلیله کابلی آمله
سکبینج مقل از هریک دو درم فطراسالیون وفوذنه واذخر
وقسط ورزنبا دو درونج واسارون از هریک نیمدرم کوفته وبیخته
بآب سداب حب سازند وهر روز یکدرم تناول نمایند حب مارر
یون استسقا رقی را نافع باشد صفت آن ریوند چینی عصاره
غافت تخم کرفس از هریک سه درم غاریقون پنجدرم
مارزیون مدبروه درم کوفته وبیخته حب سازند شربتی دو درم
جمی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن تخم مارزیون ومغز
بادام از هریک نیمدرم شکر یکدرم ونیم کوفته وبیخته حب سازند
حب خیرزان خنازیر وغدد وسلعه را نافع باشد صفت آن
ایاره فیقرا سه درم غاریقون دو درم ونیم تخم خطل یکدرم
ونیم انزروت چهار درم تربد هفت درم جاوشیر یکمثقال شادنه
دو درم سقمونیا یکمثقال کوفته وبیخته بآب کندنا حب سازند
شربتی هر روز یکدرم حب واصلی که همین خاصیت دارد صفت آن
سنبل سلیخه حب بلسان اسارون عود بلسان مصطکی زاج زعفران

از هریک یکدرم صبر سقوطری شانزده درم اسطوخودوس تخم خطل
از هریک پنجدرم تربد سفید هفت درم نمک هندی دو درم
سقمونیا چهار درم شربتی چهار درم حب شیطرج عرق النسا
واوجاع مفاصل ووجع ظهر را نافع باشد صفت آن پوست
هلیله زرد ده درم صبر سقوطری بیست درم فلفل وزنجبیل
از هریک یکدرم خردل سه درم شیطرج نمک هندی تخم
خطل زنجبیل از هریک دو درم فانید بحری چهار درم آب کنند
حب سازند شربتی سه درم حب غافت یرقان وورم
جگر را سود دارد صفت آن غافت صبر سقوطری پوست هلیله زرد
مساوی کوفته وبیخته بآب کرفس حب سازند شربتی دو درم
جمی دیگر که بهق وبرص وصرع وامراض سوداوی را نافع باشد
صفت آن ایاره فیقرا پنجدرم افتیمون ده درم لاجورد شعبه درم
سقمونیا تخم خطل خربق سیاه از هریک دو درم سنبل الطیب
از هریک یکدرم کوفته وبیخته بآب کرفس حب سازند شربتی
دو درم ونیم حب شاهتره جرب را نافع باشد صفت آن پوست
هلیله زرد

هلیله سیاه از هریک پنجدرم صبر هفت درم سقمونیا دو درم
و نیم کوفته و پخته بآب شاهتره حب سازند شربتی دو درم
حب مقل بواسیر را نافع باشد صفت آن پوست هلیله کابلی
و مقل از هریک پانزده درم تربد سفید ده درم نرم بکنیج پنجدرم
خردل دو درم مقل و سکبنج را در آب کند تا حل سازند و داروهای
دیگر کوفته و پخته بآن بسرشند و حب سازند حب مقل وجعی دیگر
شقاق را سود دارد و طبع را نرم کند و محرور را موافق باشد
صفت آن پوست هلیله کابلی بیست درم مقل دو درم کشنیز پنجدرم
انجیر سی عدد انجیر را در آب بپزند تا مهرا شود و بسپالایند و مقل را کشنیز
دران حل کنند و پوست هلیله کوفته بآن بسرشند و حب سازند
شربتی دو درم حب مقل بنسخه دیگر در معده و امعاء بواسیر را
نافع باشد صفت آن هلیله سیاه و بلیله و آمله از هریک خروبی
مقل برابر همه مقل را در آب کند تا حل کنند و داروهای دیگر کوفته
و پخته بآن سرشته حب سازند شربتی دو درم و نیم وجعی دیگر
که چون سه شب متوالی بنوشند وجع بواسیر را تسکین کند

صفت آن

صفت آن هلیله سیاه و بلیله آمله مقل از هریک چهار درم
نک هندی صعتر مصطکی سورنجان اشق هزار سپند شیطرج
ناخواه از هریک یکدرم سنبل زعفران دارچینی وج زنجبیل
قاقله سلیخه از هریک هشت درم صبر سقوطری بیست درم
سکبنج دو درم مقل و سکبنج را در آب کند تا بگدازند و باقی
ادویه را کوفته و پخته بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو
مثقال حب الافاویه باد را دفع کند و طبع را نرم سازد و تولنج
بگشاید صفت آن زنجبیل قرنفل دارچینی فلفل دارفلفل
نارمشک مصطکی از هریک یکمثقال سقمونیا هفت مثقال تربد سفید
هفت مثقال کوفته و پخته جمله سازند هریک مقدار نخودی
هر حب یکجلس دفع کند حب بهرامی استسقاء لحمی را نافع باشد
صفت آن صبر سقوطری دوازده درم افتیمون شش درم
سقمونیا چهار درم سنبل سلیخه تربد سفید مصطکی از هریک
دو درم زعفران یکدرم و نیم غاریقون سه درم حماما یکدرم
کوفته و پخته حب سازند شربتی دو درم و نیم وجعی دیگر که بهق و برص را

نافع باشد صفت آن ایاره فیقرا یکمثقال لاجورد معسول بسنبل
انیسون شحم حنظل کثیرا سقمونیا از هریک دانکی کوفته و پخته بآب کرفس
حب سازند حب صرع ایاره فیقرا نیم مثقال افتیمون اسطوخودوس
بسفایج نمک هندی غاریقون از هریک نیم دانک تربد سفید
پوست هلیله زرد شحم حنظل کثیرا سقمونیا از هریک دانکی کوفته
و پخته بآب حب سازند جبی دیگر هم از جهة صرع صفت آن
صبر یکدرم غاریقون نیم درم شحم حنظل دو دانک سقمونیا دانکی
نیم مصطکی و سنبل از هریک دانکی حب ساخته بطبیخ اسطو
خودوس بنوشند جبی دیگر جهة ضعف باه صفت آن ایاره فیقرا
تربد سفید از هریک یکدرم حب الیل انیسون از هریک نیم درم
شحم حنظل غاریقون عاقرقرحا خیثة الثعلب از هریک دانکی نیم
محموده و کثیرا از هریک دانکی کوفته و پخته بکلاب حب سازند
حب دیگر جهت آتشک صفت آن ایاره فیقرا یکمثقال تربد سفید
یکدرم غاریقون لاجورد معسول پوست هلیله زرد سورنجان
از هریک نیم درم سقمونیا دانکی و یک طسوج انیسون و کثیرا از هریک

دانکی کوفته

دانکی کوفته و پخته بکلاب حب سازند حب هلیله جرب و جکه را
نافع باشد صفت آن پوست هلیله زرد صبر سقوطری از هریک
یکدرم سقمونیا ورق کل سرخ از هریک دانکی کوفته و پخته
باب حب سازند حب فالج ایاره فیقرا و تربد سفید و غاریقون
از هریک یکدرم شحم حنظل حب الیل سکبینج از هریک دانکی نیم
اسطوخودوس بوزیدان از هریک نیم درم کثیرا دانکی کوفته و پخته
باب حب سازند حب استرخا و صرع ایاره فیقرا تربد سفید
غاریقون از هریک یکدرم اسطوخودوس بوزیدان عود صلیب
از هریک نیم درم شحم حنظل مصطکی از هریک دانکی محموده نیم دانک
باب رازیانه حب سازند حب استسقا تربد سفید یکدرم
ریوند چینی نیم درم غاریقون زراوند مدحرج زراوند طویل از هریک
دانکی نیم مقل الیهود نیم انجره از هریک دو دانک فرفیون بروعس
کل چرب کرده دانکی کوفته و پخته باب خالص حب سازند
حب دیگر جهة استسقا صفت آن ایاره فیقرا تربد از هریک یکدرم
غاریقون اسارون ریوند چینی افسنتین تخم انجره از هریک

نیمدرم نمک هندی دانکی مقل دو دانک بآب آزاد یانه حب سازند

حب نسبات سهری بنفشه دو درم پوست هلیله زرد دو ترنجبین سفید

از هریک یکدرم نمک هندی و زیانه و مخم کرفس از هریک نیم درم

محمود ده دانکی نیم بآب خالص حب سازند حب بعد ایاره فیقرا

ترنجبین سفید صبر سقوطری از هریک یکمثقال حب الینل نیم مثقال

شحم حنظل نمک هندی از هریک نیم درم انیسون یکدرم فلفل

مصطکی کبیر از هریک دانکی بآب یا زیانه حب سازند حب اهلیلج

ترنجبین یکدرم و دانکی و نیم غاریقون ایاره فیقرا افسنتین از هریک

چهار دانک هلیله سیاه شیطرج عصاره افسنتین از هریک

دو دانک سقمونیا سه نخود مقل و انیسون از هریک دانکی بآب

حب سازند حب لقوه ترنجبین یکدرم و نیم ایاره فیقرا و افسنتین

از هریک چهار دانک سورنجان نیم درم ماهیزهره و زنجبیل از هریک

دو دانک محمود ده و مقل از هریک دانکی بآب حب سازند حب غا

ترنجبین سفید یکدرم پوست هلیله کابلی و غاریقون از هریک

نیمدرم صبر چهار دانک گل سرخ دو دانک مقل دانکی محمود ده نیم

دانک بآب حب سازند حب رعشه و تشنج سفرجلی مسهل نیم درم

ترنجبین یکدرم و نیم سورنجان چهار دانک بوزیدان ماهیزهره قنطوریون

دقیق از هریک دو دانک بآب حب سازند حبی که در وقت تشنج

در ساعت بنشاند صفت آن انیسون زیره کرمانی فلفل سفید

دارفلفل مقر حب القرطم از هریک دو درم سلیخه یکدرم زنجبیل

قرفیون از هریک چهار درم مصطکی شش درم سورنجان بست

درم بآب یا زیانه حب سازند شربتی دو درم بآب زیره حب جلا

ترنجبین یکدرم و نیم غاریقون ایاره فیقرا افسنتین از هریک چهار

دانک قنطوریون دقیق ماهیزهره عصاره افسنتین از هریک

دو دانک شحم حنظل و سقمونیا از هریک سه حبه مقل و انیسون

از هریک دانکی بآب یا زیانه حب سازند حب اختلاج ترنجبین یکدرم

و چهار دانک افسنتین نیم درم عصاره غافث و عصاره

افسنتین از هریک دانکی نیم شحم حنظل مقل انیسون مصطکی از هریک

دانکی بآب حب سازند حب مفاصل ترنجبین یکمثقال سورنجان نیم درم

شحم حنظل حب الینل نمک هندی زنجبیل محمود ده از هریک دانکی نیم

ایاره فیقرا یکدرم کل سنج انیسون مصطکا از هریک دانکی مقل دو دانگ
طسوجی باب خالص حب سازند حب ربو تربد یکدرم ایرسا نیم
درم ایاره فیقرا و غاریقون از هریک یکدرم محموده دانکی مقل و
دانگ بنفشه نیمدرم باب حب سازند حب برعث ایاره فیقرا
وعاقرقرحا از هریک پنجدرم خند بیدستر شیطرج هندی نرنج
از هریک سه درم سکبیج و شحم حنظل از هریک چهار درم کوفته و بیخته
باب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب یرقان صبر یکدرم
محموده دانکی نیم غاریقون چهار دانگ عصاره غافث دو دانگ
باب کاسنی حب سازند حبی که نافعست از جهه نفرس هار صفت آن
سورنجان یکدرم محموده دانکی نیم شحم کرفس دانکی صبر یکدرم باب
خالص حب سازند حبی دیگر که بلغم را از مفاصل و سرون جذب کند
صفت آن سعد سورنجان بوزیدان از هریک نیم درم ماهیزهره دو دانگ
تربد چهار دانگ شحم حنظل دانکی نیم فرفیون دانکی باب حب سازند
حبی دیگر که وجع ظهر را نافع باشد صفت آن شحم حنظل سکبیج از هریک
دو درم صبر چهار درم خند بیدستر و مقل از هریک یکدرم کوفته و بیخته

باب حب

باب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب بربوما او جاع مفاصل را
در روز بصلاح آورد صفت آن صبر سقوطری و تربد بسفیداز هریک
هشت درم پوست هلیله زرد بوزیدان سورنجان از هریک دو درم
انیسون و سقمونیا از هریک یکدرم مقل یکدرم و نیم باب کنند نا
حب سازند شربتی سه درم باب کرم حب لاجورد سودا را
دفع کند و امراض سوداوی را نافع باشد صفت آن لاجورد مغسول
سه درم قرنفل انیسون سقمونیا از هریک یکدرم غاریقون پنجدرم
افیقون و بسفایج از هریک چهار درم ایاره فیقرا شش درم باب
کرفس حب سازند شربتی سه درم در ماء الجبن حب کوتوالی
اعضاء سر و معده را از اخلاط پاک کند و فالج و لقوه و داء الثعلب را
نافع باشد و چون یکدرم ازین حب و یکدرم ایاره فیقرا حب کرده
بخورند چشم را روشن کند و مانع نزول آب کرده و اخلاط فاسده
را از بدن بیرون آورد صفت آن صبر سقوطری سقمونیا شحم حنظل
عصاره افسنتین مصطکی از هریک دانکی نیم مقل دانکی کثیرا نیم دانک
باب حب سازند حب الخرزه لقوه و رعشه و فالج را نافع باشد صفت آن

زنجبیل فلفل دارفلفل شیرابه سعد مصطکی دارچینی سنبل الطیب
از هریک دو درم صبر پنج درم آب کرفس حب سازند شربتی دو درم
و نیم حب الصدر صرفه کهنه و ربو وضیق النفس و امراض سینه را
نافع باشد صفت آن غاریقون و تربد سفید از هریک سه درم
اصل السوس شحم حنظل ایاره فیقرا از روت از هریک دو درم صابون
حب سازند شربتی یکمثقال یا دالعسل حب بنفشه امراض صفراوی را
نافع باشد و صفرا دفع کند صفت آن بنفشه دو درم تربد یکمثقال
محموده دانکی و نیم رب السوس نیم درم آب حب سازند حب الملوک
نافعست کسی را که از مسهلات بد طعم کراهت داشته باشد
و مسهل را قی کند صفت آن تربد سفید یکدرم و چهار دانک
غاریقون چهار دانک پوست هلیله زرد مصطکی هلیله سیاه
از هریک دانکی نیم افتیمون نیم درم کاوزبان فلفل خشخاش بادرنجبویه
محموده طباشیر زعفران کل سرخ از هریک دانکی کوفته و بیخته
بگلاب حب سازند حب الملوک دیگر تولنج بکشاید باد ناء غلیظ را دفع
کند صفت آن صبر سقوطری پنج درم تربد ده درم پوست هلیله

پوست هلیله کابلی از هریک سه درم تنکبه هندی دو درم
مصطکی زعفران سافج هندی قسط سلیخه ریوند چینی سنبل الطیب
انیسون تخم کرفس قرنفل فلفل خیرو اوارچینی کشنیز اقاقیا از هریک
نیم درم سقمونیا دو مثقال مشک دانکی کوفته و بیخته بگلاب حب سازند
شربتی سه درم حب افتیمون اعضا سر و معده را از سودا پاک کند
صفت آن ایاره فیقرا تخم حنظل غاریقون حجر ارمنی افتیمون
مقل از هریک دو درم تربد شش درم محموده یکدرم آب حب سازند
شربتی دو درم و نیم حب بسفایج بلغم و سودا از معده و دماغ پاک کند
صفت آن ایاره فیقرا ده درم بسفایج ده درم تخم حنظل شش درم
اسطوخودوس افتیمون از هریک دو درم و نیم تربد شش درم
سقمونیا یکدرم و نیم آب حب سازند شربتی دو درم و نیم حب
که جمیع امراض سودا وی و صفراوی را نافع باشد صفت آن
پوست هلیله زرد شش درم پوست بلیله آمله مقشر کل سرخ تنکبه
هندی از هریک دو درم ایاره فیقرا پنج درم شاهتره سقمونیا عصاره
افسنتین از هریک سه درم تخم کرفس نیم درم غاریقون چهار درم

پوست هلیله

کوفته و پنجه تاب کاسنی حب سازند شربتی سه درم حب السعال
صمغ عربی نشاسته کتیرا از هریک سه درم مغز بهدانه مغز تخم کدو
مغز تخم خیار از هریک دو درم مغز بادام مقشر و خشخاش سفید
از هریک چهار درم سکر طبرزد و فانید از هریک شصت درم کوفته
بلعاب برزقطونا حب سازند و اگر سرفه بلغمی باشد رب السوس
و مویز منقی از هریک چهار درم زعفران یکدرم اضافه فایند حب
السعال دیگر نافعست اطفال را که از بسیاری سرفه قی کنند
و سرفه خشک که مانع از خواب باشد در شب و نوازل حاده را
دفع کند صفت آن نشاسته صمغ عربی رب السوس خشخاش
سفید افیون مساوی کوفته و پنجه بلعاب بهدانه حب سازند
هرچی مقدار یک نخود حب السعال بارد مغز بادام مغز تخم خیارین
صمغ عربی نشاسته خشخاش از هریک یکدرم رب السوس دو درم
باقلا سه درم بلعاب برزقطونا حب سازند حب السعال گاوست تخ
رازیانه برسیاوشان تخم کرفس رب السوس مغز بادام مساوی
کوفته تاب حب سازند حب السعال دیگر سرفه خشک را نافع باشد صفت آن

نشاسته صمغ عربی رب السوس تخم خیاری تخم خطمی کتیرا کوفته
بلعاب بهدانه حب سازند حب السعال دیگر مدقوق و مسلول را نافع
باشد و سرفه کرم و خشک را ببرد صفت آن صمغ عربی کتیرا مغز بهدانه
تخم خطمی رب السوس خشخاش تخم خربزه قند سفید از هریک
سه درم مغز بادام باقلا مقشر مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هریک
پنجدرم بلعاب برزقطونا حب سازند حبی که سینه را پاک سازد
و آواز را صاف کند و حرارت و سرفه دایم را نافع باشد صفت آن
مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ بزرگ بریان کرده جاوشیر از هریک
دو درم کتیرا و انیسون و صمغ عربی و اصل السوس و رب السوس
از هریک نیمدرم فاینذ و قند از هریک چهار درم آب رازیانه
و قدری عسل حب سازند حب المسک بوی دهن خوش کند
و لثه را قوت دهد صفت آن فلفل قرنفل خولنجان عاقرقرحا از هریک
یکدرم گل سرخ صندل سلیله از هریک دو درم طباشیر نیمدرم
مشک و کافور از هریک دانگی کوفته و پنجه بگلاب حب سازند
حب النکهت همین خاصیت دارد صفت آن قاقله جوزبوا قرنفل

فلسه

کافور دارچینی خولنجان فوفل از هریک یکدرم مسک ده دانک
پوست ترنج کبابه بسباسه از هریک یکمثقال سعد دو درم بگلاب
حب سازند حبی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن سکاوفل
قرفه جوزبوا سعد سنبل پوست ترنج عود خام مساوی بآب زنداآو
حب سازند هریک مقداریک نخود هرصباح ومسایک حب ازان
در دهن نگاه دارند حبی دیگر که بوی سیر وپیاز وشراب ازدهان بر
صفت آن پوست ترنج مرجک هیل نخ سنبل کبابه بسباسه سعد
از هریک پنجدرم مشک وطباشیر از هریک نیمدرم عنبر نیم مثقال
صندل سوده بگلاب ده درم صمغ عربی دانکی بگلاب حب سازند
حبی دیگر که همین عمل کند صفت آن کبابه قرنفل قرفه طباشیر از هریک
دو درم مشک دانکی عنبر نیمدرم عود یکدرم کوفته وپنجه بگلاب
که صمغ عربی دران منقوع باشد سرشته حب سازند حب مقل قابض
خون رفتن از بواسیر باز دارد صفت آن هلیلهٔ سیاه بوست
هلیلهٔ کابلی پوست بلیلهٔ آملهٔ مقشر مقل از هریک دو درم مرجان
کهربا دوع سوخته از هریک یکدرم مقل را در آب اهنگران حل کنند

و دارو با صلابه کرده بآن بسرشند و حب سازند شربتی دو درم
حب مقل دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن هلیله کابلی بریان
کرده بروغن کاوسی درم کهربا ده مثقال مقل برابر همه بآب کنند تا
حل کنند و او یه دیگر را کوفته وپنجه بآن سرشته حب سازند
شربتی دو درم حب مسک طبیعت به بندد و خون رفتن باز دارد
صفت آن سماق دو درم مازو یکدرم پوست انار نیمدرم حب الاس
ده درم عجم زبیب سه درم کوفته وپنجه بلعاب صمغ عربی
حب سازند شربتی دو درم بآب مورد بدهند و از عقب آن بیاره
آب سرد باز خورد حبی که اسهال خون باز دارد صفت آن مازو کنر
مازج افیون مساوی بآب حب سازند شربتی دو دانک حبی
که اسهال بلغمی باز دارد صفت آن مرقرفه چند پدستر افیون
مساوی کوفته وپنجه حب سازند هریک مقابل یک فلفل شربتی
سه حب تا پنج حب حب الزهر اسهال کهنه و تزحر را نافع باشد
کاهی که حرارت و تب نباشد صفت آن چند پدستر اسارون
میعهٔ سائله بزر البنج سیاه کندر مساوی بآب حب سازند شربتی دو درم

جی که در ساعة شکم به بندد وصفت آن افیون یکدرم اقاقیا ده درم
کل ارمنی جب الاس از هریک چهار درم کوفته وبیخته با بی که صمغ
عربی دران منقوع باشد جب سازند شربتی نیم مثقال جی که نعوظ
تمام آورد و در بطو ان اثری تمام دارد وصفت آن عود خام
قرنفل قرفه کبابه فلفل از هریک سه درم زعفران نیم درم مالنکو
دو درم دارفلفل نخم بابونه مرواریدماسفته از هریک یکدرم کوفته
وبیخته با قند بقوام آورده بهم شنده جب سازند هریک مثقال تجدد
جی که مسکن اوجاع است وصفت آن مصطکی جب الغار مرکی
زعفران فلفل قرنفل چندبیدستر سنبل هندی عاقرقرحا از هریک
یکمثقال مشک وانکی افیون یکمثقال ونیم بگلاب جب سازند
شربتی یکدرم قصة لثة جمیات وسرسام وامراض حاده را نافعست
وطبع را نرم کند وصفت آن غاب سبستان بنفشه شنبلیله مقشر کوفته
سبوس کندم خطمی خشک اکلیل الملک از هریک کفی انچه مجدد
در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید وبپالایند وبشکر سرخ پنجدرم
روغن بنفشه بادام ده درم روغن گنجده ده درم اسکام پنجدرم اضافه

نمایند وبنمکدم حقنه نکنند حقنه لثیه دیگر انچه ده عدد اصل السوس
دو درم سبستان سی عدد دکشک جو یک کف بنفشه دینار فر
از هریک پنجدرم بابونه یک کف جمله را در سه من آب بجوشانند
تا بیکمن آید وصاف کنند ده درم لعاب بزرقطونا بیست درم
روغن بنفشه بادام ده درم اسکامه و دو درم بوره ارمنی و یکدرم
نمک اضافه نمایند و بیست درم شکر سرخ دران حل کنند حقنه
بزیزند حقنه معدل جلبه بزرگ انچه غاب بنفشه سبستان
خطمی بابونه اکلیل الملک خشک ثبت سبوس کندم از هریک کفی
بزیزند چنانکه رسمست وبپالایند وده درم فانیذ و دو درم بوره
ارمنی و یکدرم نمک هندی و یازده درم روغن بنفشه اضافه کنند
ونیم گرم عمل نمایند حقنه حاده شحم حنظل بیستمثقال بسفایج از هریک
دو درم فودنج یک کف بزیزند به پالایند وبیست درم شکر سرخ
ده درم روغن بابونه اضافه نمایند واستعمال کنند حقنه دیگر فودنج
بلنی و در وشت و باد یا غلیظ را نافع باشد وصفت آن
جلبه بزرگ قنطوریون بابونه خشک نیم کوفته خطمی از هریک کفی

حقنه را نفع رفع زانو باشد

بابونه بنت مروخوس به
رف بوی سیسنبر درمنه ترشک
سداب خشک هم کرفس رازیانه
انیسون زبیب کرمانی ماهوا
هم یکقند اجوا را در سه چهار یک
اب بخوشانند روغن بابونی رو
ناردین روغن قسط وران روغن
حقنه کنند
حقنه وما فرح اجمد حرف النساء
مقاطع بقوس سا هنره
قیصوم زراوند مر حرمل بیخ کبر
قنطوریون برگ بنفشه صعتر
کورکان حاشا هم حنظل
مادریون اجوا را در سه
بجوشانند تا یک نصف اب روغن
اضافه نمایند حقنه کنند

انجرسی عدد عناب سبستان از هریک سی دانه سبوس کندم
برک جغندر برک کرنب شبت سداب از هریک دسته سکبینج مثقال
جاوشیر از هریک سه درم مغز تخم کافیشه کوفته بیست درم تزند
و بپالایند چنانکه رسمت و یکدرم نمک هندی دو دانک کوفته
ارمنی و نیمدرم جندبیدستر و دو دانک شحم حنظل و ده درم
بگامه و بیست درم شکر سرخ اضافه کنند در استعمال نمایند

حقنه دیگر استرخاء فالج و امراض بلغمی را نافع باشد صفت آن
سنا کی پنجدرم شبت و بابونه کافیشه از نیمکوفته و بپزند آنچه
نیمکوفته از هریک کفی بر سیاوشان با درنجویه قطرلیون
دقیق از هریک دو درم شکر سرخ پانزده درم آنگامه ده مثقال
اب برک جغندر روغن زیت از هریک ده درم نمک نوره
ارمنی از هریک نیمدرم بطریق معهود عمل نمایند حقنه دیگر
قولنج بکشاید صفت آن سنا کی پنجمثقال کاوزبان خیسک
شبت از هریک سه درم رازیانه انیسون بسفایج از هریک
دو درم بابونه سبوس کندم کل خطمی از هریک کفی کل سرخ

تازه دوازده عدد روغن زیت روغن کل سرخ شکر سرخ
اب برک چغندر از هریک ده مثقال بگامه کلقند افتابی از هریک
ده درم بوره ارمنی نیم درم نخته و صاف کرده چنانکه رسم عملیانند
حقنه که ریش روده و اسهال صفراوی را سود دارد صفت آن
آب برک خرفه اب لسان الحمل از هریک چهل مثقال تخم مرغ بروغن
کل امیخته یک بیضه اقاقیا نیمدرم دم الاخوین چهار دانک کاغذ
سوخته سفیداب کهربا مرجان کل مختوم از هریک یکدرم میکوبند
ممزوج سازند و استعمال نمایند حقنه دیگر که قروح امعاء اسهال
دموی را نافع باشد صفت آن کشک جو یخ شسته پیه کرده
بزا از هریک سی مثقال بپزند و بپالایند و سفیداب و نشاسته
واقاقیا و کلنار از هریک نیمدرم زعفران شیاف لبیض از هریک
یکدرم رزده تخم مرغ عددی بده درم روغن کل حل کنند
و در یکدیگر بپامیزند و استعمال نمایند باب الخامس فی الاقراص
برودة معده و احشاء و جگر را نافع باشد و ماضمه را قوة دهد و از
پران مفید بود صفت آن شراب کهنه ده رطل عسل صاف سه رطل

زنجبیل ده درم قاقله خیرو از عفران از هریک یکمثقال فلفل
و مشک از هریک نیم درم دارچینی و فلفل از هریک یکدرم ادویه را
نیکو فته کنند سوی مشک و زعفران دو کیسه کنند سیر
نرم به بندند و شراب و عسل را بجوشانند و کیسه را دران افکنند
و هر ساعت بدست می مالند تا شراب بقوام آید پس کیسه را بردارند
و مشک و زعفران را دران حل کنند و نگاه دارند خضاب
که موی را سیاه کند صفت آن مازو یک رطل کشنیز روی شسته
شب یمانی از هریک پنجدرم نوشادر چهار درم نمک اندرانی
دو درم مازو را در روغن زیت بجوشانند تا شق شود و بیاورند
دیگر بکوبند و بآب کرم سرشند و بگذارند تا چهار ساعت بگذرد
بعد ازان سر و ریش بشویند و خشک کنند و خضاب بدان مالند
و بعد از شش ساعت باب نیم کرم بشویند خضاب دیگر و سپس غسل
درم حنا پنجدرم کوفته و پنجته بروغن گل جرب کنند و با کرم
بسرشند شب بمالند و صباح باب کرم بشویند خضاب دیگر
گل شقایق ده درم آمله مقشر پوست با قلا تراز هریک پنجدرم

کوفته و پنجته بسرکه بسرشند و پست روز در آفتاب نهند و سرکه
اضافه میکنند بعد ازان استعمال نمایند خضاب دیگر جوز السرو
در سرکه جوشانیده پست درم مازو سبز در روغن زیت پخته تا
سوخته شود شش درم مس سوخته پوست کردکان تراز هریک
ده درم پرسیاوشان شب یمانی اقاقیا اقاقیا از هریک شش درم
قرنفل ده درم کوفته و پنجته بآب کرم بسرشند و خضاب کنند
و بعد از سه ساعت بشویند خضاب دیگر پوست کردکان تر
شب یمانی پوست انار مس سوخته لاون مساوی کوفته
بآب کرم بسرشند و خضاب کنند خضاب دیگر خیاچنبار درم
و سه هفت درم روی سوخته شب یمانی نمک اندرانی مازو
سبز بریان کرده در روغن زیت خبث الحدید از هریک سه درم
کوفته و پنجته بآب کرم بسرشند و استعمال نمایند خضاب دیگر
شکوفه کردکان و قلپار روغن زیت صلایه کنند و استعمال
نمایند و بعد از شش ساعت بآب کرم بشویند باب الدال
اشنه و انزاروت المملوک نیز گویند او جاع مفاصل و بواسیر و ناصور

وبرص وبهق سفید و سیاه و جذام را نافع بود و حواس را قوی
گرداند و باه را زیاده کند و هر که این معجون استعمال نماید موی او
جز آنکه سفید شده باشد سفید نشود صفت آن هلیلهٔ سیاه و بلیله
و املج از هریک سی و شصت مثقال شونیز بیست و چهار مثقال فلفل
اشق دار فلفل زنجبیل فلفل مویه از هریک بیست و دو مثقال قاقله
صغار نارمشک سعد از هریک دو مثقال کبابه عسل ملا و از هر یک
شش مثقال قانید ششصد مثقال قانیذ را کوفته و بیخته و عسل ملا و
بآن برسرشند و اقراص سازند هریک دو مثقال و دانگی و نیم
و هر بامداد یک قرص ازان بخورند و درین سال که این معجون استعمال
نمایند از ترشیها و لبنیات پرهیز کنند دواء المسک حلو
ضعف معده و دل و خفقان و صرع و ضیق النفس و فالج و لقوه
و تب ربع را سود دارد و بادها و زمان آبستن را دفع کند و نکرا
نیکو گرداند صفت آن زرنباد و روغن از هریک یک درم مروارید
نافسته کهربا بسید ابریشم مقرض از هریک نیم درم بهمن سرخ و سفید

سماج هندی سنبل الطیب قاقله قرنفل از هریک دو مثقال
از هریک چهار دانگ زنجبیل دارفلفل از هریک دو دانگ
مشک دانگی و نیم کوفته و بیخته بعسل شهد که آتش ندیده باشد
بسرشند و بعد از چهار ماه استعمال نمایند تبریتی از یک درم
تا دو درم دواء المسک رطوبات معده را ببرد و خفقان سودائی
و درم خنجره را نافع باشد صفت آن افسنتین رومی صبر سقوطری ۲
از هریک هشت درم ریوند چینی شش درم ناتخواه زعفران
نیم کرفس از هریک چهار درم مشک نارد ین سماج هندی
مروارید نا سفته از هریک دو درم خذ بیدستر یک درم و نیم
بعسل معجون کنند فتری یک مثقال دواء الملک کبر صلا یکبد
و طحال و معده و استسقا و برودت معده را نافع باشد
دسنده بگشاید و بول براند و سنگ کرده و مثانه بریزاند
و بدن را لاغر کند صفت آن لک مغسول دو قوتحم کرفس چهل
زیره کرمانی زنجبیل از هریک هشت درم کما قیطوس روغاه
از هریک چهار درم و چهار دانگ حنظل ناوزراوند

یکدرم صبر سقوطری و سنبل از هریک دوازده درم فوه یازده
درم حب بلسان سلیخه مصطکی قصب الذریره اسارون مقل ازهریک
شش درم کندر چهار درم دارفلفل زراوند طویل از هریک
سه درم ونیم رب السوس بیست و شش درم ریوند چینی
واذخر از هریک دو درم فلفل و قسط از هریک ده درم سیسالیوس
سه درم کوفته وبیخته بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال دواء
الملک صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیرست صفت آن لک
معمول قسط تلخ فتاح اذخر ترمس حب الغار جلبه فلفل از هریک
ده درم ریوند چینی پانزده درم کوفته وبیخته بعسل سرشند
شربتی یکدرم بطبیخ افسنتین یا آب کرم دواء الکرم کبیر امراض
جگر و سپرز را که از سردی بود نافع باشد و سده بگشاید
و باد نافع کند و کرده و مثانه را قوة دهد و بول براند و استسقا را
بسبب آن و رم سپرز و جگر باشد سود دارد صفت آن
زعفران دوازده مثقال اسارون و مو و فو و انیسون و فوذ
اسالیون و ریوند چینی از هریک چهار درم سنبل شش درم قسط

وسلیخه

وسلیخه و فتاح اذخر و حب بلسان از هریک یکدرم فو و دو درم الوس
جعده مصطکی خافت از هریک سه درم روغن بلسان پنجدرم
مرصاف چهار درم کوفته وبیخته بعسل سرشند شربتی از یکدرم
تا دو درم بماء العسل دواء الکرم صغیر منافع آن قریب بمنافع کبیرست
صفت آن زعفران سلیخه سنبل از هریک ده درم مرقسطا فتاح
اذخر دارچینی از هریک یکدرم کوفته وبیخته یکشبانروز بنبیذ
انگوری تیز کنده روز دیگر بعسل معجون سازند شربتی یکمثقال
دواء الکبریت امراض بلغمی و سوداوی و تبهای کهن و ناقص و
تشنگی نفس و شرقه بلغمی و ریم که از سینه بیرون آید و استسقا و درد
سپرز و عسر البول را نافع باشد و سنگ کرده و مثانه بگدازاند
و مفرت اده و یرقان چون افیون و شوکران و بیخ لفاح رفع کند
و از جمله کزدین عقرب و ریتلا نافع باشد صفت آن گوگرد
بزر البنج سفید قرو مانا میغه سایله مر از هریک هشت درم سداب
و قسط تلخ از هریک دوازده درم افیون و زعفران از هریک ده درم
سلیخه دوازده درم فلفل سفید بیست و دو درم کوفته وبیخته

بعسل معجون کنند شربتی یکمثقال **دجمرنا** باد ما بشکند و قولنج را
نافع باشد **صفت آن** هزار سپند و حلبله از هریک سی درم در سرکه
عقربی فلفل دارفلفل عاقرقرحا اسارون سلیخه قسط زعفران
زنجبیل از هریک دو درم کوفته و بیخته بعسل سرشند شربتی
دو درم **دواء الکلیت** تب ربع و گزیدن عقرب و ریتلا و مانند
ایشان را نافع باشد و از جمله شب در سکنجبین دهند بعد از آنکه
چهل روز گذشته باشد و از جمله گزیدن جانوران زهرداد در شراب
صفت آن حلیت سداب مر فاضل مساوی کوفته و بیخته بعسل سرشند
شربتی مقدار یک جوز **دواء المازریون** استسقا و اکثر امراض
سوداوی و بلغمی را نافع باشد **صفت آن** مازریون در سرکه
خیسانده یکشبانروز در سایه خشک کرده یکدرم زیره کرمانی
و نمک هندی و پوست هلیله زرد از هریک نیم درم افتیمون
و تربد سفید از هریک یکدرم کوفته و بیخته شربتی دو درم
دواء الزرد حمیات بلغمی را نافع باشد **صفت آن** زنجبیل مصطکی
از هریک ده درم تربد سفید بیست درم شکر طبرزد چهل درم شربتی

هر شب یکمثقال

هر شب یکمثقال **دواء الترنجبین** ضعف باه را که سبب آن حرارة
باشد نافع بود **صفت آن** ترنجبین سفید سی درم در دو رطل شیر
تازه بجوشانند تا بقوام آید و هر شب و ملعقه بنوشند **دواء المسک**
در تقویه باه بی نظیر است **صفت آن** مسک خشک کرده را بکوبند
و به پزند و در آب مسک تر سه شبانروز در آفتاب به پرورند
و هر روز تازه میکنند چندانکه آب مسک تر سه روز مسک
خشک بکار رود و پس خشک کنند و سه درم از آن با ده درم
شیر تازه و ده درم نبات بنوشند و سرد مزاج قدری
زنجبیل کوفته و بیخته اضافه نمایند **دواء البصل** تولید منی کند
و نعوظ آورد و بغایت مقوی باه است **صفت آن** آب پیاز بگیرند
عسل دو جزو بجوشانند تا بقوام آید و در وقت خواب دو ملعقه
از آن بنوشند **دواء الفرس** جهة ضعف معده که سبب آن
برودة و رطوبة باشد نافعست **صفت آن** هلیله سیاه
بروغن کاو بریان کرده ده درم حرف مقلو پنجدرم نانخواه
وصعتر فارسی از هریک سه درم خبث الحدید ده درم شربتی

دو درم با شراب کهنه دیاقودا منع نزلات کند و سرفه خشک را
بغایت نافع باشد صفت آن خشخاش سفید پانزده پست عدد
تخم خلمی کبیر اصمغ عربی تخم خیازی بهدانه شیرین از هریک پنجدرم اصل
السوس پست درم برزقطونا ده درم مجموع را درشش رطل
آب باران خیسانند و شبانروز تا نرم شود پس آبش نرم
بپزند تا مهر شود و مینیمه آید بعد ازان صاف کنند و بگیرند
سفید اصافه نمایند و بقوام آورند دیاقودا بنحو دیگر قرص المنفعة
است بنحو اول صفت آن خشخاش سفید پانزده پست خشخاش سیاه
از هریک ده مثقال بنفشه و صمغ عربی از هریک نیم مثقال
اصل السوس سه درم آب انار شیرین بیست مثقال فند سفید
صدرم شربت سازند چنانکه رسمست یکشبانروز یک آکله و ناصور
و تخم زاید را نافعست صفت آن زرنیخ سرخ و زرداز هریک
شش درم مرکی دو درم آهک آب ندیده پانزده درم زنگار
یکدرم کوفته و بیخته و بسرکه بسرشند و قرص سازند دوای
که مو بر و یاند و دراز و سیاه کند صفت آن برنجاسف برگ مورد

بریان کرده

بریان کرده مساوی کوفته و بیخته بروغن مورد یا روغن زیت
سرشته استعمال نمایند دوایی که کند پابهر و صفت آن شحم حنظل
در آب حل کنند و پای را بدان بشویند یا پای را با آب برگ کرس
یا برگ مورد بشویند نافع باشد دوایی که حب القرع و کرم
دراز را بکشد و اخراج کند صفت آن قنبیل مرخص ترمس
حب النیل از هریک نیم درم درمنه ترکی دو درم تربد و برنگ کابلی
مقشر از هریک یکدرم نمک هندی دانگی کوفته و بیخته با شیر و شکر
بیامیزند و بیاشامند دوایی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
برنگ کابلی مقشر سه درم تربد سفیده دو درم قنبیل یکدرم
حب النیل و نمک هندی از هریک نیمدرم کوفته بموز منقی سرشته
تناول نمایند دوائی که چون بر آتش نهند از ده دوان جانوران
گزنده بگریزند صفت آن زفت رومی کوکرد زرد شاخ کوزان
باد آورد مساوی زفت را یکدانگ زند و دارو با کوفته پیخته
بآن بسرشند و استعمال نمایند دوائی که حبس عرق کند
صفت آن برگ مورد و رق گل سرخ صندل کلاب بجوشانند

وجامه را بدان تر کنند و به پوشند دوائی که نافعست که از جهته
گرم که در گوش باشد صفت آن شراب کهنه دو درم عسل سه درم
روغن گل یکدرم سفیدهٔ تخم مرغ دو پیمانه مجموع را باهم مخلوط سازند
و پشم پاره را بدان تر کنند و نیکرم در گوش نهند و بر آنجانب
تکیه کنند یکساعته بعد ازان یکبار آن پشم پاره را بیرون کشند
کرم بیرون آید دوائی که از جهته گزیدن عقرب و حیه بالطبیعه
نافع باشد صفت آن آهک برک توت کوفته بروغن دنبه
بسرشند و بر محل زخم نهند یا آهک ورزده تخم مرغ بهم آمیخته
بر زخم نهند و ساکن گردد و اگر قلی کوفته بدوشاب سرشته
بر موضع گزیدگی مالند فی الحال درد ساکن گردد و اگر گزدم
را در روغن بجوشانند و به مالند کسی را که گزدم بگزد آن روغن
بر موضع گزیدگی مالند درد ساکن گردد و اگر مار روغن عسل آن
بیامیزند چون کودک از مادر بزاید ازان نیمدرم بکام کودک مالند
اگر در همه عمر او را گزدم بگزد درد نکند و اگر چه کوشش خبر موضع
گزیدگی عقرب مالند درد ساکن گردد و اگر سرشش بسرگین کنند

و بمالند همین عمل کند و اگر که گزدم کسی را گزیده بود بگیرند
و بنمک سوده و روغن چراغ گرم کنند و بر زخم گزدم نهند
همین عمل کند و اگر برگ تاک بکوبند و بر موضع نهند فی الحال درد
ساکن شود و اگر جوز مغز و انجیر و سیر کوفته بر زخم مار نهند نافع باشد
دارویی آنست زیتی مقبول هفت مثقال خالادن مصطکی
سورنجان از هریک دو درم تربد سفید پنجدرم بنفشه سه درم
روغن گل ده مثقال روغن زیت پانزده مثقال آب سیموسخ
پنج مثقال و اگر جراحت دوانده باشد توتیا سفید آب
مرد اسنگ از هریک دو درم زنگار نیمدرم اضافه نمایند و بطریق
مرهم ترتیب نمایند و بدستور متعارف بمالند دوائی که هوی
آورد صفت آن افیون پنجدرم خشخاش سیاه ده درم در سه
رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید و نیم رطل کندم پاک بجوشانند
تا آب تمام فیست شود پس کندم خشک کنند و بکوبند و بگیرند
ازان هر کرا بدهند بخوابد و شود دوائی دیگر که همین عمل کند صفت آن
خشخاش سیاه و تخم کاهو از هریک پنجدرم بزرالبنج دو مثقال

بجوشانند و صاف کنند و با قند بقوام آورند مثقالی از آن
مسکر باشد و اگر شنه در شراب کنند بهر که بخورد بیخود کرده
و اگر خواهند که مست زود و بهشیار شود سر که کهنه با گلاب بدهند
یا دوغ گاو یا برف سرد کرده بنوشند دوائی که نافعست
از جهة حکه و جرب و سعنه و انزا فشش گویند صفت آن پوست
هلیلهٔ زرد شش درم سنا مکی و شاهتره از هر یک دو درم
افسنتین یکدرم و نیم گوفته و پنجه بکنجشک گوفته بسرشند
مقابل یک جو زد دوائی که شهوات رویه زنان حامله را دافع گردند
صفت آن مصطکی یکدرم عود خام نیم درم زیرهٔ کرمانی دانگی نیم
گوفته و پنجه باده درم کلقند سرشته بنوشند دوائی که نافعست
از جهة درد دندان که سبب آن حرارت باشد صفت آن افیون
نیم دانگ در روغن گل حل کنند و قدری پنبه بدان تر کنند
و بر دندان نهند و اگر کافور و عاقرقرحا بکوبند و در روغن گل
حل کنند و پنبه را بدان تر کنند و بر دندان نهند همین عمل کنند
دوائی دیگر که نافعست از جهة درد دندان که سبب آن برودت باشد

صفت آن نجد بید ستر حلیت فلفل مزرانوند هر چهار نخود
میعهٔ افیون بزر البنج مساوی گوفته و پنجه بعسل بسرشند
و پنبه را بدان تر کنند و بر دندان نهند دوائی که درد دندان
سوراخ دار را نافع باشد صفت آن فلفل عاقرقرحا بازد مساوی
فلفل و عاقرقرحا را بکوبند و به بازد بسرشند و در سوراخ دندان نهند
دوائی دیگر که لثه را محکم کند و گشت رفته را بر و یاند صفت آن
کندر زراوند هر چهار درم الاخوین کرسنه نیم سوسن مساوی
گوفته و پنجه بکنجشک عنصلی بسرشند و استعمال نمایند
دوائی دیگر که درد دندان را ساکن گرداند صفت آن
عاقرقرحا میوه نیم از هر یک سه درم تخم مرو یکدرم آب شیر
تازه پنج مثقال شیر گاو ده مثقال جوشانیده چون بسایند
و بر دندان نهند و اگر سداب تازه با مویز سیاه بکوبند و بر دندان
نهند همین عمل کند باب الذال ذرورها دردیچ و ابتدا
رمد را نافع باشد صفت آن انزروت پرورده شیر خرد شسته
صمغ عربی نبات مساوی گوفته و بحریر پنجه استعمال نمایند

ذرور اصغر نافعست از جهة تکنه المده و در د چشم که سبب آن
رطوبة باشد صفت آن انزروت مربی پنجدرم شیاف
مامیثا و دو درم صبر زعفران نخم کل از هریک پنجدرم افیون چهار
دانک کوفته و بیخته استعمال کنند ذرور اصغر نوعی دیگر
انزروت مربی ده درم صبر زعفران حضض از هریک دو درم
مرصاف یکدرم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذروری دیگر
که قرحه و مورسرج را نافع باشد صفت آن سرمهٔ اصفهانی شاذج
عدسی مغسول صلایه کرده ذرور سازند ذروری ابیض
ابتداء رمد را نافع باشد صفت آن اقلیمیا نقره سفید اب
صبر سقوطری از هریک دو درم کتیرا پست درم صمغ عربی
چهل درم کل سفید شصت درم نشاسته سی درم افیون ده درم
کوفته و بحریر بیخته با آب رازیانه برورده ذرور سازند ذروری

صفت آن توتیای مغسول ده درم پوست هلیلهٔ زرد
دارفلفل زرد چوبه از هریک پنجدرم فلفل دو درم کوفته و بیخته

استعمال نمایند ذروری دیگر که نافعست از جهة درد چشم که سبب آن
رطوبة باشد و آب رفتن صفت آن توتیا مغسول نشاسته سفیداب از زیر
مساوی کوفته و بحریر بیخته استعمال نمایند ذرور ظفره شیاف
مامیثا ساذج هندی حماما از هریک دانگی و نیم سرمه فلفل انگار
از هریک یکدرم کوفته و بیخته ذرور سازند ذروری که نافع است
از جهة جرب و سبل و ظفره و اکله چون صفت آن اقلیمیا صمغ
عربی از هریک سه درم زعفران فلفل شنگرف از هریک
دو درم افیون یکدرم و نیم صلایه کرده استعمال نمایند ذروری
دیگر که از جهة درد چشم اطفال نافع باشد صفت آن انزروت
مربی چشمک از هریک ده درم مامیران دم الاخوین از هریک
دو درم کوفته و بیخته استعمال نمایند ذرور کف دار فلفل
دو دانک هلیلهٔ زرد حضض مر از هریک دو درم زبد البحر یکدرم
مامیران دو دانک صبر دانگی و نیم کوفته و بیخته استعمال نمایند
ذرور سبل توتیا مغسول دو مثقال مامیران چینی دو درم
زبد البحر حضض مکی صبر سقوطری دارفلفل پوست هلیلهٔ زرد

از هریک یکدرم انزروت مرنی چهار مثقال صمغ عربی یکمثقال
کوفته و بیخته ذرور سازند ذرور حابس سانج هندی شش درم
مس سوخته سرمه اصفهانی تو بال مس سوخته از هریک سه درم
شاذنج عدسی مغسول مرصاف از هریک یکدرم صدف سوخته
ماهیران چینی از هریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
ذرور کافوری نافعست از جهة حرارت چشم ورم صفت آن
صدف سوخته و مروارید ناسفته از هریک دو درم نشاسته یکدرم
کافور دانکی صلایه کرده ذرور سازند ذرور رابعه کوشت
برویاند و خون رفتن از جراحت باز دارد و ورعاف را نافع باشد
صفت آن انزروت مرکندر دم الاخوین مساوی کوفته بیخته
استعمال نمایند ذروری دیگر که همین خاصیت دارد صفت
آن انزروت دم الاخوین مرکندر کلنار کل ارمنی از هریک
نیم درم عدس مقشر یکدرم کوفته بیخته ذرور سازند ذروری
که کوشت فاسد شده را بخورد و سر جراحت به بندد و سخت کند
در وقت به شدن و در اول سر جراحت بگشاید و قرحی بر چیند

دکوشت برویاند صفت آن انزروت چهار درم دم الاخوین
دو درم کل مختوم مرد اسنگ مرکندر را از هریک یکدرم و نیم کل ارمنی
شش یاف ماهیتا از هریک یکدرم صبر سقوطری زراوند مدحرج
از هریک دو درم کوفته بیخته استعمال نمایند ذروری
که نافعست از جهة خروج مقعد و نتو رحم و مقعد صفت آن
سفیداب از زرکلنار خب یمانی مازو مساوی کوفته بیخته
مقعد را بروغن گل چرب کنند و بران افشانند ذروری دیگر
که استرخاء مقعد را نافع باشد صفت آن جفت بلوط مازو قشار
کندر شیخ سوخته کلنار شاخ کوزن سوخته مرد اسنگ
صدف سوخته اقلیمیا مساوی کوفته ذرور سازند ذروری
دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن جفت بلوط کلنار جوز السرو
کاغذ سوخته از هریک سه درم کوفته بیخته بر مقعد افشانند
ذروری که سوختگی آتش و روغن کرم و مانند آنرا نافع باشد
صفت آن مرد اسنگ و آهک و خاز هریک قدری گیرند
و جامی سوختگی را بروغن گل چرب کنند و این دارو را بران

افشانند و سه روز خوش شنود **باب الراء روغن قسط**

فالج و لقوه و معده و جگر سرد را نافع باشد و سیاهی موی را نگاه
دارد و اعصاب را قوت دهد **صفت آن** قسط ده درم فلفل و فربیون
از هر یک سه درم عاقرقرحا چهار درم چند بیدستر ده درم دارچینی
شراب کهنه صد درم روغن زیت پنجاه درم قسط و فلفل و عاقرقرحا
را نیکو کوفته در شراب کهنه خیسانند یک شب و صباح شراب را
بجوشانند تا به نیمه آید بعد ازان روغن زیت دران ریزند
و چندان بجوشانند که شراب برود و روغن بماند بعد ازان چند
بیدستر و فربیون کوفته و بیخته در انجا ریزند در زمانی که از
آتش فرو گرفته باشند **روغن قسط نوع دیگر** درد جگر و معده
سرد و مفاصل و استرخا را نافع باشد **صفت آن** قصب الذریره
سنبل سافج هندی میعه سائله مر سوسن قرفه اشنه قسط
از هر یک بیست درم راسن خشک سلیخه عود بلسان از هر یک
ده درم مرصاف و قرنفل از هر یک پنج درم مجموع نیکو کوفته در سه
من آب بیزند تا به یک من آمده با نیم من روغن کنجد بجوشانند تا آب رود

روغن بماند **روغن قسط نوع دیگر** سردی جگر و معده را نافع
بود چون بیاشامند و چون بر محلی که موی رفته باشد بمالند
موی برویاند و اعصاب را محکم کند **صفت آن** قسط تلخ ضد دارم
مرنا خورجهل درم سلیخه شش درم مجموع نیکو کوفته کنند و در آب
خیسانند یک شبانه روز روز دیگر بجوشانند و به پالایند و چهار یک
روغن زیت یا روغن کنجد بر وی ریزند و بجوشانند تا روغن
بماند **روغن شونیز** فالج و لقوه و تشنج را سود دارد **صفت آن**
شونیز پنجاه درم مغز بادام تلخ سی درم بکوبند و روغن
ازان بکشند **روغن نسترن** معده و جگر و جمیع اعضا را
قوت دهد **صفت آن** روغن زیت یا روغن بادام تلخ یا روغن
جوز یا روغن زرد آلو تلخ نیم افشتین رومی تازه دو سر
در شیشه کنند و چهل روز در آفتاب بیاویزند **روغن فربیون**
معده درد مارا که از سردی بود زایل کند و فالج و استرخا را سود
دهد **صفت آن** قسط ده درم کندش چهل درم چند بیدستر پنجاه درم
فربیون کوی خشک دوازده درم عاقرقرحا هفت درم مویز حرم دارم

جمله نیمکوفته کنند و چهارصد درم شراب کهنه بپزند تا بنخش
برود و یک بخش بماند و نصف آن روغن چنری با آن بیامیزند
و بپزند تا شراب برود و روغن بماند پس در هر ده درم روغن
دو درم فرفیون تازه اندازند و یکبجوشش بدهند و ببرد ارند روغن
بوسن ببوده و اختناق رحم را سود دارد و کرده و مشانه
سرد را گرم گرداند صفت آن سلیخه جب بلسان قسط از هر یک
ده درم قرفه قرنفل مصطکی از هر یک پنجدرم کل سوسن سی عدد
زعفران ده درم زرد از سوسن بردارند و یک رطل و نیم روغن بنفشه
در شیشه کنند و داروها کوفته بر روی آن کشند و نزدیک
آفتاب بنهند در سایه و چهل روز بگذارند پس بپرون آورند
و نگاه دارند روغن بید انجر ساده مسهل بلغم بود و اعصاب را
از رطوبات پاک کند صفت آن بید انجر بریان کرده نرم بکوبند
و بجوشانند و کف میگیرند و نگاه میدارند تا تمام کف برآرند
و آب زرد بماند آن آب بریزند و آن کفها بجوشانند که تمام روغن
صاف میشود روغن بید انجر مرکب فالج و لقوه و سدد جگر و سپرز را

نافع بود و قولنج بگشاید صفت آن نانخواه صعتر فودنه کوفی تخم کرفس
انیسون مصطکی اسارون از هر یک بیست درم پنج کرفس پنج
بادیان پنج سوسن اسن خشک از هر یک ده درم شیطرج
و قل از هر یک پنجدرم سکبنج جاوشیر زنباد دروپنج عقرقی
از هر یک سه درم زنجبیل دارچینی قاقله خیزبوا کبابه دارفلفل
جوزبوا سپاسه شونیز قسط کرویا از هر یک چهاردرم مجموع نیمکوفته
بخیسانند و آب یکشبانروز بجوشانند تا نرم شود و بپالایند
و صد و پنجاه درم روغن بید انجر ساده بر روی آن کشند
و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند شربتی دو درم تا سه درم
با ماء الاصول روغن ترب مانند روغن زیت بود و گرم تر
از روغن بید انجر باشد درد گوش را نافع باشد و با
که در گوش بود دفع کند صفت آن آب ترب سه جزو بگیرند
و روغن کنجد یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن حسک
عسر البول را عظیم نافع بود صفت آن حسک ده مثقال زنجبیل
چهار مثقال نیمکوفته بجوشانند و بپالایند و یکچهار یک روغن کنجد

اضافه نمایند و بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کنند
بوئیدن و مالیدن آن سرسام و مالیخولیا را نافع باشد صفت آن
کدو تازه بستانند پوست و بخراشند و با تخم و شحم بکوبند و آب
آن بگیرند چهار من و یکمن روغن کنجد بر و یش ریزند و بجوشانند
تا آب برود و روغن بماند اما بهتر آنست که از مغز دانه کدو خشک
بگیرند ما بشند روغن بادام روغن ریحان فالج و درد زانو
را نافع باشد صفت آن آب ریحان دو جزو روغن کنجد
یکجزو بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن بلاذ معده
سرد را گرم کند صفت آن برگ لاله از نبات آن جدا کنند و در شیشه
کنند و روغن زیت بر و یش ریزند و یکماه در آفتاب بیاویزند
روغنی که درد گوش از گرمی باشد زایل کند صفت آن
روغن گل ده درم روغن بادام شیرین پنجدرم سرکه کهنه سی درم
بیکدیگر ممزوج سازند و بجوشانند تا سرکه برود و روغن بماند
و در گوش چکانند روغن کندر درد گوش که از سردی بود
زایل کند صفت آن کندر پنجدرم صبر مر مصطکی چند پدسر حنض

زهره کاه از هریک یکدرم روغن بادام تلخ پست درم شراب
کهنه چهل درم او ویه کوفته با شراب و روغن بجوشانند تا روغن
بماند و بپالایند و در گوش میچکانند روغن مصطکی معده را
قوه دهد صفت آن روغن زیت پنجاه درم درشیشه کنند
ده درم مصطکی بر و یش ریزند و یکی تا نیمه آب کنند آن شیشه
در میان آن دیگ آویزند و آتش کنند تا آب میجوشد چندانکه
مصطکی گداخته شود روغن مورد موی را نگاه دارد و آنچه
ریخته باشد برو یاند صفت آن بگیرند آب مورد سه جزو
روغن زیت یکجزو و با یکدیگر بجوشانند تا زن دیک آنکه آب برود
و روغن بماند قدری لادن در ان اندازند تا یکدانه فرو رود
روغن دیگر که موی را محافظت کند صفت آن پوست هلیله
کابلی مازو برگ مورد از هریک یکجزو در شراب ریحانی خیسانند
یکشبانروز پس بپزند و بپالایند و یکجزو روغن کنجد در ان
ریزند و در هر صد درم روغن ده درم لادن در وقت فرو گرفتن
بپزند تا یکدانه فرو رود و فرو گیرند و شب موی را چرب کنند و صباح

در حمام بنوشند **روغنی دیگر** که موی را سیاه و در از کند و از
افتادن نگاه دارد **صفت آن** سازج هندی حماما خضض هندی
لاذن املج از هر یک پنجدرم کوفته در سه رطل آب بپزند تا بر طلی
آید و یک رطل روغن کنجد بران ریزند و بجوشانند تا آب برود
و روغن بماند هر روز سر آب برگ کنجد و آب برگ چغندر بیشوئید
و این روغن می مالند **روغنی دیگر** که موی را سیاه کند
و تا شش ماه سیاهی آن بماند **صفت آن** بستانند جوز
هندی و سران برگیرند و مغز آن بیرون کنند و بیجده درم
از ان مغز یازده درم املج و دو درم برادهٔ آهن و نیم درم بورهٔ
ارمنی در هم بسایند خرد و در میان آن جوز کنند سر آن
بخمیر محکم کنند و تمام آن جوز را در گل حکمت گیرند و در میان
آتش نهند چندانکه یکساعت بخومی بکند روز از آتش بیرون آورند
روغنی که از ان زاینده شود در موی مالند که مقصود حاصل شود
روغن حنا موی را سیاه کند و عرق النساء و اوجاع مفاصل
را نافع باشد **صفت آن** برگ حنا یکچهار یک درو من آنچه خواهند

تا به یکمن آید و بپالایند و بانیمن روغن کنجد بجوشانند تا روغن بماند
روغن آمله موی را سیاه کند و قوی گرداند **صفت آن**
آمله مقشر برگ مورد پوست بیخ صنوبر مساوی کوفته در ان
بیزند تا مهر اشود و صاف کنند و همچندان روغن کنجد اضافه
نمایند و بجوشانند تا روغن بماند **روغن بیضه** دو هفته بر هر موضع
که مالند موی برویاند **صفت آن** بگیرند یکخربزه و سوراخ کنند
دو دانه ازان بیرون ریزند و بسی عدد زرده تخم مرغ در اندرون
آن خربزه ریزند با پنج سیر روغن زیت و برگ مورد کوفته
و برادهٔ آهن صلایه کرده از هر یک ده درم و سوراخ خربزه را
محکم کنند و در گل حکمت گیرند و یک شب در تنور نهند و روز
دیگر بیرون آرند و گل را ازان جدا کنند و این خربزه را
با روغن زیت بمالند تا مرهم شود و نگاه دارند **روغنی** که مهر
باغراط آورد چون بر بینی مالند **صفت آن** نوشادر نمک نفطی تخم
سپندان تخم جرجیر فلفل سیاه زنجبیل کاکنج مساوی نیم
کوفته کنند و در آب بجوشانند تا مهر اشود و پس صاف کنند

وباهمچندان آب روغن پیدا نچیز بجوشانند چندانکه آب برود روغن بماند
روغن بنه معده را قوت دهد و حبس عرق کند و اگر بروی کنگاب
کنند و بازخورند اسهال بازدارند صفت ان آب به دو جزو آب کرک
مور دیک جزو روغن گل یک جزو بجوشانند تا آب برود روغن بماند
به روغن مازیون استسقا را نافع باشد صفت آن برگ مازیون
یکچهارک در سه من آب بجوشانند تا به نیمه آید و سه اوقیه روغن بادام
در آن افکنند و بجوشانند تا روغن بماند شربتی یکدرم با شیر
شتر اعرابی روغن بنفشه بادام سرد و تر بود و جرب را مالیدن
نافع باشد و صلابت مفاصل را نرم گرداند و ورم ناخن مالیدن
صحت آن را نگاه دارد و دفع بخوابی کند صفت آن مغز بادام
شیرین کوفته در میان آن نباشد سفید کنند و بدو نیمه کنند
و خشک کردانند و هر دو من بادام یکمن پیه مشک بر وی زیر زنند
و در خریطه کرباس نو ده روز در میان پندر ما کنند بعد ازان
پیه از وجدا سازند و بنفشه تازه بی علف بر وی زیر زنند
دیگر باره بنفشه تازه بر وی می ریزند و چند روز در زیر جامه

خواب کنند تا نیک بوی بنفشه بگیرد بعد ازان معلق دارند
تا نیک خشک شود و بنفشه ازان جدا کنند و روغن ازان
بکشند چنانکه رسمست روغن گل بادام معتدل بود در حرارت
و برودت دماغ را نافع باشد و مهم را بیفزاید و اسهال مرا
بازدارد و درد سر را که از گرمی بود سود دارد و چون در آب کنند
پزند صاحب جرب و حکه بمالد نیک شود صفت آن چون بنفشه
بادام است که بجای بنفشه ورق گل سرخ کنند و بهر ده من بادام
دو من ورق گل کنند روغن گل سرخ و سفید و شقایق و نیلوفر
و یاسمین و نرگس و سداب و شبت و بابونه و هر چه تازه باشد
دستور آنست که در شیشه کنند و در آفتاب آویزند یکروز نه
روز دیگر روغن بر وی ریزند و در آفتاب بپاویزند و
گویند راهبن المبارک خواهش بسیار دارد و کرم را از نقطه
سفید ست و لطیفه امراض بارده را بغایت سود مند بود و جهت
گزیدن عقرب و کسی که افیون و بزرالبنج خورده باشد نافع بود
صفت آن آجر سرخ آب ندیده بادام بادام کنند و در آن نشاندازند

تا سرخ شود و به انبر برگیرند و در روغن زیت اندازند بعد ازان بیرون
آورند و خورد کنند و در شیشه که بکل حکمت کرفته باشند
و سرش بموی اسب بگیرند و بکلی نهند که سوراخ در ته آن باشد
و برفحم کنند و آتش دران اندازند و چیزی در زیر سر شیشه نهند
و روغنی که بچکد نگاه دارند روغن سورنجان مفاصل را نافع باشد
صفت آن سورنجان مصری و آب کرفس تازه از هر یک
ده مثقال قصب الذریره پنج مثقال سورنجان و قصب الذریره
نیم کوفته بیامیزند یکشبان روز زرد یکرنج شانند تا مهرا
و بپالایند و آب کرفس اضافه نمایند و با یکچهار یک روغن زیت
بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن کراث بواسیر را
نافع باشد صفت آن آب کند نا یکمن روغن کنجد نیم باده درم
مقل بجوشانند تا آب برود و روغن بماند روغن تاتوره جهت
دفع سرعت انزال بکار بندارد چون کف پا را بدان چرب کنند
صفت آن تاتوره هندی از پوست پاک کنند و نیم کوفته
در میان شیشه کردن دراز کنند و سر شیشه را بموی اسب

محکم سازند و شیشه را بکل حکمت کیرند و در کاسه بزرگ
توان کرد ترتیب نمایند و پنج کاسه را سوراخ کنند و شیشه
ازان سوراخ بیرون آورند و در زیر سر شیشه پیاله نهند
کاسه را بر بالای سه پایه نهند و آتش از بالای شیشه کنند
و اندرون کاسه و روغنی که ازان بچکد نگاه دارند روغن عقرب
سنک شانه را پاره پاره کنند و بیرون آورد صفت آن
ریوند چینی سعد هندی حنظل نا پوست پنج کیرا از هر یک وقیه
روغن بادام تلخ یک رطل دارو ها کوفته در شیشه کنند و روغن
بر سر آن ریزند و یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بالایند
و ده عقرب زنده دران اندازند و سر شیشه به بندند و هفته
دیکر در آفتاب بکذارند پس بپالایند و دو قطره ازان در احتلام
چکانند روغن نارد ین منقول از قانون او جاع بارده احشا
و قولنج و غص ریحی را نافع باشد و باد های غلیظ را
دفع کند و درد کوشش ساکن کرداند و چون در پنبی چکانند
صداع و شقیقه بارده را سود دهد و زنک را خوب کرداند و حم

کرم کنند و چون در احلیل چکانند امراض مثانه را نافع بود و این روغن
اشرف روغنهاست و منافع این بسیارست **صفت آن**
قصب الذریره معدود رق الغار عود بلسان لک سافج چندی
برگ مورد از هر یک هم راسن قرد ماناهز بخور مش مساوی نیم
کوفته در شراب و آب خیسانند یکشبان روز در دیگ صاف
کنند و بار روغن کنجد بجوشانند تا آب برود و روغن بماند
روغن نارجین بنحو دیگر او را مصلیه معده را نافع باشد
صفت آن روغن بان یک رطل سنبل نیم وقیه مصطکی قسط
سعد از هر قصب الذریره از هر یک یکدرم و نیم کوفته و در شیشه کنند
و سرش محکم سازند و یک هفته در آفتاب بگذارند بعد از آن
صاف کنند و او را دیگر باره در آن ریزند و همچنین تا سه نوبت
بعد از آن صاف کرده استعمال نمایند **روغن الغار** سنگ
کرده و مثانه را بریزاند **صفت آن** بگیرند عقرب او در شیشه محکم
کنند و در گل حکمت گیرند و در تنور گرم نهند شش ساعت
پس بیرون آورند کوفته بحریر بخته و انگ استعمال نمایند

باب الزاء **زعوق** پخت و کرده را محکم کنند و معده قوت دهد
و بلغم دفع کند و بوی دهن خوش کرداند و اب از دهن رفتن
باز دارد و باد ها بشکند و ریگ از مثانه پاک کند و منی بفزاید
صفت آن تخم کرفس تخم کزر تخم شلغم تخم شبت تا نخواه را زیانه
منز تخم خربزه منز تخم بادرنگ پنج کرفس از هر یک پنج مثقال
عاقرقرحا قرفه زعفران مصطکی عود خام از هر یک پنجدرم سیاه
قرنفل کبابه چینی فلفل مویز از هر یک سه درم عنبر اشهب یکمثقال
عسل سه وزن ادویه جنبر را در عسل کف کرفته بگذارند
و ادویه کوفته و پخته بان بسرشند و بعد از دو ماه استعمال
کنند شهوتی دو مثقال **زعوق دیگر** منی بفزاید و باه را قوت
دهد و پخت و کرده را محکم سازد و در امر مجامعت عظیم نافع باشد
صفت آن تخم کرفس تخم کزر تخم شلغم تخم شبت تا نخواه را زیانه
منز تخم خربزه منز تخم بادرنگ پنج کرفس منز خرب فلفل مغز جوز
الزام منز تا چل تازه منز جلوزه از هر یک پنج مثقال بسیاسه
قرنفل فلفل مویز عاقرقرحا کبابه زنجبیل تخم او ست تخم جرجیر تخم

حب الرشاد بخم تخم کنند ناخونجان جوز بوا کل قرفه دارفلفل
از هر یک سه درم قرفه زعفران کنند مصطکی عود از هر یک چهار
درم تخم بالیون بوزیدان بهمن سرخ بهمن سفید شقاقل لسان
العصافیر از هر یک پنجدرم بصل الغار بریان کرده یکدرم خصیه
الثعلب قضیب کاوسوده مغز کله کنجشک نرخسک مربی کشن
خرما از هر یک ده مثقال عنبر اشهب دو مثقال مشک خالص نیم
مثقال قند بوزن ادویه عسل بوزن مجموع بطریق معهود معجون
سازند کرم مزاج دو مثقال بنوشد و از عقب ان ده درم
شیر تازه و ده درم شکر دران حل کرده بیاشامند و سرد
مزاج پنجدرم فرو برد و بعد ازان یک کاسه ماء العسل بیاشامد

باب الیین سفرجلی مسهل معده راقوت دهد و اشتهای
طعام آورد و قولنج بگشاید **صفت آن** به اصفهانی را از پوست
و دانه پاک کنند و در سرکه یا شراب بجوشانند تا مهرا شود
و از غربال بیرون کنند و یکمن عسل صاف بر سران ریزند
و بجوشانند تا بقوام آید و این دارو ها کوفته و بیخته بان بسرشند

زنجبیل دارفلفل قاقله کبار و صغار دارچینی زعفران از هر یک
سه درم مصطکی پنجدرم تربد سفید سی درم سقمونیا ده درم
شهتری از پنج مثقال تا هفت مثقال باب کرم جهت قولنج نافع باشد

سفرجلی تابستانی صاحب مزاج کرم را موافق باشد
و دو فصل گرما توان داد ازین جهت محمد زکریا این را سفرجلی تابستانی
نام نهاده **صفت آن** سقمونیا ده درم و نیم تربد سفید ده درم
مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هر یک پنجدرم ورق گل سرخ و طباشیر
از هر یک دو درم و نیم تر بخبین و عصاره به از هر یک پنجاه درم
اب به و تر بخبین بجوشانند چندانکه تر بخبین گداخته شود و بقوام
آید پس دارو ها کوفته و بیخته بان بسرشند این جلده مسرت
است **سفرجلی مسک** شکم ببندد و معده را قوت دهد و دفع
قی کند دلون را سیر گرداند و اشتهای طعام آورد
صفت آن به اصفهانی از پوست و دانه پاک کرده نیمن در سرکه
بجوشانند تا مهرا شود و بعد ازان بگوبند و نیمن عسل بر سران
ریزند و بجوشانند تا بقوام آید و فرو گیرند و این دارو ها کوفته و بیخته

بان بسرشند نخل فلفل و ارفلفل از هریک چهار درم کرفس
نانخواه زعفران از هریک ده درم شهرتی چهار مثقال سنجد بنیا
باد با غلیظ را دفع کند و درد دندان و قولنج و عسر البول بلغمی را سود
دارد و سده جگر بگشاید و صلابت را تحلیل کند و معده را گرم
گرداند و تخمه را نافع بود و سرد مزاج را موافق باشد صفت آن
چند پدستر دارچینی افیون اسارون فومود و قوا از هریک یک درم
فلفل و ارفلفل بارزد قسط از هریک شش درم زعفران نیم درم
بارزد را در عسل بکدارند و داروها کوفته و بیخته بان بسرشند
و بعد از شش ماه استعمال کنند شهرتی نیم مثقال تا دو درم
گرم سکنجبین ساده صفرا دفع کند و محرور مزاج را موافق باشد
و تبهای حاده و جگر گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند و سده بگشاید
و بول براند صفت آن قند سفید یکمن در دیگ کنند و یک
چهارک سرکه صاف بروی ان بریزند و بجوشانند تا بقوام آید
و یک وقیه گلاب بر سران کنند و فرو گیرند سکنجبین بزوری
بارد سده جگر بگشاید و بول براند و استقا و تبهای حاده را

نافع بود و تشنگی بنشاند صفت آن بوست بیخ کاسنی نیم درم
تخم از هریک بیخ درم نیم کوفته و بیخته در اب دیگ چهارک
سرکه بیامیزند یکشبان روز بزنند دیگر بجوشانند و بپالایند
و یکمن قند بقوام او رند و بر سران کنند و دیگر باره بقوام
آورند و فرو گیرند سکنجبین بزوری بارد سده جگر و معده بگشاید
و بول براند و فضول را از معده پاک کند و مستسقی را نافع باشد
صفت آن تخم کاسنی نیم کوفته تخم کشوث تخم کرفس از یانه
انیسون از هریک پنجدرم پوست بیخ زرشک پوست بیخ کرفس
از هریک ده درم در اب و سرکه خیسانند چنانکه ذکر رفت قند
قند اضافه کنند و بقوام آورند سکنجبین ریوندی بارد
و در و جگر را گرمی باشد سود دارد صفت آن تخم کاسنی
نیم کوفته بست درم تخم شاهتره و تخم کشوث از هریک ده درم
ریوند چینی پنجدرم ریوند را کوفته در کیسه بندند و با او دو یه دیگر در
آب بجوشانند و زمان زمان کیسه ریوند را بدست می مالند
تا شیره تمام باز دهد بعد ازان صاف کنند و با یکمن قند چون مثقال

سرکه بجوشانند تا بقوام آید شربتی پانزده درم با پنج درم گلاب
سکنجبین ریوندی بنوعی دیگر درد جگر را سود دارد و سده گشاید
و طبع را نرم کند صفت آن ریوند چینی سی درم ترنجبین سفید
بسفایج فستقی و تخم کاسنی نیم کوفته از هر یک پست درم عاقرقرحا
مغز بل پنج درم مجموع را درد و من آب بپزند و پسه درم و دانک
زنجبیل کوفته اضافه نمایند و صاف کنند و با یک جهارم یک سر
و یکمن و نیم قند چنانکه ذکر رفت بجوشانند و بقوام آورند سکنجبین
بروزی معتدل سده پسرزه جگر بگشاید و بول براند و تبها
مرکبه را نافع باشد صفت آن تخم کاسنی را زیانه تخم کرفس
از هر یک سه درم پسه تخم از هر یک پنج درم پوست بیخ کاسنی
پوست بیخ را زیانه از هر یک هفت درم مجموع نیم کوفته در سه رطل
آب و بهست درم سرکه خیسانند یک شبانروز زرد یکجوشانند
و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین رمانی تبهای محرقه و جگر و معده
گرم را سود دارد و تشنگی بنشاند صفت آن آب انار ترش
اب انار شیرین از هر یک نیمن بجوشانند تا بقوام آید و قدری

پر شک و سرکه صاف یکجهار یک و قند یکمن اضافه کنند و
بجوشانند تا بقوام آید و اگر بعوض سرکه تمرهندی کنند شاید
سکنجبین صفراوی معده و جگر را قوت دهد و اشتهای طعام
آورد و سده جگر بگشاید و ناقهان را مفید بود و طعام را
هضم کند صفت آن آب به صاف کرده یکمن با یک جهارک
سرکه و یکمن قند بجوشانند و بقوام آورند و اگر بجای سرکه اب لیمو
کنند صواب باشد سکنجبین بلیموی که همین خاصیت دارد
صفت آن آب به پنجاه مثقال سرکه صاف و کلاب و اب لیمو
از هر یک سی مثقال قند سفید یکمن بجوشانند و بقوام آورند
سکنجبین دیگر که صلابه پسرزرا نافع باشد صفت آن ریوند
چینی خاریقون توه پوست بیخ کبر پوست درخت بید کز
مازج افیمون غافث تخم کشوث تخم کاسنی از هر یک
ده درم در یک جهارک سرکه و اب خیسانند و بجوشانند
و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین دیگر که حرارت خمار و صفرا
بنشاند و اسهال صفراوی را باز دارد و کسی را آبله بدید اده باشد

نافع باشد صفت آن سرکه کهنه و گلاب از هر یک یک چهار یک
برگ گل پنجاه درم گلنار پخت درم در سرکه و گلاب خیسانند
پس شبان روز پس بجوشانند و بسا لایند و با یکمن قند سفید بقوام
آورند سکنجبین افتیمونی مایخولیا و اصحاب وحش و صرع را نافع بود
صفت آن افتیمون ده درم بسفایج فستقی تربد سفید از هر یک
شش درم کاوزبان پرسیاوشان تخم کاشنی ابریسا
تخم کشوث پوست بیخ کاشنی از هر یک پنجدرم حاشا ورق
گل بنفشه کما فیطوس از هر یک چهار درم تخم بادروج فرفخنک
بادرنجبویه زرنباد درونج عقربی بهمن خرنج بهمن سفید ساذج
هندی قاقله سنبل از هر یک سه درم گلقند اقاقیا دوران
او دویه در سرکه نو اب خیسانند یک شبانروز بجوشانند و با یکمن
قند بقوام آورند سکنجبین افتیمونی بنوعی دیگر اسطوخودوس
رازیانه تخم شاه تره از هر یک پنج درم افتیمون بسفایج فستقی
سنای مکی پوست هلیله کابلی از هر یک ده درم نیم کوفته
در پنجاه درم سرکه خیسانند و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین فوه

استسقا و صلابة بطحال و ورم صلب جگر را نافع بود و سدده بگشاید
صفت آن رازیانه پوست بیخ رازیانه پوست بیخ کبر تخم کاشنی
انیسون پوست بیخ کاشنی حسک زوفا فوه غافث افسنتین
از هر یک ده درم تخم کشوث تخم کرفس پوست بیخ کرفس جعده
سنبل اسارون از هر یک هفت درم درصد درم سرکه خیسانند
و با یکمن قند بقوام آورند سکنجبین عنصلی ضیق النفس و ربو
و سرفه بلغمی را نافع باشد صفت آن سرکه عنصل یک چهار یک
عسل مصفی یکمن بجوشانند تا بقوام آید سکنجبین عنصلی نوعی دیگر
استسقا و درد پهلو که از سردی باشد و سرفه کهنه بلغمی و فالج
و لقوه و سرسام بلغمی و ضیق النفس را نافع بود و سدده جگر
و سپرز بگشاید و بچه مرده بیندازد صفت آن سرکه عنصل یکمن
زنجبیل رازیانه انیسون جلیت عاقرقرحا بودنه دشتی از هر یک
ده درم تخم کرفس زیره کرمانی قرطمانا از هر یک پنجدرم ادویه را
نیم کوفته کنند و در سرکه عنصل و یک چهار یک عسل صافی
خیسانند و یک هفته در آفتاب نهند بعد ازان بسا لایند و نگاه

دارند و پیش از طعام سی درم استعمال نمایند سرکه عنصل
پنج دندان سخت کند و بوی دهن خوش کند صفت آن
بگیرند پیاز عنصل و بکارد چون پاک کنند و در سایه
کشند چنانکه پیکدیگر نچسبند و چهل روز در سایه نگاه دارند تا خشک
شود بعد ازان در ظرفی کنند و بهر یکمن پیازه من سرکه کهنه داخل
نمایند دو ماه در آفتاب نهند و بکار دارند سفوف طباشیر
دل گرم راسود دارد صفت آن گل سرخ و طباشیر از هر یک
سه درم کشنیز خشک دو درم پست جمله را بدیناسفته کهربا از هر یک
نیم درم کافور دانکی شهرستانی دو درم با سکنجبین سفرجلی سفوف
دروخ خفقان سرد را مفید دارد صفت آن دروج عقربی لسان
الثور از هر یک شش درم زرنباد دو درم کوفته و بیخته شهرستانی
یکمثقال با یک جو بار یک شراب کهن یا با ماء العسل سفوف
معده سرد و تر را سود دارد صفت آن قرنفل و کبابه از هر یک
پنج درم سنبل و مصطکی از هر یک سه درم عود خام بیست درم
شکر طبرزد بوزن همه شهرستانی یکمثقال باده درم کلقند سفوف قابضه

شهوه طین و شهوات رديه زنان حامله را نافع باشد صفت آن
قاقله خیز بوا کبابه مساوی شکر بوزن همه شهرستانی دو درم
باب کرم سفوف خمار تخم کاشنی تخم کرنب زرشک منقی
عدسلس مقشر ساق گل سرخ طباشیر مساوی کوفته و بیخته
شهرستانی سه درم با یک طسوج کافور در اب انار حل کرده بنوشند
سفوف کرنب دفع سرعت مستی کند صفت آن تخم کرنب
مغز بادام شیرین مغز بادام تلخ فوذنه از هر یک سه درم
نانخواه و نمک و سداب و زیره از هر یک یکدرم کوفته و بیخته
در آب انار حل کرده باز خورد شهرستانی سه درم سفوف انیسون
باد ناسعده دفع کند و معده را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن
نانخواه تخم کرفس از هر یک پنجدرم کندر چهار درم فقاح اذخر
وقسط و مصطکی از هر یک سه درم سغندان سفید سی درم کوفته
و بیخته با فاینید بسرشند شهرستانی پنجدرم سفوف جوزاسهال
بلغمی باز دارد صفت آن جوز بریان کرده سه درم نانخواه
یکدرم کندر نیم درم کوفته با گرم بنوشند سفوف مقلیانا

بواسیر و مفص و اسهال کهنه و قرحه و ضعف معده را نافع باشد
صفت آن تخم ترهٔ تیزک بست درم زیره کرمانی درسر که خیسانده
و خشک کرده و بریان کرده پنج مثقال بزرکتان و تخم کندنا
و هلیلهٔ سیاه در روغن زیت بریان کرده از هریک
دو مثقال مصطکی یکمثقال مجموع کوفته سوی تخم ترهٔ تیزک
شیرتی دو درم باب سرد سفوفی که سلس البول را نافع است
صفت آن بلوط پنجاه درم کندر سی درم کشنیز خشک
بریان کرده کل ارمنی صمغ عربی از هریک دو درم کلنار و کز
مازج از هریک پنجدرم شیرتی سه درم باب خالص سفوفی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن کندر سعد خولنجان زیره
کرمانی شاهبلوط حب الاس مساوی کوفته و پنخته سوشند
سفوف نمک معده و جگر و اوجاع مفاصل و هر مرضی را
که سبب آن امتلا باشد نافع بود صفت آن نمک طعام
سی درم فلفل سفید بست درم زنجبیل پانزده درم انیسون
هفت درم تخم چرچر ماتخواه نوشادر فلفل سیاه فودنه از هر یک

دو درم کوفته و پنخته شیرتی سه درم باب کرم سفوف هلیله
درم جگر را نافع باشد صفت آن هلیلهٔ سیاه پوست هلیلهٔ
کابلی از هریک چهل درم تخم کرفس و انیسون و رازیانه از هریک
پنجدرم کوفته و پنخته شیرتی سه درم باشیر شتر سفوفی دیگر
درم جگر را سود دارد و بول براند صفت آن تخم خربزه
تخم خیارین از هریک پنجدرم تخم کاشنی و تخم کشوث از هریک
سه درم تخم کرفس انیسون رازیانه ربت السوس از هریک
دو درم عصاره زرشک چهارم ریوند چینی یکمثقال لک
مفصول چهار دانک زعفران و سنبل و مصطکی از هفتی
از هریک یکدرم کافور دو دانک شیرتی سه درم سفوف دیگر
تخم سفید پنجاه درم در سرکه وقت ری آب خیسانند کشیا نیز
و خشک کنند و بر پنج شسته خشک کرده و نان میده خشک
کرده از هریک سی درم مغز بادام مقشر شصت درم کشک خوب
کشک کنند از هریک سی درم خشخاش سفید سی درم شکر طبرزد
نیمن مجموع کوفته در یکدیگر ممزوج سازند و هر صباح سی درم با شیر

تازه بپاشامند سفوف یهودی از جمله زخیر مجربست صفت آن
تخم ترده تیزک بریان کرده بزرقطونا بریان کرده اهل بریان کرده
از هریک دو درم زیره کرمانی تخم کندنا تخم شبت خشخاش سفید
تخم کرفس بزرالبنج از هریک دو درم وزنجبیل افیون سه درم
کوفته وبیخته دو درم ازان سفوف سازند سفوفی که نفث الدم را
نافع باشد صفت آن طباشیر کل سرخ کل ارمنی کل مختوم شادنج
عدسی مغسول تخم خرفه از هریک پنج درم سکهربا مروارید ناسفته
خشخاش سفید رب السوس اقاقیا عصاره الحبه التیس از هریک
سه درم بزرقطونا بست درم افیون دو درم مجموع کوفته
وبیخته سوای بزرقطونا سفوف سازند شربتی دو درم باب
باران یا آب برگ خرفه واگر حرارت قوی نباشد سه درم
اضافه این دارو نامند سفوف حب الرمان ضعف معده
وامعاء واسهال مزاری را نافع باشد صفت آن انار دانه
بریان کرده ده درم بلوط ساق زیره کرمانی مدبرجب الاس
پنجدکشیر خشک بریان کرده خونوب ارد کنار از هریک پنج درم

عود خام

عود خام نیم درم املج یکمثقال کوفته وبیخته بارب به استعمال نمایند
شربتی سه درم سفوف الطین وان را سفوف النشا نیز
گویند اسهال مزاری را نافع باشد صفت آن بزرقطونا تخم
ریحان تخم مرو نشاسته تخم حماض بری بریان کرده صمغ عربی
کل ارمنی طباشیر مساوی کوفته بغیر از سه تخم اول در یکدیگر
بپامیزند شربتی سه درم به روغن گلباد ام جرب کرده وگلاب
تر کرده فرو برند سفوف ابن ماسویه جمله تر خرو وجع امعاء را نافع
است صفت آن تخم خطمی مقشر و تخم جاری مقشر از هریک پنج درم
نشاسته بریان کرده سه درم صمغ عربی وکل ارمنی از هریک
دو درم کوفته وبیخته شربتی سه درم صباد سه درم مسا
بابی که طباشیر وکل ارمنی وصمغ عربی دران منقوع باشد نافع
سفوف رزشک شکم به بندد وضعف معده را نافع باشد
صفت آن سماق ناخواه رنخپسل انار دانه بریان کرده
از ذکنار از هریک دو درم نبات سفید بست درم کوفته وبیخته
شربتی یکمثقال سفوف سماق تشنگی بنشاند واسهال صفرا را

نافع باشد صفت آن سماق ده درم حب الآس و انار و ابریسان
کرده از هریک پنجدرم خرنوب پانزده درم صمغ عربی و کلنار
از هریک دو درم کوفته و پخته شربتی یکمثقال سفوف سورنجان
نقرس و مفاصل و عرق النسا را نافع باشد صفت آن
سورنجان مصری ده درم سنا مکی هفت درم پوست هلیله
زرد مغز بادام مقشر از هریک سه درم زعفران نیم درم
سقمونیا یکدرم قند سفید سی درم و اگر باده بلغمی باشد تر بدید سفید
پنج مثقال اضافه نمایند و سقمونیا نیم درم زیاده نکنند سفوف
سرطان مسلول را بغایت نافع بود صفت آن سرطان نهری
سوخته دو درم طین قبرسی و صمغ عربی و خشخاش سفید و خشخاش
سیاه و مغز تخم خربزه از هریک پنجدرم کوفته و پخته شربتی یکمثقال
با شراب انار شیرین یا شراب خشخاش سفوفی که سنگ
از کرده و مثانه اطفال پاک کند صفت آن مغز تخم خربزه صمغ عربی
صمغ الوقلت مساوی کوفته و پخته شربتی نیم درم تا یکدرم سفوفی
که خفقان کرم را نافع باشد صفت آن کل ارمنی و کشنیز خشک

از هریک

از هریک یکدرم طباشیر و کهربا از هریک نیم درم کافور نیم دانگ
کوفته و پخته با دوغ کاو دهند سفوف ارسطاطالیس که از بهر
اسکنه ساخته بود و زرب و تباهی معده و زردی روده و سوء
هضم آن را نافع بود و طعام را هضم کند و بوی دهن خوش کند
و دل را قوت دهد صفت آن قرفه مساوی عود قماری اسارون
مصطکی هلیله کابلی فلفل خشک نارمشک زیره کرمانی دارچینی
اشنه فلفل دارفلفل زنجبیل قرنفل انار دانه جوز بوا کافور
قاقله از هریک دو درم مسک و عنبر از هریک یکدرم نبات
شش وزن ادویه شربتی یکدرم تا سه درم سفوف مفرح
معده سرد و تر را نافع بود و جگر را قوت دهد صفت آن
لک مغسول حب الآس بلوط مصطکی مازو عود بلسان پوست
انار از هریک چهاردرم زنجبیل کندر از هریک یکدرم نبات
چهار درم شربتی سه مثقال یک هفته استعمال نمایند
و گوشت نخورند سفوفی که فواق بلغمی را دفع کند صفت آن
تخم کرفس فطراسالیون سعد از هریک دو درم و نیم درم و نیم

پرزون بستانیسون فودنجانیا و زیان قسط زیره کرمانی از هر یک
پسته درم وج نیم درم شربتی دو درم سفوفی که درد جگر و تهیج را
ببرد صفت ان کل سرخ هشت درم زرشک پنجدرم سنبل
و مصطکی و عصاره غافت و فستین رومی و ریوند چینی از هر یک
دو درم فتاح اذخر و اسارون و رب السوس از هر یک دو درم
و نیم زعفران یکدرم شربتی دو درم باسکنجبین سفوفی که حرارت
جگر بنشاند و خمار دفع کند و اسهال صفراوی را باز دارد
و غلبه خون را ساکن کند و کسی را که آبله برخواهد آمد سود دارد
صفت ان ورق کل سرخ ده درم طباشیر بست درم سماق
تخم خاص عدس مقشر زرشک تخم خرفه تخم کاهو خشخاش سفید
از هر یک پنجدرم صندل سفید دو درم و نیم کافور یکدرم شربتی
سه درم با شراب جاض یا شراب غوره یا شراب انار سفوف
کهربا خون بسیار که از رحم رود باز دارد صفت ان کهربا کل
ارمنی کلنار دم الاخوین لک مساوی کوفته و پنجته شربتی
سه درم با یک لک اصیون در یک وقیه تقیع سماق حل کرده دهند

سفوفی

سفوفی که ترجمه بول دم نافع باشد صفت ان شنانج مغسول دم
الاخوین سد کهربا شب یمانی کلنار تخم خرفه کل ارمنی کل قهر مانی مساوی
کوفته و پنجته شربتی دو درم باب ساق سفوف سورنجان نسخه دیگر
اوجاع مفاصل را نافع باشد صفت آن سورنجان هفت درم
زیره کرمانی بریان کرده فوه نه از هر یک دو درم فلفل یکدرم
قند سفید دوازده درم کوفته و پنجته شربتی سه درم سفوف
حجر الیهود سنگ کرده و مثانه را پاره پاره کند و بیرون آورد
صفت ان مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و مغز تخم خربزه از هر یک
پنجدرم خسک مربی چهار درم حجر الیهود و قلقطار از هر یک سه درم
تخم کرفس سیسالیوس فطر اسالیون از هر یک یکدرم صمغ
عربی و کتیرا از هر یک یکمثقال کوفته و پنجته شربتی دو درم با شراب
خسک سفوف حجر الیهود به نسخه دیگر تخم قلقطار پانزده درم
مغز تخم خربزه مغز تخم خیارین مغز تخم کدو از هر یک چهار درم و نیم
سیسالیوس دو درم صمغ عربی و نشاسته و کتیرا از هر یک
نه درم حجر الیهود شش درم قند سفید هشتاد و هشت درم

کوفته و پخته شربتی دو درم باب نخود سیاه سفوفی که در ساعت
شکم به بندد صفت آن شاهبلوط سه درم مازو پوست انار
از هریک چهار درم کرد سماق شش درم حب الاس هفت درم
کوفته و پخته شربتی دو درم باب سرد سفوف منوم کند خام
از هریک یکدرم خشخاش ده درم تخم کاهو پنجدرم زعفران
دانگی نبات پست درم کوفته و پخته شربتی یکدرم سفوف
که شهوات رویه زنان حامله را دفع کند و معده را قوت دهد
داشتهای طعام آورد صفت آن ارزنباد تخم کرفس مانخواه
زیره کرمانی از هریک دو درم کندر سه درم کنجد مقشره دو درم
نبات نود مثقال کوفته و پخته سفوف سازند سفوفی که دفع
سرعت انزال کند صفت آن طباشیر خشخاش ازینسون
کندر از هریک یکدرم جوزالسرو سه درم کوفته و پخته
شربتی دو درم بشراب خشخاش سفوفی که مدقوق و مسلول
و قروح سینه و نفث الدمه را نافع باشد صفت آن صمغ عربی
و نشاسته و کتیرا و مغز بهدانه و خشخاش سیاه و تخم کاهو و تخم

از هریک

از هریک شش درم صندل سفید دو درم سکر الفته و طباشیر
از هریک سه درم ورق گل سرخ تخم خیارین مغز تخم خربزه از هریک
پنجدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو عصاره لسان الثور گل
ارمنی گل قبرسی از هریک چهار درم زعفران یکدرم کوفته
شربتی دو مثقال با نیم دانگ کافور دو دانگ با شراب
بنفشه خشخاش و شیره تخم خربزه نافع باشد سفوفی که باد را
دفع کند و استسقا طحالی را نافع باشد صفت آن تخم کرفس
را زیانه انیسون اسارون قسطریون از هریک دو درم
زیره کرمانی سه درم سنبل و سعد از هریک یکدرم و نیم
کوفته و پخته شربتی یکمثقال سفوفی که اسهال معدی را
نافع باشد صفت آن انار دانه بریان کرده ارد کنار ارد سنجد
از هریک ده درم کشنیز خشک بریان کرده پنجدرم خربزه
شامی و خربزه بنطی و بلوط در سرکه خیسانند یکشبانروز
و در سایه خشک کرده بریان کرده از هریک پنجدرم سماق
سه درم کوفته و پخته شربتی دو درم سفوفی که قرحه مثانه را

نافع باشد صفت ان دم الاخوین شاذنج معقول نشاسته تخم
کرفس از هر یک نیم درم صمغ عربی یکدرم مومیائی دو دانک
کاکنج دو درم کوفته و پخته و شربتی یکدرم و نیم با شراب انجبار بخورند
معفوف لولوی هر دو سنطاریا کبدی را نافع باشد و معده و جگر را
قوت دهد و حرارت تشنگی بنشاند صفت آن مروارید چهار درم
بسوخته کلنار طباشیر خرنوب کل ارمنی کل قبرسی تخم کل
صندل سفید بارتنگ بریان کرده تخم حماض بلوط بریان کرده
تخم مورد پست کنار اورد سنجد کشنیز خشک بریان صمغ عربی
بریان کرده سماق زرشک پست جو بریان کرده طراثیث
تخم خرفه بریان کرده برزقطونا بریان کرده از هر یک پنج درم
گل مختوم و مصطکی از هر یک یکدرم انار دانه پنجدرم کهربا دانگ
معقول از هر یک دو درم مجموع کوفته و پخته بعسل از بارتنگ و
برزقطونا معفوف سازند معفوف خرنوب تخم حماض زرشک
بی دانه عجم زیب کشنیز خشک بریان کرده گل سرخ خرنوب
شاهبلوط طباشیر از هر یک یکدرم سماق وحب الاس از هر

دو درم

دو درم انار دانه چهار درم کوفته و پخته معفوف سازند معفوف
مقوی اسهال معدی و استرخاء معده را نافع باشد صفت ان
خرنوب نبطی بی دانه زیره کرمانی مغز سماق پست کنار حب الاس
مصطکی بلوط کشنیز خشک بریان کرده مساوی کوفته و پخته
شربتی یکمثقال بارب مورد نافع باشد معفوف البزوریا دیا
بشکند و معده را قوت دهد صفت ان کزوا بانیسون زیره کرمانی
قاقله قرفه نانخواه تخم کرفس از هر یک دو درم قرنفل نیم درم
زنجبیل دارفلفل از هر یک دو دانک قند پست مثقال
کوفته و پخته شربتی دو درم معفوف حب العنب شکم ببندد
و معده را قوت دهد صفت ان دانه انگور و صمغ عربی از هر یک
چهار درم حب الاس و سماق از هر یک دو درم مصطکی و کلنار
از هر یک یکدرم کوفته و پخته معفوف سازند معفوفی که نافع
است از جهت اسهال که بیان صفرا باشد صفت ان حب الاس
شاهبلوط حشیشه خرنوب از هر یک دو درم صمغ عربی
یکدرم کوفته و پخته شربتی سه درم معفوفی که همین خاصیت دارد

صفت آن صمغ عربی طباشیر گل ارمنی حب الاس از هریک
چهار درم پرسیاوشان وکندر از هریک یکدرم خرنوب
شامی و مقل کی از هریک سه درم کوفته و بیخته شربتی سه درم
بشراب خشخاش سفوفی که حرقه بول و وجع کلیه و مثانه را نافع
باشد و بول براند صفت آن مغز تخم خربزه سی درم مغز تخم
خیار مغز تخم کدو تخم خرفه خشخاش سفید از هریک ده درم نشاسته
کشاربت السوس از هریک سه درم بزرالبنج سفید دو درم
قند برابر همه شربتی سه درم صباح و سه درم شبانگاه بشراب
خشخاش سفوف [illegible] صمغ عربی گل ارمنی کلنار سماق بلوط
از هریک پنجدرم نشاسته کشنیز تخم کاهو تخم خرفه از هریک سه درم
صندل سفید یکدرم کوفته و بیخته شربتی سه درم با
آب انار ترش سفوف [illegible] مورد انجان ده درم سقمونیا یکدرم
و چهار دانک کبابه یکدرم قند سفید سی درم کوفته و بیخته شربتی
سه درم سفوفی که بواسیر و اسهال و زحیر و خفقان را نافع است
صفت آن تخم ترة تیزک بزرقطونا تخم مرو سفوف سازند

بزرقطونا از هریک سه درم تخم کرفس بریان کرده گل ارمنی
تخم مرو از هریک دو درم و نیم صمغ عربی یکدرم کوفته و بیخته
سوای تخم ترة تیزک و بزرقطونا و تخم مرو سفوف سازند سفوفی
که نافع است از جهة حرارة جگر و یرقان و نفث الدم و سده
جگر صفت آن بهدانه مقشر نشاسته مغز تخم خیار از هریک چهار درم
گل ارمنی لک مغسول گل سرخ سنبل اصل السوس از هریک
یکدرم طباشیر نیم درم مصطکی دو دانک شربتی یکدرم با آب
سرد سفوفی که نافع است از جهة یرقان و درد جگر و قی صفراوی
صفت آن لک مغسول یکمثقال طباشیر دو درم زعفران
یکدرم ریوند چینی دانک و نیم کافور دانکی شربتی دو درم با
شراب تمرهندی یا شراب انار سفوف بلوط معده را قوت
دهد و اسهال باز دارد صفت آن بلوط شاهبلوط دانه مویز از
کنار از هریک ده درم خرنوب بنطی و حب الاس از هریک
بیست درم کوفته و بیخته شربتی سه مثقال سفوفی دیگر که همین
خاصیت دارد صفت آن دانه مویز تخم حماض انار دانه صمغ عربی

از هریک سه درم حب لاس و بلوط از هریک چهار درم تخم خرفه
سفید یکدرم کوفته و پخته شربتی سه مثقال سفوف چنین
ازجهة سرعت انزال که سبب آن حرارة باشد نظر ندارد صفت آن
برزقطونا دو درم تخم خرفه سه درم کشنیز خشک یکدرم و نیم
شربتی یکمثقال بناشتا سفوف سازند سفوفی که نافع است ازجهة
فواق استلائی صفت آن تخم کرفس سعد زیرهٔ کرمانی مساوی
کوفته و پخته شربتی یکمثقال سفوفی که نافع است ازجهة ضعف
معده که سبب آن حرارت باشد صفت آن کهربا و گل سرخ
از هریک پنجدرم عود دو درم زرشک ده درم املج مایا شیر
از هریک پنج درم سنبل یکدرم زعفران و کافور از هریک دو دانگ
کوفته و پخته شربتی یکمثقال با شراب انار سفوفی که زنگ را ببرد
صفت آن زوفا خشک ده درم زعفران سه درم قند سفید
سیزده درم کوفته و پخته هر روز دو درم سفوف سازند سفوفی
که سدهٔ پسر یکشاید و طحال را نافع باشد صفت آن تخم کاشنی
و کزبارج از هریک پنجدرم حب الفقد یکدرم و نیم کوفته و پخته

سه درم با سکنجبین سفوفی که نافع است ازجهة وجع کلیه که سبب آن
برودة باشد صفت آن قسط سنبل قرنفل ماهاتخم کرفس
مساوی کوفته و پخته شربتی یکدرم سفوفی که بدن را لاغر
گرداند صفت آن لک مغسول ده درم نانخواه تخم سداب
زیرهٔ کرمانی از هریک چهار درم مزرنگوشش خورده انار شیرین
از هریک یکدرم کوفته و پخته شربتی هر روز یکمثقال کافی باشد
سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن لک مغسول
سذروس از هریک چهار دانگ مزرنگوشش نیم درم نوشادر
نرانوند مدحرج جنطیانا از هریک دانگی نیم کوفته و پخته شربتی
دو دانگ سفوفی که قطع سیلان منی کند و سرعت انزال
را نافع بود صفت آن تخم سداب سعد از هریک تخم خرفه خشخاش
سوسن از هریک دو درم کلنار ورق گل سرخ از هریک
یکدرم و نیم کوفته و پخته دو درم از آن در روغن بادام خورده
حل کرده بنوشند سفوفی که نافع است ازجهة قروح کلیه مثانه
صفت آن کل مختوم دم الاخوین نشاسته کندر تخم خرفه

تخم کرفس مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ورب السوس یک مثقال
ریوند چینی معرب الصفور خشخاش برزالبنج مساوی کوفته
و بیخته شربتی دو درم بمسیخ سفوفی که وجع کلیه و مثانه را تسکین دهد
صفت آن برزالبنج دانکی افیون قیراطی مغز تخم خیارین سه درم
تخم کاهو و تخم خرفه از هریک یکدرم کوفته بشراب خشخاش شربتی بنوشند
سفوفی که از جمله استرخا دارد زبان نافع است صفت آن دارچینی
حاناسنبل از هریک سه درم سافج نانخواه زراوند طویل
تخم کرفس شبت مصطکی سیاليوس دوقو انیسون از هریک
یکدرم مروارید ناسفته کهربا از هریک دو درم کوفته و بیخته
شربتی یکدرم باب کرم یا شراب کهنه سفوفی که در آبستنی معین باشد
صفت آن نشاره عاج و نبات از هریک یکمثقال زن سه
سفوف سازد و شب چهارم مرد با او مجامعت کند پسر شود
بشرط آنکه بعد از ظهر باشد و بعضی گفته اند که نشاره عاج را
زن هفت روز متوالی هر روز دو درم باد العسل بیاشامد
و از آن جماع دهد پسر شود سفوفی که بول براند و حصاة را

نافع باشد

نافع باشد صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو و تخم خرفه خشخاش
نشاسته کثیرا ربت السوس از هریک سه درم برزالبنج دو درم
قند سفید برابر ادویه شربتی سه درم با شراب خشخاش سفوفی
که قی دایم را نافع باشد صفت آن کل ارمنی صمغ عربی کاکنج
دم الاخوین کندر از هریک نیم درم کوفته و بیخته با ده درم
ربت به بنوشند سفوفی که قی بلغمی را قطع کند صفت آن کندر
مصطکی از هریک پنجدرم عود خام هفت درم انار دانه پانزده درم
قرنفل قاقله جوز بوا بسباسه سعد لعنا از هریک چهار درم
پوست ترنج خرمشک از هریک ده درم کل سرخ شش درم
سنبل و املج از هریک پنجدرم کوفته و بیخته سفوف سازند
شربتی سه درم سفوفی که شهوت طین و شهوات ردیه را
نافع باشد صفت آن انیسون تخم کرفس زیره کرمانی نانخواه
از هریک ده درم فلفل سفید دو درم و نیم قرنفل پنجدرم کوفته
و بیخته شربتی هر صبح و شام یکمثقال سفوفی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن مصطکی زیره کرمانی نانخواه قاقلیتین مساوی

تخم نرگس صمغ عربی از هر کدام پنج درم
مکنده دو درم کتیرا چهار درم نشاسته سه درم
نشاسته سفید و درم کوفته بیخته

برابر همه کوفته و پنجه سفوف سازند سعوطی که صداع کرم
وخشک را نافع باشد صفت آن اب کاهو و روغن نیلوفر
از هریک یکجزو شیر دختران دو جزو پس کدیگر ممزوج ساخته
در بینی چکانند سعوطی که درد دیخ و درد چشم اطفال را نافع است
صفت آن کندش حضض کندر از هریک یکدرم صعتر زعفران
مر از هریک نیم درم کوفته و پنجه گلوها سازند و بوقت حاجت
بشیر دختران یا روغن بنفشه بادام بسایند و در بینی چکانند
سعوطی که صداع بلغمی دریخی و دوار را نافع باشد صفت آن
صبر مر کندر حضض جند بیدستر زعفران صعتر دارفلفل فلفل سفید
از هریک یکدرم کندش دو درم مسک نیم درم کوفته پنجه
باب مرزنگوش سرشته قرصها سازند و بوقت احتیاج باب مرز
نگوش بسایند و در بینی چکانند سعوطی که سکته و لقوه را سود دارد
صفت آن زهره کلنگ باب مرزنگوش یا آب سداب
سائیده بچکانند یا جند بیدستر با ماء العسل در بینی چکانند
سعوطی که صداع عاذر را نافع باشد صفت آن روغن بنفشه بادام

روغن نیلوفر روغن گل و آب کاهو آب کاشنی شیر دختران
مساوی بهم بیامیزند و در بینی چکانند سعوطی که فالج و لقوه را
سود دارد صفت آن صبر شونیز بوره ارمنی مساوی در آب
چغندر حل کرده در بینی چکانند سعوطی که شقیقه سردرا نافع است
صفت آن روغن بادام باب مرزنگوش در بینی چکانند
سعوطی که سرسام و صداع حار را نافع باشد صفت آن
آب مورد عرق بید صندل کافور یکدیگر مخلوط ساخته در بینی
چکانند سعوطی که صداع بارد و نسیان را سود دارد صفت آن
جوز بوا در منه ترکی قرنفل مرزنگوش از هریک یکمثقال
بسباسه چار مثقال کوفته و پنجه با آب مرزنگوش در بینی
چکانند سعوطی که خنازیر را نافع بود صفت آن بسباسه کاوزبان
از هریک یکدرم زهره خار پشت و کافور از هریک یکدانگ و نیم
زعفران نیم درم کندش دو درم با سرکه در روغن گل در بینی چکانند
سعوطی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن دارفلفل مامیران
شیطرج از هریک یکدرم مشک طرامشیع نخم فجنگشت از هریک

سه درم با سرکه و روغن گل در پنبی چکانند سعوطی که فالج و لقوه
و شقیقه و جمیع امراض بارده رطبه را که در سر و چشم باشد
سود دارد صفت آن حضض و مر از هر یک دو درم قدس
و صقر از هر یک پنج درم صمغ سداب و زهره کلنگ و جاوشیر
و خبه پسته و شونیز از هر یک سه درم نبات و زعفران
از هر یک دو درم صبر و فرفیون از هر یک نیم درم کوفته و بیخته
با ب خالص قرصها سازند هر یک مقدار عدسی و در وقت حاجت
یکی از آن با ب مرزنگوش و روغن بنفشه با دام سائیده
در پنبی چکانند سعوطی که رعاف را نافع باشد صفت آن
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا مازو در سرکه گداخته
و سوخته پوست انار برابر کندر مصدف سوخته سائیده مغسول
کافور از هر یک قدری با ب بادرنج در پنبی چکانند سعوطی
سوریجان ضعف انسان را نافع باشد صفت آن سوریجان
قرنفل سعد کزنا زج پوست هلیله زرد صندل سفید گل سرخ
مساوی کوفته و بیخته سنون سازند سنونی دیگر که همین خاصیت دارد

صفت آن

صفت آن پوست هلیلهٔ زرد و نمک هندی از هر یک پنج درم
قرفه پانزده درم دارچینی و سعد از هر یک سه درم شبانی
و سماق از هر یک دو درم عاقرقرحا هفت درم نوشادر دار
الفلفل
الله زعفران از هر یک یکدرم کل کرمنه مثقال قاقله و کلنا
از هر یک چهار درم رز نباد شانزده درم کوفته و بیخته سنون
سازند سنونی که حافظ صحت انسان است صفت آن
شاخ کوزن سوخته کزنا زج سعد سنبل از هر یک چهار درم
نمک اندرانی یکدرم کوفته و بیخته سنون سازند سنون
که دندان را از چرک پاک کند صفت آن نمک اندرانی جوشانده
زبدالبحر سماق مسطو نیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی که دندان متحرک را محکم سازد صفت آن کلنار شب
یمانی اقاقیا مساوی کوفته و بیخته سنون سازند
سنونی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن شب یمانی
کلنار کزنا زج مساوی کوفته و بیخته بسرکه بسرشند و در سایه
خشک کنند و دیگر بار بکوبند و سنون سازند سنونی

که نافع است از جهة درد دندان که بسبب آن ورم لثه باشد
صفت آن تخم خرفه کشنیز خشک سماق عدس مقشر صندل
سفید عاقرقرحا کافور مساوی کوفته و پخته بر لثه و دندان افشانند
بعد از انکه کلاب و سرکه را یکساعت در دهن نگاه دارند
سنونی که نیج دندان سخت کند و خون بازدارد صفت آن
شاخ گوزن سوخته نمک اندرانی سوخته پوست هلیله زرد
کل سرخ از هریک ده درم کنار یکدرم کوفته و پخته بر لثه
و دندان افشانند سنونی که دندان را محکم کند و خون رفتن
بازدارد و بوی دهن خوش کند صفت آن هلیله بلیله امله
کل سرخ کنار را قیا شب یمانی قرطاسیر عاقرقرحا مساو
کوفته و پخته سنون سازند سنونی که خون رفتن از نیج
دندان بازدارد صفت آن شب یمانی سوخته یکدرم نمک
بریان کرده دو درم سماق سه درم کوفته و پخته سنون
سازند سنون الملوک درد دندان را نافع باشد و بوی
دهن خوش کند صفت آن مرابهل جوزالسرو عاقرقرحا

مساوی کوفته و پخته استعمال نمایند سنونی که بهمرسان
دندان را باصلاح آورد صفت آن پنج سوس عاقرقرحا
از هریک یکدرم شب یمانی کنار مازو سماق از هریک دو درم
کوفته و پخته سنون سازند سنونی که زردی و سیاهی
از دندان ببرد و بوی دهان خوش کند صفت آن
کزمازج زنجبیل زبدالبحر از فلفل قاقله از هریک دو درم
نمک بریان کرده ده درم جوسوخته هفت درم کوفته و پخته
سنون سازند سنون یمانی خون رفتن از لثه بازدارد
و بوی دهان خوش کند صفت آن شب یمانی پنجدرم
پودنه کوهی ده درم کوفته و پخته سنون سازند سنونی
که نافع است از جهة درد دندان که بسبب آن رطوبة باشد
صفت آن فلفل دو درم و نیم بورهٔ رمنی یکدرم و نیم عاقرقرحا
زنجبیل بونیج از هریک یکدرم کوفته و پخته استعمال
نمایند سنونی که لثه را محکم کند و بوی دهن خوش کند
صفت آن سعد کل سرخ از هریک پنجدرم کنار کزمازج فوفل

از هریک سه درم دم الاخوین کندر قرنفل نک اندرانی مصطکی
پودنه سوخته از هریک دو درم عود خام یکدرم کوفته و پخته استعمال نمایند
سنونی که بیم دندان سخت کند و خون رفتن باز دارد صفت آن
پوست انار رسش ده درم شب یمانی هشت درم عاقرقرحا
گل سرخ کزمازج ساق از هریک چهار درم نمک هندی پوست
بلیله رز دار از هریک دو درم کوفته و پخته سنون سازند سنونی
که خون رفتن از بیخ دندان باز دارد صفت آن کاکت
هندی فرنفل کلنار گل سرخ ساق دم الاخوین مساوی کوفته
و پخته شب به پاشند و صباح بگلاب و آب ساق مضمضه کنند
سنونی که دندان سیاه شده را سفید کند صفت آن
پوست بلیله رز ده درم فلفل چهار درم حامامه درم ساذج
هندی دو درم مازو سوخته هشت درم کوفته و پخته بر دندان
می مالند سنونی که لثه را محکم گرداند و نشف رطوبات کند
صفت آن کلنار ده درم نوشادر دو درم مویز سه درم
مازو یکدرم پودنه سوخته ده درم نمک بعل سرشته و سوخته ده درم

کوفته و پخته استعمال نمایند سنونی که دندان را جلی دهد و نشذ را
محکم گرداند و بوی دهان خوش کند صفت آن شب یمانی
سوخته دو درم شنج سوخته و نمک اندرانی و زبد البحر و جوسوخته
و چوب تاک سوخته از هریک دو درم عاقرقرحا کبابه کل گز
از هریک پنجدرم قرنفل و سماق از هریک چهار درم کوفته و پخته
سنون سازند سنونی که خون باز دارد و لثه را محکم گرداند
صفت آن کل گز املج از هریک سه درم عصاره لحیة التیس کل
مختوم ابهل از هریک یکدرم دارچینی نیم درم کوفته و پخته
استعمال نمایند سنونی که دندان را سفید کرداند و بوی
دهن خوش کند صفت آن زبد البحر دو درم نمک برمان
کرده دو درم عود سوخته و جوسوخته و سنگال چینی و کزمازج
و کلنار و عاقرقرحا و قرنفل و ساذج و گل سرخ و سعد و سماق
از هریک پنجدرم زراوند طویل سک حب الاس از هریک
سه درم کوفته و پخته در دندان مالند سنونی که چون
در محل دارو می الشک مالیدن بر دهن و بیخ دندان افتاند

منع دهن جوشش کند واگر دهن جوشیده باشد استعمال نمایند
بصلاح او رود صفت آن زراوند مدحرج برگ مورد کندر سعد
کلنار بیخ سوسن دم الاخوین مازو مساوی کوفته وبیخته استعمال نمایند
سنونی که قلاع را نافع بود و بوی دهن خوش کند وبیخ دندان
محکم سازد صفت آن شیاف مامیثا طباشیر بخم لسان الحمل
پوست هلیله زرد کلنار برگ زیتون کزمانج شب یمانی مساوی
کوفته وبیخته استعمال نمایند سنونی که کاکله و ناصور بیخ دندان
را نافع باشد وخون رفتن بازدارد صفت آن مرتونشادر
بیخ سوسن زرنیخ سرخ عاقرقرحا مساوی کوفته وبیخته استعمال نمایند
سنونی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن بیخ سوسن
عاقرقرحا از هریک یکدرم شب یمانی مازو کلنار سماق از هریک
دو درم کوفته وبیخته سنون سازند سنونی که دندان متحرک
را محکم سازد صفت آن مرتونیا شب یمانی نشاسته کل سرخ
سماق پوست انار ترش استخوان هلیله زرد سمک کلنار مازو
کزمانج مساوی کوفته وبیخته بر بیخ دندان افشانند موضع

اکله دهن ولثه را نافع باشد صفت آن پوست انار ترش وشیرین
از هریک سی درم مازو و کلنار شب یمانی کاغذ سوخته عاقرقرحا
از هریک ده درم سماق پانزده درم نمک هندی و نوشادر
از هریک پنجدرم کوفته وبیخته بسر که بسرشند و کلوله ها سازند و
در سایه خشک کنند و در وقت احتیاج دیگر باره بکوبند
و استعمال نمایند سوریجان به نسخه دیگر استرخاء دو درم
لثه را نافع بود و دندان از چرک پاک کند صفت آن پوست انار
دو درم کلنار زرد جوبه سماق شب یمانی مازو از هریک
یکدرم کوفته وبیخته استعمال نمایند باب الشین شراب افسنتین
معده را از اخلاط فاسده پاک کند صفت آن افسنتین رومی
پنجدرم ورق کل سرخ بست درم تربد سفید ده درم در دو من
آب بجوشانند و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند و بقوام
شراب افسنتین نوعی دیگر معده ضعیف و جگر را سود دارد و طبع نرم کند و بادهای رودها دفع کند صفت آن
افسنتین پنجاه درم سلیخه بست درم تخم کرفس سی درم

دو من آب بپزند تا به نیمه آید و با یکمن قند بشربت بپزند **شراب افسنتین**

نسخه دیگر افسنتین پنجاه درم انیسون وکل سرخ وسیلیخه واسارون

از هریک ده درم مصطکی وسنبل از هریک هفت درم در دو من

آب بجوشانند بغیر از مصطکی وصاف کنند و با یکمن ونیم قند

بقوام آورند بعد ازان مصطکی صلایه کرده بان ممزوج سازند

شراب افسنتین کمعده را از صفرا پاک کند وسوء المزاج گرم را زایل گرداند

صفت آن ورق کل سرخ هفت درم شاهتره وافسنتین از هریک

پنجدرم الوسیاه بیست عدد تمهندی بیست درم مویز منقی

سی دانه در دو من آب بپزند تا بنصفی آید صاف سازند وبمن شکر

سفید دران حل کنند وبقوام آورند شربتی ده درم با یکدرم

صبر سقوطری **شراب سعال** سرفه کهنه را بغایت مفید بود سینه را

از اخلاط پاک کند و ربو ضیق النفس را نافع باشد **صفت ان**

انجیر سفید شش وقیه بپزند غسل یک وقیه مویز منقی دو وقیه

انیسون نیم وقیه در قدری خل الخمر و آب خیسانند سه روز

بجوشانند و صاف کنند دو رطل عسل اضافه کنند و

بقوام آورند **شراب فواکه** معده را قوت دهد وقی باز دارد

و دل را قوی گرداند **صفت آن** آب به و آب سیب و آب انار

ترش و شیرین و آب امرود از هریک یک جزو آب آرزشک

و آب سماق و آب غوره و آب زعرور از هریک نیم جزو بجوشانند

تا به ثلثی آید و ان مقدار قند کفاف باشد اضافه نمایند

و بجوشانند تا بقوام آید **شراب انار ترش** قی باز دارد و صفرا دفع

کند و معده را قوت دهد **صفت آن** آب انار ترش دو من

نعناع تازه دو شاخه عود خام املج مصطکی از هریک دو درم

پوست هرون بسته پنجدرم کوفته در آب بجوشانند سوای

مصطکی تا به نیمه آید صاف کنند و با یکمن قند بقوام آورند

بعد ازان مصطکی اضافه نمایند **شراب انار مفتح** فواق بنشاند

وقی باز دارد و معده را قوت دهد **صفت آن** انار ترش

و شیرین با تخم بکوبند و آب آن بگیرند دو من و یکمن قند

و یک وقیه آب نعناع اضافه کنند و بقوام آورند **شراب**

الومهل صفرا و بلغم دفع کند **صفت آن** الوسیاه صد عدد تمهندی

یک چهار یک تربد سفید و بنفشه از هر یک بیست درم در کیسه کنند
و در پنجمن آب بجوشانند تا به یکمن آید و نیک بمالند و بپالایند
و یکمن تر بنجمین صاف کرده اضافه نمایند و شربت بزنند و فرو گیرند
و یکمثقال سقمونیا دران حل کنند شراب خشخاش منعم لازاب کند
و ریش سینه و شش را نافع بود و بنجوابی زایل گرداند صفت ان
خشخاش بزرگ بابوست صد عدد نیم کوفته کنند و باده من
و نیم آب باران بپزند و بپالایند و بایکمن و نیم قند بشربت بزنند
و اگر از خشخاش بی پوست بزنند بیست مثقال تخم خشخاش
بکوبند و بپزند و بایکمن قند بقوام آورند لیکن اولی آن بود
که بابوست بپزند شراب سیب معده و دل را قوت دهد و منضج
بود و قی را ساکن کند و اسهال صفرا ی باز دارد صفت ان
سیب اصفهانی اندرون و بیرون پاک کرده در هاون سنگین با
چوبین بکوبند و آب آن بگیرند ده من بجوشانند تا به من آید
و یکمن قند اضافه کنند و بجوشانند تا بقوام آید شراب سیب
دل را قوت دهد و معده را قوی گرداند و اشتهای طعام آورد

وطبع به بنه دو قی و غشیان باز دارد صفت آن به برشش
و شیرین اندرون آن پاک کنند و آب آن بگیرند و هر پنجمن
آب به یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب ریباس
اسهال صفرا یی را نافع بود و قی باز دارد و تشنگی بنشاند
و معده را قوت دهد صفت آن ریباس را سرد و نبال بکارد
چوبین بپذارند و در هاون سنگین با چوبین بکوبند و آب
آن بگیرند و صاف کنند و بجوشانند تا بشلغمی آید و زمانی
بگذارند و بگیرند باس بپالایند و هر یکمن آب یکمن قند اضافه کنند
و بقوام آورند شراب حماض صفرا بشکند و قی باز دارد و معده
و دل را قوت دهد و خفقان گرم را نافع باشد صفت آن آب حماض
نیاه مثقال قند سفید یکمن شربت بزنند چنانکه رسم است
شراب لیمو معده را قوت دهد و اشتهای آورد و صفرا بشکند
و قی باز دارد و ماهیچه را قوی گرداند و دفع خمار کند صفت آن
مانند حماض است شراب انبج تشنگی بنشاند و دفع از قوت دهد
و در دسر گرمی باشد ساکن گرداند صفت آن با بنفشج

بجوشانند تا بنصفی آید و کف زرد آن بردارند و باد و من قند بسرشند

شراب غوره تشنگی بنشاند تب گرم را سود دارد و خمار را دفع کند

صفت آن آب غوره بگیرند و بجوشانند تا بنصفی آید و کف آن

بگیرند و زمانی بگذارند و بگر باس نو بپالایند و بهر یکمن آب

یکمن قند سفید اضافه کنند و بشربت پزند شراب عود معده را

قوت دهد و بوی دهن خوش کند و ناهضه را قوی گرداند

صفت آن عود هندی و اطله متفتر از هریک ده درم سنبل

قرنفل مصطکی جوزبوا از هریک دو درم مجموع نیم کوفته در کیسه

کتان ریزند و در سه چهار یک کلاب بجوشانند و کیسه را

نیک بمالند تا قوت آن بکلاب دهد و یکمن قند بقوام آورند

و آن کلاب بر سر آن ریزند و دیگر باره بجوشانند تا بقوام آید

و فرو گیرند و نیم درم مسک خالص سوده در ان حل کنند

شراب حب الاس معده را قوت دهد و اسهال باز دارد

صفت آن حب الاس و امرود خشک از هریک پنجاه درم قرط

و طرفا نیم از هریک ده درم آب به و آب سیب و آب انار از هریک

یکمن دارو ناکوفته در ین ابها بجوشانند تا به ثلثی آید و بپالایند

و دیگر باره بجوشانند تا بقوام آید شراب حب الاس به نسخه دیگر

اسهال بسرفه را نافع باشد صفت آن حب الاس بکوبند و بجوشانند

تا نیک مهرا شود و بپالایند و بهر دو جزو از ان ده جزو قند سفید

اضافه کنند و اگر قدری طباشیر سفید سوده در ان حل کنند

بهتر باشد شراب فانیا رطبع را نرم کند و جگر و دل را قوت دهد

و سده بگشاید و سوء القنیه و استسقا و ذات الجنب را نافع بود

تشنگی بنشاند صفت آن تخم کاشنی نیم کوفته ورق گل سرخ

از هریک بیست درم تخم کاشنی چهل درم نیلوفر و کاوزبان

از هریک ده درم تخم کشوث در کتان بسته صد درم بجوشانند

تا مهر اشود و صاف کنند و بایکمن قند بقوام آورند و فرو گیرند

و ده مثقال ریوند چینی سائیده در ان حل کنند شراب زوفا

سرفه بلغمی را نافع بود و سینه و شش از اخلاط پاک کند

و ربو و ضیق النفس را سود دارد صفت آن عناب بی دانه

سپستان بنجاه دانه انجیر سفید بیست دانه بنفشه چهار درم خرسیان

مفت درم تخم خطمی و تخم خبازی از هریک پنجدرم اصل السوس و زوفا
از هریک هفت درم بکوشانند و بپالایند و یکمن قند اضافه کنند
و بعضی پنجدرم فراپسیون داخل میکنند شراب تمرهندی
طبع را نرم کند و صفرا بشکند و معده را قوت دهد و قی بازدارد
صفت آن تمرهندی نیمن بکوشانند و شیره اش یکمن بپالایند
و یکمن قند اضافه کنند و بقوام آورند شراب صندل دل را
قوت دهد و خفقان گرم و جگر گرم را نافع باشد و تشنگی بنشاند
صفت آن صندل سفید سائیده پست مثقال در کلاب خیسانند
یکشبانروز و روز دیگر اندک جوشی بدهند و شیره آن بگیرند
و بایکمن قند بشربت بپزند شراب انجیر کرده و شانه را نافع بود
و منی بیفزاید و باه را قوت دهد و در پشت را زایل گرداند
صفت آن انجیر خوب دو من در پنجمن آب بپزند تا یکمن و نیم بماند
و باز یکمن نخود سفید در پنجمن آب بپزند تا به یکمن و نیم آید و هردو را
بدست بمالند و صاف کنند و یکمن و نیم عسل صاف بر سر آن
کنند و دارچینی و خولنجان و قرنفل و سنبل الطیب از هریک یکدرم

زعفران نیم درم در کیسه بسته دران اندازند و بجوشانند تا بقوام آید
صفت سی پنج مثقال شراب بنفشه ذات الجنب و ذات الریه و تب
و سرفه و صداع و درد چشم و درد کرده را نافع بود دو بول براند و سینه را
نرم کند صفت آن سر بنفشه تازه یک چهاریک بکوشانند و بپالایند
و بایکمن قند بشربت بپزند و اگر بنفشه تازه نباشد یک و نیم بنفشه
خشک کنند و باید که بسیار بجوشانند شراب بلوط صداع
حار و تبها صفراوی و سرفه و ذات الجنب و ذات الریه را نافع بود
صفت آن گل بلوط فریک و قیه و اگر تازه بود یک چهاریک بکوشانند
و بایکمن قند بشربت بپزند شراب عناب ماشرا و ابله و حصبه و دردسینه
و سرفه و غلبه خون را نافع بود صفت آن عناب جرجانی یکچهار
در دو من آب بپزند و بدست بمالند و بپالایند بی مبالغه و بایکمن
قند بشربت بپزند شراب گاوزبان دل را قوت دهد و سودا و
مزاج را بغایت نافع بود و خفقان را زایل کند صفت آن
آب گاوزبان تازه یکمن بایکمن قند بجوشانند و کف برداشته و بقوام
آورند و پست مثقال کلاب دران ریزند و فرو گیرند و اگر گاو

زبان تازه بنا شد یکجا ریک خشک کنند شراب بادرنجبویه
دل را قوت دهد و خفقان سرد را نافع بود و وحشت سودا وی
را زایل کند صفت آن بادرنجبویه تازه بستانند و آب آن بگیرند
نیمن و با یکمن قند بشربت بپزند و اگر تازه نباشد پنجاه مثقال خشک
کنند شراب هلیله او جاع مفاصل و تبهای گرم را نافع بود
و طبع را نرم کند صفت آن هلیله زرد صد عدد نیم کوفته کنند
و در ظرفی کنند و آب بر سر آن ریزند و نگاه دارند و دیگر آب
بر سر آن ریزند و سه روز دیگر در آفتاب نهند و آب اول و دوم
با هم بیامیزند صد و پنجاه مثقال بر پنجمین دران حل کنند و صاف
سازند و بر سر آتش نهند و بقوام آورند و فرو گیرند یکمثقال سکنجبین
سوده دران حل کنند شرابی که فواق ببشاند خاصه انجا بر طعام آید
صفت آن زیره کرمانی انیسون فوذنه کندر از هر یک ده درم
آب بجوشانند تا بنصفی آید بپالایند و جرعه جرعه می نوشند شراب
هلیون ریک از کرده و مغانه پاک کرده اند صفت آن هلیون سی
مثقال در دو من آب بجوشانند و بپالایند و با یکمن قند بشربت بپزند

شراب بزوری معده و جگر را نافع بود و باد را دفع کند و مفاصل
را سود دارد صفت آن پوست پنج کاشنی پوست پنج رازیانه
از هر یک بیست درم رازیانه تخم کرفس پوست پنج کزبره از هر یک
ده درم تخم کشوث در کتان بسته پنجدرم بجوشانند و بپالایند
و با یکمن و نیم قند بشربت بپزند شراب وردگر مسهل صفرا بود
و تبهای مرکبه را نافع باشد صفت آن ورق گل سرخ تازه
نیمن در نه من آب بجوشانند تا هفت من آید بپالایند و نیمن دیگر
برگ گل در آن آب بجوشانند و دیگر بپالایند چند نوبت همچنین میکنند
تا یکمن آید صاف کنند و با یکمن قند بشربت بپزند شربتی سی درم
باده درم سکنجبین و آب پنج یا برف شراب توت درد کلو
و خفاق را نافع باشد صفت آن آب توت سیاه بگیرند و صافی
کنند و بجوشانند تا به نیمه آید و بهر پنج رطل ازان آب یک رطل
قند صاف اضافه کنند و بقوام آورند شراب انار عذب
جگر را قوت دهد و تشنگی بنشاند صفت آن آب انار شیرین
بگیرند و بجوشانند تا به نیمه آید و بهر یکمن ازان آب یکمن قند اضافه کنند

سی درم تخم کاشنی

و بقوام آورند شراب عنبر درد معده و اعصاب را سود دارد
و محققان یاد را زایل کند صفت آن عسل و من درد و من آب
بجوشانند و کف بزدارند و بقوام آورند و عنبر و زعفران سوده
از هریک یکمثقال اضافه کنند شربتی پنجدرم شراب مشک
معده را قوت دهد و امراض بلغمی را نافع باشد و پیران را موافق بود
صفت آن عسل یکمن قند سفید یکمن درد و من آب بجوشانند
و بقوام آورند و یک مثقال مشک و یکدرم زعفران سوده اضافه کنند
شربتی سه درم شرابی که نافع است از جهة اسهال و سوی و ضعف
معده صفت آن رب به شیرین سی مثقال کلنار ده عدد به صندل
سفید حب الآس تخم مورد از هریک یکمثقال کلاب و قند سفید
از هریک پست مثقال بطریق معهود شربت سازند شراب ابریشم
جگر و دل را قوت دهد و سده بگشاید و استسقا و جمیع
امراض باردهٔ را نافع بود و باه را زیاد کند و نشاط آورد صفت آن
ابریشم پنجاه درم در آب انهکران خیسانند سه شبان روز در دیگ
سنگین بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و خولنجان و ورج

و مصطکی

و مصطکی از هریک سه درم زعفران یکدرم صلایه کرده اضافه
نمایند و با یکمن قند شربت پزند شربتی چهاردهم شراب اسطوخودوس
صرع و صداع و مالیخولیا و جمیع امراض دماغی را که سبب آن
برادة باشد سود دارد صفت آن اسطوخودوس سی درم سپاوشان
عود صلیب از هریک پنجدرم اصل السوس کاوزبان را زیانه
پوست بنج کرفس تخم خطمی بنفشه گل سرخ از هریک سه درم منقی
بستان از هریک پانزده دانه جو شانیده و صاف کرده
با یکمن قند شربت پزند شراب مفاصل پوست بنج کبر پوست بنج
را زیانه از هریک پست مثقال تخم کرفس را زیانه از هریک
نانخواه ماهیزهره سوریجان از هریک ده درم پوست بنج کرفس
پست درم قند سفید یکمن بطریق معهود شربت پزند شراب اصلی
مواد غلیظ را تنقیح دهد و سده بگشاید و باه را زیاد کند و سودا و بلغم
و استسقا و جمیع امراض باردهٔ جگر و معده را نافع بود صفت آن
پوست بنج را زیانه پوست بنج کرفس پوست بنج کاسنی از هریک
سی درم پوست بنج کبر پانزده درم را زیانه تخم کرفس تخم کاسنی

از هریک بیست درم انچرز ده بیست دانه متقی چهل دانه مقاح
اذخر سنبل اسارون سلیخه از هریک ده درم قند سفید یکمن
بشربت پزند چنانکه رسم است خراب کند رد دیشت را نافع بود
وباه را قوت دهد صفت آن کز رشسته پاکیزه دهن سرون
چیند از نده دو درم درم کنند و در دیک سنگین اندازند و آب بالای
آن ریزند و سر دیک بگل یا خمیر محکم کنند چنانکه بخار از وی بیرون
نرود و دو باتش ملایم پخته بپزند و بکنند تا سرد شود پس سر دیک
بگشایند و نیک بمالند و آب آن بستانند و صاف کنند
و با همنگ آن عسل در دیک ریزند و سنبل و خولنجان و قرنفل
و دارچینی از هریک یکدرم زعفران نیم درم مجموع نیم کوفته درین
کنند و دران دیک اندازند و سر لخظه بدست می مالند و می
جوشانند تا بقوام آید خراب بخار اسهال و موی دهنت و مرد سیلان
طمث را نافع بود و معده و جگر را قوت دهد صفت آن صندل
سرخ و سفید سائیده از هریک پنج مثقال بخار هفت مثقال آقاقیا
دو مثقال قند سفید نیمن بطریق معهود شربت پزند خراب جالاس

نسخه دیگر املهٔ مقشر یکمثقال حب الاس دو مثقال پوست پنج بخار
کلنار گل سرخ تخم خاص بری از هریک دو درم رب بهترین
وکلاب از هریک بیست مثقال شراب صندل سی مثقال بدستور
معهود شربت پزند شرابی که از جهت مالیخولیا و امراض سوداوی را
نافع است صفت آن تخم کاشنی تخم فرنجشک تخم بادرنجبویه از هریک
دو درم کاوزبان سه درم بادرنجبویه هفت درم و نیم ارسا
دو درم و نیم صل السوس پنجدرم رازیانه و بسفایج هفت
از هریک سه درم و نیم درشش مثل ادویه کلاب دو مقابل
ادویه آب سیب شیرین بجوشانند تا ثلثی باقی ماند و با یکمن قند بسرشت پزند
شراب آهند بلغم دفع کند و سر و مزاجان را نافع باشد صفت آن
زنجبیل و دارچینی از هریک پنجدرم هیل و قاقله از هریک دو درم
قرنفل یکدرم مجموع نیم کوفته در هفت رطل آب بجوشانند تا به پنج
رطل آید و بپالایند و با پنجمن قند سفید بقوام آورند و نیم درم زعفران
سابیده اضافه نمایند شراب عسل معده و جگر را گرم کند صفت آن
سنبل مصطکی دارچینی قاقله عود هندی هیل جوزبوا از هریک یکدرم

قرنفل نیم درم مجموع نیم کوفته در سه رطل آب بجوشانند تا بدو رطل آید
و بپالایند و پانج رطل عسل بجوشانند و بقوام آورند **شراب خمار**
در دفع خماری نظیرست **صفت آن** آلو سیاه مرهندی بی دانه
از هریک یک رطل عناب پنجاه دانه در شش رطل آب بجوشانند
تا بدو رطل آید و بپالایند و آب انار شیرین و آب سیب و آب لیمو از
هریک نیم رطل اضافه نمایند و با یک رطل قند بقوام آورند **شراب**
فیجنوشش سرعت انزال را نافع است **صفت آن** آب انکوزخام
شش رطل ساق مازو کلنار کل سرخ کشنیز خشک کندر متمر سعد
از هریک ده درم زعفران مرشب یمانی از هریک یکدرم **خبث الحدید**
سی مثقال بجوشانند تا ثلثی باقی ماند صاف کنند و استعمال نمایند
شراب دارچینی مقوی اعضای رئیسه است و نسیان و امراض
بلغمی و سوداوی را نافع است و باه را قوت دهد و پیران را موافق باشد
صفت آن آب انکوزصد من به شیرین صد من سیب اصفهانی
دو من کلاب یکمن آب خالص ده من دارچینی قرنفل مصطکی
سنبل الطیب کبابه چینی خیرو اخولنجان از هریک پنجدرم عودخام

بسفرجاسه دانگ از هریک پنج درم زعفران دو مثقال مشک
نیم مثقال عنبر یکمثقال سیب دو به را و آب انکوزبجوشانند
تا مهراشود و بعد ازان برکشند و صاف کنند و مشک و زعفران
و عنبر را در کلاب حل کنند و اضافه نمایند و داده بیه نیم کوفته در کیسه
کنند و در محل جوشانیدن کیسه را در دیگ اندازند و زمان زمان
بدست می مالند تا شیره بازدهد و چون شیره انکوزدرخم ریزند
کیسه را نیز درخم اندازند و بعد ازشش ماه استعمال کنند **شراب**
خبث الحدید معده را قوت دهد و هاضمه را قوی گرداند و لوزا
نیکو گرداند و یاد و با سیر را نافع بود **صفت آن** تخم کرفس
را زیانه زیره کرمانی انیسون نانخواه صعتر انجدان کاشم گردیا
کشنیز خشک فلفل دارفلفل کندر دارچینی سنبل قرفه جوزبوا
تخم جرجیر تخم پیاز سعد زنجبیل از هریک یک مثقال خبث الحدید
ده مثقال و رشش مقابل اودیه شراب بجوشانند تا بنیمه آید
و صاف کنند شربتی هر روز سی درم **شراب یحیانی** نسیان
و امراض بلغمی را نافع باشد و معده را قوت دهد و پیران را موافق باشد

صفت آن شیره انگور صد من در خم ریزند و شش من قند اضافه
کنند و ده ارچنی قرنفل بسباسه جوز بوا از هریک ده درم
مجموع نیم کوفته در یکیسه در خم اندازند و سر خم بگیرند بعد از
شش ماه استعمال نمایند باید که خم را اول پاک بشویند و اندرون
آن موم کده خشته بکرداند و بمشک و عنبر بویا کرداند شراب
که معده و دل را قوت دهد و امراض سودا و می و بلغمی را نافع باشد
صفت آن آب سیب شصت رطل آب به شیرین ده رطل در دیگ
سنگین کنند و قرنفل یکدرم و نیم عود هندی دو درم کاوزبان
و بادرنجبویه و گل سرخ از هریک سه درم کوفته در یکیسه
اندازند و با آب به و سیب بجوشانند تا به نیمه آید و در خم ریزند و شراب
ریحانی ده من بر بالای آن ریزند و قند سفید یک رطل و نیم اضافه
نمایند و سر خم بگیرند و بیست روز در آفتاب بگذارند بعد از آن صافی
نموده استعمال نمایند شیاف احمرلین سلاق و غلظ اجفان
و آخر مدر را نافع بود صفت آن شاذنج حدسی مغسول ده درم مس سوخته
هشت درم صمغ عربی و کتیرا و مرصاف از هریک دو درم بسه مرواید

نامه شاذنج هندی از هریک چهار درم دم الاخوین و زعفران
از هریک یکدرم صلابه کرده شیاف سازند شیاف ایجا
سبل و طفره و سلاق و بیاض را نافع باشد صفت آن شاذنج
مغسول شش درم صمغ عربی پنجدرم مس سوخته از هریک
ده درم افیون صبر سقوطری از هریک نیم درم زنگار دو درم
و نیم زعفران دو درم از هریک دانگی نیم کوفته و بحریر پخته شیاف
سازند شیاف اخضر جرب و سبل و بیاض را نافع بود
صفت آن زنگار سه درم اقلیمیا نقره اشق صمغ عربی سفیداب
از هریک دو درم صمغ و اشق را در آب سداب حل کنند
دوا رهای دیگر را کوفته و بحریر پخته بدان بسرشند و شیاف
سازند شیاف ابیض و نیخ کمنه و جرب و سبل و سلاق و شعرا
نافع است صفت آن زنگار شش درم صمغ عربی و اشق از
هریک چهار درم اقلیمیا طلا و افیون از هریک دو درم مازو
یکدرم کوفته و پخته با آب سداب بسرشند و شیاف سازند
شیاف طرخا لحیقان کمنه و جرب و سلاق و استرخاء جفن

وزنگ سنبل رمد زنا فع بود وصفت آن شیاف نیخ مغسول دوازده درم
صمغ عربی ده درم زنگار و قلقطار سوخته از هر یک پنج درم مس سوخته
چهار درم افیون و زعفران از هر یک یک درم باب را زیانه بسرشند
و شیاف سازند شیاف ابیض افیونی رمد کرم را نافع بود
و درد صعب را بنشاند و تحذیر کند صفت آن سفیداب از زیر
هشت درم صمغ عربی پنج درم افیون و کیتزا از هر یک یک درم به سفیده
تخم مرغ بسرشند و شیاف سازند شیاف ابیض اترزوتی
ابتدایی رمد زنا فع بود وصفت آن سفیداب از زیر نوشادر درم
اترزوت مربی بترمز کیتزا از هر یک چهار درم به سفیده تخم مرغ
سرشته شیاف سازند شیاف کل سر نسخه محمد زکریا رمد زنا فع است
و حدة آن کمتر از حدة ابیض است و بهترین و سبکترین شیافات
در دیست صفت آن کل سرخ چهار مثقال زعفران و سفیداب
از زیر از هر یک دو مثقال افیون و صمغ عربی از هر یک یک مثقال
بدستور شیاف سازند شیاف برویا رمد را در زود ر بصلاح
آورد وصفت آن شیاف ماهیتا و اترزوت مربی از هر یک نیم درم

زعفران دو درم افیون نیم درم کیتزا یک درم کوفته و بحریر بخته
به آب باران بسرشند و شیاف سازند و به سفیده تخم مرغ
در چشم کشند شیاف برویا بنسخه دیگر رمد زنا فع بود و سرخی
بهرد و اما س بنشاند و ورد را تسکین کند صفت آن
اقلیمیا نقره و روی سوخته از هر یک سه مثقال کیتزا و اقاقیا صمغ
عربی از هر یک دو مثقال افیون و زعفران از هر یک یک مثقال
کوفته و بحریر بخته به سفیده تخم مرغ سرشته شیاف سازند
شیاف قیصر ظفره و لحم زاید را نافع باشد صفت آن نشادنج
مغسول دوازده درم صمغ عربی و پس سوخته از هر یک شش درم
قلقطار سوخته و زنگار از هر یک دو درم باب را زیانه سرشته
شیاف سازند شیاف خلوتی باد ها را پراکنده کند
و آماس ملتحمه بنشاند صفت آن مس سوخته سه درم اقاقیا دو درم
کیتزا و صمغ عربی و سنبل و زعفران از هر یک یک درم باب
باران شیاف سازند شیاف اسوده نافع است باد ها را
که در چشم و جفن باشد کشیدن و طلا کردن صفت آن

مس سوخته افیون از هریک یکدرم ونیم زعفران شیاف
مامیثا از هریک نیم درم مروارید ناسفته وبدار هریک یکدرم
اقاقیا پنجدرم کوفته وپنجه بآب باران شیاف سازند
شیاف ابیض کندری قرحه ومده غلیظ را نافع باشد صفت آن
سفیداب ارزیز هشت درم افیون وانزروت مربی وکیترا
از هریک یکدرم صمغ عربی چهاردرم کندر نیم درم بآب باران
شیاف سازند شیاف آبار قرحه ومور مزمن را نافع بود
وحرارت بنشاند وخفرا پرساند صفت آن اقلیمیا طلا سفیداب
ارزیز مس سوخته سرمه اصفهانی صمغ عربی کیترا مرب سوخته
از هریک هشت درم مروافیون از هریک یکدرم بآب باران
شیاف سازند شیاف آبنوسی دیگر منفعت آن مرکب
بمنفعت اول است صفت آن آبار سوخته سرمه اصفهانی توتیا
مس سوخته کیترا صمغ عربی از هریک شش درم افیون نیم درم
کوفته وپنجه شیاف سازند وبعضی اقلیمیا طلا وسفیداب
اندیزار از هریک شش درم کندر چهاردرم اضافه میکنند

قرحه دمه

قرحه وثبره را نافع باشد وگوشت برویاند صفت آن انزروت
از هریک پنجدرم کندر ده درم زعفران دو درم انزروت را در لعاب
حلبه حل کنند وباقی ادویه کوفته وپنجه بدان بسرشند وشیاف
سازند شیاف سفیدی که ابتدای آب را نافع است صفت آن
عرق سفید یک وقیه فلفل نیم وقیه انزروت یکدرم بآب شیاف
سازند شیاف روشنای اجرب وظفره وانتشار وابتدای
نزول را نافع باشد صفت آن اقلیمیا نقره اقلیمیا طلا مروارید
ناسفته از هریک دو درم کافور مسک از هریک دانگی صلایه
بآب باران شیاف سازند شیاف اصفر از قرحه ابتدای
نزول وتاریکی چشم نافع است صفت آن انزروت مربی
شیاف مامیثا از هریک هشت درم مرورید مازرجی فلفل ابیض
از هریک چهاردرم زنجبیل دو درم زعفران یکدرم ونیم کوفته وپنجه
شیاف سازند شیاف اصفر نبوی دیگر هلیله زرد توتیا
هندی از هریک پنج درم فلفل سفیداب صمغ عربی از هریک یکدرم
زعفران یکدرم بآب رازیانه شیاف سازند شیاف سماق

عرب و خارشل و سورمش و حجظ را نافع بود و صفت آن

سماق سی مثقال بر آب باران بپزند و بپالایند و باز بجوشانند

تا غلیظ شود و بگذارند تا سرد کرده دوده درم سفید اب از زیر بان

بسرشند و شیاف سازند و بعضی آب سماق را می جوشانند

تا غلیظ می شود و گرد سماق بان سرشته شیاف می سازند

شیاف دینار جون سبل رقیق بردارد صفت آن

زرد چوبه شادنج مغسول صبر سقوطری شیاف مامیثا مساوی

کوفته و بیخته بآب باران شیاف سازند شیاف دردی

صعوبت در چشم را در حال بنشاند صفت آن وزن کل

پانزده درم زعفران هشت درم افیون ده درم سبل الطیب

دو درم صمغ عربی یکدرم بآب باران شیاف سازند شیاف

اسود به نسخه دیگر رمد و حرقه عین و دمعه و سبل را که با او حرارت

باشد نافع بود صفت آن اقلیمیا طلا اسفداب از زیر صمغ عربی

افیون از هر یک چهار درم مس سوخته سبل الطیب اشاسته

از هر یک یکدرم و نیم اقاقیا شسته بیست و چهار درم کوفته و بیخته

و بعضی را آب سود کرده باب عنب الثعلب شیاف سازند شیاف

اصطفطیقان استرخا جفن و تاریکی بصر و ابتدای ابر را نافع است

صفت آن اقلیمیا طلا فلفل سیاه افیون از هر یک چهار درم

صمغ عربی و شیاف مامیثا از هر یک هشت درم انزروت

و نمک هندی و زرنیخ زرد از هر یک یکدرم بوره ارمنی دوازده

درم باب را زیانه شیاف سازند چنانکه رسم است شیاف

که نافع است جرب و غلظ و جفن و سبل کهنه را که با آن حرارت

و حمرة نباشد و بیاض و تاریکی چشم را زایل کند صفت آن

افیون اقلیمیا نقره از هر یک یکدرم سفداب از زیر صمغ عربی

زنگار اشق از هر یک دو درم بابی که اشق در ان حل کرده باشند

شیاف سازند شیافی که نافع است ابتدای رمد را دود

ساکن کند و خواب آورد صفت آن شیاف مامیثا هفت درم

زعفران افیون حضض صمغ عربی از هر یک دو درم کندر انزروت

از هر یک چهار درم خنجد بدستر یکدرم کوفته و بیخته شیاف

سازند شیافی که نافع است قرحه حاره جدیده را چشم را خشک سازد

وکوشت بروياند صفت آن سفيداب ارزيز دو درم کندر دو
از هر يک يکدرم افيون نيم درم کافور دو دانک کوفته بيخته
شياف سازند شياف زنگاری جرب و باد سبل را نافع بود
صفت آن صمغ عربی سفيداب ارزيز زنگار مساوی باب سداب
شياف سازند شياف غوره جرب وحکه و لکه را نافع بود
صفت آن زنجبيل نيم درم هليله زرد صمغ عربی تو تيا مغسول
از هر يک ده درم حضض مکی چهار درم زرد چوبه و زعفران از هر يک
دو درم باب غوره شياف سازند شياف غرب
صبر کندر کلنار انزروت دم الاخوين سرمه شب يمانی از هر يک
يکدرم زنگار دانگی نيم به کلاب شياف سازند و سورنجان را
از هوک پاک کنند و دران چاچکانند شياف ورد
قرحه و ثبره و مور سرخ و نتوقرنبه و عنبه و لکه المدده و رمد کهنه را نافع باشد
صفت آن برگ گل تازه هفتاد و دو مثقال اقليميا نقره محرق مغسول
و صمغ عربی از هر يک بيست و چهار مثقال زعفران شش مثقال
افيون و سرمه از هر يک سه مثقال زنگار و توبال نخاس سنبل

هندی از هر يک دو مثقال مرصافی چهار مثقال کوفته بيخته
باب باران شياف سازند شياف دينارجون به نسخه ديگر
رمد سوداوی را نافع باشد صفت آن سفيداب ارزيز اقليميا
از هر يک ده درم افيون و نشاسته از هر يک يکدرم کشرا
يکدرم و نيم بطريق معهود شياف سازند شياف انارنسخه ديگر
اقليميا طلا توتيا سرمه سفيداب ارزيز روی سوخته کندر
از هر يک دو درم دم الاخوين و افيون از هر يک يکدرم انزروت
يکدرم و نيم کوفته و بيخته شياف سازند شياف کندر
قرحه و ثبور را نافع است صفت آن اشق انزروت از هر يک
پنجدرم کندر ده درم زعفران دو درم بلعاب جلبه شياف
سازند شياف قلقند از برای ظفره نافع است صفت آن
روی سوخته پنجدرم زنگار دو درم نوشادر قلقند بوره ارمنی
از هر يک يکدرم زرنيخ نيم درم بسرکه بسرشند و يک هفته
بگذارند پس شياف سازند و استعمال نمايند شياف
ظفره را نافع بود صفت آن کندر مزعفران از هر يک يکدرم

زرنیخ سرخ نیم درم شیاف سازند و باب کشنیز تازه دیم
چکامند شیاف مرارات انتشار و ابتدای نزول را نافع باشد
صفت آن زهره کلنگ زهره شبوط زهره بزکوهی زهره باز
زهره عقاب زهره کبک مجموع خشک کرده ده درم شحم حنظل
سکبنج فرفیون از هریک یکدرم باب را زیانه شیاف
سازند شیاف مرارات نسخه دیگر ضعف بصر و ابتدای آب را
نافع است صفت آن زهره باشق زهره عقاب زهره عرس
زهره روباه شبوط خشک کرده مساوی باب را زیانه شیاف
سازند شیاف مرارات نسخه دیگر زهره کلنگ زهره کبک
زهره کرک زهره بزکوهی زهره باشق زهره حوکو زهره کبوتر
زهره شیر زهره لقلق زهره خوک زهره روباه زهره خرگوش
زهره اهو زهره ماهی از هریک خشک کرده یکدرم سکبنج
فرفیون شحم حنظل از هریک یکدرم سکبنج را باب بادیان حل کنند
و دارو های دیگر کوفته و بیخته بان بسرشند و شیاف سازند
شیافی که قایم مقام مرارات است صفت آن زهره بزکوهی

در ظرفی مسین خشک کرده ده درم شحم حنظل نیم درم سکبنج ده درم
فرفیون و نوشادر از هریک یکدرم با آب سداب یا آب رازیانه
شیاف سازند شیاف طلای حکه و جرب و سلاق
و ظلمه را و معده و سبل و ظفره و خشونه اجفان را نافع باشد
صفت آن توتیا مغسول شش درم میران چینی و شیاف
مامیثا از هریک نیم درم دارفلفل زنجبیل زبد البحر حضض هندی
بوست بلیله زرد مسافج هندی از هریک سه درم زعفران
دو درم کنیز او صمغ عربی از هریک دو مثقال باب غوره پرورده
شیاف سازند شیاف علت خیالات و ابتدای آب را
نافع باشد صفت آن حلیت خربق سفید اب از هریک ده درم
سکبنج سه درم بعسل بسرشند و شیاف سازند شیاف
دیگر جوز بنوعی دیگر سبل و ظفره و جرب را نافع است
و چشم را جلی دهد صفت ان اقلیمیا طلا و سفید اب از زیر
از هریک ده درم کنیز او مر از هریک پنج درم مروارید نا سفته بسد
درم الاخوین از هریک چهار درم زرنیخ سرخ نبات اقاقیا از هریک

نیم درم افیون هفت درم زعفران نشاسته روی سوخته
از هریک دو درم کوفته و پخته شیاف سازند شیافی که بر
وسبل و محم زاید را نافع باشد صفت آن سازج هندی شش درم
صمغ عربی پنج درم زنگار سه درم مس سوخته و قلقطار سوخته
از هریک دو درم افیون و مر از هریک یک درم زعفران نیم درم
بآب سداب شیاف سازند شیافی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن زنگار سه درم سقداب ارزیزا قلیمیا نقره صمغ
عربی اشق از هریک دو درم اشق را بآب سداب حل کنند
و دارو های دیگر را کوفته و پخته بان بسرشند و شیاف سازند
شیافی که تبره و قرحه را سود دارد و نشان قرحه ببرد صفت آن
شاخ گوزن سوخته شسته مرب سوخته شسته از هریک چهار درم
قوبال مس شسته دو درم صمغ عربی سه درم افیون یک درم
شیاف سازند چنانکه رسمست و در چشم کشند شیافی مسهل
قولنج بگشاید و بلغم و صفرا دفع کند و در دپشت را نافع باشد
صفت آن سکبنج مقل جاوشیر اشق تنکار هندی نخم حنظل بوره ارمنی

سقونیا تربد جب الفیل مساوی همه را با سداب حل کنند
و دارو های دیگر را کوفته و پخته بان بسرشند و شیاف سازند
هریکی دو درم شیافی که درد پشت و جمیع انواع مفاصل که
سبب آن سردی و بلغم باشد نافع بود صفت آن سکبنج
جاوشیر مقل بوره ارمنی اشق زنجبیل سورنجان شقاقل نخم
حنظل نخم کرفس رازیانه انیسون نمک هندی انزروت
جندبیدستر زرنباد قسط ماهیزهره سعد سداب خشک مساوی
کوفته و پخته بآب سداب تازه بسرشند و شیاف سازند
شیافی دیگر که درد پشت و اوجاع مفاصل و بواسیر را
نافع است صفت آن سکبنج جاوشیر مقل بزرد نخم حنظل
پدانجیر ماهیزهره بوزیدان از هریک یکدرم بزرالبنج یکدرم
و نیم سورنجان و تربد از هریک سه درم حندبیدستر نیم
درم باب کنند شیاف سازند شیاف زعفران
حضض مرافیون کندر مساوی کوفته و پخته شیاف سازند
شیاف خیار تربد قولنج بگشاید و طبع را نرم کند صفت آن

بنفشه دو درم خطمی سه درم سنای مکی پنجدرم مغز هندی یکدرم
عسل خیار چنبره و شکر سرخ از هریک ده درم شیاف سازند
شیاف بنفشه که همین خاصیت دارد صفت آن بنفشه پنجدرم
سقونیا و مغز هندی از هریک دو درم بوره ارمنی و ترید
از هریک سه درم قرا قروت و فاید از هریک پنج مثقال
شیاف سازند شیاف قولنج بوره ارمنی ده درم سنجد حلو
مقل سکبینج از هریک پنجدرم سقونیا ده درم و نیم شکر سرخ
ده درم شیاف سازند شیاف فرفیون صفت مثل آن
وسلس البول و فتق را نافع باشد و باه را قوت دهد
صفت آن نارجیل حب الصنوبر حب الخلب تخم مغز بادام
تلخ کرمدانه حب الزلم از هریک دو درم فرفیون چند بیدستر
سداب از هریک سه درم مقل ده درم باب کنند شیاف
سازند شیافی که مقوی باه است صفت آن حلیت فرفیون
از هریک یکدرم مسک نیم درم کوفته و پخته شیاف سازند
شیافی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن تخم سوسمار زهره

کرک حب القطن عاقرقرحا مساوی کوفته بروغن سنبل شیاف
سازند شیافی که استسقا طبلی را نافع بود و باد را دفع کند
صفت آن سداب حرمل را زیانه تخم کرفس ترید سفید بوره ارمنی
از هریک یکدرم شکر سرخ پنجدرم با آب سداب شیاف
سازند شیاف نقل سفید وی وطین که سبب آن ریح
غلیظ باشد و وجع بلغمی کوشش و طرشی که سبب آن اغلاظ
غلیظ بود دفع کند صفت آن شحم حنظل یکدرم بوره ارمنی
سه درم جند بیدستر وزراوند مدحرج و عصاره افسنتین
از هریک نیم درم قسط دانکی و نیم فرفیون دانکی کوفته و پخته
بزهره گاو بسرشند و شیاف سازند و در وقت حاجت
یکی را از آن در روغن بادام تلخ حل کرده در گوش چکانند
شیافی که خون رفتن از بواسیر باز دارد صفت آن
کندر انزروت دم الاخوین کلنار سرمه مزاج سفید از هریک
یکدرم زنگار دانکی کوفته و پخته بعسل سرشته شیاف سازند
شیافی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن قنطوریون

دقیق بیخ سوسن انزروت از هریک یکمثقال مازو نیم مثقال
زنگار و انکی بعسل سرشته شیاف سازند شیافی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن اقاقیا لحیه التیس کلنار
کل ارمنی از هریک یکدرم و دوغ سوخته و سفیداب از هریک
نیم درم باب لسان الحمل با آب خرفه سرشته شیاف سازند
شیافی دیگر که همین عمل کند صفت آن عصاره لحیه التیس اقاقیا
جفت بلوط دم الاخوین از هریک یکدرم مرسفیداب صدف
سوخته از هریک نیم درم باب لسان الحمل سرشته شیاف سازند
شیافی که در عقب سهل استعمال کنند اگر در اسهال تقصیری
باشد و گرم مزاجان را موافق است صفت آن تربخبین بخدرم
صابون رقی خطمی نمک طعام از هریک دو درم شکر سرخ بخدرم
شیاف سازند شیافی که اسهال دم را نافع بود صفت آن
مرا قاقیا بزرالبنج صمغ عربی برنج بریان کرده مساوی کوفته و بیخته
باب مورد سرشته شیاف سازند شیافی که تشنگی بنشاند
صفت آن اقاقیا صمغ عربی کلنار کزمازج بلوط برنج بریان کرده

ذره بریان کرده کوفته و بیخته شیاف سازند شیافی
که نافع است از جهه زحیر و اسهال دم و اغراس صفت آن
صمغ عربی اقاقیا افیون مازو بزرالبنج کندر کل ارمنی برنج
بریان کرده مساوی کوفته و بیخته باب مورد یا آب شنیز
تازه شیاف سازند شیاف صندلوط اقاقیا املج
کلنار صمغ عربی کوفته و بیخته باب مورد بسرشند و شیاف
سازند و پیش از مجامعت استعمال نمایند شیافی
که از جهه گرم کودک که در امعا و بطن اطفال باشد سود دارد
صفت آن تخم خطمی تخم خربق سفید تخم خیار شنبر
زرد الو بلوخ مساوی کوفته شیاف سازند باب الصاد صفی
که بهق ابیض را برنگ بدن آورد صفت آن تخم ترب شیطرج
کوفته بیخ خردل کوفته و بیخته بسرکه کهنه ترکنده و در آفتاب نهند
صبغی که برص را رنگین کند صفت آن شوره مرشب یمانی فوه
کوفته و بیخته بدرد و شراب تر کنند و چند نوبت بمالند صبغی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن شیطرج عاقرقرحا جعفص

خردل شونیز کل شعایق مرزنجوش زرد فوه مساوی کوفته و پخته
بنجوش بر سرشته بمالند صبغی دیگر که بهمین عمل کند صفت آن
شیطرج فوه نیل شب یمانی کل سرخ کوفته یکشبان روز
در سرکه خیسانند زرد دیگر بمالند صبغی که بهی اسود رابهر دو رنگ
بدن آورد صفت آن تخم تربد ده درم کندش و قسط از هر یک
دو درم بسرکه کهنه بمالند صبغی که رنگ را سرخ کرداند صفت آن
زعفران فوه کندش مرمصطکی مساوی کوفته باب ملوس
تر ساخته شب بمالند و صباح بآب گرم بشویند صبغ
که نشان آبله و جراحات و ریشها ببرد و بسرنگ بدن آورد
صفت آن مرداسنگ شسته پنج نی کهنه ارد نخود ارد برنج
استخوان پوسیده مغز تخم خربزه حب البان قسط کوفته
و پخته باجاب حلبه و برزرکتان شب بمالند و صباح
سبوس و آب گرم بشویند صبغی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن ایر ساقط مرداسنگ مغسول شاخ کوزن سوخته
بوره ارمنی اشق کوفته بماء النیر بمالند باب الضاد ضماد الثین

سلابه طحال را نافع است صفت آن مقل دو درم اشق یکدرم
ارد باقلا کرسنه نخود اکلیل الملک بزرک حلبه بابونه نرمس سنبل
از هر یک نیم درم انجر زرد پست و چهار درم کوفته و پخته بروغن
سداب یا روغن بابونه ضماد کنند ضمادی که نافع است از جهة
اورام صلبه معده و جگر صفت آن زعفران و صبر از هر یک یک درم
افستین و سنبل از هر یک یکدرم و نیم کوفته و پخته باب کرم
ضماد کنند ضماد حی العالم نافع است از جهة حرارت دو درم جگر
صفت آن بنفشه جهال مثقال حی العالم کل سرخ صندل سفید از
هر یک چهار درم قصب الذریره دو مثقال کافور یکدرم کوفته
باب کشنیز تازه ضماد کنند ضمادی دیگر که ورم جگر را نافع
صفت آن جو درسرکه خیسانند تا مهر اشود و پنجدرم طباشیر سفید
فوفل از هر یک نیم درم افستین و ورق کل سرخ قصب الذریره
صندل سفید شیاف مایمثا از هر یک یکدرم کافور دانگی
کوفته و پخته در لته کتان مالند و بر موضع جگر اندازند ضماد صبغ
بنفشه سبوس کندم ارد جوخطمی ارد باقلا اکلیل الملک مساوی کوفته

بروغن بنفشه بادام ضماد کنند ضماد مامیل بزرگ جلبه از هریک
ده درم میغه سایلهار درم موم سفید بیست درم بروغن یاسمین
ضماد کنند ضمادی که شکم به بندد صفت آن اقاقیا مرابله
کندر سعد اذخر سنبل مصطکی از هریک پنجدرم کعک ده درم
کوفته و پخته باب به ضماد کنند ضمادی که معده بارد را
گرم کند و قوت دهد صفت آن سعد مصطکی سنبل قسط افسنتین
از هریک پنجدرم اذخر اهل قرنفل دارچینی قصب الذریره از
هریک دو درم کوفته و پخته باب به ضماد کنند ضمادی که درم
کهنه معده را تحلیل دهد صفت آن مقل حب البان مُحَم کرنب از هریک
ده درم سنبل الطیب انشق مصطکی از هریک پنجدرم موم سه درم
روغن ناردین پانزده درم صمغها را در شراب حل کنند و باقی
ادویه را کوفته اضافه نمایند و با موم در روغن ضماد کنند ضمادی دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن حلبه شب یمانی خطمی برزک بابونه
مصطکی از هریک پنجدرم سنبل سعد قصب الذریره اذخر از
هریک دو درم موم سه درم روغن بابونه پانزده درم بطریق معهود

ضماد کنند ضماد الفدیلین از جهت معده و جگر گرم نافع است
صفت آن صندل سرخ و سفید گل سرخ شیاف مانیشا کافور
کوفته و پخته باب غب الشعاب و قدری سرکه ضماد کنند ضمادی
که استسقای زقی و استسقای راکه بآن حرارت باشد نافع
صفت آن ارد جو سعد پشک کوسفند کهنه بوره ارمنی گل ارمنی مساوی
کوفته و پخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که نفخ طحال را سود دارد
و صلابه را نرم کند صفت آن سداب ده درم بوره ارمنی دو درم
از هریک سه درم انشق هفت درم کوفته و پخته بسرکه کهنه ضماد کنند
ضماد الانشق طحلابه طحال را سود دارد صفت آن انشق مقل بوره
ارمنی نمک هندی از هریک چهار درم اشنه و کزمانج از
هریک شش درم سداب هشت درم کوکرده ده درم انجدره عدد
انجیر را در سرکه بپزند انشق و مقل را در آن بگدازند و باقی ادویه را
کوفته و پخته اضافه نمایند و ضماد کنند ضمادی که بورم رحم
بواسیر را تسکین کند صفت آن زعفران افیون برزالبنج بیخ
مرغ از هریک دو درم خطمی و برزک از هریک پنجدرم زرده مرغ

نیم پخته یک پیمانه بروغن اسخوان زرد آلو ضماد کنند ضمادی
از جهة قفق نافع باشد صفت آن جوز السرو دو درم سعد مصلح عربی
مر بخوش یازواقا قیا کند از هر یک یکدرم کوفته و پخته
بشراب کهنه ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن جوز السرو صبر ورق سداب یازرد بابونه مساوی
کوفته و پخته بروغن قسط ضماد کنند ضمادی دیگر که همین منفعت دارد
صفت آن مصطکی کندر انزروت جوز السرو برگ سرو مر سرشیش
بلوط مساوی کوفته و پخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که نقرس
باورم دارد و بقایا اورام بارده را تحلیل دهد صفت آن
مقل کندر حلبه برزک اشق کوفته بشراب ضماد کنند ضمادی
که پیکان را از بدن بیرون کشد صفت آن اشق چاز نرگس
بیخ نی کوفته بعسل ضماد کنند ضماد اصطمخیقون بر دوده معده و کبد
وطحال را نافع بود صفت آن افسنتین سنبل الطیب سلیخه
صبر سقوطری از هر یک سه درم عود بلسان و زعفران از
هر یک دو درم موم سفید هشت درم موم را در روغن بادین

یاروغن قسط یاروغن زنبق بکدازند و باقی ادویه کوفته و پخته
بآن تر سازند و ضماد کنند ضمادی که ضعف معده را که سبب آن
حرارة یابس شد نافع بود صفت آن حب الآس آملة عود کلنار
برگ مورد پوست بیه پوست سیب کل سرخ قصب الذریره صندل
سرخ و سفید کوفته و پخته بکلاب و آب سیب ضماد کنند
ضمادی که نقرس و اورام حاره را نافع بود صفت آن
صندل سرخ عدس مقشر فوفل شیاف مایشاگل ارمنی کوفته
و پخته به کلاب و آب کاشنی ضماد کنند ضماد قطاریون
لقوه و فالج و صداع و درد چشم و شقیقه و درد دندان را
نافع بود و نزلات را از چشم منع کند چون بر صدغین ضماد کنند
و چون بر خشانه ضماد کنند بول براند و چون بر گزیدگی عقرب
مالند درد ساکن گرداند و چون بر شکم ضماد کنند اورام
اعضاء باطنه را نافع بود صفت آن رعی الحمام دو درم موم
سفید ده درم راتیج نیم درم روغن زیت چهل درم موم
و راتیج را در روغن زیت بگدازند و رعی الحمام را کوفته و پخته

اضافه نمایند و ضماد کنند ضمادی که اگر بر معده نهند قی آورد
و اگر بر ناف ضماد کنند شکم براند و اگر بر عانه نهند حیض براند صفت آن
بزنگ کابلی عصاره قشاء الحمار از هر یک سه مثقال خرق سفید
و مرداسنگ از هر یک چهار درم روغن زیت ده درم موم سفید
پنج پیه بز از هر یک پنجدرم موم و پیه را در روغن زیت بگدازند
و باقی ادویه کوفته و بیخته با آن ضم کنند و بر روی کاغذ پاره
کشند و ضماد کنند ضمادی دیگر که چون بر ناله کشند و بر فم معده
اندازند اسهال سودا کند و چون بر زیر بغل ضماد کنند اسهال
صفرا کند و چون بر ما بین الورکین ضماد کنند بلغم براند و این
ضماد از اسرار اطباست اطفال و پیران و کسانی را که طاقت
اسهال بدو امسهل نباشد بدین معالجه کنند صفت آن
ترمس مقشر یک کف بکوبند و در دیگ کنند و آن مقدار
شیر تازه که آن را بپوشاند بر سر آن ریزند و بجوشانند تا ترمس
شیر را جذب کند بعد ازان مساوی آن روغن کاو اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام آید و استعمال کنند و چون خواهند قطع

اسهال شود دلته را بردارند و موضع را به گلاب بشویند ضمادی
که جبر و کسر و دثی را نافع باشد صفت آن حنفاء ماش کل ارمنی
از هر یک چهار درم خطمی و مرا از هر یک دو درم قطا و صبر از هر یک
یکدرم کوفته و بیخته بآب مورد و زرده تخم مرغ ضماد کنند
ضمادی که عرق النساء و وجع الورک را نافع است صفت آن
پوست بیخ کبر غوره نکوهی عاقرقرحا از هر یک دو درم عصاره
قشاء الحمار و حب الغار از هر یک یکدرم کوفته و بیخته بشراب
عسل ضماد کنند ضمادی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
نطرون عاقرقرحا از هر یک دو درم قسط و تخم ترده تیرک از هر یک
یکدرم زفت پنجدرم زفت را در روغن زیت بگدازند و با
ادویه کوفته و بیخته اضافه نمایند و ضماد سازند ضمادی که نوشت
که برگرد ناخن برخیزد با صلاح آورد صفت آن مصطکی پنج درم
در پانزده درم روغن گل بگدازند دو درم نمک با آن بیامیزند
و بران موضع ضماد کنند ضمادی که از جهت برص اطفال را باشد
صفت آن زرنیخ سرخ شب یمانی کوکرد از هر یک یکدرم زفت

رومی ده درم زفت را در عسل و سرکه یکدار نده و دارو های دیگر
کوفته و بیخته بآن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که استسقای
طبلی را سود دارد صفت آن بابونه اکلیل الملک مرزنگوش شبت
فودنه از هریک ده درم زیره کرمانی سه درم کوفته و بیخته
بآب سداب ضماد کنند ضمادی که درم بلغمی معده را نافع بود
صفت آن حبه پنجدرم اکلیل الملک حاما بابونه شبت مصطکی
از هریک ده درم هشتین سنبل صبر از هریک هفت درم کندر
شش درم بیخ خطمی پانزده درم پیه بط دوازده درم موم
بست درم موم سفیدی درم ضماد سازند چنانکه رسمست
ضماد بواسیر بحکم کند نابزرک مقل ازرق از هریک پنجدرم بروغن
گاو سرشته ضماد کنند ضمادی که قروح مقعد را نافع باشد
صفت ان افیون زعفران از هریک نیم دانک مرداسنگ
یکمثقال سفیداب ازیز نیم درم روغن گل پنجدرم ضماد سازند
چنانکه رسمست ضمادی که اخراج هشیمه و جنین میت کند صفت ان
شحم حنظل قسط سداب از هریک سه درم مر یکدرم کوفته و بیخته

بزهره گاو بسرشند و بر عانه و ناف ضماد کنند ضمادی
که صداع بارد را نافع است صفت ان بابونه اکلیل الملک دمنه
ترکی شبت ورق الغار مرزنگوش مساوی بروغن خیری ضماد کنند
ضمادی که اسهال صفراوی را نافع باشد صفت ان برگ مورد
گل سرخ گلنار صندل مازو املة لادن سماق اقاقیا خشخاش مساوی
کوفته و بیخته بآب مورد سرشته بر شکم ضماد کنند ضمادی
که زلق الامعاء بلغمی را نافع بود صفت ان لادن سعد مصطکی
قصب الذریره اذخر مرزنگوش تمام از هریک پنجدرم عود
جوزبوا قرنفل از هریک یکدرم و نیم کوفته و بیخته بآب مورد
ضماد کنند ضمادی که بول دم را حبس کند صفت ان
گل ارمنی گل مختوم صمغ عربی تخم خرفه کتیرا ورق گل سرخ گلنار
شاخ گوزن سوخته عصاره لحیة الثیس از هریک دو درم
مازو یکدرم کوفته و بیخته بآب مورد ضماد کنند ضمادی
که اورام حدی را سود دارد صفت آن نان گندم آرد جو باقلی
خطمی جلبه از هریک ده درم زعفران نیم درم کوفته و بیخته

بزرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که نکذارد پستان بزرگ شود
صفت ان دو نوع سوخته ارد جو مساوی بسرکه بسرشند و در
ماهی سه روز متوالی ضماد کنند ضمادی که آماس چشم بنشاند
و در و ساکن کند صفت آن آرد جوده درم آرد باقلا پنجدرم
اقاقیا یکدرم سفیده تخم مرغ یک پیمانه بآب کشنیز تر و
آب کاشنی ممزوج ساخته ضماد کنند ضمادی که از جهة
اختلاط عقل در امراض حاده نافع است صفت آن آرد جو
ده درم سبوس کندم نبقته از هریک پنجدرم خطمی سه درم
بآب برگ بید و روغن گل و قدری سرکه ضماد کنند ضمادی
که آماس بن گوش را بنشاند صفت آن بیه بطپیه مرغ از
هریک پنجدرم بکذارند و پنجدرم پشک گوسفند کهنه کوفته و پخته
بآن بسرشند و ضماد کنند ضمادی که اسهال را که سبب آن
ضعف قوت ماضمه و بروده جکر باشد نافع بود صفت آن
سنبل قصب الذریره افسنتین قشور کندر مصطکی لادن
برگ مورد ورق گل سرخ صندل از هریک ده درم پوست انار

ترش و آملج از هریک پانزده درم کوفته و پخته بشراب کهنه
ضماد کنند ضمادی که درد و بواسیر بنشاند صفت آن مقل کهان
شتر مغز ساق کاو مغز استخوان زرد آلو میعه زرده تخم مرغ
مساوی در روغن کاو کدو پیاز دران جوشانیده باشند
وضماد سازند و پیاز بروغن کاو بریان کرده نیز ضمادی نافع است
ضمادی که قیلة الما را سود دارد صفت آن آرد جو پشک گوسفند
کهنه گل ارمنی سرکین کاو خشک از هریک ده درم سعد بوره
ارمنی زیرهٔ کرمانی مس سوخته تخم خطمی صبر سقوطری قثاء الحمار
از هریک یکدرم کوفته و پخته بسرکه ضماد کنند ضمادی که اقراط
طمث را نافع باشد صفت آن عدس مقشر پوست انار بر شش
مازو برگ مورد مساوی کوفته و پخته بسرکه بسرشند و بر پشت شکم
و عانه ضماد کنند ضمادی که شیر زنان را زیاده کند صفت آن
آرد باقلا ده درم تخم بادروج پنجدرم کوفته و پخته بآب بادروج
ضماد کنند ضمادی که نکذارد که ناف بیرون آید صفت آن
شب یمانی سه درم مازو سه عدد کوفته و پخته بشش درم

سرکه ضماد کنند و برفاده محکم ببندند ضمادی که نقرس کرم را
سود دارد و صفت آن آرد جو بیست درم افیون سه درم با
عنب الثعلب ضماد کنند ضمادی که نقرس مرکب را سود دارد و
صفت آن مغات خطمی تخم مرو آرد جو سورنجان مساوی با روغن
گل و زرده تخم مرغ ضماد کنند ضمادی که جمیع انواع مفاصل را
نافع بود و صفت آن بابونه خطمی اکلیل الملک از هریک بیست درم
اشق جاوشیر مقل از هریک ده درم موم و سرکه از هریک
پنجدرم روغن شبت بیست درم ضماد کنند چنانکه رسم است
ضمادی که جمیع اورام حاره را دفع ابتدا نافع بود و ماده را رد و
کند صفت آن شیاف مامیثا اقاقیا فوفل صندل سرخ باب عنب
الثعلب ضماد کنند ضمادی که بواسیر و درد مقعد و زحیر را
نافع بود صفت آن مغز ساق کاوده درم موم سفید سه درم
اقاقیا دم الاخوین کندر مر از هریک نیم درم مرد اسنگ سفید
از یزر از هریک یکدرم و نیم مقل یکدرم افیون دانگی روغن گل
بیست درم بطریق معهود ضماد کنند ضمادی که مخصوص به بواسیر است

صفت آن روغن مغز اسشخوان رزد الوبنج مثقال سه درد پنجدرم
میعه سائله سه درم مقل دو درم رفیق یکمثقال و نیم ضماد سازند
ضماد دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن بپاز و کندنا پنجدرم
روغن کاو و بریان کرده از هریک پنجدرم مقل یکدرم زعفران
نیمدرم افیون دانگی و نیم ضماد سازند ضمادی دیگر که همین عمل کند
صفت آن روغن مغز اسشخوان رزد الوده درم کوماش شتر
نه مثقال برگ شقاقل خشک و موم سفید از هریک سه درم
مقل یکمثقال مرد اسنگ دو درم ضماد سازند چنانکه رسم است
ضمادی که ورم بارد خصیه را نافع است صفت آن آرد باقلا
حلبه بابونه زیره موبز منتی بروغن کنجد ضماد کنند ضمادی
که خنازیر را تحلیل دهد صفت آن کشنیز پنجدرم مانخواه دو درم
صبر یکدرم باب کنیز تازه ضماد کنند باب الطاء طلاب
که از جمله صداع حار نافع است صفت آن صندل سرخ و سفید
تخم کاهو از هریک سه درم گل نیلوفر گل سرخ از هریک چهاردرم
زعفران یکدرم افیون شیاف مامیثا از هریک دو درم

بیخ لفاح یکمثقال باب برک کاهو ساخته بر پیشانی وصدغین طلا کنند

طلایی که ورم پس گوش را نافع بود صفت آن صندل سرخ

نوفل شیاف مامیثا صبر زعفران مر مساوی بگلاب طلا کنند

طلاء رعاف آرد جوکلنار اقاقیا حصار ولیه البیس افیون صندل

سفید از هریک سه درم کافور دانگی بگلاب تر ساخته

در پیشانی طلا کنند طلایی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن

اقاقیا نشاسته کل ارمنی کلنار مساوی کوفته ونخته با آب مورد

یا آب برگ تاک یا آب لسان الحمل سرشته بر پیشانی طلا کنند

طلایی که مورا از ریختن نگاه دارد صفت آن برسیاوشان

لادن افسنتین جاالغار مساوی بکوبند و در روغن مورد بپزند

وطلا کنند طلایی که شکستن وشکافتن موی را سود دارد

صفت آن برگ چغندر لعاب بزرگ بزرقطونا در حمام بر سر و

طلا کنند طلایی که سپوسه سر را ببرد وصفت آب برگ چغندر چهل

درم بوره دو درم زهره کاو یکدرم بعسل بر سرند و بر سر طلا کنند

طلایی که منع انبات موی کند صفت آن وزغ را در سایه خشک کنند

وبسایند وخون لاک پشت نهری خشک کرده وایک وبوره

ومرداسنگ وصدف سوخته از هریک قدری بآب شسته

چون موی بغل وعانه برکنده باشند بران طلا کنند ونیک

بمالند دیگر برانجا موی نروید وجمیع مخدرات ومبردات همین

خاصیت دارند مثل انکه اگر موی از موضعی برکنند وان موضع را

به بنگ وافیون وشوکران بیخته طلا کنند چند بار منع انبات کند

طلایی دیگر که درین باب مجربست صفت آن شیره انجیره

خایه مورچه وزبدالبحر وترشی ترنج از هریک قدری بهمدیگر

ممزوج سازند وموی را برکنند وسه بار بران موضع طلا کنند

منع انبات کند واگر پیش از بلوغ وانبات عانه این طلا را

استعمال نمایند موی ازان جا نروید طلایی که مورو یاند

وداء الثعلب را نافع باشد صفت آن لادن سوخته چوب کنان

کل ثقاقی بار وغن مورد طلا کنند یا برگ مورد کوفته با لادن

ومرور وغن مصطکی بمالند یا فتاح اذخر وقرنفل وسعد وبازد

کوفته وپخته باشراب طلا کنند یا سم الاسد سوخته با روغن

بمالند بعد از انکه پاره غصل چندان مالیده باشند که بلکه کرده باشد
نافع بود و اگر زید البحر و برنجاسف سوخته بروغن زیت طلا کنند
همین عمل کند طلای که حکه وجرب را نافع باشد صفت آن
مغز استوخان زرد آلو تلخ تخم ریباس از هریک بیست درم
نمک طعام و زیبق مقتولی از هریک دو درم مجموع را در بیست درم
ماست ممزوج سازند و درحمام طلا کنند و یکساعت بگذارند
پس بشویند طلای دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
زیبق مقتول خاشخم حنظل اقلیمیا نقره عدس مقشر مساوی بسر که
وروغن گل طلا کنند طلای دیگر که همین منفعت دارد صفت آن
مغز بادام تلخ سنای مکی مرداسنگ از هریک بیست درم
کنجد ده درم بسرکه وروغن گل طلا کنند طلای که ازجهة
جرب رطب نافع است صفت آن کندش وفلی مرداسنگ
از هریک ده درم نمک پنجدرم بسرکه وروغن گل تر ساخته
درحمام طلا کنند طلای دیگر که جرب رطب را نافع باشد
صفت آن ازرو چوبه بوره مرقسطا کندش از هریک یکدرم

پنجدرم بروغن گل تر ساخته درحمام طلا کنند و پس ساعت بگذارند
پس به سبوس و آب گرم بشویند طلای دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن کوکرد زرد یکمثقال پیه بزرد و مثقال روغن گل
ده مثقال پیه را در روغن بگدازند و کوکرد صلایه کرده بدان
ممزوج سازند شب بمالند و صباح درحمام بشویند طلای دیگر
که همین منفعت دارد صفت آن زیبق مقتول پنجدرم کندش
دو درم زراوند طویل هفت درم بروغن گل سه روز طلا کنند
طلای که همین عمل کند صفت آن عاقرقرحا مویز خرد حنا
زیبق مقتول کوکرد موم مساوی بروغن دنبه ممزوج ساخته
طلا کنند طلای دیگر که ازجهة جرب نظیر ندارد و مکرر ایتجربه
رسیده صفت آن کوکرد خاز هریک یکمثقال بیست بادام تلخ
زیبق مقتول شیطرج هندی از هریک نیم مثقال فلفل
روغن دنبه بیست مثقال بطریق معهود یکدیگر ممزوج سازند
شب بمالند و صباح درحمام به سبوس و سرکه و آب گرم
بشویند طلای که ازجهة حکه نافع است صفت آن تخم خشخاش

واسفاناخ کوفته در سرکه خیسانند و در حمام بمالند **طلایی**
که حکه خصیه را نافع باشد **صفت آن** شیاف مامیثا اقاقیا از هر یک
چهار درم اسفناخ دو درم نوشادر دانکی زعفران یک سرخ
کوفته و پخته بزوغن گل و سرکه ترکرده طلا کنند **طلایی**
دیگر که همین خاصیت دارد **صفت آن** شیاف مامیثا اقاقیا
از هریک سه درم صبر و نوشادر از هریک چهار دانک نشاسته
یکدرم بگلاب و سرکه طلا کنند **طلایی** که تورا را نافع باشد **صفت آن**
کوکرد و درم سفیداب هشت درم میزج یکدرم بسرکه طلا کنند
چنانکه رسمت **طلایی** دیگر که همین منفعت دارد **صفت آن**
خربق سفید چهار درم مرمس صدف سوخته نطرون از هریک
سه درم کوفته و پخته بسرکه ترساخته طلا کنند **طلایی دیگر**
که همین خاصیت دارد **صفت آن** اشق ترمس از هریک یکدرم
بوره ارمنی دو درم بسرکه کهنه سرشته طلا کنند و بعد از ساعتی
بآب گرم بشویند **طلایی** که قلع تا لیل کند **صفت آن** مازو شبیانی
تخم جرجیر کوفته و پخته بزهره گاو بسرشند و چند نوبت طلا کنند

طلایی

طلایی که سوختگی آتش را نافع باشد **صفت آن** عدس مقشر کاخ
بپزند تا مهر اشود و پس سفیداب و آرد جو و روغن گل با آن بیامیزند
و طلا کنند **طلایی** که تربل و آماس نرم کند بعد از سه چهار روز دانه
در پاد پشت چشم و روی پیدا شده باشد زایل کند **صفت آن**
صبر اقاقیا مرمعد شیاف مامیثا زعفران حنضل گل ارمنی کوفته
و پخته بسرکه و اب عنب الثعلب طلا کنند **طلایی** که صداع را
نافع باشد **صفت آن** مرزعفران افیون بزر البنج کندر مساوی
بگلاب تر کرده بر صدغین طلا کنند **طلایی** منوم نیلوفر
بنفشه تخم کاهو از هریک سه درم پوست خشخاش و شیاف
مامیثا از هریک دو درم صندل سرخ و سفیدا از هریک دو مثقال
کوفته و پخته باب برگ کاهو تر ساخته بر پیشانی و صدغین
طلا کنند **طلایی** که اسهال و قی باز دارد **صفت آن**
گل سرخ پنج درم اقاقیا کلنار مازو شب یمانی جوز السرو صندل
سرخ و سفید عدس برگ مورد از هریک سه درم طباشیر
دو درم باب به بر شکم و معده و پشت طلا کنند **طلایی**

که ورم حار جگر را نافع باشد صفت آن بنفشه خطمی ارد جواز
هر یک هفت درم گل سرخ چهار درم صندل سرخ و سفید
و بابونه اکلیل الملک تخم کاشنی تخم کشوث نیلوفر از هر یک
دو درم شیاف مامیثا سه درم ریوند چینی یکدرم سنبل
نیم درم کوفته و بیخته به گلاب و آب کاشنی طلا کنند
طلاسی که ورم حار خصیه را نافع بود صفت آن بابونه اکلیل
الملک خطمی شیاف مامیثا پوشش در بندی از هر یک هفت درم
صندل سرخ و سفید از هر یک سه درم بنفشه ده درم کوفته
و بیخته به گلاب و آب کاشنی طلا کنند طلاسی که افراط
حیض را باز دارد صفت آن گل سرخ عدس مقشر از هر یک چهار درم
اقاقیا کلنار صندلین از هر یک سه درم گل ارمنی چهار درم مغ
و طباشیر از هر یک یکدرم کوفته و بیخته باب به برعانه و بشت
طلا کنند طلاسی که از جهة بنات اللبن نافع باشد صفت آن
خطمی بابونه اکلیل الملک از هر یک چهار درم ترمس پوشش در بندی
از هر یک یکدرم مرشیاف مامیثا از هر یک یکدرم و نیم آرد

باقلا سه درم کوفته و بیخته باب کرفس طلا کنند طلاسی
که از جهة سفعه ترکه بر روی اطفال باشد نافع بود صفت آن سفیدآب
از زرشک سه درم گل سرخ دو درم کلنار روز چوبه از هر یک یکدرم
کافور طسوجی موم سفید دو درم و نیم روغن گل ده درم موم را
در روغن بگداز ند و باقی ادویه کوفته و بیخته بان ممزوج سازند
و طلا کنند طلاسی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
اشنان سبز و مرداسنگ از هر یک پنجدرم گل ارمنی خشخاش
پوست انار از هر یک سه درم حنا و قیصل از هر یک چهار درم
اقاقیا شیاف مامیثا صندل از هر یک دو درم به گلاب
تر ساخته طلا کنند طلاسی دیگر از جهة سفعه صفت آن برگ مهک
چهار درم حنا و بازوار از هر یک دو درم بروغن و نبذ طلا کنند
طلاسی دیگر که همین منفعت دارد صفت آن اب برگ خنجدر
روغن و نبذ از هر یک صد درم بجوشانند چندانکه اب برود و دو
بماند بعد ازان برگ مهک و حنا از هر یک پنجدرم کوفته و بیخته
بان ممزوج سازند و طلا کنند طلاسی دیگر که از جهة سفعه که در بدن

اطفال پیدا شود وصفت آن زرد چوبه خاز زاوند مرد اسنگ
پوست انار بروغن گل وسرکه طلا کنند طلای دیگر از جهت بعضه
کهنه صفت آن نمک سوخته زاج سوخته گوگرد خاک زیبق مازو زرد
جوبه زراوند مرد اسنگ کوفته وبیخته بروغن گل وسرکه طلا کنند
طلای دیگر که بعضه تر را نافع باشد صفت آن نمک اشنان
بسرکه ترکرده چند نوبت بمالند واگر صابون رقی به کار برند
تا کف برآرد بعد ازان بیخ بنفشه ومومیا سفیده وروغن بنفشه مادام
از هریک قدری اضافه باشد وطلا کنند ویکساعت بگذارند
پس آب گرم بشویند بعضه را مستاصل نماید طلای که گشیز را
دفع کند صفت آن مویز خ شوره از هریک دو درم زرنیخ سرخ
یکدرم وبیم زیبق مقتول یکدرم بسرکه دروغن گل طلا کنند
واگر بدن را بروغن کافیه چرب کنند وبادی که دران گل سرخ
وبرگ مورد جوشانیده باشند بشویند بغایت نافع باشد
طلای دیگر که بعضه خاصیت دارد صفت آن مویز خ زرنیخ
سرخ زراوند طویل مساوی بروغن زیت بربدن طلا کنند

در حمام بعد ازانکه عرق کرده باشند طلای که کلف را ببرد
صفت آن پوست تخم مرغ اشنان باب خربزه پرورده
آرد جو بیخ نی پوست عدس آرد باقلا فوفل کف دریا میران
چینی مساوی باب ترب طلا کنند طلای که برشش را ببرد
صفت آن سپندان سفید زرنیخ سرخ مساوی شیر تازه طلا کنند
طلای که اثرهای زردی از روی ببرد صفت آن زراوند مدحرج
شطرنج هندی از هریک دو درم آرد باقلا آرد نخود عدس سرخ
از هریک پنجدرم به سفیده تخم مرغ ترساخته شب طلا کنند
وصباح بابی که تخم خرفه نیم کوفته دران جوشانیده باشند
بشویند طلائی که حصف را نافع باشد صفت آن خاوذنک
کوفته وبیخته بسرکه ترسازند درحمام بمالند ویکساعت بگذارند
پس باب سرد وسبوس بشویند طلای که جذام را نافع باشد
صفت آن قطرون اشق فرفیون کوکرد زرد برگ انجیر مساوی
بسرکه طلا کنند طلای ازجهت کلف صفت آن ترمس تخم ترب
تخم جرجیر قسط مغز بادام تلخ بورهٔ ارمنی فلفل مقل مساوی باب

برگ ترب طلا کنند طلایی که بهق و برص را زایل کند صفت آن

نوه کندش شیطرج خردل تخم ترب مازریون تخم حنظل خربق سیاه

وسفید موزج سقمونیا از هریک یک جزو شقایق دو جزو کوفته

در سرکه خیسانند یکشبان روز زرد یکدیگر طلا کنند طلایی

که بهق اسود و ابیض را سود دارد صفت آن کل شقایق سقمونیا

شیطرج تخم ترب خردل صمغ آلو از هریک یکمثقال کوفته در سرکه

خیسانند یکشبان روز و بعد از انکه در حمام کیپ بران مالیده

باشند طلا کنند و مواظبت نمایند صلایه کرده با سرکه مالیدن شروع کنند

طلایی که حب القرح و کرم دراز اطفال را اخراج کند صفت آن

اشنیتین سه درم برگ شقتالوده درم زهره کاو یک عدد برخوالی

ناف طلا کنند طلایی که چون برسر قرع مالند موبرو یاند صفت آن

فلفل کوفته و پخته بزهره خوک و عسل سرشته طلا کنند طلاء ازنیاموس

شیعره و برده را نافع است صفت آن کندر مر از هریک یکدرم

لادن شب یمانی بورهٔ ارمنی از هریک دانکی نیم موم نیم درم

بروغن زیت طلا کنند طلایی که چون برپشانی و پشت چشم

مالند

مالند ابتدای رمد را سود دارد و ماده را دفع کند صفت آن

زشیاف مایشا صبر حضض کل سرخ صندل سرخ فوفل زعفران

مساوی باب کشنیز تازه یا آب کاشنی طلا کنند طلایی

که خمار تاق را نافع بود صفت آن صبر یکدرم شیاف مایشا

اقاقیا مرسبز از هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته و پخته با آب

مورد یا آب کاشنی طلا کنند طلایی که ورم چشم را بنشاند

و درد ساکن کند صفت آن عدس مقشر صندل کل سرخ از هریک

دو درم کافور دانکی نیم باب کاشنی برپشانی و جفن طلا کنند

طلایی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن صبر شیاف

مایشا حضض کمی زعفران افیون اقاقیا کل ارمنی صندل سرخ

مساوی باب عنب الثعلب یا کلاب طلا کنند طلایی

که صداع بارد را نافع بود صفت آن مسک صبر فرفیون چندبیدستر

صمغ عربی عود زعفران از هریک دو دانک افیون دانکی

باب کرفس یا آب مرزنگوش تر سازند و بر کاغذ پاره کشند

و برپشانی و صدغین اندازند طلایی که حمره را نافع بود صفت آن

صبر زعفران اقاقیا فوفل کل ارمنی صندل سرخ شیاف مامیثا
باب کاسنی یا آب عنب الثعلب طلا کنند طلایی که سکنه را نافع بود
صفت آن خرول جند پدستر ببر که کهنه بر سر طلا کنند بعد از انکه
سر را تراشیده باشند طلایی که لقوه را سود دارد صفت آن
صبر حضض کلی مر از هر یک یکدرم زعفران دو دانک بکلاب
طلا کنند طلایی که خط عین را سود دارد صفت آن صبر حضض
اقاقیا عصاره لحیة الثیس باب عنب الثعلب طلا کنند طلای که ازرد
او را مضره را نافع بود صفت آن صندل سرخ وشیاف
مامیثا از هر یک سه درم کل ارمنی ده درم فوفل اقاقیا حضض
از هر یک دو درم سفیداب ارزیز مرداسنگ از هر یک
یکدرم قیمولیا پنجدرم کوفته وبیخته باب کاسنی بسرشند دکلها
سازند بر مثال کحلین و در وقت حاجت یکی را از ان باب کشیز
تازه بسایند و طلا کنند طلایی که شکم به بندد و اسهال بازدارد
صفت آن اقاقیا سعد مکی کندر کعک جوز السرو مازو کل سرخ آبله
کل ارمنی کاورس برنج عدس بلوط کلنار برزالنج صندل باب

مورد یا آب به بر شکم طلا کنند طلایی که چون بر خصیه اطفال
مالند نگذارد که بزرگ شود صفت آن قیمولیا و سفیداب ارزیز
از هر یک دو درم شب یمانی و مازو از هر یک یکدرم سنگ
یکدرم و نیم کوفته وبیخته بعسل و روغن مورد چند نوبت طلا کنند
طلایی که استسقاء طحی را نافع باشد صفت آن در منه ترکی
صدف سوخته بوره ارمنی سرکین کاو کهنه مساوی بسرکه طلا کنند
طلایی که منع ابستنی کند و اگر ابستن باشد بچه بیندازد صفت آن
سداب خشک نطرون مساوی کوفته وبیخته باب سداب تر
بسرشند و بر قضیب طلا کنند و مباشرت نمایند طلایی
که بر ابستنی معین باشد صفت آن حب بلسان جاوشیر مقل
باد آورد مساوی کوفته وبیخته باز هره کاو بر قضیب طلا کنند
و بگذارند تا خشک شود بعد ازان مجامعت کنند زن
ابستن کرد طلایی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
برگ سنجد خشک بکوبند و باز هره کاو بر قضیب طلا کنند و مباشرت
نمایند طلایی که کرامت عرق زایل کند صفت آن سنگ کلرخ

سنبل سعد شب یمانی مرازهریک قدری کوفته وپخته
به کلاب تر ساخته بربدن طلا کنند طلایی که ضان رازایل
کرداند صفت آن راسن زراوند طویل برگ خیارکا عدا بکسینه
مجموع سوخته زعفران مساوی کوفته وپخته باب مورد سرشند
وکلولها سازند وخشک کنند بعدازان بغل رابخراشند
تاخون آلود شود ویک کلوله ازان به کلاب سوده دران مالند
ویکشبانروز بگذارند دیگر آن متن نباشد طلایی که جلس عن کنند
صفت آن برگ مورد کلنار مازو مساوی کوفته وپخته باب
غوره یاب برگ مورد ترسازند وبربدن طلا کنند طلایی دیگر
که ضمازا نافع باشد صفت آن شب یمانی مرکل سرخ برگ مورد
مرداسنگ بغل رابا ب اشنان بشویند ودازوتا کوفته وپخته
به کلاب تر ساخته بران طلا کنند طلایی که منع ترلات کند
صفت آن اقاقیا صبر شیاف مامیثا حضض مکی کل ارمنی
صمغ عربی کوفته وپخته به سفیده تخم مرغ بسرشند وبرپشانی
وشقیقه طلا کنند طبیخی که حیض براند صفت آن اسارون

مکدرم

یکدرم سداب نیم درم رازیانه دو درم لوبیا سرخ پنجدرم عسل
ده درم بجوشانند وصاف کنند وسه روز متوالی بازخورند
طبیخی که همین خاصیت دارد ونافع است مروانزانیزجون مذکوران
محبس شده باشد صفت آن افسنتین زرشک ترکی ترمس
سداب رازیانه تخم کرفس ازهریک دو درم انجبر پنج عدد
کلقنده شقال بجوشانند چنانکه رسمت صاف کنند
وسه روز متوالی بازخورند وسه روز دیگر استراحت فرمایند
بازسه روز دیگر بنوشند همچنین عمل می کنند تا ادراری
تمام واقع شود طبیخی که قی بازدارد ومعده راقوت دهد صفت آن
انار دانه ده درم مصطکی ونعناع خشک ازهریک یکدرم در یک
رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف وعود وسک ازهریک
یکدرم کوفته وپخته اضافه کنند وبنوشند طبیخی دیگر
که حیض براند صفت آن لوبیا سرخ جلبه انیسون فوه ازهریک چهار درم
سداب سه درم در سه رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید
صاف کنند وقدری شکر اضافه کنند وبه صباح چهار

درم نبوشند طبخی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن لوپاسپرخ
سه درم فراسیون قوه از هریک چهار درم فوذنده ده درم
در پنج رطل آب بجوشانند تا به نیمه آید صاف کنند و قدری
سپستج اضافه کنند و هر صباح سه درم بنوشند باب
العین عطوسی که فالج و سکته و لقوه و امراض باردهٔ رأس را نافع بود
و تنقیه دماغ کند و عرالبول سود دارد و اخراج مشیمه کند
صفت آن کندش شونیز فرفیون فلفل چند پدستر زراوند
حب بلسان مسک عاقرقرحا بورهٔ ارمنی مساوی کوفته بیخته
در بینی دمند عطوسی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
شحم حنظل فلفل اسطوخودوس چند پدستر از هریک سه درم
کندش هفت درم کوفته و بیخته قدری در بینی دمند عطسه آرد
ازجمله سرعت انزال نظیر ندارد صفت آن زنبق پنج مثقال
باقدری سرکه بدسته آهکینه یا آهن نیک صلایه نمایند تا
شود و سه مثقال نمک هندی سوده داخل نمایند و بعرفه
آهنین را پر از سرکه سازند و انبهارا دران مغروق ریزند و بر سر آن نهند

و سه مثقال روی سوخته صلایه کرده اندک اندک بخورد آن دهند
و بدسته آهکینه یا آهن بهم میزنند تا ملغمه شود بعد ازان آن را
بوصلهٔ مثقالی پاک بپالایند آنچه در کرباس بماند بدستها
و چندان بآب بشویند که تمام پاک شود و چرک ازان برود
پس آنرا کلوله سازند و میان آن را سوراخ کنند و در سیمابی
دران بگذارند و در آب بجوانند و دو شب بگذارند تا محکم
شود مانند چوبی بعد ازان آنرا در روغن تا توره بجوشانند
و در محل حاجت در دهن نگاه دارند و چون خواهند که انزال شود
از دهن بیرون آورند باب العین غرغره از جمله نقل لسان کو
سبب آن بلغم باشد صفت آن نوشادر درسه درم بر بخسل
نمک هندی شونیز عاقرقرحا مویز مستعار یاره فیفرا ایهما از هر یک
هفت درم بورهٔ ارمنی وج از هریک پنج درم زوفا و ازخل
از هریک ده درم کوفته و بیخته بعسل سرشند و بسکنجبین غرغره
کنند غرغره که قروح حلق را نافع باشد صفت آن زاج سفید
و سیاه کاغذ سوخته مازو سبز کند رخنار غفران از هریک یک مثقال

نمک سوخته نوشادر از هریک نیم مثقال کوفته و پنجه بسرکه غرغره کنند
غرغره دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن مازو سه گانه سوخته
زنگار زاج سفید کوفته و پنجه بسرکه غرغره کنند غرغره دیگر
که همین منفعت دارد صفت آن اصل السوس خرنوب کوفته و پنجه
به عسل و گلاب غرغره کنند غرغره دیگر همین عمل کند صفت آن
کندر یکدرم مازو سوخته یکعدد زنگار نیم درم کاغذ فرنگی سوخته
یک ورق زعفران دانگی کوفته و پنجه در سرکه و عسل حل کرده
نیم گرم غرغره کنند غرغره که قابض و لثه و صرع را نافع بود و سر
دماغ را از اخلاط غلیظه پاک کند صفت آن ایارج فیقرا مونرج خرد
مونرج عاقرقرحا زنجبیل فوه منصر اصل السوس بوست گیر
کوفته و پنجه بعسل غرغره کنند غرغره که نقل لسان و سکته و فالج را
سود دارد صفت آن مونرج فرد زنجبیل عاقرقرحا فلفل
دارفلفل بورق رمی ایرسا مزنگوش مساوی کوفته و پنجه
بسکنجبین غرغره کنند غرغره که خناق و ذبحه صفراوی و دموی را
نافع باشد و حرارت لهاة بنشاند صفت آن کل سرخ طباشیر نشاسته

تخم کل زعفران از هریک دو درم تخم کرفس سه درم مازو سماق
از هریک نیم درم قند چهار ده درم کوفته و پنجه بسکنجبین غرغره کنند
غرغره که دماغ را از فضول پاک سازد صفت آن مونرج دانگی
نیم عاقرقرحا فرد از هریک نیم درم کوفته و پنجه بسکنجبین عسلی
غرغره کنند غرغره که قلاع و استرخا لثه و ذبحه را نافع باشد
صفت آن سماق برگ مورد کل سرخ زیتون جوشانیده
صاف کرده رب توت وه درم اضافه نمایند غرغره کنند
غرغره که سقوط لهات را که سبب آن رطوبت باشد نافع بود
صفت آن کلنار شش درم شب یمانی دو مثقال نمک اندرانی
دو مثقال و نیم اقماع الرمان و تخم کل از هریک یکدرم و نیم کوفته
و پنجه برب توت غرغره کنند غرغره که قلاع سوداوی را نافع
صفت آن سماق کل سرخ کشنیز کلنار برگ مورد خرنوب جوشانیده
غرغره کنند غرغره که نافع است از جهة سرفه که سبب آن زیاده
صفت آن کل سرخ کلنار خرنوب بجوشانند و صاف کنند
و پیش از خواب غرغره کنند غرغره که روی را سفید و صاف

و براق کرده اند صفت آن آرد جوآرد تخم و آرد باقلا از هر یک پنج درم
تخم ترب کوفته و پخته بشیر تر سازند و شب بر روی مالند و صباح
بآب گرم و سبوس بشویند غمره ذیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
آرد جوآرد باقلا آرد تخم از هر یک یک جزو عدس مقشر کرده ۱
نشاسته زعفران از هر یک نیم جزو و مغز تخم خربزه دو جزو بیضهٔ
تخم مرغ سرشته شب بمالند و صباح بآبی که در آن پوست خربزه
و بنفشه جوشانیده باشند بشویند غسولی که همین خاصیت دارد
صفت آن باقلا مقشر کرده ترمس تخم ترب مغز تخم خربزه
تخم خشخاش کوفته و پخته روی را بدان بشویند و الله اعلم
باب الفاء فمخنوش معده را قوت دهد و بواسیر را نافع بود
و باه را زیاده کند و زنگ را نیکو کرداند و دفع انزال کند
صفت آن پوست بلیله کابلی و بلیله سیاه و پوست بلیله
و آمله مقشر و شیطرج هندی و سنبل الطیب و فلفل از هر فلفل
و زنجبیل و سعد از هر یک ده درم تخم شبت و تخم کندنا از هر یک
چهار درم خبث الحدید صد درم عسل سه وزن ادویه خبث الحدید را

چهار شبان روز در سرکه خیسانند بعد ازان خشک کنند و صیلانیه
نمایند چندانکه بر روی آب بایستد و بته آب فرو نرود و با قی
ادویه کوفته و پخته اضافه نمایند و بعسل معجون سازند و بعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی دو درم و بعضی دو درم و مشک
اضافه می کنند فیروزنوش نسیان و قولنج و مغص ریحی
و امراض زنان حامله را که سبب آن بروده باشد سود دارد
و باد های غلیظ را دفع کند صفت آن فرفیون عاقرقرحا سنبل
زعفران از هر یک هفت درم افیون و بزر البنج از هر یک
بیست درم کوفته و پخته بعسل بسرشند و بعد از شش ماه
استعمال نمایند فیروزنوش ممسک معده را قوت دهد و بواسیر را
زیاده کند و سرعت انزال را دفع کند صفت آن پوست بلیله زرد
پوست بلیله کابلی شیطرج هندی تخم گرفس خربق ابیض
سلیخه قرنفل بسباسه خولنجان نارمشک از هر یک شش درم
پوست بلیله آمله مقشر نانخواه دار فلفل از هر یک چهار درم
تودری بین قرفه سنبل جوزبوا زنجبیل فلفلمویه از هر یک شش درم

سعد ده درم مشک ده مثقال عنبر یکمثقال خبث الحدید مدبر بوزن
ادویه روغن کاو چهل مثقال عسل مصفی دو وزن و نیم ادویه
بطریق معمو د معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شهرتی دو درم به بنید زبیب یا به شیر گوسفند تازه فندالیقون
ورد معده و امعا را سود دارد و معده را گرم کند و باد ها بشکند
صفت آن زعفران انجدان نخم سداب نخم کرفس ر نخبیل
حاشا مقرحلغوزه از هریک شش درم فلفل هشت درم عسل دو وزن
ادویه شهرتی یکمثقال تا ده مثقال فندالیقون به نسخه دیگر
منافع هر دو قریب به یکدیگر ست صفت آن زنجبیل فلفل سنبل
از هریک شش درم مصطکی بانخواه از هریک چهار درم تخم کرفس
فودنه از هریک پنجدرم زیره کرمانی سیلیخه حب بلسان عاقرقرحا
از هریک دو درم سافج هندی یکدرهم کوفته و پخته بعسل معجون
سازند فلونیا رومی این معجون مبارک ست نزلها باز دارد
دور دها ساکن گرداند و قی دم و اسهال دموی و قولنج و ضعف
وسیلان طمث را نافع باشد صفت آن فلفل سفید دارفلفل

و بزرالنج از هریک پست مثقال افیون ده مثقال زعفران
پنج مثقال تخم کرفس کوهی و سنبل الطیب از هریک چهار
مثقال تخم کرفس بنطی سه مثقال سافج هندی سیلیخه حب بلسان
عاقرقرحا فرفیون از هریک یکمثقال و در بعضی نسخها بعوض
تخم کرفس بنطی دو قوت مجموع کوفته و پخته بعسل معجون سازند
و بعد از شش ماه استعمال نمایند شهرتی دانکی تا یکمثقال
از جهته قولنج در طبیخ شبت و از جهته درد کرده در طبیخ جعده و
از جهته درد معده در طبیخ افسنتین و از جهته سپرز با سکنجبین دارچینی
کرده و مثانه در طبیخ زرازیانه و از جهته باز داشتن خون
در طبیخ ساق دهند فلونیا فارسی استفراغ خون از هر موضع
که باشد باز دارد و رحم را قوت دهد و باد های رحم را دفع
کند و محافظت جنین نماید و اسهال قی باز دارد و دردها
بنشاند و مانع را قوت و حافظه زیاده کند صفت آن فلفل سفید
بزرالنج از هریک پست درم افیون و کل مختوم از هریک دو درم
زعفران پنجدرم فرفیون سنبل عاقرقرحا از هریک دو درم

چند پدستر یکدرم زرنباد در روغ مروارید ناسفته مشک از هریک
نیم درم کافور دانکی نیم کوفته وپخته بعسل بسرشند وبعد از
شش ماه استعمال نمایند شربتی یکدرم فودنجی در معده
وجگر که سبب آن برودة باشد وحمیات بلغمی وتب ربع
وتهماد کهنه را سود دارد وصفت آن فوه نهری وفوه کبلی
وفطراسالیون وخسیسالیوس از هریک دوازده درم تخم
کرفس بابونه حاشا از هریک چهار درم کاشم پانزده درم
فلفل سیاه چل وچهار درم کوفته وپخته باسه وزن
ادویه عسل مصفی بسرشند شربتی یکدرم هاب کرم فلاسفا
درد معده وشهوت کلبی را نافع باشد وبادهای غلیظ را
دفع کند وطعام هضم کرداند وصفت آن فلفل دارفلفل از هریک
سی درم حب بلسان ده درم حماما ونسبل از هریک دو درم
زنجبیل تخم کرفس سیسالیوس سیلیخه اسارون راسن از هریک
یکدرم کوفته وپخته باسه مقابل ادویه عسل بسرشند شربتی
یکدرم هاب کرم فلفیون لکله وعفوثه لثه را نافع بود دو گوشت

آقاقیا دوازده درم

مروه برد وصفت آن اقاقیا دوازده درم زنجبیل خوزنجبیل زرد
از هریک یکدرم مرچهار درم اهلک زند وهشت درم شبنانی
شش درم کوفته وپخته بسرکه کهنه بسرشند وقرص سازند
ودرسایه خشک کنند ودروقت حاجت استعمال نمایند
فتیله که رعاف را بازدارد وصفت آن کلنار کرد اسپیا
مازو از هریک نیم درم افیون دانکی کوفته وبجریر بخیسانیده
سرکین خر بسرشند وبخانه عنکبوت بکرداننده درپنبی نهند
بعد از انکه پنبی را بگلاب وسرکه شسته باشند فتیله دیگر
که همین خاصیت دارد وصفت آن مازو سوخته ودرسرکه انداخته
دودرم مزاج سیاه چهار درم شب یمانی شش درم
کافور دانکی کوفته وپخته فتیله را از کتان بسازند وبدان بکرداننده
ودرپنبی نهند فتیله دیگر که همین منفعت دارد وصفت آن
کاغذ سوخته پوست تخم مرغ سوخته اقاقیا پوست انار از هریک
دودرم کوفته وپخته وباب بادرویج یا اب اسان المجل آمیخته
فتیله را بدان ترسازند ودرپنبی نهند فتیله که کنند پنبی ببرد

صفت آن مرپوست انار ترش از هریک دو درم قصب الذریره
بزر الیخ از هریک یکدرم و نیم زراج و قرنفل از هریک یکدرم
فتیله را بشراب تر کنند و دوا در ما کوفته و پخته بدان آلوده
در بینی نهند فتیله که ریش بینی را نافع باشد صفت آن
زراج سیاه شب یمانی مرمازو و قوبال مس سوخته از هریک
پنجدرم زراوند طویل شش درم کندر دوازده درم مجموع
کوفته در دو من آب بپزند و بپالایند و باز بجوشانند تا بقوام
آید و فتیله بدان آلوده می کنند و در بینی می نهند فتیله
که خشم را نافع باشد صفت آن سعد صبر سنبل کل سرخ قرنفل
کوفته و پخته باب خود نه بسرشند و در بینی نهند بعد از آن که بینی
بگلاب و سرکه چند نوبت شسته باشند و اگر شونیز را بدان
و یکشبان روز در سرکه کهنه خیسانند و باقدری روغن بنفشه
در بینی چکانند همین عمل کند فتیله که نافع استسقا از جثه و جمیع
ورم که از کوشش آید صفت آن انزروت تخم مرو بسل تر
فتیله را بدان تر کنند و در گوش نهند فتیله که گرانی گوش و

صفحه ۱۱۱ انچه سفید

صفت آن انچه سفید قربه بشکافند و تخم و عسل از وجدا کنند
و بوزه تو قرمانا و خردل کوفته بدان بسرشند و فتیله
بسازند و در گوش نهند و خردل و انچه کوفته در گوش نهادن
همین عمل کند فرزجه که اخراج بشیمه و خنین میت کند صفت آن
زراوند مرج ابهل ترمس حرف از هریک جزوی کوفته و پخته
بزهره گاو بسرشند و فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن تخم خبازی خردل سفید مقل ازرق از هریک جزوی
کوفته و پخته باقطران بسرشند و فرزجه سازند فرزجه
که مانع آبستنی کرده صفت آن تخم خدقوقی سرکین فیل خرد دل
حب القلقل استوان زعرور مساوی کوفته و پخته مپیچیده بر سر
و بر پشم پاره بردارد و هر گز آبستن نشود و اگر آبستن باشد
بچه بیندازد و گفته اند که هر زنی که حبه از حب الخروع بلع کند
یکسال آبستن نشود و اگر دو دانه و سال و قس علی هذا
فرزجه دیگر که بچه زنده و مرده چند از شکم بیندازد صفت آن استان
فارسی عاقرقرحا شونیز سداب فراسیون از هریک قدری

کوفته و پخته بروغن زیت بسرشند و استعمال نمایند فرزجه
که در استنی معین باشد صفت آن سرکین بزکوهی و مایه خرگوش
از هریک قدری کوفته و پخته بعسل کرم کرده بسرشند و بپشم
پاره فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
مشک زعفران سوده بزهره کاو بسرشند و بپشم پاره احتمال
نمایند فرزجه دیگر که همین منفعت دارد صفت آن مایه خرگوش
دارچینی عنبر زاج نبات مساوی کوفته و پخته بکلاب سرشته
استعمال نمایند فرزجه دیگر که همین عمل کند صفت آن نامیران
چینی سورنجان مصطگی زنانه زرد الجوز از هریک دانگی باشکر
سرخ فرزجه سازند فرزجه دیگر که همین تبخیر دارد صفت آن
چند پسته مرقط بازدجاو شیر بعسل مسک کوفته فرزجه سازند
بعد از ظهر چند نوبت و بعد از چهار ساعت مباشرت نمایند
فرزجه دیگر که همین عمل کند صفت آن مایه خرگوش و سرکین او
بعسل سرشته بپشم پاره بردارند نصف شب و بعد ازان مجامعت
کنند فرزجه دیگر که بچه مرده فرود آورد صفت آن مرجاوشیر

خرنق سفید مساوی کوفته بزهره کاو بسرشند و احتمال نمایند
فرزجه که حیض براند صفت آن اشنان عاقرقرحا جاوشیر
سداب از هریک یکدرم فرفیون نیم درم کوفته و پخته بقطران
سرشته فرزجه سازند فرزجه دیگر که منع حبل کند صفت آن مازو جلاب
مساوی کوفته و پخته باب کرم سرشته فرزجه سازند و پیش از
مجامعت استعمال نمایند فرزجه که وجع رحم و وجع بواسیر را
نافع بود دو درم صلب رحم را نرم کند صفت آن کاسنی بونه پیه بط با موم
موم مساوی بپشم پاره بردارند فرزجه که اورام رحم را
نافع است صفت آن کندر انزروت دم الاخوین جب الاس
کل ارمنی اقاقیا کوفته و پخته باب لسان العمل سرشته بپشم پاره
احتمال نمایند فرزجه که رحم را قوت دهد و فرج را تنگ و خوشبو
گرداند صفت آن سیاه سبز مرزنگوش قشار کندر صعتر اوخر
خیری گل سرخ پوست بیخ کبر ترپس مساوی کوفته و پخته بروغن
بان بسرشند و بپشم پاره بردارند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن فتاح اذخر سعد عود قرنفل از هریک یکدرم عنبر نیم درم

وجاب نیشته لوا از بیضه
حیض از بیان لوه و بیضه فرزجه
صفت آن اشنان بابونه عاقرقرحا
سداب خرنق بزهره فرفیون اوس
قدر مسک و پخته بپشم پاره بردارند

مشک دانکی املیم دانک کوفته وبیخته به کلاب تر شسته وبه شم
پاره احتمال نمایند فرزجه که حکه رحم که انرا ابنة النساء گویند نافع
صفت آن سداب نعناع پوست انار عدس مقشر در کلاب
وقدری سرکه بپزند وبه پشم پاره پاره بخود در گیرند فرزجه دیگر
که همین صفت دارد صفت آن زعفران کافور از هریک دانکی
مرداسنگ دو دانک حب الغار نیم درم کوفته وبیخته بپیچند
تخم مرغ وروغن گل بسرشند وفرزجه سازند فرزجه
که حیض به بندد صفت آن کلنار کندر مازو سرمه اقاقیا شب یمانی
مساوی کوفته وبیخته باب لسان الحمل بسرشند وفرزجه سازند
وبر پشت وعانه طلا کنند فرزجه دیگر که همین خاصیت دارد
صفت آن کاغذ سوخته اقاقیا کلنار عصاره لحیة التیس گل سرخ
مازو وصله کتان سوخته مساوی کوفته وبیخته بسرکه بسرشند واستعمال
نمایند فرزجه دیگر که حیض براند صفت آن مرفود نه از هریک چهار
درم ابهل هشت درم سداب ده درم مویز منقی بیست درم کوفته
بزمره کاو بسرشند وفرزجه سازند فرزجه که ورم صلب رحم را

نافع باشد صفت آن کندر مقل مازو از هریک دو درم زعفران
وجاوشیر واشق از هریک یکدرم مصطکی چند پدستر میعه سایله
روغن سوسن یکپیه بطار روغن بابونه از هریک پنج درم صندلها
را در میخ حل سازند وپنبه را در روغن بگدازند وباقی ادویه کوفته
وبیخته بان بسرشند واستعمال نمایند والله اعلم بالصواب
قرص عنصل پیاز عنصل کوچک بستانند ودر خمیر گیرند
ودر تنور نهند تا پخته شود وبعد ازان مغزان را که نرم شده باشد
بگیرند ودر هاون بکوبند وبوزن آن آرد گندم اضافه نمایند
وباقدری شراب بسرشند ودست را بروغن گل چرب کنند
وقرص سازند وبعد از ده ماه استعمال نمایند فرمی نافع
انواع افعی بسیار ست وانکه در تریاق فاروق مستعمل است
اشقر باید زیرا که سیاه سخت زهرناک باشد وزهران بدبو
وسفید ضعیف باشد واشقر معتدل بود وجوان وتن درست
باید ونشان جوانی انست که حرکتهای او قوی باشد وسریع
الحرکة بود ونشان تن درستی وقوة او آنست که سر برافراشته

دارد و چشمها او سرخ باشد و دلیر بود و ماده باید زیرا که ضعیف
تر از زهر نر باشد و نشان ماده آنست که در دندان او جهار
دندان زهر باشد که ان را نیش دندان گویند از هر جانبی
دو دندان را یکی باشد و مخرج ثقل و فرج او بدنبال نزدیک بود
و دنبال او دراز نباشد و این را مار گیران کلته دم خوانند
و نیز باید که پوست شکم او صلب باشد زیرا که صلابت علامت
آن بود که در تن او رطوبات فضلیه کمتر ست و سرپهن باید
از برای انکه سرپهن علامت قوة دماغست و در میان فصل بهار
باید گرفت که آفتاب در ثور باشد و اگر بهار طبع زمستان
داشته باشد در آخر بهار یا در اول تابستان باید گرفت
تا قوی باشد و ماوای او در میان درختان نباید خاصه درخت
بلوط و آب نزدیک نباید و در زمین شوره نباید بلکه در صحرای
پاکیزه باید و بهتر آن باشد که در محلی که او را بگیرند بکشند
تا اضطراب بسیار نکند و خشم آلود نگردد و تشنه و بیمار نشود
و کشتن او چنان باید که مقدار چهار انگشت از سر و دنبال او

یک ضرب

بیک ضرب بیندازند بتیشه تیز چنانچه قطعا هیچ پوست روی
نماند و بیک ضربت جدا شود زیرا که زهر در دندان و جانب
سر او باشد و فصلها بدو جانب دنبال و چون کشته باشند
بنظر کنند اگر از و خون بسیار آید و تا دیر گاه حرکت کند نیک باشد
و اگر زود از حرکت فرو ایستد ضعیف باشد بدین کار نشاید
و انکه شایسته این کار باشد شکم او بشکافند و پاک کنند
و پوست او باز کنند و ان را بآب صافی چند نوبت بشویند
پس در آب صاف و اندکی نمک با چند شاخ چوب خشک بنهند
تا مهرا شود و گوشت از استخوان جدا گردد و بگذارند تا سرد شود
و آب از و بپالایند و آن گوشت را با چهار یک وزن آن
نان سفید پاکیزه بریان کرده بکوبند و با آن آب که از آن بالوده
باشند بسرشند و دست و پنی را بروغن بلسان چرب کرده
اقراص سازند هر یکی بمثقال و در سایه خشک کنند چنانچه
مطلقا اثر نم در ان نباشد و در ظرف بگینه نگاه دارند و باید که
در محل نخستین افعی و کوفتن و قرص ساختن پنی بگیرند تا بوی آن

بدماغ برسد قرص اندرو خون مستعمل در تریاق فاروق و انخه
اختیار خنین ابن استحی است صفت آن دار شیشان قصب
الذریره اسارون عود بلسان قسیلخه مصطکی از هر یک شش
مثقال فقاح از خروزعفران از هر یک دوازده مثقال دار چینی
وحماما از هر یک پست و چهار مثقال افتیمون پست مثقال کوفته
وپخته بشراب ریحانی بسرشند و دست را بروغن بلسان چرب
کنند و اقراص سازند و در سایه خشک کنند قرص قرص فیون
مستعمل در مشروبات صفت آن مویز منقی چهار درم علک بلیم
پست و چهار درم از خروب مر از هر یک دوازده درم دار چینی
مقل اظفار الطیب سنبل رومی سلیخه اکلیل الملک سعد حب البلسان
از هر یک سه درم قصب الذریره نه درم زعفران یک درم
فقاح الیهود دو درم وزنجبیل کوفته وپخته بشراب بسرشند و اقراص
سازند قرص ا درمغاکه در مخلص اکبر مستعمل است صفت آن
حماما دار شیشان قسط قصب الذریره قرنفل فلفل دهن الخواه
از هر یک سه مثقال فو یکمثقال سنبل الطیب سافی چهار

از هریک

از هر یک بهشت مثقال مر دارچینی مصطکی زعفران از هر یک شش
مثقال کوفته وپخته بشراب صاف بسرشند و اقراص سازند
قرصی یکمثقال در سایه خشک کنند قرص کوکب معده ضعیف را
قوت دهد و نگذارد که فضول بآن منفذ شوند و چون بر نشانی
طلا کنند منفذ را نافع باشد و منع نزلات کند و چون بازرد
باو بپاشند و ببرند دندان کرم خورده نهند و ساکن کند
و چون باب مرزنگوش در گوش چکانند درد گوش را نافع
و نسیلان خون از هر موضع که باشد باز دارد و سر فکهن را
خود دارد و تبها و دیره را نافع بود و چون باب مرزنگوش دهند
و چون آب سداب بیاشامند جمیع زهرها و گزیدن جانوران
را نافع باشد و اگر بشراب بنوشند اسهال و موی و قروح
امعاء و مثانه را نافع بود و صفت آن مرجد پدستر سنبل سلیخه گل
مختوم پوست بیخ فقاح از هر یک چهار درم افیون زعفران
قسط کوکب الارض و آن را طلق نیز گویند از هر یک پنج درم
افیون دو قوسیسا لیموس بزر الخ میعه سادج کم کرش

از هریک هشت درم صمغها را در شراب ریحانی حل کنند و دارو‌های دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند قرص هجده درم در سایه خشک کنند قرص طباشیر لین سرفه و خشونه سینه و تنها محرقه را نافع بود و طبع نرم کند و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر سفید چهار درم مرنجبین پنج درم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو نشاسته صمغ عربی خشخاش کشنیز از هریک یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص طباشیر مکه سپرها صفراوی را نافع بود و دشکم ببندد و خون بازدارد و تشنگی بنشاند صفت آن کل سرخ پانزده درم صمغ عربی نشاسته تخم خاص کل ارمنی از هریک ده درم طباشیر سفید سماق زرشک مقلی از هریک شش درم کوفته و بیخته به کلاب بسرشند و اقراص سازند قرص طباشیر ابوی مروارید نا سفته طباشیر از هریک یک مثقال بسد کهربا تخم خاص بری طراثیث صمغ عربی از هریک دو درم خشخاش بریان کوده پنج درم کوفته و بیخته به کلاب اقراص سازند قرص طباشیر فوذنجی تب دق و محرقه و سرفه گرم را نافع بود و تشنگی بنشاند

قرص اوصف کنند دوای

رباح نوشه صمغ سرخس عقران

کوفته و بیخته بآب

درمان

درین و دمان نگاشته شود

قرص حلتیت صمغ الاصول

صمغ کتیرا الجول سلیخه

کل ارمنی صمغ عربی

کلنار آقاقیا کتیرا صمغ الجبن

عصاره آقاقیا

وتجویص والشنه سماق

نسخه شفوف

صمغ عربی الکجم ریحان بریان کرده کتیرا

کشمش تخم خربزه و سرو خیار

چنبر کنند و خرد و بزند

نسخه قرص

سماق خون سیاوشان

درم

علاء درم

کلنار آقاقیا بکوبند و بنرمند

درم درم

و مثقال یا ربع شیب

کنند

صفت آن طباشیر کل سرخ صندل سفید مغز تخم خیارین تخم کاشنی تخم کاهو تخم خرفه از هریک یکمثقال کافور دانگی کوفته و بیخته بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند قرص کهربا خون رشتن ارشکم بازدارد صفت آن کهربا بسد مروارید نا سفته تخم خرفه از هریک پنجدرم شاخ بز کوبی سوخته پوست پسته سوخته صمغ عربی از هریک سه درم کشنیز خشک بریان کرده خشخاش سپید و سیاه از هریک شش درم ودع سوخته و برزالبنج از هریک دو درم کوفته بلعاب بزرقطونا اقراص سازند قرص کلنار خون رفتن بازدارد صفت آن سلیخه کل ارمنی صمغ عربی از هریک چهار درم کل سرخ کلنار آقاقیا از هریک سه درم کتیرا دو درم کوفته و بیخته بآب کلنار اقراص سازند قرص زرشک کبد و رم معده و جگر و تنها بلغمی و استسقا را نافع بود صفت آن عصاره زرشک مغز تخم خیارین مغز تخم خربزه از هریک سه درم کل سرخ در نجبین از هریک شش درم تخم کشوث رب السوس طباشیر تخم کاهو

مصطکی سنبل الطیب عصاره غافت فوه لک مغسول ریوند چینی
از هریک دو درم زعفران نیم درم کوفته و پخته به آب ترنجبین
سرشته اقراص سازند قرص زرشک صغیر زرشک مقشر
پانزده درم تخم کاشنی تخم خرفه مغز تخم خیارین از هریک سه درم
گل سرخ پنجدرم ریوند چینی و سنبل از هریک یکدرم بلعاب
برزقطونا اقراص سازند قرص زرشک جاوز زرشک پنجدرم
لک مغسول ریوند چینی عصاره غافت سنبل الطیب مصطکی
انیسون از هریک یکدرم کوفته و پخته اقراص سازند قرص
زرشک بادرنج زرشک پنجدرم رب السوس یکدرم و نیم
مغز تخم خیارین تخم خرفه تخم کاشنی از هریک دو درم و نیم
بگلاب اقراص سازند شربتی دو مثقال سکنجبین و آب کاشنی
و آب عنب الثعلب قرص ریوند دو درم صلابه حکر و سپرز
و تنهاء کهنه را نافع باشد صفت آن ریوند چینی شش درم
فوه دلک منقی از هریک سه درم تخم کرفس انیسون عصاره
غافت از هریک یکدرم کوفته و پخته با آب خالص اقراص سازند

قرص خشخاش ریش سینه و شش را نافع باشد صفت آن
گل سرخ صمغ عربی از هریک چهار درم نشاسته کثیرا رب السوس
از هریک دو درم خشخاش سفید و سیاه از هریک سه درم
زعفران نیم درم طباشیر پنجدرم با آب خالص اقراص سازند
شربتی یکمثقال باده مثقال شراب خشخاش قرص گل
در و معده و تنهاء بلغمی را سود دارد صفت آن ورق گل سرخ
شش درم رب السوس چهار درم سنبل الطیب یکدرم
طباشیر دو درم عصاره غافت چهار درم کوفته و پخته به سکنجبین
قرص سازند قرص گل بنسخه دیگر اقوی از اول صفت آن
گل سرخ ده درم اصل السوس عصاره غافت افسنتین از
هریک چهار درم مصطکی سنبل اسارون عود خام از هر یک
یکدرم کوفته و پخته به کلاب اقراص سازند قرص گل بنوعی دیگر
شطر الثعب و تنهای مرکبه را نافع باشد و معده را قوة دهد
صفت آن گل سرخ اصل السوس از هریک چهار درم طباشیر
سنبل افسنتین از هریک دو درم ترنجبین سه درم به کلاب

قرص سازند قرص غافت یرقان و درد جگر و سپرز و تب ربع
و بتهای کهن را نافع باشد و سده بکشاید صفت آن عصاره
غافت هشت درم سنبل ده درم طباشیر سفید چهار درم
کوفته و بیخته بآب صافی بسرشند و اقراص سازند قرص کافور
قروح کلیه و مثانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن تخم
خیارین جب کاکنج مغز بادام مقشر رب السوس نشاسته
صمغ عربی دم الاخوین کتیرا کندر از هر یک ده درم تخم کرفس
دو درم افیون یکدرم بآب صافی اقراص سازند شربتی یکدرم
تا یکمثقال قرص مقل و درم صلب معده را نافع باشد صفت آن
گل سرخ ده درم سنبل الطیب دو درم زعفران و مرارسر
یکدرم قسط و مغز بادام تلخ از هر یک یکدرم و نیم مصطکی دو درم
و نیم مقل سه درم مقل را در شراب حل کنند و دارو ها
دیگر کوفته و بیخته بآن بسرشند و اقراص سازند اقراص کافور
یرقان و تب گرم را سود دارد صفت آن زرشک منقی طباشیر
گل سرخ از هر یک هفت درم تخم کاهو تخم خوزه تخم کاشنی کتیرا

از هر یک سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک پنج درم
صندل سفید و رب السوس از هر یک دو درم کافور
یکدرم بلعاب بزرقطونا سرشته اقراص سازند شربتی دو درم
باسکنجبین قرص کافور بنحو دیگر تب دق و غب و محرقه را نافع
بود و تشنگی بنشاند صفت آن طباشیر تخم خربزه تخم کاهو از هر یک
پنج درم تخم کاشنی رب السوس صندل سفید از هر یک
سه درم مغز تخم خربزه مغز تخم کدو از هر یک هفت درم نرگس
ده درم کافور نیم مثقال بلعاب بزرقطونا اقراص سازند
قرص شبرم استسقای زقی را نافع باشد صفت آن
شبرم و هلیله زرد مساوی کوفته و بیخته قرص سازند شربتی دو درم
باسکنجبین و بتدریج می افزایند قرص لک استسقای لحمی را
سود دارد و سده بکشاید صفت آن لک مغسول زرنباد
از هر یک سه درم اسارون زراوند طویل سنبل مصطکی
تخم کرفس افیون ناتخواه اذخر ابهل قسط مغز بادام تلخ فوه
افسنتین عصاره غافت از هر یک دو درم فلفل

از هریک یکدرم شربتی یکمثقال قرص افسنتین درد معده را
کذا زپس طعام پیدا شود سود دارد صفت آن افسنتین نخم
کرفس انیسون از هریک پنجدرم سلیخه پیت درم مر فلفل
چند پند ستر افیون از هریک دو درم کوفته و پخته با صمغ
اقراص سازند قرص افسنتین بنسخه دیگر خیبات ملغی و عسر البول
و برودة جگر را نافع بود و سده طحال و کبد بگشاید صفت آن
افسنتین نخم کرفس اسارون مغز بادام مساوی کوفته با
خالص بسرشند و اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص کبر
او جاع طحال را نافع بود و سده بگشاید صفت آن پوست
پنج کبر و اشق از هریک چهار درم زراوند طویل دو درم تخم
فنجنگشت و فلفل از هریک شش درم اشق را در سرکه کهنه حل
سازند و باقی ادویه کوفته و پخته بدان بسرشند و اقراص سازند
قرص انیسون تب بلغمی و جگر ضعیف را نافع بود صفت آن
انیسون افسنتین مغز بادام تلخ سنبل صبر از هریک
چهار درم عصاره غافت سافوج مندی اسارون از هریک

سه درم مصطکی و تخم کرفس از هریک یکدرم کوفته و پخته
بکلاب قرص سازند شربتی یکدرم با طبیخ افسنتین قرص اریسا
سپرزصلب را نرم سازد صفت آن ایرسا چهار درم فلفل صعتر
واشق از هریک دو درم اشق را در سرکه حل کنند و باقی
ادویه را کوفته و پخته بدان سرشند و اقراص سازند
شربتی دو درم با سکنجبین قرص فنجنگشت سده سپرز و جگر
بگشاید صفت آن تخم فنجنگشت تخم کاشنی تخم خرفه و مغز تخم
کدو مساوی کوفته با سکنجبین بسرشند و اقراص سازند قرص قوه
طحال را نافع باشد صفت آن فوه دوازده درم پوست
پنج کبر ایرسا زراوند طویل از هریک دو درم کوفته و پخته بدانسان
بسرشند و اقراص سازند و بطبیخ انیسون استعمال
نمایند قرص عودقی دهیضه باز دارد صفت آن عود چهار درم
کبابه مصطکی قرنفل سنبل از هریک دو درم قند سفید دوازده
درم کوفته و پخته اقراص سازند شربتی دو درم قرص عود دیگر
معده را قوت دهد و طعام هضم کند و اشتها آورد صفت آن

قرنفل و مصطکی از هریک سه درم قاقله سنبل سبا از هریک
دو درم عود خام قرفه پوست ترنج از هریک پنجدرم زعفران
جوز بوا از بیست دار فلفل از هریک یکدرم قند سفید بوزن
ادویه کوفته و بیخته اقراص سازند قرص کندر قی و هیضه باز دارد
صفت آن کندر سه درم قرفه پنجدرم کبابه چینی قاقله یک
از هریک دو درم مسک و کافور از هریک دانگی قرنفل یکدرم
کوفته و بیخته قرص سازند شربتی یکمثقال با ده درم قرص آکل
قی و هیضه باز دارد و خواب آورد صفت آن قرنفل ده درم مسک
قرفه راسن از هریک دو درم مصطکی افیون پوست بیخ لفاح
از هریک یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند قرص حب الاس
اسهال و قی باز دارد صفت آن سماق حب الاس کزنارج
کل ارمنی نشاسته بریان کرده بلوط از هریک ده درم مقل
یکدرم پوست انار و مازو از هریک پنجدرم کوفته و بیخته اقراص
سازند شربتی دو درم با آب بهی یا آب سیب قی کرفی بلغمی
و سوداوی را قطع کند و معده را قوت دهد صفت آن

پوست پرون پسته و کل سرخ از هریک چهار درم عود خام
و مصطکی از هریک سه درم مسک پنجدرم کوفته و بیخته با آب سیب
قرص سازند شربتی یکمثقال قرص بسد قی الدم را نافع باشد
صفت آن بسد مغسول ده درم کندر اقاقیا کلنار صمغ عربی
از هریک چهار درم کثیرا و کل مختوم از هریک پنج درم دارصینی
یکدرم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی یکمثقال نشیر الدم
قرص شربة قریب المنفعت است بقرص بسد صفت آن شربة الصفرا
شاهنج عدسی مغسول دم الاخوین از هریک پنج درم کلنار
و مازو از هریک دو درم شاخ بز کوهی سوخته و اقاقیا از هریک
یکدرم لادن و زعفران از هریک نیم درم پرسیاوشان
یکدرم و نیم کوفته و بیخته با آب لسان الثور قرص سازند شربتی
دو درم قرص الطین قرحه مثانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن
کل مختوم طباشیر کثیرا صمغ عربی صمغ فارسی تخم خرفه مغز تخم خربزه
مغز تخم خیارین مساوی کوفته بلعاب برزقطونا سرشته
اقراص سازند قرص سنبل ورم صلب جگر و معده را نافع
باشد

صفت آن سنبل فتاح اذخر سلیخه ریوند چینی قصب الذریره
از هریک سه درم زعفران انیسون مرقسطا تخم فاغل از هریک
یکدرم مقل و مصطکی از هریک دو درم اشق نیم درم اشق مقل را
در مثلث حل کنند و دارو های دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند
و قرص سازند شربتی دو درم جهة درم معده با مثلث و از جهة
درم جگر با سکنجبین دهند قرص کرمانج ترکیب جالینوس است
پنیر صلب را بگداز صفت آن کرمانج چهار مثقال فلفل عنصل
سنبل اسارون اشق از هریک دو مثقال اشق را در سرکه
عنصل حل کنند و دارو های دیگر کوفته و بیخته بآن بسرشند
قرص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قرص کهربا بنسخه دیگر
اول الدم را نافع باشد صفت آن کهربا صمغ عربی نشاسته کثیرا
تخم خیارین مغز تخم کدو از هریک سه درم کلنار و قاقیا
از هریک یکدرم و نیم کوفته با لعاب برزقطونا سرشته اقراص
سازند شربتی دو درم پرشیه تخم خرفه قرص شب همین خاصیت دارد
صفت آن شب یمانی شاخ کوزن سوخته کثیرا کل ارمنی کلنار

تخم خرفه ساده ی کوفته و بیخته با ب خرفه اقراص سازند قرص منوعی دیگر
شب یمانی دم الاخوین کلنار از هریک سه درم کثیرا دو درم
صمغ عربی دو درم کوفته با ب خرفه بسرشند اقراص سازند و بکار
حب الاس بدهند قرص برد در جرب مثانه را نافع باشد صفت آن
مغز تخم خربزه ده درم مغز تخم خیار نیجدرم مغز تخم کدو تخم خطمی مغز بادام
شیرین کثیرا نشاسته رب السوس خشخاش سفید کل ارمنی
تخم کرفس از هریک دو درم برزالبنج یکدرم کوفته اقراص سازند
و بشراب بنفشه بدهند قرص بنفشه تب با سرفه را نافع باشد
صفت آن بنفشه مغز بادام شیرین مغز تخم کدو مغز تخم خیار کثیرا
کل سرخ از هریک پنجدرم رب السوس کل ارمنی نشاسته
از هریک سه درم مصطکی یکمثقال سنبل یکدرم کوفته اقراص
سازند شربتی یکمثقال قرص بنفشه بنسخه دیگر چون با ب برگ
قبض طبیعت باشد نافع بود صفت آن بنفشه ده درم تربد سفید
پنجدرم رب السوس سه درم و نیم سقمونیا سه درم مصطکی
یکدرم و نیم کثیرا نیم درم کوفته و بیخته اقراص سازند شربتی دو درم

و نیم بگلاب دهند **قرص غاریقون** سپرز غلیظ را بگدازند **صفت ان**
غاریقون کل سرخ از هریک پنجدرم طباشیر و زرنشک از هریک
دو درم عصاره غافت سنبل لک مغسول ریوند چینی بوست
بیخ کبر در سرکه خیسانده و خشک کرده از هریک یکدرم و نیم کوفته
و بیخته قرص سازند شربتی دو درم با سکنجبین **قرصی** که ضعف معده
و ضیق النفس و سلس البول را نافع باشد **صفت ان**
کل سرخ سنبل از هریک سه درم صمغ عربی نارمشک از هریک
دو درم مصطکی یکدرم کلنار و طباشیر از هریک یکمثقال و نیم
کوفته و بیخته قرص سازند شربتی سه درم با کلقند **قرص** موضع
دشواری وضع حمل را آسان کرداند و بچه مرده و زنده را در ساعت
بیرون آورد **صفت ان** مرجان شیر سکنج از هریک یکدرم
نیمدرم مجموع یک شربت باب سداب یا طبیخ حلیه دهند
و تجربه نیها نیز همین عمل کند **قرصی** که قی الدم را نافع باشد
صفت ان اقاقیا تخم کل افیون بزرالبنج کل ارمنی کلنار صمغ
عربی مساوی کوفته و بیخته باب خرفه قرص سازند شربتی

مثقال

مثقال با رب بهدیا رب سیب **قرص** کهربا به نسخه دیگر اسپهان موی
و اقراطخون بواسیر و حیض را نافع باشد **صفت ان** خشخاش
کهربا مصطکی از هریک ده درم مغز غفران دو درم کوفته بلعاب
بزر قطونا اقراص سازند **قرص** حابس معده را قوت دهد قوی
و اسهال باز دارد **صفت ان** کل سرخ طباشیر انار دانه خشک
خشک بریان کرده از هریک ده مثقال بوست پرون بیست
و مصطکی از هریک نیم مثقال سماق سه مثقال زیره کرمانی
مدبر یکمثقال کوفته و بیخته به کلاب اقراص سازند شربتی
یکمثقال **قرص** لک به نسخه دیگر لک مغسول فوه تخم کرفس قشر
از هریک یکدرم را زیانه انیسون دو قواز هریک یکمثقال
تخم کاشنی تخم کشوث از هریک دو درم کوفته و بیخته
اقراص سازند **قرص** مبارک تب وق و محرقه و تبهای حاد
و یرقان را نافع بود و تشنگی بنشاند **صفت ان** کل سرخ تخم خربزه
از هریک پنجدرم طباشیر مغز تخم خیارین از هریک دو درم و نیم
تخم کاهو سه درم و نیم مغز تخم خربزه سه درم تخم کاشنی چهار

درم مغز تخم کدو ده درم رب السوس یکمثقال کافور دانگی تخم
کوفته اقراص سازند قرص انجبار اسهال دموی و افراط طمث
وقی الدم را نافع باشد صفت آن تخم انجبار چهار درم گل خرخ
صمغ عربی کهربا تخم خرفه از هریک سه درم کلنار نشاسته
گل ارمنی بسد طباشیر رب السوس از هریک دو درم افاقیا
یکدرم و نیم کوفته باب مورد قرص سازند قرصی که استسقا را
نافع است صفت آن گل سرخ سه درم عود سنبل مصطکی سلیخه
فلفل از خود از چینی افسنتین از هریک یکدرم کوفته و بخته
اقراص سازند قرصی دیگر که همین خاصیت دارد صفت آن
مغز بادام تخم افسنتین اسارون انیسون غاریقون مساوی
کوفته قرص سازند قرص بلاوس تخم کرفس انیسون دارچینی
از هریک شش درم افسنتین مصطکی از هریک چهار درم
فلفل مرافیون جندبیدستر از هریک دو درم باب خالص
اقراص سازند شربتی یکمثقال قرصی که فواق استلای را نافع است
صفت آن قسط تخم صبر سقوطری اذخر تمام خود نه کوهی نعناع

خشک سداب تخم کرفس کندر اسارون از هریک یکدرم
افیون وانکی نیم گل سرخ نیم درم کوفته و بخته مثلث سرشته
قرص سازند قرص زیرخون شکم و تزخره و نفث دم را نافع باشد
صفت آن گل تخم خوم گل ارمنی قرطا طباشیر طرا ثیث بلوط از
کنار خب الاس از هریک دو درم تخم حماض بری صمغ عربی
کلنار از هریک چهار درم نشاسته و گل سرخ از هریک
سه درم تخم کرفس سماق مصطکی از هریک یکدرم مازو
زیره کرمانی در سرکه خیسانده و بریان کرده از هریک نیم مثقال
کوفته و بخته بلعاب بزر قطونا اقراص سازند شربتی یکدرم
قرص سرطان سل و دق و نفث دم را نافع باشد صفت آن
گل مختوم گل ارمنی نشاسته گل سرخ از هریک شش درم
سرطان سوخته ده درم کشنیز طباشیر شاذنج مغسول از هریک
پنجدرم رب السوس سه درم کوفته و بخته باب لسان العمل
اقراص سازند قرص سل تخم خیارین ده درم تخم خرفه وصل السوس
از هریک چهار درم طباشیر و سرطان محرق از هریک دو درم

نشاسته وکتیرا از هریک یکدرم کوفته بلعاب برزقطونا
سرشته قرص سازند شربتی یکمثقال قرصی که اسهال و سعال
ونفث الدم را نافع باشد صفت ان تخم حاش بریان کرده
زرشک منقی نشاسته طباشیر حب الاس شاهبلوط از هریک
پنجدرم زعفران یکدرم کل مختوم وصمغ عربی از هریک ده درم
کهربا وبسد از هریک پنج درم کوفته وبیخته بآب حالص قرص
سازند شربتی دو درم قرصی که تنقیح قدیم را نافع باشد صفت ان
رب السوس صمغ عربی نشاسته مغز تخم کدو از هریک
دو مثقال انزروت مربی ریوند چینی از هریک یکمثقال مغز ادام
سه مثقال بلعاب برزقطونا و لعاب مرو سرشته قرص سازند
شربتی دو مثقال قرص مسک نسخه محمد زکریا بست معده و دل
وجگر بارده را قوه دهد وغشی وخفقان بارد و اوجاع معده
بارده را نافع باشد صفت ان مصطکی قرنفل عود دارچینی
سنبل سک جوزبوا کبابه میل پوست ترنج فاقله از هریک یکمثقال
مسک دانکی کوفته وبیخته بشراب ریحانی سرشته اقراص سازند سر

یکمثقال قرص دیاطیس نسخه ثابت قره صفت ان حب الاس
تخم حاش مقشر از هریک ده درم صمغ عربی نشاسته از هریک
یکدرم کوفته وبیخته بلعاب برزقطونا اقراص سازند شربتی
دو درم قرص دیاطیس بنسخه دیگر طباشیر رب السوس از هریک
ده درم تخم کاهو بست درم تخم خرفه پانزده درم کل سرخ خشک
از هریک پنجدرم اقاقیا صندل سفید کل ارمنی کلنار از هریک
دو درم کافور نیمدرم کوفته وبیخته بگلاب قرص سازند شربتی سه درم
به آب انار ترشش قرص انشاالله هرکندرم الاخوین کلنار
از هریک سه درم دو درم وانک کهربا پنجدرم شاذنج کل مختوم
از هریک ده درم شب یمانی دو درم ونیم افیون دو دانگ حبب
از هریک دو درم مجموع را ده قرص سازند شربتی یکعدد با خفقان
قرص مروارید دل ودماغ را قوت دهد ویرقان وخفقان
حار را نافع باشد صفت ان کل سرخ دو درم طباشیر مروارید
ناسفته بسد صندل سفید از هریک یکدرم مغز تخم خیارین مغز تخم کدو
از هریک پنجدرم تخم خرفه سه درم زعفران نیمدرم کوفته بلعاب

بزرقطونا اقراص سازند شربتی یکمثقال با سکنجبین قسمی که تب
وصداع وسرسام را نافع بود و تشنگی بنشاند وخواب آورد و بدان
دفع کند صفت آن مغز تخم خیارین مغز تخم کدو تخم کاهو از هریک دو درم
رب السوس نشاسته کتیرا افیون از هریک سه درم
کوفته بآب کاهو یا بلعاب بزرقطونا بست قرص سازند شربتی
یکعدد یا دو عدد قرص ذات الجنب رب السوس ده درم نشاسته
ده درم نشاسته کتیرا تخم خطمی را زیانه از هریک سه درم کوفته
وپخته بلعاب بزرک وبزرقطونا وبهدانه سرشته قرص سازند
شربتی سه درم شراب بنفشه قرص نواق منضج ریوی وفواق
اطلاق را نافع است صفت آن کندر پنجدرم مر اسن فوذنج
سداب تمام از هریک سه درم صعتر نانخواه سعد از هریک
یکدرم ونیم بگلاب قرص سازند شربتی یکمثقال بطبیخ زیره قرص
مازریون استسقاء زقی حار را نافع است صفت آن تخم کاهو
ده درم مازریون خاریقون عصاره غافث از هریک یکدرم
وچهار دانگ کل سرخ مغز تخم خیار از هریک دو درم ونیم کوفته پخته

مجموع را ده قرص سازند وهر روز یک قرص بدهند قرص سعد
که استسقاء حار وفساد جگر وسپرز را که با اسهال بود نافع بود
صفت آن طباشیر کل سرخ کلنار زرشک سماق کزمازج
تخم حماض تخم کاشنی فلفل خشک تخم خرفه از هریک یکدرم سعد
فقاح اذخر انیسون سنبل ریوند لک پوست بیخ کبر افیون
از هریک نیم درم کافور دانگی کوفته وپخته قرص سازند شربتی دو درم
قرص افیمون قولنج را مستاصل نماید صفت آن تربد افیمون
از هریک ده درم سکبنج پنجدرم کوفته وپخته ده قرص سازند
وهر روز یک قرص بناء الاصول بدهند قرص که نافع است جهرا
که بآن ریاح وقراقر بنشاند صفت آن برزالنج شبت را زیانه از
هریک پنجدرم نانخواه دو درم ونیم افیون سه درم تخم خرفه
دو درم کوفته وپخته اقراص سازند شربتی یکمثقال قرص مغ توت
اسهال وموتی وغیره موی را نافع است صفت آن مازو
خرتوب کزمازج کلنار را از هریک یک جزو افیون وصمغ عربی
از هریک نیم جزو کوفته وپخته اقراص سازند شربتی دو درم مربی

وهارت بنشه

قرص طبا شیر افیونی اسهال با افراط و حرارت را نافع باشد
صفت آن طبا شیر گل سرخ تخم کاهو تخم خرفه تخم کاشنی بیاق
از هریک یکدرم کلنار صندل افیون از هریک نیم درم تخم خاش
یکدرم و نیم کافور دانگی با آب خالص قرص سازند شربتی یکدرم
قرص آس اسهال با سرفه را نافع باشد صفت آن حب الاس
ده درم پرسیاوشان مغز تخم خربزه از هریک پنجدرم حب الآس
وصمغ عربی از هریک یکدرم و نیم اقراص سازند شربتی پنج درم
قرصی که بول الدم را نافع باشد صفت آن مغز تخم خربزه
مغز تخم خیار مغز تخم کدو از هریک شش درم و نیم کل ارمنی
صمغ عربی کندر دم الاخوین از هریک دو درم و نیم افیون سه درم
تخم کرفس دو درم کوفته اقراص سازند شربتی دو درم شراب
خشخاش قرصی مر حیض براند و تسهیل ولادت کند صفت آن
مر پسه درم تر مس پنجدرم سداب فودنه قرد مانا مشک طراشیع
فوه حلیت جاوشیر سکبنج از هریک دو درم کوفته و بخته
قرص سازند شربتی دو درم بطبیخ اهلیل قرص عشقه آلاد

تب ربع و وجع کبد و طحال را نافع باشد صفت آن افیون
و عصاره غافث از هریک چهار درم اسارون سانج هندی
افسنتین تخم کرفس بسبل مغز بادام تلخ مصطکی از هریک یکدرم
صبر دو درم کوفته و بخته بطبیخ افسنتین قرص سازند شربتی
یکدرم با آب کرم قرص منوم چار تخم شنبت دو درم زعفران
مر بزر البنج میعه از هریک دانگی افیون یک طسوج کوفته و بخته
بلعاب حلبه قرص سازند شربتی یکمثقال قرص منوم بارد
تخم کاهو خشخاش با طلا مقشر تخم خرفه کاکنج از هریک یکدرم
افیون یک طسوج کوفته و بخته بلعاب بزر قطونا قرص سازند
قرصی که نافع است از جهة افراط خون بواسیر صفت آن
مرجان کهربا ودع سوخته کل ارمنی از هریک دو درم بلیله
بلیله املة از هریک پنجدرم تخم کدنا پسه درم مقل ده درم
مقل را داب کند نانا شسته حل کنند و دارو ما کوفته و بخته
بان بسرشند و قرص سازند شربتی پسه درم باده درم
قرصی که قی و بیضه را باز دارد و طبع را بند دو خواب آورد

صفت ان سک قرنفل از هریک ده درم کزمانج پوست انار
مازو از هریک پنجدرم افیون دانکی کوفته وپخته برب به سرشته
قرص سازند شربتی یکدرم ونیم قرص سعفر زدجوبه مغز بادام
تلخ از هریک یک جزو مقل دوجزو مقل را در سرکه کهنه خیسانند
سه روز متوالی وزرد جوبه ومغز بادام تلخ را کوفته داخل نمایند
وبایکدیگر نیک صلایه کنند واقراص سازند ودروقت
حاجت به آب کاشنی بسایند وطلا کنند قرص مثلث
صداع وشعیقه وسهر را نافع بود وچون برپیشانی وصدغین طلا کنند
صفت ان افیون مصری مرمکی لادن کافور زعفران از هریک
پوست پنج نفاح از هریک پنجدرم کندر انزروت اسارکل از هریک
از هریک ده درم کوفته وپخته بگلاب وآب کاهو سرشته اقراص
سازند سه پهلو تا از اقراص دیگر ممتاز باشد ودروقت حاجت
استعمال نمایند قرص زرنیخ اکله دهن ولثه را نافع بود ودوده
وضع کند صفت ان زرنیخ زرد وسرخ واهک زند ده مازو از هریک
ده درم زنگار قلقطار از هریک پنجدرم شب یمانی اقاقیا کلنار

از هریک سه درم کوفته در سرکه خیسانند ویکهفته در آفتاب
بگذارند بعد ازان اقراص سازند ودر سایه خشک کنند
ودروقت احتیاج دانکی ازان بلثه ودهن بمالند وبگذارند بعد ازان روغن گل قدری در دهن نگاه دارند
قرادار وبعد ازانکه پسبل چیده باشند استعمال نمایند
صفت ان نوشادر مس سوخته از هریک دو درم توتیا دو درم
درم کوفته وپخته برزده نخم مرغ بسرشند ودر پوست نخم مرغ
کنند ودر کل حکمت کیرند ودر کوزه نو نهند ودر کوره خار
بگذارند تا پخته شود وبعد ازان صلایه کرده استعمال نمایند
قطوری که نافع است از جهة قرحه گوش وچرک که از
گوش آید پاک کند صفت آن انزروت صبر زبد البحر یوده
ارمنی دم الاخوین کندر مزرنگار خبث الحدید کوفته وپخته
بسرکه در گوش چکانند بعد از انکه چند نوبت بماء العسل چکانیده
باشند وفتیله را بعسل تر سازند وبا وی بدهند کوره بگذارند
ودر گوش نهند قطوری که از درد گوش که از گرمی خاسته کند

صفت ان روغن گل شش درم روغن بادام شیرین نیم
سرکه ده درم باتش نرم بپزند چندانکه سرکه برود و روغن بماند
و نیم گرم در گوش چکانند قطوری که طنین و گرانی گوش را
ببرد صفت ان کند زعفران فرفیون جند بیدستر هر یک سفید
مرا زهر یک سه درم نطرون بوره از هر یک دو درم دهم
کوفته و پخته در شراب حل کرده بچکانند قطوری که گرم گوش را
صفت ان آب برگ شقاقل و آب برگ پودنه آب برگ ترب
از هر یک پنج درم غرق سفید و بوره ارمنی و سقمونیا و افسنتین
و زراند از هر یک یکدرم کوفته و پخته با بهای مذکوره بیامیزند
و در آفتاب نهند تا خشک شود بعد ازان بسایند و در گوش
چکانند قطوری که در درد گوش از سردی باشد ساکن گرداند
صفت ان افیون و جند بیدستر از هر یک دو درم کوفته در روغن
میخچ بپزند تا بقوام آید یا در روغن سوسن حل کنند و نیم گرم
در گوش چکانند قطوری که طرش را نافع بود صفت ان
غرق سفید یکمثقال جند بیدستر نیم مثقال نطرون دانگی و نیم

کوفته و پخته با سرکه کهنه در گوش چکانند یا آب سرکه تازه
در گوش چکانند یا آب ترب با عسل بجوشانند و در گوش چکانند
قطوری که درد گوش را نافع باشد صفت آن افیون یکدرم
شیاف انیسون سه درم روغن گل چهار درم سرکه کهنه شش درم
با یکدیگر مخلوط ساخته نیم گرم در گوش چکانند قطوری دیگر
که همین خاصیت دارد صفت آن زهره گاو تازه دو مثقال
روغن خیری ده درم بجوشانند تا تری زهره برود در روغن بماند
و قطره قطره در گوش چکانند قطوری دیگر درد گوش را
نافع باشد صفت آن سیر نیم کوفته با زهره گوسفند بجوشانند
و نیم گرم در گوش چکانند قطوری که نافع است از جهة آنکه
در گوش رفته باشد صفت آن آب ترب آب سیاز بجوشانند
و در گوش چکانند قطوری که گرانی گوش را ببرد صفت آن
شحم حنظل سه درم بوره ارمنی یکدرم جند بیدستر زراوند قطر
فرفیون افسنتین از هر یک یکمثقال کوفته و پخته بزهره گاو بسرشند
و گلولها سازند و در وقت حاجت یکی ازان بروغن بادام

تلخ بسایند و نیم گرم در گوش چکانند قطوری که شبکوری را ببرد
صفتان آب سداب و آب کشنیز مساوی بجوشانند تا نیمه
آید دو سه نوبت در چشم چکانند قطوری که چون در اطلیل
چکانند قرحه و سوزش بول را نافع باشد صفتان سفیداب
کند را نزروت صمغ عربی نشاسته دم الاخوین مساوی کوفته
کلولها سازند و در وقت احتیاج قطوری که دوی وطنین
کرانی گوش را نافع باشد صفتان شحم حنظل یکدرم بورهای
نیمدرم چند بیدستر زرا و ندمدج از هریک یکدرم و نیم عصاره
افسنتین قسط فرفیون از هریک دانگی نیم کوفته و بیخته بسرشند
کاو بسرشند و کلولها سازند و در وقت حاجت بر وغن بادام
دو قطره در گوش چکانند نافع باشد باب الکاف کلکلانج
موذری استسقا و برودة معده و تهاء کهن و سرد بلغمی
وضیق النفس و قولنج و صرع و طحال و سلعة بلغمی و بهق
و اختناق رحم را سود دارد و بول بگشاید صفتان بلیله سیاه
پوست بلیله امله مقشر از هریک هفت درم فلفل دارفلفل بچیل

فلفله سیاه نمک هندی سرخ نمک هندی سیاه نمک اندرانی
نمک طرزه نمک خمیر لسان العصافیر شیطرج هندی سعد
خیربوا قرفه قرنفل صعتر نمک کابلی مقشر شونیز حب السنبل زره کرمانی
سازج هندی تخم کرفس کشنیز خشک از هریک پنجدرم بسپند
صدو پنجاه درم فلوس خیارچنبره درم مویز منقی نیم سیر املیه
یکمن مویز و املیه را در شش من آب بپزند تا بدو من آید و املیه
و خیارچنبره را ن آب حل کنند و سه من فانید هم در آن آب
بگدازند و نیمن روغن کنجد با آن بپزند و بجوشانند تا بقوام
آید و دارو های دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی بخدرم
با شیر شتر یا آب عنب الثعلب کلکلانج بارد استسقای
حار را نافع است صفتان مازریون مدبر غاریقون پوست
بلیله رزد از هریک پنجدرم عصاره افسنتین سه درم بیخ
سوسن کل سرخ تخم کاسنی مغز تخم خربزه رب السوس از هریک
دو درم تربخبین و فلوس خیارچنبره فانید بجزی از هریک
پانزده درم صاف کرده بقوام آورند و دارو های دیگر را

کوفته و پنجه بآن بسرشند شربتی دو درم تا چهار درم کلکلانج
حار نافع است استسقای را که با او حرارت نباشد صفت آن
مازریون مدبر غاریقون بوست هلیله زرد سبیخ از هر یک
پنجدرم ایرسا سه درم ریوند چینی عصاره غافث سبل الطیب
انیسون از هر یک دو درم کوفته و پنجه بعسل معجون سازند
شربتی سه درم تا چهار درم مکونی بر دوت معده و شهوت
کلبی و حمیات بلغمی و سودا وی و خوانق بلغمی و امتلایی و
وقوفنج ریحی را نافع باشد و باد ها بشکند صفت آن زیره کرمانی
مدبر پنجاه درم فلفل سیاه پانزده درم زنجبیل و سداب
از هر یک بیست درم بورهٔ ارمنی پنجدرم عسل سه وزن ادویه
معجون سازند چنانکه رسمست شربتی یکمثقال کحل زعفران
حکد جفن و تاریکی چشم و دمعه و سیلان را نافع است صفت آن
زعفران و سنبل از هر یک دو درم دارفلفل یکدرم فلفل
سفید و کافور از هر یک دانگی و نیم نوشادر نیمدرم مازو سه درم
کوفته و بجز پنجه در چشم کشند کحل دیگر که همین خاصیت دارد

صفت آن شاذنج مغسول دو درم دم الاخوین سافوج هندی
سنبل دارفلفل از هر یک نیمدرم مازو یکدرم قاقله و مسک
از هر یک دانگی کافور نیمدانگ کوفته و پنجه بدان اکتحال نمایند
کحل دمعه توتیا مغسول ده درم بسد هلیله زرد صبر از هر یک چهار
درم فلفل نیمدرم دارفلفل یکدرم کوفته و پنجه استعمال نمایند
کحل الجواهر بصر را قوت دهد و تیز گرداند صفت آن سرمه اصفهانی
هفت درم مارقیشا پنجدرم اقلیمیا طلا دوازده درم مروارید
نامنقبه سه درم زعفران نیمدرم سافوج هندی دو درم صلایه
کرده در چشم کشند کحل الجواهر بنسخه دیگر سرمه شش درم توتیا
چهار درم بسد مارقیشا از هر یک دو درم مروارید نامنقبه هفت درم
سافوج هندی یکدرم مسک یکطسوج صلایه کرده چنانکه رسمست
استعمال نمایند کحل الجواهر بنوعی دیگر سرمه اصفهانی توتیا هندی
از هر یک ده درم مارقیشا مرجان سرخ دانه فرنگی عقیق سرخ
طلا نقره ماهیران چینی فلفل سفید دارفلفل اقلیمیا نقره روی سوخته
از هر یک چهار درم سرطان بحری مروارید نامنقبه سافوج هندی

از هریک شش درم یاقوت سرخ لاجورد شسته زعفران توبال
مس سوخته از هریک دو درم صلایه کرده استعمال نمایند
کحل روشنایی نافع است از جهة ضعف بصر و شب کوری
صفت ان مس سوخته شانزنج مغسول از هریک پنجدرم فلفل
دارفلفل شحم حنظل زعفران از هریک نیمدرم زنگار بورة ار
صبر سقوطری از هریک یکدرم اقلیمیا دو درم صلایه کرده
استعمال نمایند کحل عزیزی بصر را تیز گرداند و تاریکی چشم
ببرده دمعه و سبل را نافع بود صفت ان سرمه اصفهانی
سوخته پنجدرم اقلیمیا طلا و نقره شانزنج عددی مغسول توتیا
هندی مس سوخته از هریک دو درم پوست بلیلة زرد سنا ج
هندی فلفل دارفلفل نوشادر صبر سقوطری حنضل یکی
زعفران سرطان بحری از هریک یکدرم زنجبیل نیمدرم
کافور نیم دانک مشک سه حبه قرنفل دو دانک صلایه کرده
در چشم کشند کحل مازو بصر را قوت دهد و دمعه باز دارد
و حکه جفن را سود دارد صفت ان سانزنج عددی سانزنج هندی

از هریک دو درم دارفلفل دم الاخوین از هریک نیمدرم روی
سوخته و مازو از هریک یکدرم قاقله و مسک از هریک
دانگی کافور یکطوج کوفته و بحریر بخته بدان اکتحال نمایند کحلی
که بیاض و آثار قروح از چشم ببرد و شیره را نافع باشد صفت ان
زبدالبحر اقلیمیا نقره سفید اب از زیز مس سوخته از هریک چهاردرم
سنبل مروارید ناسفته از هریک دو درم صمغ عربی کثیرا زرد
بعرالصب نشاسته مستحونیا از هریک یکدرم کوفته و بخته
استعمال نمایند کحلی که نزول آب را نافع باشد صفت ان
زهره بز کوهی ده درم شحم حنظل یکمثقال فرفیون و نوشادر از
هریک نیم مثقال سکبینج نیمدرم کوفته و بخته بآب رازیانه یا آب
سداب بسرشند و خشک کنند و دیگرباره صلایه نمایند
در چشم کشند کحلی که مژه برویاند صفت ان استخوان خرما
سوخته پنجدرم دخان کند چهاردرم سنبل حب بلسان از هریک
سه درم لاجورد شسته دو درم کوفته و بخته بر جفن کشند کحلی
مقصبی تاریکی چشم و دمعه و جرب و حکه را نافع بود صفت ان

شاهترج مغسول دو درم دم الاخوین دانکی روی سوخته دار فلفل
سنبل الطیب از هریک نیم درم سادج هندی دو دانک
قاقله و مسک از هریک دانکی کافور نیم دانک کوفته و بجریر پخته
استعمال نمایند کحلی که صحت چشم را نگاه دارد وصفت ان
توتیا ده درم شیاف مامیثا سه درم صبر سقوطری حضض یکی
از هریک یکدرم کافور دانکی کوفته و پخته بآب غوره یا آب
سماق ببرند و در سایه خشک کنند و صبح و شام در چشم کشند
کل حکمت کل زرد پاک چهار من بکوبند و به بزند و یکمن کاغذ
و نیمن نمک در اب کنند و بدست بمالند تا حل شود و بعد از ان
کل برسران کنند و یک چهار یک موی سر و می بتراشند و
دیک چهار یک سرکین اسب پخته داخل کنند و نیک بمالند
و هفت روز بآب تر میکنند و می سرشند انگاه وصله و صله
کنند و خشک کرده اند و در وقت حاجت آن مقدار که خواهند
بکوبند و با آب بسرشند و استعمال نمایند باب اللام لعوق
بستان سرفه و خشونه حلق را نافع بود و سینه را نرم کند و
آسان کرداند و طبع را نرم کند صفت ان سبستان

موبز منقی چهل درم فلوس خیار چنبر پانزده درم درشش رطل
آب بجوشانند تا بدو رطل آید و بدست بمالند و صاف کنند
و یک رطل قند سفید اضافه کنند و بقوام آورند لعوق زوفا
ربو و سرفه کهنه را نافع باشند و سینه و شش را از اخلاط غلیظه
پاک کنند صفت ان زوفا خشک پنج سوسن از هریک
بست درم در پنج رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید صاف کنند
و با یک رطل قند سفید بقوام آورند لعوق حب الرشاد
سرفه بلغمی را نافع بود و سینه را از اخلاط غلیظ پاک سازد
صفت ان تخم ترده تیزک ده درم اصل السوس چهار درم انیسون
و رازیانه از هریک سه درم مجموع نیم کوفته در دو رطل آب
بجوشانند تا بر طلی آید صاف کنند و با یک رطل عسل صاف
بقوام آورند لعوق بزرالکتان ربو و سعال مزمن را نافع بود
و سینه را از اخلاط پاک کند و برنفث اعانه دهد صفت ان
بزرک بریان کرده سی درم قرد ماناده درم کوفته بعسل سرشند

آسان کرداند

باشند صفت ان نشاسته و کشنیز از هریک ده درم طباشیر چهار درم
مغز تخم خیار مغز تخم جلغوزه صمغ عربی قاقلا از هریک هفت درم
قند سفید شصت مثقال کوفته بروغن بادام و عسل بسرشند
و استعمال نمایند لعوق حلبه بجوشه و غلط صوت را نافع بود
و سینه را نرم کند و لغث را اسان کرداند صفت ان
بزرک ده درم حلبه و مغز بادام مقشر از هریک چهار درم کشنیز
و اصل السوس و مغز جلغوزه و نشاسته و صمغ عربی
از هریک دو درم کوفته بعسل بسرشند و لعوق سازند
لعوق بادام سرفه و خشونه حلق و خجره را سود دارد صفت ان
صمغ عربی کشنیز انشاسته رب السوس از هریک ده درم
مغز تخم کدو و مغز بادام از هریک پنجدرم قند سفید بیست درم
کوفته بگلاب بسرشند و بروغن بادام ضرب سازند و لعوق
نمایند لعوق رب السوس سعال مزمن را نافع بود و فضول
لزجه را از سینه دفع کند و برغبت یاری دهد صفت ان

رب السوس کشنیز از هر یک مغز بادام را زیانه مساوی کوفته بعسل
صاف در روغن بادام بسرشند و بلیسند لعوق اسهال و بلو
و سعال مزمن را که با رطوبت باشد نافع بود صفت ان
باز غصل مشوی سپه درم ایرسا دو درم فراسیون وزوفا
از هریک یکدرم کوفته بعسل مصفی بسرشند و لعق نمایند لعوق
که سرفه خشک را نافع باشد و سینه را نرم کند صفت ان
رب السوس بهدانه مقشر از هریک دو درم آرد باقلا نشاسته
کشنیز اصمغ عربی تخم خطمی مغز تخم خیارین مغز تخم کدو مغز تخم خربزه
از هریک پنجدرم خشخاش دو درم مغز بادام و مویز منقی
از هریک بیست درم مویز را در روغن بادام بپزند و آنرا دیگر
کوفته بآن بیامیزند و با بقیه بسرشند و لعوق سازند لعوق
خیار چنبر نسخه یحیی بن ماسویه ورم حلق و تب و تشنگی و خشونت
زبان نافع باشد صفت ان عناب پنجاه عدد دبستان
صد عدد تخم خطمی ده درم مویز منقی بیست و پنجدرم نبقشه و
اصل السوس نیم کوفته از هریک پانزده درم کشنیز انشاسته ده درم

بزرقطونا بیست درم مجموع را در هفت رطل اب بجوشانند
تا بثلثی آید صاف کنند و پنجدرم مغز خیار چنبر در ان بمالند
و دیگر باره صاف کنند و یک رطل منبج و سی درم قند
داخل کنند و بجوشانند تا غلیظ شود و بار و غن بنفشه بادام
بلیسند لعوق خشخاش سل و قرصا معاونرف دم و سرفه
بلغمی را نافع باشد صفت ان پوست خشخاش سفید پنجاه درم
در دو رطل آب بجوشانند تا بر طلی آید و یک رطل قند اضافه
نمایند و بجوشانند تا بقوام عسل آید بعد از ان رب السوس
و مغز بادام و مغز تخم کدو از هریک پنجدرم کوفته بان ممزوج
سازند شربتی ده درم بلیسند لعوق خشخاش بنسخه دیگر
تزله کرم رقیق را ساکن گرداند صفت ان تخم خشخاش سفید
ده درم نشاسته کثیرا صمغ عربی از هریک چهار درم مغز تخم
کدو مغز بهدانه شیرین از هریک سه درم کوفته بگلاب سرشته
لعوق نمایند لعوق حب القطن سینه را از اخلاط پاک کند
صفت ان مغز بادام شیرین ده درم مغز پسته دانه دو درم

آرد باقلا پنجدرم کرسنه و فراسیون از هریک سه درم
فایند شصت درم فایند را در آب بگذارند و بقوام آورند و دوا
دیگر را کوفته بان بسرشند شربتی یکمثقال با مداد و شبانگاه
لعوق کرنب سینه را از اخلاط غلیظ پاک سازد صفت ان
اب گرنب پخته یکمن و نیم با نمین عسل بپزند و بقوام آورند
بعد از ان مغز جلغوزه و مغز پسته دانه دار و با قلا از هریک دو درم
بزرک بریان کرده و جلبه از هریک پنجدرم مغز پسته بانزده
درم کوفته بان بسرشند شربتی پنجدرم بشیر خر لعوق سر
سرفه بلغمی را سود دارد و ماده را نضج دهد و سینه را پاک کند
صفت ان سیر پاک کرده نیمن و زنجبن روغن کاو نیم من تا مهر
شود پس بکوبند و نیک بمالند و با یکمن عسل صاف بقوام
آورند لعوق جلغوزه ربو و سعال مزمن و ضیق النفس را
نافع بود و سینه را از اخلاط پاک سازد صفت ان
مغز جلغوزه پنج سوسن صمغ عربی کثیرا بزرک بریان کرده خرما
بی دانه از هریک سی و پنجدرم کوفته با دو رطل عسل دو رطل

روغن کاو بسرشند شربتی دو ملعقه لعوق صبیان جوشیر مادر
در کلوی اطفال ریزند سرفه وخشونت سینه را نافع بود صفت آن
صمغ عربی کثیرا رب السوس فانید از هریک چهار درم مغز بهدانه
یکدرم کوفته بعسل بسرشند لعوقی که ربو ضیق النفس و سرفه
بلغمی را نافع باشد صفت آن بزرک بریان کرده کوفته ده درم
بایکمثقال روغن بنفشه بادام و پنجدرم عسل بسرشند لعوق نامند
لعوقی دیکر که همین خاصیت دارد صفت آن بزرک کرسنه
مغز بادام از هریک ده درم مغز جلغوزه پنجدرم مغز خبث السوس
هفت درم صمغ عربی و کثیرا از هریک سه درم بعسل صافی
سرشته لعوق سازند لعوقی دیکر که همین منفعت دارد صفت آن
مغز جلغوزه چهل درم مغز بادام چهل و پنجدرم رب السوس
بست و پنجدرم بعسل سرشته بلیسند لطوخی که شقیقه را نافع
باشد صفت آن مرزنجوش کاهو از هریک یکدرم بزر الینج و کثیرا
از هریک دو دانک افیون نیمدانک کوفته و پخته بسرکه بسرشند
و برکاغذ پاره کشند و بر شقیقه چسبانند در دراسکین کند لطوخی دیکر

که همین عمل کند صفت آن زعفران انیسون دم الاخوین صمغ
عربی بسفیدهٔ تخم مرغ سرشته بر صُدغین چسبانند لطوخی دیکر
که همین خاصیت دارد صفت آن تخم کاشنی و تخم کاهو از
هریک دو درم مریکدرم حنضل سه درم افیون نیمدرم کوفته
و پخته بلعاب برزقطونا سرشته برده وصله کاغذ کشند
بر صدغین چسبانند لطخ که خواب آورد صفت آن تخم کل
و لفاح از هریک یکدرم افیون دانکی کافور دو دانک کوفته و پخته
در ظرفی کنند و بیوینند لطخ که منع عفونه کند و صداع را
نافع باشد صفت آن صندل سفید سائیده کشنیز خشک کلاب
سرکه در ظرفی کنند و بیوینند لبوب که سپر کرده را کرم و قوی
کرداند و منی بیفزاید و نشاط آورد و باه را زیادت کند و دل و
دماغ را قوة دهد و بدن را فربه کرداند و رنک را نیکو سازد و بعضا
محکم کند و در امر مجامعت نظیر ندارد صفت آن مغز پسته مغز
فندق مغز بادام مغز خیار خضر امغز کردکان مغز جلغوزه مغز جوز الزلم
ماهی بریان خولنجان شقاقل بهمن سرخ و سفید تودری سرخ

وزرد زنجبیل کنجد مقشر وارچینی از هریک پنجدرم سنبل الطیب سعد
کوفی قرنفل کبابه چینی حب القلقل تخم کرز تخم شلغم تخم ترب تخم بار
تخم اسپست تخم هلیون لسان العصافیر ورنج عقربی زرنباد
از هریک سه درم جوز بوا بسباسه دوالله دارفلفل از هر یک
دو درم خصیة الثعلب نارجیل تازه مغز سر گنجشک حسکاش از هریک
ده درم قضیب کاو سوده سورنجان بوزیدان افسنتین خشک
از هریک چهاردرم مایه شتر اعرابی زعفران مصطکی از هریک
سه مثقال عود خام دو مثقال ورق طلاسی عدد ورق نقره
پنجاه عدد عنبر اشهب یک مثقال مسک تبتی نیم مثقال عسل سه وزن
ادویه بطریق معهود معجون سازند بلوب صغیر منی زیاده کنند
وکلیه مشانه راقوی سازد ونسیان رانافع باشد ورنگ روی
رالنیکو گرداند ودماغ راقوت دهد صفات معجون مغز بادام مغز کدو
مغز خربزه الخضر امغز جلغوزه مغز خرب الزلم مغز فندق مغز پسته نارجیل
تازه مغز خرب القلقل خشخاش سفید تو درین کنجد مقشر تخم جرجیر
تخم بازتخم شلغم تخم اسپست همین زنجبیل وارفلفل کبابه قرفه وارچنی
شقاقل خولنجان تخم هلیون مساوی عسل سه وزن ادویه
معجون سازند چنانکه رسم است شربتی دو درم باب الیوم مشروب
یطوپس قریب المنفعت است بتریاق فاروق لیکن تریاق
فاروق در دفع سموم ازین انفع است ومقدار شربت این
در امراض مذکوره زیاده از انست صفات آن مزعفران
خاریقون زنجبیل وارچینی کنیز از هریک ده درم سنبل
کندر خردل سفید عود بلسان اسطوخودوس سیسالیوس
قسط کافیطوپس قند علک البطم وارفلفل عصاره الحبة التیس
جندبیدستر ساذج هندی میعه جاوشیر از هریک شش درم
سلیخه فلفل سفید فلفل سیاه سورنجان سقوردیون جعده
دوقواکلیل الملک جنطیانا روغن بلسان حب بلسان افراص
فرفیون مقل از هریک هفت درم سداب دو درم انسون سنبل
رومی مصطکی هینع عربی فطر اسالیون قرد مانا رازیانه افسنتین
کل سرخ مشک طرا شیع از هریک پنجدرم انیسون وج مومیائی
اسارون از هریک سه درم فواقیا ناف سقنقور زیره

فاریقون از هریک چهار درم و نیم شراب ریحانی کهنه چندان
که صمغها دران حل کنند عسل مصفی دو وزن ادویه بطریق
معهود معجون سازند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
مخلص اکبر صرع و دوار و صداع کهنه و رعشه و فالج و تشنج
بلغمی و اوجاع مفاصل و درد دندان و وسواس و مدد بلغمی
و قروح امعاء و مغص ریحی و کرده و شانه را نافع باشد و قی الدم
را باز دارد چون بآب لسان الحمل دهند و درد معده و سبز
را نافع بود چون بآب رازیانه بنوشند و تبهای کهنه را زایل
گرداند و محلل اورام بود و دفع سموم کند و چون بر قضیب
طلا کنند نفوظ آورد **صفت آن** سلیخه اذخر مر از هریک
یک وقیه و نیم حنذبیدستر فلاسالیون از هریک پانزده مثقال
تخم کرفس ده وقیه سیسالیوس یکمثقال قسط و اوچنی اقحوان
اوقو مغاسیه سیاله اسارون از هریک شش مثقال فلفل سفید دوازده
مثقال سنبل هفت مثقال حماما ذعفران و دارفلفل از هریک
چهار مثقال افیون و انیسون از هریک ده مثقال عسل سه وزن

ادویه معجون سازند چنانکه رسمست و بعد از شش ماه استعمال نمایند
شهرتی از یکدرم تا یکمثقال **معجون ظاسفه** و آنرا مادة الحیوة نیز
گویند ناصره را قوت دهد و اشتها آورد و بلغم را دفع کند و نسیان
و سلس البول و درد پشت و درد کرده و اوجاع مفاصل را
نافع بود و منی زیاده کند و باه را بر انگیزد و دندانها را سخت گرداند
و دل را قوة دهد و نشاط آورد و رنگ را نیکو گرداند و بوی
دهن خوش کند و پیران را موافق باشد **صفت آن** پرسیل
دار فلفل فلفل دارچینی املج مقشر بلیله شیطرج هندی زراوند
مدحرج خصیة الثعلب مغز جلغوزه عروق بابونه نارجیل تازه از هریک
ده درم تخم بابونه پنجدرم مویز منقی سی درم عسل مصفی دو مقابل
ادویه بطریق متعارف معجون سازند شهرتی دو درم **معجون هالیون**
کرده و شانه سر دراکرم کند و سته بابکشاید **صفت آن** فلفل سیاه
و سفید حماما قسط سنبل الطیب قصب الذریره سافوج
هندی زعفران تخم کرفس انیسون عاقرقرحا تخم انجره تخم حرمل
مساوی کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شهرتی یکمثقال درما

الاصول یا در آب بادیان و آب کرفس **معجون ابوسلم**
این معجون را فریادرس گویند همه دردها را تسکین کند **صفت آن**
افیون بزر البنج از هریک ده مثقال فرفیون زعفران سنبل
عاقرقرحا سورنجان قاقله دار فلفل از هریک پنج مثقال کوفته بیخته
بعسل ببرشند شربتی از دانگی تا نیم مثقال **معجون ترپلاشه**
قولنج صعب را در زمان بگشاید **صفت آن** خیربوا قرفه
سافرج هندی فلفل دار فلفل زنجبل زنگ کابلی مقشر آمله
مقشر قرنفل از هریک یکمثقال تخم کرفس سنبل زعفران مصطکی
از هریک نیم مثقال تربد و سقمونیا از هریک ده مثقال کوفته
بیخته با سه چندان عسل ببرشند شربتی دو درم **معجون بل**
که همین خاصیت دارد **صفت آن** زبل الذیب چهار درم تربد
پنجدرم تخم کرفس افیون از هریک پنج درم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی پنج درم تا چهار مثقال **معجون**
تربدی قولنج بگشاید و بلغم دفع کند و درد پشت را ساکن گرداند
صفت آن سقمونیا ده درم قاقله کبار و صغار و زنجبل و دارچینی

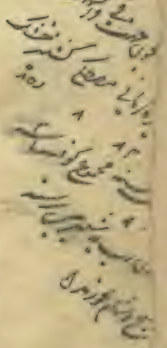

و قرفه و نارمشک و قرنفل و فلفل از هریک پنجدرم شکر سرخ
و تربد سفید از هریک صد مثقال عسل مصفی بقدر حاجت معجون
سازند شربتی دو درم **معجون لوز مخ** صفرا و بلغم دفع کند **صفت آن**
مغز کافیه مغز بادام سقمونیا از هریک ده درم زعفران یکدرم
نبات پست پنجدرم نبات را در گلاب بگداز مده وارو ماکوفته
بدان ببرشند شربتی یکمثقال **معجون اسود** زحیر و اسهال
کهن را سود دارد **صفت آن** افیون چند پدستر مسیعه بزر البنج
زعفران اسارون مرتخم کرفس سلیخه انیسون سنبل کل ارمنی
مساوی کوفته بیخته با سه چندان عسل معجون سازند شربتی
یکدرم با آب مورد یا آب به **معجون حجر الیهود** سنگ کرده
و مثانه بریزاند **صفت آن** مقرسه تخم مقر تخم کدو حب کاکنج هر یک
پنجدرم حجر الیهود پنجاه درم صلایه کرده بعسل ببرشند شربتی
دو درم تا سه درم **معجون عقرب** سنگ کرده و مثانه بریزاند
و گزید کی عقرب را بغایت نافع بود **صفت آن** عقرب محرق
سه درم و نیم حنظل نا یکدرم و نیم زنجبل یکدرم فلفل

دارفلفل از هریک دو درم کاکنج پنجدرم و نیم خدبید پنج چهاردرم
کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی دانکی بآب کرفس معجون
کاکنج قرحه کرده و مثانه و بول الدم را نافع باشد صفت آن
بزرالنج مکرفس ریازیانه از هریک هفت درم مغز تخم خربزه
تخم خماص افیون مغز جلغوزه بریان کرده مغز فندق مغز بادام
تلخ بریان کرده از هریک سه درم زعفران دو درم و نیم
کاکنج پست و بیخ عدد کشر چهار درم کوفته بمنجنج بسرشند شربتی
یکدرم باخند یقون یا ماء العسل یا شراب خشخاش بنوشند
معجون مبدل المزاج لقوه و فالج و رعشه و برص و جذام را نافع
باشد صفت آن زنجبیل عاقرقرحا شونیز قسط وج عسل بلاذر از هریک
ده درم سداب حلیت زراوند حنظل یا نشید طرخ حب الغار
خدبید پست خرد دل از هریک نیمدرم با عسل صاف معجون سازند
چنانکه در صفت شربتی یکمثقال معجون حب الغار نسخه محمد زکریا
قولنج بکشاید و استسقای طبلی و جمیع امراض ریحی را که با آن
حرارت نباشد نافع بود صفت آن سداب خشک پنجدرم

نانخواه زیره کرمانی کاشم شونیز صعتر کرویا فطراسالیون مغز بادام
تلخ فلفل فوذنه دارفلفل وج زوفا حب الغار خدبید پست
از هریک دو درم جاوشیر سه درم سکبنج چهار درم صمغها
در شراب حل سازند و داروها کوفته داخل نمایند و بعسل بسرشند
شربتی دو مثقال معجون زراوند و آنرا معجون ربو نیز گویند
اذ تراکیب محمد زکریاست ضیق النفس و سرفه بلغمی را نافع باشد
صفت آن زراوند مدحرج قرطمانا فلفل کرسنه هم سفید
سفید مغز بادام تلخ تخم انجره از هریک پنجدرم رب السوس
پرسیاوشان زوفا از هریک دو درم کوفته بعسل بسرشند
شربتی سه درم بطبیخ زوفا معجون اهبل مواد بارده را دافع
و بادها بشکند صفت آن اهبل نانخواه کندروج دارچینی
مساوی کوفته بعسل معجون سازند شربتی دو درم معجون السعال
نافع است سرفه را که سبب آن رطوبت باشد صفت آن
مغز جلغوزه سه درم مغز پسته پنجدرم مغز بادام متقشر و بزرک
از هریک ده درم فاینذ سی درم بطریق معهود معجون سازند

شهتی مقابل یک گردکان معجون گل ورم جگر را نافع باشد
صفت آن گل سرخ چهار درم بیخ سوسن هفت درم ریوند
چینی ولک مغسول از هریک یکمثقال و نیم سلیخه و زعفران از
هریک سه درم مریم مثقال زعفران را در سرکه حل کنند
و دارونا کوفته و بیخته بدان مخلوط سازند و بعسل سرشته معجون
راتقه قولنج را در ساعت بگشاید صفت آن فلفل دارفلفل
زنجبیل زیره کرمانی سداب خولنجان قرفه از هریک ده درم
سقمونیا هفتاد درم عسل صد و چهل درم شهتی یکمثقال معجون
دیگر ابتدای نزول را نافع باشد صفت آن وج علیت زنجبیل
راز یانه مساوی بعسل معجون سازند معجون لولوی ترکیب
جالینوس است صفت منفعت دارد قصیب را سخت کند
داد عیه منی بگشاید و شهوت زیاده کند و اعصاب را قوه
دهد و در خون تغیری عظیم پیدا کند و نفوظ بسیار آورد و
مرد در دل زن پیدا کند صفت آن مروارید ناسفته از هریک
یکمثقال انیسون و بهمن سفید از هریک سه درم کاکنج و بیخ

لبلاب از هریک یکدرم فتاح افزهر سعد کزنانج سلیخه اسارون
دارچینی مصطکی از هریک نیم مثقال صمغ عربی و کتیرا از هریک
نیم درم کوفته با همچندان عسل بسرشند و در وقت خواب
و نزدیک مجامعت یکمثقال با آب نیم گرم بنوشند معجون دیگر
اعضا را قوت دهد و باه را زیاده کند و نشاط آورد
و معده را قوی گرداند و شهوات آورد و رنگ را نیکو سازد
و طعام را هضم کند صفت آن دارچینی سنبل الطیب پوست
هیرون پسته جوز بوا مغاث خولنجان بهمن سرخ سفید از هریک
دوالهٔ پوست بلیله با در نجبویه کاوزبان از هریک سه درم
مصطکی هل زرنب زنجبیل قرنفل اسارون سنبل هندی
کبابه چینی پوست تریخ درونج رومی زرنباد صندل سفید حب
قلقل انیسون نعناع بسباسه بلیلهٔ سیاه بوزیدان زعفران
نافرفین کهربا مروارید صلایه کرده مرجان از هریک دو درم
سعد کوفی ورق گل سرخ از هریک چهار درم ماهی ربیان
خصیة الثعلب تودری زرد تودری سرخ از هریک پنجدرم

مسک تبتی نیم مثقال عنبر اشهب یک مثقال ورق طلا سی عدد
ورق نقره پنجاه عدد قند و عسل مناصفه نیمن معجون سازند
چنانکه رسمست **معجون عطائی** تقطیر بول و سرعت انزال را
نافع باشد **صفت آن** علک رومی کندر جفت بلوط بزرالقنب
مساوی کوفته باد و مقدار آن عسل بر سرشند شربتی دو مثقال
معجون کندری که همین خاصیت دارد **صفت آن** کلنار بلوط
شونیز کندر کشنیز خشک از هریک ده درم زیره کرمانی کرویا نخواه
از هریک پنجدرم پوست بلیله هایلیله سیاه پوست بلملز رد
آمله مقشر از هریک پسه درم کوفته و بیخته با سه مقدار آن عسل
بر سرشند شربتی دو مثقال صباح و مسامی نوشند و غذا کباب
معجون رشیدی همان منفعت دارد **صفت آن** کباب چینی
فوفل قرنفل خصیة الثعلب مصطکی نانخواه از هریک ده درم بادبین
عسل معجون سازند شربتی دو درم **معجون بزور** در بقویه با
بی نظیرست **صفت آن** تخم کزر تخم شلغم تخم بیاز تخم ترب تخم
تخم است تخم جرجیر مغز جلوزه حب القلقل حب الزلم بوزیدان

قسط شیرین زنجبیل تودری لسان العصافیر شاقل بهمن دارفلفل
حرف حلیت قرفه مساوی کوفته بعسل معجون سازند شربتی
سه درم باده درم شیر تازه یا شراب نوشیرین **معجون النفع**
این معجون از مفرحاتست و بعضی از تریاقات شمرده اند
و منافع بسیار دارد **صفت آن** قرنفل فوفل زنجبیل سنبل
دارفلفل خیرو اجوز بواقاقله کبابه وشیطرج هندی لسان
العصافیر دروج عقربی بادرنجبویه مصطکی لسان الثور خولنجان
فرنجمشک هر وارید نا سفته صندل سفید زراوند مدحرج سلیخه
گل سرخ یاقوت رمانی بهمن سرخ و سفید از هریک دو درم
بسبا سه شش درم پوست ترنج سه درم پوست بلیله یکدرم
عنبر اشهب و زعفران از هریک یکدرم و نیم مشک نیم درم
کوفته و بیخته بعسل معجون سازند شربتی یکدرم یا دو مثقال
بولس حافظه را قوت دهد و نسیان را نافع باشد **صفت آن**
بلادر و افتیمون از هریک ده درم صبر شصت مثقال غاریقون
بست و چهار مثقال سلیخه دوج زراوند زعفران دارچینی

مصطکی از هریک شش مثقال قسط شحم سداب فلفل سفید از هریک
شش مثقال عسل سه چهاریک بطریق معهود معجون سازند
صفت تجفیفون تبائی مزاج و درد معده را سود دارد **صفت آن**
قسط حمامه سنبل سلیخه مصطکی از هریک دوازده درم مرزاوند
طویل فلفل سیاه تخم کرفس تخم شبت انیسون ماخواه از هریک
کرمانی دو قوقطرا سالیون کاشم اسارون افسنتین انجدان
فودنه نعناع از هریک چهار درم کوفته و پخته بعسل معجون سازند
معجون قمری قولنج بگشاید **صفت آن** زنجبیل فلفل سفید از هریک
پست درم سقمونیا ده درم فرفیون کرده مغز بادام بی
سداب از هریک شصت درم خرما را در سرکه خیسانیده بکوبند
روز بکوبند و باداروها کوفته و پخته و نیمن عسل صاف معجون
سازند شربتی سه درم تا چهار درم **معجون جنطیانا** صلابه
سپرزه جگر و درد معده و کرده و مثانه را نافع بود و سده بگشاید
صفت آن جنطیانا رومی و فلفل سیاه از هریک ده درم
قسط سافج سنبل ریوند چینی از هریک هفت مثقال کوفته

و پخته با سه وزن آن عسل بسرشند شربتی دو درم با آب سداب
معجون افسنتین درد معده و جگر که از سردی بود زایل گرداند
و استسقا را نافع باشد **صفت آن** افسنتین تخم کرفس افسنتین
مغز بادام تلخ مساوی کوفته با سه چندان عسل بسرشند شربتی
دو درم **معجون سنبل** معده و جگر را نافع باشد **صفت آن**
سنبل الطیب فقاح اذخر قصب الذریره از هریک
چهار درم مویز منقی و سلیخه از هریک پنج درم زعفران نیم
از هریک یکدرم فلفل سیاه مقل از هریک دو درم مقل و
مویز را در مثلث حل کنند و داروها کوفته و پخته بدان سازند
و با عسل معجون سازند **معجون فقی** سرفه و درد جگر و درد معده
و سینه را سود دارد و آواز صافی کند و بول براند **صفت آن**
مویز منقی بیست و پنج درم زعفران سنبل سلیخه دارچینی از هریک
از هریک یکدرم قصب الذریره فقاح اذخر حلک البلغم مقل
از هریک دو درم و نیم مرچهار درم آنچه حل کردنیست در مثلث
حل کنند و آنچه کوفتنیست بکوبند و بیزند و مجموع را با عسل مصفی

بسرشند شربتی یکدرم بشراب زوفا یا بآب گرم بنوشند جوارش
قباد الملک مفاصل و نقرس و درد سپرز و تبهار کهن و ضیق
النفس و سرفه کهنه و ریش روده و تاریکی چشم را نافع باشد
و باد ناک غلیظ را دفع کند صفت آن جنطیانا رومی اسطوخودوس
قردمانا جاوشیر کمافیطوس تخم سداب فراسیون استوخودوس
میعه سایله از هریک پنج مثقال مرزعفران قسط فلفل سفید
اذخر سنبل فرفیون پوست پنج لفاح اشق فوه نه رازیانه
دو قو ورق گل سرخ نارد دین جب بلسان از هریک سه مثقال
قرفه هشت مثقال سلیخه شانزده مثقال عصاره خافث نیم
خندقوقی صمغ بادام از هریک چهار درم افیون برزالیج سفید
از هریک شش مثقال قند سفید چهار درم آنچ حل کردنیست
در شلبث حل کنند و آنچ کوفتنیست بکوبند و بآن ممزوج سازند
و بعسل معجون کنند و بعد از شش ماه استعمال نمایند
معجون قیصر خفقان بارد و صرع و درد معده که از سردی باشد
و فواق امتلائی را نافع بود و سده بگشاید صفت آن جندبیدستر

رب السوس سلیخه قسط تلخ فلفل سیاه افیون میعه زعفران
سنبل از هریک سه درم جاوشیر یکدرم دروج عقرقرحا
زرنباد مروارید ناسفته از هریک نیمدرم مسک دو دانک
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی مقابل یک نخود معجونی
کاز جهة ضعف معده نافع است صفت آن طباشیر پوست
سنکدان خروس از هریک دو مثقال گل سرخ سه درم
نعناع خشک پوست بروز پسته پوست ترنج پوست بلیله زرد
از هریک یکمثقال بهمن سرخ و سفید و صندل سرخ و سفید و صعتر
و کشنیز خشک بریان کرده وجب الآس از هریک دو درم
کوفته و بیخته با شراب خوانکه معجون سازند شربتی دو مثقال
معجون نجاح مسهل سودا و بلغم بود و امراض سودا وی و بلغمی
را نافع باشد صفت آن هلیله سیاه پوست بلیله پوست
هلیله کابلی آمله مقشر افتیمون از هریک ده درم بسفاج شقاقل
اسطوخودوس ترنجبین سفید از هریک پنج مثقال غاریقون
سه درم حجر لاجورد مجارمنی مغولس از هریک دو درم

و نیم سقونیا سه درم کوفته و بیخته با صد و پنجاه درم عسل سرشند
شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون خیارچنبر** مسهل صفرا و بلغم
باشد **صفت آن** تربد سفید چهل درم بنفشه سی درم نمک هندی
رب السوس از هریک هفت درم را زیانه انیسون مصطکی
از هریک پنج درم سقونیا ده درم عسل خیارچنبر صد درم روغن
بادام چهل درم قند و عسل از هریک صد مثقال مغز خیارچنبر ادرعسل
وقند حل کنند و دارو ها کوفته بر روغن بادام چرب کنند و در یکدیگر
بسرشند شربتی از پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون سورنجان**
مسهل بلغم و صفرا باشد و مخصوص به مفاصل و نقرس و عرق
النساست **صفت آن** سورنجان شش مثقال هلیله زرد
زیره کرمانی پوست پنج کبر شیطرج هندی بوزیدان از هریک
دو درم پوست هلیله زرد هفت درم تخم کرفس تلخ هندی
برگ خیارچنبر مرقفل سفید را زیانه صعتر از هریک یک مثقال
کل سرخ زنجبیل سقونیا تخم خرنک از هریک سه درم تربد سفید
پانزده درم روغن بادام چهار درم و نیم عسل صاف صد و پنجاه

درم شربتی پنج مثقال تا هفت مثقال **معجون مشک** مرد جگر
و ضعف معده را نافع باشد و سده بگشاید و اورام صلبه را
تحلیل دهد **صفت آن** مشک سلیخه سنبل سازج هندی لک
منتی ریوند چینی جنطیانا مرو می از هریک دو درم زعفران
نانخواه نخم کرفس مصطکی از هریک سه درم عود هندی
مرقنفل از هریک نیم مثقال کوفته و بیخته با سه چندان عسل
معجون سازند **معجون نانخواه** معده را پاک کند و اشتهای طعام
آورد و باه را قوت دهد **صفت آن** صعتر زوفا نانخواه افسنتین
شونیز زیره کرمانی از هریک پنج مثقال وج بسباسه زنجبیل
زنجبیل جوزبوا نخم کرفس از هریک شش مثقال دو مثقال کوفته و بیخته
با سه چندان عسل بسرشند **معجون مسیحی** درد پشت و درد پهلو
را نافع باشد و باه را قوت دهد و معده را پاک کند و موی را
دیر سپید کرداند سودا را دفع کند و سرعت انزال را سود دارد
صفت آن کل سرخ سعد عاقرقرحا قرنفل سنبل مصطکی زعفران
زعفران قاقلیس جوزبوا مساوی قند و عسل مناصفه بعد

قند را در کلاب بگداز ند و با عسل بقوام آورند و دارو ها کوفته
و بیخته بآن بسرشند **معجون غیاثی** اشتها آورد و بوی دهن خوش
کند و حفظ بفزاید و منی زیاده کند **صفت آن** زعفران عاقرقرحا
بزرالبنج فرفیون خولنجان قاقله کبار دارفلفل جند بیدستر مساوی
کوفته و بیخته باسه چندان عسل بسرشند **معجون سیر** لقوه و صرع
و فالج و رعشه و بواسیر و بهق و برص را نافع باشد و معده را
قوت دهد. و بلغم دفع کند و قوت بفزاید و رنگ را
سرخ گرداند و حرارت غریزی برافروزد و بران را بغایت
مفید بود **صفت آن** سیر پاک کرده نیم در یکمن شیر کاو بپزند
تا مهر اشود و سه چار یک عسل و سی درم روغن کاو بر سرش
ریزند و یکدیگر ممزوج سازند و از آتش فرو گیرند و این دارو ها
کوفته و بیخته بدان بسرشند قرنفل جوزبوا بسباسه فلفل مصطکی
قاقله کبار و صغار هلیله کابلی دارچینی زنجبیل از هر یک
ده درم عود خام و زعفران از هر یک پنجدرم شیرینی مقابل
یک گردکان **معجون نمک هندی** معده را پاک کند و بی بلغمی

و سودا دی را نافع باشد **صفت آن** هلیله سیاه هلیله امله
هلیله کابلی اسطوخودوس از هر یک سه درم آنچه سی و چهار درم
نمک هندی دو درم ایارو فیقرا ده درم غاریقون چهار درم
کوفته و بیخته بسکنجبین بسرشند شیرینی سه درم آب کرم **معجون**
او جاع کبد و معده را نافع باشد **صفت آن** دارچینی سیلخه قسط
از هر یک سی درم انیسون ریونه چینی تخم کرفس از هر یک
ده درم اسارون بست و نه درم زعفران هشت درم فتاح
اذخر از هر یک بست و چهار درم مرارد شراب حل کرده داده
دیگر کوفته و بیخته بآن ممزوج سازند و بعسل صاف **معجون**
معجون ضیمری فالج و لقوه و استرخا و امراض بلغمی را نافع بود
و چون بر عضو مفلوج و مسترخی طلا کنند نافع باشد **صفت آن**
افیون فرفیون جند بیدستر دارچینی دارفلفل بزرالبنج سنبل
زنجبیل زعفران مساوی کوفته و بیخته بعسل بسرشند **معجونی**
که نقرس بلغمی را نافع باشد **صفت آن** هلیله زرد سورنجان
عاقرقرحا از هر یک پنجدرم فلفل بیست عدد یکدرم و نیم زیره کرمانی

هفت درم راسن چهار درم زنجبیل دو درم افیون یم مثقال
کوفته و بیخته بعسل بسرشند شربتی دو مثقال معجون سکبنج
قولنج را نافع باشد صفت آن سکبنج تخم کرفس خند بیدستر
از هریک یک جزو سقمونیا نیم جزو سقمونیا را در روغن بادام بسایند
و سکبنج را در عسل حل کنند و با یکدیگر بیامیزند و داروهای
دیگر را کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی سه مثقال معجون جلغوزه
عسر البول را نافع باشد صفت آن دو قوریون چینی از هر چوب
بلسان افیون افسنتین سلیخه زعفران دارچینی فطراسالیون اسارون
کما فیطوس از هریک سه درم مغز جلغوزه سی درم نشاسته خشک
نیم درم کوفته بعسل بسرشند معجون ریوند درد جگر و معده
و اورام رحم را نافع باشد صفت آن ریوند چینی شهدانه و
بیخ انجدان تخم کرفس را زیانه افیسون نانخواه مساوی بعسل
بسرشند و بعضی بعوض شهدانه راسن کنند شربتی یک مثقال
با ماء العسل معجون فیقرا شهوات رویه را دفع کند و صداع را
نافع باشد صفت آن ایارج فیقرا دوازده درم پوست بلیله کابلی

پوست بلیله آمله از هریک دو درم ملح نفطی دو درم مویز نیم کوفته بیخته
بعسل معجون سازند شربتی سه درم تا چهار درم در طبیخ پودنه
معجون فودنه باد بکشد و طعام را هضم کند صفت آن فودنه
برگ سداب فلفل زنجبیل نانخواه کرویا کاشم دارچینی دارفلفل
مساوی بعسل معجون کنند شربتی دو درم معجون معقل
بواسیر و اورام مقعد را نافع باشد و باد های معا بشکند
و خون رفتن از مقعد باز دارد صفت آن پوست بلیله کابلی
پوست بلیله آمله تخم سپندان سفید تخم کندنا تخم ریحان از هریک
پنج درم مقل پنجاه درم مقل را در آب کندنا حل کنند و داروها
باقی را کوفته و بیخته بآن بسرشند شربتی دو درم معجون کوتاهی
سایل البول و سیلان منی را باز دارد صفت آن اقاقیا
کلنار از هریک سه درم صندل سرخ و سفید و عدس و
قصب الذریره و تخم خاص و ضمغ عربی و طباشیر از هریک
دو درم حب الاس دو مثقال کندر یک درم کوفته بیخته
بگلاب بسرشند شربتی پنج درم معجون اختلاف اسهال بلغمی

وزخیر را نافع باشد صفت آن افیون جند بیدستر میعه سلیخه نرگس
زعفران مرسارون تخم کرفس سلیخه انیسون سنبل الطیب
کل ارمنی کلنار مساوی کوفته و پخته باسه چندان عسل سرشته
شربتی نیم درم با رب به یا آب سرد یا آب سماق معجون مغشه
امراض صفراوی را نافع باشد و سرفه را دفع کند صفت آن
بنفشه مغز بادام شیرین از هریک ده درم تخم کاسنی سه درم
مغز تخم خیارین مغز تخم کدو ستمونیا از هریک پنجدرم کتیرا یکدرم
اصل السوس پس دودرم کوفته بقند و کلاب معجون سازند شربتی
یکدرم بکلاب کرم کرده معجون معتدل نسیان و مالیخولیا و صرع
وبهق و برص و اوجاع مفاصل و درد معده و دار الحیه و دار الثعلب
و تقطیر البول و سرفه کهنه و تب ربع و بتهای بلغمی و صرع البلغم
و بواسیر و یرقان سدی و طحال را نافع باشد و دفع غایله سوم
کند و دل را قوت دهد و باه را زیاده کند و جرب القرع را دفع کند
و سنگ کرده و مثانه بریزاند و حیض بگشاید و بوی دهن
و بوی عرق خوش کند و کرانی زبان را ببرد و صداع را زایل کند

وجمیع امراض بلغمی و سوداوی را سود دارد و دوران را بغایت مفید
صفت آن جنطیانا قرطمانا رمشک تخم فنجشک جب الغار زراوند
طویل از هریک یکمثقال انیسون جند بیدستر جب بلسان عود بلسان
سلیخه اسارون مصطکی از هریک یکدرم مروج دروج عقربی
زرنباد تخم کرفس تخم جرجیر تخم بیاز تخم کندنا از هریک دو درم صبر
سقوطری ده درم تربد سفید بیست درم عود خام دوازده درم
جوز بوا ریوند چینی قرنفل قاقله بسباسه اشنه سنبل زعفران
استیل بریان کرده زرنب شیطرج افاقیا دارچینی از هریک
سه درم ورق گل سرخ باد رنجبویه لک مغسول از هریک
پنجدرم سعد جب محلب از هریک چهار درم هلیله سیاه بوست
بلیله آمله از هریک شش درم کوفته و پخته بروغن بادام تلخ
چرب کنند و باسه چندان عسل سرشند و در ظرفی بگذارند
و شش ماه در میان جو نهند شربتی از دو درم تا پنجدرم معجون
فولاد این معجون هندیان است و ترکیب عجمی است و خواص
بسیار دارد فالج و لقوه و بواسیر و صرع و رعشه و نسیان

وعرق النسا و مفاصل بلغمی و جمیع امراض باردہ را نافع بود خط
زیاد کند معدہ را قوت دہد و باہ را برانگیزد و سرعت انزال سلس
البول را دفع کند پیران را موافق باشد صفت آن زعفران فلفل
دار فلفل شنجرف مغسول آب لیمو صلایہ کردہ کبابہ چنین مصطکی
انیسون ہا بی سقفور سنبل بزباز قرنفل دارچینی صندل
زیرہ کرمانی سیاہ دانہ تخم خربزہ تخم کاسنی تخم خشخاش عاقرقرحا
بہمن سرخ بہمن سفید کہربا مرجان مروارید ناسفتہ لسان العصافیر
تخم کرفس مغز پنبہ دانہ تخم تاتورہ زہر کرفتہ بریان کردہ
خطیا نامایہ شتر زنجبیل مغز سر گنجشک مغز سر خروس پس کنجد منقشر
کند رومی بابونہ جوز بوا املہ قاقلہ کبار بلیلہ شیطرج مانخواہ
جوز ہندی ہلیون سیلخہ سلتیت ابہنک از ہر یک دہ مثقال افشر
غاز مغز طلغوزہ بہار کردکان حب النیل ہندی خصیۃ الثعلب زنا
را زیانہ بلادر زہر کرفتہ تجلہ زہر کرفتہ بریان کردہ افیمون زراوند
طویل پازہر خصل رزاوند مدحرج شاہترہ از ہر یک پنج مثقال
افیون مصری چہار مثقال عنبر خالص و مشک چنی از ہر یک

یکمثقال

یکمثقال ورق طلا ورق نقرہ از ہر یک پنجاہ عدد قند سفید ربع
اجزا عسل صاف متقابل اجزا فولاد تکلیس ہر صد مثقال دہ
مثقال بدستور متعارف معجون سازند و بعد از شش ماہ
استعمال نمایند شربتی یکدرم و طریق تکلیس فولاد آنست
کہ فولاد جوہر دار خالی از خاک بستانند و صلایہ کنند و ہر پنجاہ
مثقال فولاد پنجاہ مثقال کوکرد نزد پاک صلایہ کردہ بآن ضم
کنند و در بوتہ ریزند و در کورہ نہند و آتش تند کنند چندانکہ
کوکرد تمام بسوزد و دود کوکرد برنیاید بعد از آن بیرون آورند
و خوب صلایہ کنند و باز پنجاہ مثقال دیگر کوکرد با او صلایہ
کنند و بہمان طریق در بوتہ ریزند و در کورہ نہند و آتش کنند
تا کوکرد تمام بسوزد پس از بوتہ بیرون آورند و بآب صبر
و سرکہ کہنہ یکہفتہ صلایہ کنند تا نیک صلایہ شود بعد ازان
بسرکہ بشویند تا تلخی از و برود پس بآب بشویند تا شیرین کردد
بعد ازان خشک کنند و بآب ترب چندان صلایہ کنند
کہ چون در آب ریزند تہ آب فرو نرود دو تا نیم روز بر بالای

۸۹۱۲۱
۶۹۴۶
۱- قرابادین مصری
۲- قرابادین نطنزی

آب بایستد مجربی کنافع است از جهت کسی که بواسطه درد معده طعام را قی کند صفت آن اصول اذخر و سعد از هریک یکدرم اشنه بلیله فلفل کندنا از هریک نیمدرم دانه مویز کلی ربخسیل از هریک چهل عدد خولنجان سیاهه خودنه از هریک دانگی و نیم مصطکی وعود خام از هریک دو دانگ قرنفل و مسک از هریک دانگی دانه مویز را بکوبند و قدری آب اضافه کنند و شیره آن بگیرند و بجهت تا غلیظ شود و آنرا دویه دیگر را کوفته و بیخته بدان بسرشند و هر روز مقابل یک بادام تناول نمایند معجون خبث الحدید ضعف معده و بواسیر را نافع باشد صفت آن پوست بلیله کابلی پوست بلیله آمله کل سرخ از هریک ده درم اصل السوس جوز بوا مسک سنبل اذخر مصطکی از هریک هفت درم مسک یکدرم خبث الحدید مدبر صد درم کوفته و بیخته بعسل ممزوج سازند شربتی صد درم معجون راسن او رام صلبه معده و جگر را نافع باشد صفت آن ریوند چینی زنجبیل راسن اشنه غار از هریک یک جزو تخم کرفس را زیانه انیسون ناخواه از هریک

کتابخانه و موزه ملی ملک
۶۹۴۶
جمهوری اسلامی ایران

۱۱۱۲۸

کتابخانه مجلس شورای ملی
تأسیس ۱۳۰۲ شمسی

بسم الله الرحمن الرحیم

تحمیدی که لسان خندار تذکار مسبحان صوامع افلاک و ذاکران مدارج ادراک در اظهار و تکرار آن
بعجز قابل و معترفند در خور ذات مقدس حکیم علی الاطلاق جل جلاله که بهوای شعله فانوس حکمتش در دیک بخار بحمت بنضج طبخ بیان
پخته و پرورش است تحمیدی که زبان بیان متکلمان هر گرفتاک
در ادای آن قاصر و الکن است سزاوار صفات مقدس طیب است
غم نوالله که بمنهاج خدائیت معلولان فضول ابهه را بمعالجات موجز شفای
عاجل کرامت فرموده بلسان سیار عطف ران صیاد شمال قوای نباتیه را
قوت امتزاج بهره آمید بسپاس بقیاس کامل الصناعه را ظفر شامله
روا است که از محال حکمت بالغه اسباب علامات دانش و بینش را در ضمیر
افلاطون منش این رباط مسکون بقدر کفایه ذخیره نهاده تا سایر عباد الله

از میان

از نیکبختان آن بهره مند بهشت ذاتی شناخته الله اکبر و تحف تحیاتی که طاهر و
بلغه روا زاد ام حکمت و ثمار خلاقت آئین که سیاحان گردون سیر از مزبره و
لنگر آن عروج خواهند نمود نثار ذات صاحب معراجی کرد رفیع نشین جار
باش فاتحه سیر ادانی مخاطب بخطاب مستطاب انجوالاه جی و بحاجت
بادیه صاوی که یک تیز رو انهام دانشمندان حکمت کرنت که مالک قاب ممالک
انفس و آفاق فیلسوف مستدل مقصود آن شوانند برد و ایثار صفات جامع
الکمالاتی که بعض کرمی دست لطفش بخوان حکمت از شربت ضیاب شفا بخش
شفا یافته و بپای مردی بدقه بارقه عنایت و مزاج دانی طبیب شفقتش
صاحبان امراض مختلفه جهالت و غوایت را از ذاروغانه هدایت بسر
دیار حکمت و خیر فصول مرفوعت مسهل سبب جهاد و فوض الهوی
نضج و کشکر مواعظ نجات بهای حاصل گشته از سرب ضلالت
بسر شبه هدایت پی برده کام جانرا از شهد شهادت سلام و کلفه
ایمان شیرین مزه گردانیده نذر بر آل و اولاد و عطرت پاکش که مستضعفان
عصیان از کوشش دارو می محبت شان مفرح است روح افزا و مسموم ان شکسته
دل حرام خرابم را مومیائی ذل ایشان تریاقیت غمزدا یا ایها الذین آمنوا
صلوا علیه و سلموا تسلیما اما بعد برای صوابنمای خردمندان خرده بین
و هوشمندان دانش کین مخبوء مستوره نگوانبود که قبل ازین طبیبان حکمت

شعار و بحر ایراد افتاد از کتب حکما و متقدمین اطبا و متاخرین استنباط
فرموده و ذهنیات خود را با دیگران سنجیده و حصول دانش را فراخور استعداد و پیش
خود بعبارتی خاص ترجمه کرده این تالیف را در سلک تحریر درآورده تنظیم نمود اختصاص
داده و اغراض معالجات را بانکام علاج بکار آمده با آسان ترین وجهی وجوه کار غیب
از مناقشه آن جهت نکرده در نوالگه دست و زبان خواننده این کتاب ملاحظه
اصنف عباد الله الملک المغیث الی المغفرت اب العالمین معصوم
بن کرم الدین الموشتری الشیرازی تذکره دیده گفته الوسع و الامکان تعریب
تالیفی پرداخته که نام او را از آن جهت بمعصومی موسوم گردانیده شد
بنا علی بعض المسطور از هر کتاب معتمد از کتب متقدمین در این فن و اقسام ادویه مرکبه که تجربه مفرده آن مجرب و مستعمل خواص عوام مردم زمان
بیشتر بود انتخاب نموده و هر کیبی چه که در کتب حکمای متقدمین مسطور نموده و چه
متاخرین تا بعد احرای امتحان بوده بتجربه کامل حاصل نموده و ما
و یاران از مجربات اطبای هند نیز بآن مستقیم ساخته تا در این هنگام
که گذشته بود از هجرت هزار و پنجاه و نه مجربات آزاد در سلک تحریر درآورده و آنرا
در سلک تحریر درآورده انتظام داده و کیفیت ترکیب مفردات و ادویه
گاهی استعمال با دیگر فواید مفرده و عبارتی موجز در ضمن دوازده فایده در مقدمه
مندرج گردانیده تا کافه برایا بسهل وجهی از تناول استعلاج آن مستفید

و از بیار فراد دیانت جامع و مستغنی باشد مرتب این نسخه را بمقدمه
و هفت مقاله و خاتمه گذاشت و بقرار این معصومی موسوم گردانید
ملتمس از اخلاق مرضیه خود آنکه هر جا سهو و خطا دید بر دیده پوشی و دانش و راه آنکه
اگر چون بسهو قصوری مطلع گردند بر قلم شفقت اصلاح فرمایند و این قلیل
البضاعه کثیر التقصیر معترف بصحیح انی معاطب بخیبت و قصور خود
مشهور و رسم بزرگان دانصاف کار است کار خسان همین بخرده خار
دیده انصاف کور بینا بود و هر شر که چه بینا بود و الله الموفق و المعین

مقدمه مشتمل بر دوازده فایده **فایده اول** در بیان سبب احتیاج بدوای
مرکب و کیفیت ترکیب ادویه مرکبه **فایده دوم** در بیان شمردن حجریات و ترکیب
فایده سیوم در بیان موضعین ادویه و تکلیس نمودن فلزات و معدنیات و بیان
نمودن زر و شوی نمودن سیمتو بنا و اسفیل و مانند آن **فایده چهارم** در بیان
تنقیه اجاد بسبه و آوردن ادویه **فایده پنجم** در دانستن حل طلق
و حقه تشعیه سیماب و کیفیت ساییدن طلا و طریق حل طلق **فایده ششم**
در استنجاء عسل طلا و در گرفتن دخان کنده خفتریج زرد و اصلاح دق **فایده**
هفتم در بیان معرفت میل ادویه مفرده **فایده هشتم** در بیان وزن ادویه کیل
و الفاظی که در اوزان مصطلح اطباست **فایده نهم** در تفسیر ترجمه اسامی ادویه
زبان عربی و یونانی و فارسی و هندی **فایده دهم** در دانستن سنگ استحان

در زمان مزاج و مدت بقای قوت او و به مرکبه فایده سیزدهم در بیان امتحان آن تا قا
فاروق و مقدار تناول آن در سر مرض و آداب خوردن و چگونگی آن فایده دوازدهم
در معرفت در مزاج مرکبات و دانستن در حیات آن کی در سردی سخت
اول در ذکر تریاقات و مفرحات و انواع معاجین و جوارشات و اطریفلا
و ایارجات مشتمل بر شش باب باب اول در تریاقات باب دوم
در مفرحات باب سیوم در انواع معاجین مشتمل بر پنج فصل فصل
اول در بیان معاجینی که خرد و معتدل آن افیون است با اکثر یا قدر محسوس افیون
داشته باشد فصل دوم در ذکر معاجین کسب رد کثیر الفایده فصل سیوم
در لعوبات و معاجین مهی که در تقویت باه خصوصیت تمام دارد فصل
چهارم در معاجین مسهل و ملین فصل پنجم در معاجین معروف و مشهور
که مستعمل است باب چهارم در جوارشات مستعمل بر سه فصل است
فصل اول در جوارشات مسهل فصل دوم در جوارشات مبهی فصل سیوم
در جوارشات مقوی باب پنجم در اطریفلات باب ششم در ذکر
ایارجات مقاله دوم در بیان شربها و لعوقات و مربیات و ترنجبین
و انواع سکنجبین و حلویات و معفوفات سمن مشتمل بر شش باب باب
اول در شربهای شش بر دو فصل فصل اول در شربهای مسهل
اویم در شربهای مقوی و مبهی و غیره باب دوم در لعوقات باب سیوم

در بیا

در بیان مربیات باب چهارم در ترنجبین باب پنجم در انواع سکنجبین
باب ششم در حلویات و معفوفات سمن مقاله سیوم در بیان حبوب و اقراص
و شیافات و معفوفات و ذروریات و سفوفات و لغوضات و مجوزات
و مشمومات مشتمل بر نه باب باب اول در حبوب مشتمل بر دو فصل فصل اول
در حبوب مسهل و ملین فصل دوم در حبوب غیر مسهل و ممسک باب دوم
در اقراص مسهل و ممسک و غیر ذلک باب سیوم در بیان میاوق و شیافات
مسهل و قابض باب چهارم در معفوفات مشتمل بر دو فصل فصل اول
در معفوفات مسهل و ملین فصل دوم در معفوفات ممسک و غیر ممسک باب
پنجم در سفوفات باب ششم در ذروریات که در بروح و دوح مستعمل است
باب هفتم در لغوضات باب هشتم در مجوزات و مشمومات باب
نهم در بیان مشمومات مقاله چهارم در لغوع و مطبوخ و نقیع و نطول
و غرغره و قطور و سعوطات و حقنه و در مایعات و مایشبه بالمایعات
فی القوام مستمل بر هشت باب باب اول در مایعات و در صفت ماء العسل
و ماء الجبن و ماء الشعیر و ماء اللحم و ماء الاصول و ماء البقول و فصل عضل و ماء
باب دوم در مطبوخات مسهل باب سیوم در لغوضات باب چهارم
در نطولات باب پنجم در بیان غرغرات و مضمضات باب ششم
در قطورات باب هفتم در سعوطات باب هشتم در حقنها مقاله پنجم

در ذکر مضادات اطلیه و مضایات و ادویان و قیروطی و مراهم و فرزجات
مشتمل بر شش باب باب اول در مضادات باب دوم در اطلیه باب
سوم در مضایات و صبوغی و تغیر رنگ بدن باب چهارم در روغنها
باب پنجم در مرهمها باب ششم در فرزجات مقاله ششم در بیان
مسهلات و انواع حقنها و شیافها مسهل و ممسک و مبهی فرزجات و حمولات
مشتمل بر چهار باب باب اول در مقیات باب دوم در انواع حقنها
مسهل و ممسک مشتمل بر دو فصل فصل اول در حقنهای مسهل باب دوم در
حقنهای ممسک و مبهی باب سیوم در شیافات مسهل و ممسک و دو فصل
فصل اول در شیافات مسهل فصل دوم در شیافات ممسک
باب چهارم در فرزجات و حمولات که مخصوص باعراض نیست مقاله
هفتم در ادویه مرکبه که در امراض عین مستعمل است مشتمل بر پنج باب
باب اول در اکحال باب دوم در نورات باب سیوم در برودات
باب چهارم در شیافات باب پنجم در اطلیه و مضادات که در امراض
عین جمیع صیغ پیش دارد و خاتمه در امور متعلقه بپنج صنف و فاذ در هر مشتمل
بر دو فصل فصل اول در اموری که بر پنج صنف مستعمل است مشتمل بر شش
اشاره اشاره اول در کیفیت ملطوف پنج صنف اشاره دوم در معرفت
طبیعت پنج صنف اشاره سیوم در دانستن نفع آن اشاره چهارم

در شناختن خیلی بدی و خوبی چیزها اشاره پنجم در شناختن وقت دادن او
اشاره ششم در آداب پختن و آشامیدن دوا اشاره هفتم در مقدار صحت و کیفیت
این پنج فصل است فصل دوم در معرفت ادویه و دانستن فواید و طرق
استخراج و پوشش خوردن آن مشتمل بر سه اشاره اشاره اول در معنی لفظ ادویه
و شناختن آن اشاره دوم در بیان خواص ادویه خاصیت آن اشاره سیوم
در کیفیت خوردن دوا و مقدار آن و التزام شرایط سبعه مقدمه در بیان
سبب احتیاج بدوای مرکب و بیان کیفیت شناختن ادویه مرکب و
طرق شناختن تجربیات و مانند آن که فصل و تفصیل محتاج است بقاعده شناختن
ادویه و قتل و تکمیل ظلمات و معدنیات و بیان نمودن زود و مشوی بودن
مقویها و اسهل و بخوبی و طریق استخراج عسل طبرزد و کیفیت عمل طلق و عقد شیاب
و دانستن ادویه و ترجمه تقویم اسامی و ترکیب بزبان عربی و فارسی یونانی
و هندوی بیان الفاظی که در کیمیا و ازان مصطلح اطبا است و دانستن زبان
اکثر استعمال مدت بقای قوت ادویه مرکبه و پوشش مخازن بارش فارغ و
مقدار شناختن و حکمتهای آن که موقوف است بر معرفت مزاج مرکبات و درجات آن که بی دانستن
این مقدمه میسر نیست و فایده فایده اول در بیان سبب احتیاج ادویه
مرکب و کیفیت ترکیب ادویه مرکبه بیان آنکه مقدمه نفاعی که اکثر اطبا متفق اند
در کتب پیشانی که راست کردن معالج در معالجه امراض اکثر دوای سوداکه در

که علاج بمجرد کافی و ایمنه بهتر است که ازان بمجاز نخنه و مرکب علاج
بدوای مرکب نشود زیرا که دوای مفرد بر طبیعت اخف و اسلم است پس اگر
طبیب دوای مفرد را در مقصود کافی و مقام خلنه لابد او را ترکیب باید نمود و
بدوای مرکب علاج پیش باید کرد پس از تعریف علاج معلوم شد و این گه در
اکثر احوال طبیب دوای مفرد در مقصود و مطلوب خود کافی و غنیه است سبب
امری چند است که میگوید اول اگر دوای مفرد صفتی اصلاحی
باشد که مقتضی علاج نباشد و محتاج باصلاح آن ممکن باشد آن گه بضم
کردن دوای دیگر دوم مرض مرکب باشد و طبیب بر مصلحت طبیعی علاج
شود بضم کردن دوای دیگر سیوم اگر شاید دوای مفرد بطعم مکروه باشد طبیعت
واسطه غلبه حرارت طعم قبول آن نکند پس طبیعت را ضرور است
که بکیفیت کثیر حرارت طعم دوای دیگر بیامیزد تا طبیعت قبول کند
مثل انجبل که با قند یا عسل بیامیزند چهارم اگر مزه دوا ابدیت آشته باشد
و معده از قبول آن نفرت کند پس دوا با آن اضافه باید کرد تا آنگه معده از
بوی آن نفرت نکند و قبول کند چنانکه قدری کلاب یا خیار سبز آمیخته دهند
که خشکیان بیاورد پنجم اگر دوای مفرد ضعیف باشد و بمقصود وفا نکند
مثل بزه که در انجبل با آن ضم کرده میدهند تا قوتیت زیاده کند و بلغم غلیظ
دفع سازد و ازین قبیل است آمیختن دوای کم باد با دوای کرم و دیگر مناسب

الفصل

افضل آنرا بیاورد و قوی شود بهتر چنین ضم کردن دوای سپرده می باد دوای
دیگر که بکی اصلح مزه زیاده باشد ششم بسیار باشد که دوا مفرد بسیاری
باشد یا بسطه زیادتی قوت ضرور ساده مانند زنجار که با صمغ عربی ضم نکنند تا
آن کم نکنند ازین قبیل است انضمام دوای چار با دوای پارده دوای پارد با دوای چار
هفتم اگر دوای مفرد شاید پس بلغوذ باشد در عضوی که مقصود است
لکث نکند که عمل خود را تمام کند لابد دوای دیگر ران اضافه باید کرد که آنرا در
عضو مقصود نگاهدارد مانند زراوند و انیسون و تخم کرفس که ایشان را بلغوذ
دیگر لزوجه باید با ایشان ضم باید کرد که بعضه تا بحکم ایشان را جذب کنند
و نگاهدارد تا فعل خود در عضو مقصود تمام کند هشتم اگر شاید دوای مفرد
بطی الغوذ باشد و بعضو مقصود آن بارسیده و قوت آن باطل شود یا آنکه
ضعیف کرده لابد مرقه باید که بهمراهی آن دوا بعضو مطلوب فرو رسد چنانکه
زعفران مرقه کاغذ رنگ کند گر کاغذ را بران دوا برسانند و آن اخلاط سازد نهم
آنکه در بعضی اوقات مطلوب مجتلب میشود دوای که دران دوا قوة مقتضاده باشد
تا امراض مختلف را بآن دوا علاج تواند کرد چون دوای مفرد این قوت نیابد
میشود بسا بار حاجت طبی ترکیب بسیار کند او دویه مفرد مختلف الغوذ را جهت
خود ناگزیر ازان افعال متضاده بفعل آید و مطلوب طبیب بآسان ترین وجهی بحصول
پیوندد دهم آنکه علاج قرحه محتاج باشد بدوای که هم جرکی جراحت پاک کند

دهم مندمل گرداند و درد و ای مسکن و این فعل کم موجود است یازدهم انکه
گاهی طبیب را ضرور می شود که دوای قوی مثل افیون بخورد نسکین درد و ای جهت
و خوف مکند از زیادتی تخدیر افیون پس ضم میکند با فیون دوای که می کند تا
تسکین تخدیر و مضرت آن کند مثل حنه بید سرخ و مانند آن که با افیون بکار برند
سید هند دوازدهم انکه گاهی باشد که طبیب را احتیاج باشد به دوایی که در مزاج بسیار
مختلف الطبایع نافع آید و مقاومت با سموم حیوانات و ادویه قتال نماید
کرد پس و جه تحسین طبیب اضطرار طبیعت است بتالیف ترکیب دوای مرکب
دوایی و داست سبب تالیف ترکیب یا ذکر فوایدی مذکور زیرا که جامع
صفات مذکور است یعنی فایده و نفع آن ترکیب فایده و در امراض متضاده و
مقاومت سموم مختلفه بالجمله فایده تالیف و ترکیب ادویه مرکب زیاده
ازان است که جمیع جهات و اسباب احتیاج را در این مختصر بیان کنیم اگر زیاده
خواهند از کتب مطوله این مضمن طلب کنند اما بیان کیفیت ترکیب ادویه مرکبه
طریق طبخ معاجین و مثل آن است که ادویه تازه و پاکیزه که کهنه و پوسیده نبود بهم
رسانند انگاه از نجاست و خاشاک و غبار پاکیزه سازند و مادام
که ضرور نشود داخل ساختن بهل نشوند یا اگر جزوی از اجزای مرکب
که در ترکیب خواهد شد کم یافت باشد و از ترکیب یا قطر شود یا بهل اهم کرده
در صورت آن جزو مفقود را بهم این بگیرد بشرط که اصل وجود باشد چه اگر

جزوی

جزوی از اجزای نمود یا باشد و از ترکیب یا قطر شود یا بهل کنند فایده کلی که
از ان مرکب مطلوب است حاصل نمیشود بلکه مرکب ناقص و باطل شمار است چه
در تریاق فاروق و صبر ارایجی فقره او حرین در ارایجی لوغا اما اگر اصل وجود
باشد آنچه مناسبت بحال مرکب پیشتر و بسته باشد و طبیب مصلحت داند
بهل کند روا باشد و باید که دارو نا مرکب فوراً فرو ناکوبد که در ناکوبیدن بسکین بسته
و الا در دوای و بین آمیختگی نرسد چه دوا نا پخته بسته شکم خلط فرو گذاشته
باشد پخته مرکب را صعوبت پخش نماید پس سوخ را در هم آمیخته و یکبار قدری سخن نما
چندانکه دوا با هم یکرنگ و خوب آمیخته شود و مزاج هم یابند فعل و انفعال قوی پذیرد
کند و حجریات و غیره که بشستن محتاجست باید بشست بطریقی که در فایده
مذکور خواهد شد بعد از شستن استمال کند و همچنین هر دوایی که باید کوفت
یا بریشته باید نمود در فایده گرسنه ضمن و مشوی نمودن متعلق است بجوع
نمود و بقواعد مذکور بهل آورد صمغ را بآنچه حل باید ساخت حل نماید و اگر صمغ
بصاف نمودن باشد از پارچه درشت باز پشم بال صاف نمایند پس شربتی
مجموع ادویه عسل بخشند و خوش طعم پاکیزه بآتش ملایم کف بردارند و بقوامی
که مناسب فصل و بلد باشد برسانند پس از آتش فرو گیرند تا سستی تیز نشود و
سرد نشوند پس دارو هر اندک اندک در عسل داخل کنند و خوب است نموده تا دام
که عسل بسیار گرم باشد دوا داخل نباید کرد زیرا که بواسطه گرمی عسل قوا دوا

ضعیف میکرده و در فصل تابستان طلا و کرمیرده و زن عسل اکثف نمایند
و ترکیبی دران خورد داخل باشد و رطوبتی که مفصل سنبوز کرم باشد عنبر را سایند
یا در روغن بنفشه ۱۰ درم یا روغن خیری که مناسب بحال آن ترکیب بیشتر داشته
باشد آتش بکند و اگر عنبر خشک باشد باقدری بنات بسایند و در عسل گرم
داخل نمایند و بیزند و اگر خواهند که ترکیب نگین نماید زعفران کوفته
پخته با کلاب با یکی که مناسب باشد در ماون چینی بمالند و داخل کنند پس
مشک را نرم سوده با کلاب حل کرده بعد از عنبر و قبل از دیگر ادویه در عسل داخل
نمایند و بعد از آنکه عسل پخته و در هم مالند پس بقیه ادویه را با آب گرفته
بیزیزده باشند و اگر طلا و نقره که در ترکیب داخل است محلول باشد بعد از
زعفران و قبل از جواهر داخل نمایند و الا کرم باشد بعد از آنکه مجبون شده
و عسل داخل شده باشد طلا و نقره را ورق ورق نموده در ترکیب ۱ درهم
زنند چاپخانه اجزای ورق در ترکیب آمیخته شود طریق جوارش بهتر
اینست که اجزای جوارش را بسیار بکوبند و نرم بیزند و بدرستی بایل بشد تا
زمانی در معده بماند که زود از معده نگذرد و ناپخته و بهتر عمل کند و
معده را بیفزاید یا بیضم یا بی همزه که معنی جوارش همین است و اگر چاپخانه ادویه را
بروغن بادام یا زیتی کرده قدری چرب بکند مثل روغن لب بان یا بنفشه بادام
یا غیر آن که زمانی قبل از ساختن مجبون با ادویه را برو غنی که داخل میکنند چرب نموده

بکیف بماند و بکار رند که اجزا فوت نشود مزاج را و مخلوط را بجوارش جذب کند
و از قوت اصل آنچه داخل تریاقات و معاجین میشود باید که بعد از آنکه در آن
دو سایه خشک کرده و نرم بیخته شراب بیشتر شود یا مایعی که مناسب داشته
ضمیمه نموده داخل سازند لبوب روشن را خلط لبوب بیضه که
مجبون مقرنا منتشر است در ماون سنگین بر بالای سنگ خوب بسا
بکوبند و سخت بمالند تا نرم شود بعد از آنکه زعفران را در عسل داخل کرده
باشند و عنبر و مشک و جواهر تیمنی که مذکور شد پیش از آنکه سایر ادویه را
داخل سازند مقرنا را بسایند و بیزند و بمالند پس بقیه ادویه را
بطریقی که مکرر مذکور شد بسایند و بیزند و درهم بمالند و باید که تر اگر
تا انقضای نائی که بحال رسیدن مزاج نانی میباشد اگر دن بر یکدیگر نهند
مرتی معین شده است در ظرف پاکیزه نکنند اما ظرف را بسیار
محاسا نند و سر ظرف را بسته و اگر ادویه چیزهائی که ترکیب سرد شود
پس ظرف را بسته سه چهار روز بگذارند و از کنند بخار رطوبت آید باز
سر ظرف بسته بگذارند تا اثر فیض از مبدا فیاض بر آن فائض گردد
و باید دانست که بهترین ظرفی که صلاحیت نگاهداشتن معاجین را دارد
ظرف طلا و نقره است اگر چه بر یا شد یا ظرف چینی و بعد از آن
شیشه و سنگ چار و ظرف که نازه فلعی شده باشد و در ظرف مسین

در دهن یا چون مصالحین سخن نیست از جهت آلت فاره در خمیر
چوب صمغ آل بهیت آنکه حاصل آخشک میکرد انذران بود قانون ساختن

اما طریق پختن معجونها چنانست که بسته معاجین را در دیگ
دیگ کیزه از چوب و خاشاک و خاک در دیگ پاک کسازند و هر چه بکوفتن
محتاج باشد مانند اصول و عروق و قضبان قوی نرم آنرا نیم کوب کنند
و اوراق و ازهار که بکوفتن احتیاج ندارند مجموع را در هم کرده با آب
یا عرق یا گلاب یا شراب هر مایعی که بهبت تو سیاسیدن باقرابا
شربت مقرر شده است طلا یک شبانه روز در طرفی نازین چنانچه
پیش در دیگ نقره یا در دیگ سنگین یا در دیگ مسین کی تازه قلعی داشته
باشد با آتش ملایم با استگی طبخ نمایند چندانکه نصف آب از آتش
فرو گیرند کف موده خوب پاک کنند و صاف نمایند دیگر باره در آب
یا گلاب پاک چند که قوت دوایی در آن باقی نماند بعد از ان آبها
در دیگ کرده با مقدار رقت یا عسل کرا زبرای هر شربتی در همان نسخه
مقرر شده است با آتش ملایم جوشش دهند و بکوچ گاز چوب یا دیگ
یا چوب بهم زده باشند آنگاه بر هم میزده باشند و احتیاط آنست کی الحال از
کیچوشش یک این سر زده و چندانکه بقوام رسد از آتش فرو گیرند و سرد
نمایند و اگر خمیر یا مشک یا ورق طلا و نقره در شربتی داخل باشد

بطریقی

بعد از دو قوام سرد

بطریقی که در معاجین نگویند شده داخل نمایند و بعد از ان حریطه موافق
آن بسته در دیگ از نه نهاده بجوشد پس دیگ قوام را حریطه از بر آورده
و با خرقی کلاب یا سرابی که مناسب باشد بالنه و آب آنرا داخل سازند
و بعد از قوام سرد نموده در ظرفهای پاکیزه که در نگاهداشتن معاجین فکر رفت نگاه
دارند و سکنجبین و عرقیات را بعد از قوام سکنجبین و عرقیات بر سکنجبین
بسته طبخ نمایند اما بعد از مناسبت الشکت که مطلق سکنجبین و آنچه حموضت
داشته باشد در دیگ سنگین طبخ نمایند **اما در قوام گلاب بر گل**
آنست که گلاب را در دیگ که هنوز بوسیده نباشد بطریقی که از پیش ذکر رفت
آب کرده و خار و خاشاک پاک کیزه سازند و هر یک جدا گرفته و زنان نموده
پس مجموع را در هم آمیخته بعد از ان آب صمغ یا عرق یا شرابی که در وصف آن
مقرر شده است بر شده تا دو یک حصه باشد بعد از ان صمغ را در
دو پارچه خشک سازند و گاه گاه چنبار نمایند تا آنکه خوب خشک شود
و دو یک مجمار از نرم بازده کرده انند و بعد از خشک شدن در ظرف شیشه
یا بکار استعمال نمایند **کیفیت ساختن معجون سنگین**
نیز همین قدر شش است دستور العمل نوشته اند انه بدکه در حوب آنرا
داخل میسازند را شسته بروغن بادام چرب نموده باجزا کوبنده خاص
را از پشت غربال کنند زیرا که بهادن کوفته میشود و سلم مینت که بر بالای

غربال بدین بسایند که بهتر است ترکیب مسهل روشن آن است که مرکب
مسهلی که بجهت قبض شکم و قی زیبر ترکیب میکنند جهت بچه دردهای که در آن
داخل است بجوش جلاب شاهتره و برزقطونا و تخم ریحان و مانند آن بعد از آنکه
بودادند بشسته با سیاب دویده ناکوفته یا میزند مقصود صاحب رقطونا که بشسته
آب باید کوفت بهتر از نیکه تخم ریحان و تخم مروه صاحب ارشاد و باز زیره
بکوبند و بعد از آنکه دیگر دواها کوفته بشسته بزودی را هر باقی ادویه آمیخته نظیر
سازند و بهتر است که اجزای مسهور البسیار نرم کوبند و مثل اجزای
دیگر در بشسته شود تا از معده زود نگذرد و اگر چیزی خواهند قبض باشد
و بخواهند که نفع در معده بیشتر ظاهر شود الازم کوفته و بیخته استعمال
کنند و بهش بیخته آنست که اگر اندرای صفا جلای خاص باشد
مثل زراوند و مکک و سفال سوخته و مانند آن بعد از آنکه بشسته و بریان کرده
بشسته باقی اجزا کوفته استعمال کنند اما قدری درشت و زیر باشد تا
صفای جلائی در دماغ که مقصود است بهتر حاصل شود و اگر اندرای طبعی
مثل دماغ یا زهره یا بلغم قوی تخم مرغ دماغ باشد باید که نرم کوفته و بیخته
سازند اما ظاهر آنست که مصرف دماغ مرغ بوده و مناسب آنست که دستمال
میشود باید که غایت سعی غایت اهتمام مرعی دارند و در سایر ادویه
که در دستمال بکار میبرند بهمین نسبت بالغه مجانبی آورند و اگر دستمال مقصود است سر بسته

دزدی الحسن بشرف اعتماد است پس باید که دوای تجویز ساخته شود نوع
قی یا اخلاط و غیره آنچه مقصود است بحسب طبیعی که در غایه قوی
نفس او و باید است رجوع کرده اگر بسیار در شستن حاجت باشد تا تمام
بیرون آید و بهمین نسبت هر دوای که آزار باید میرسانند مانند مس و سرب
و سنج هم اگر غایه که بسیار قوی و بدیر تعلق دارد و موضوع نمود و بجهان قانون کل
گشته و بهمین نوع مروارید که بسیار بدیر و دیر گداز و دماغ قوی و جنبا تر و مست پیش
از نرم نمودن یا آب جوش و کیسه یا آب دهان پس هر یک از دوا را جداگانه
سوخته و شسته و پرورده و بشسته جدا جدا کوفته از بار چنگم کوفته بشسته
از هر کدام مقداری که باید وزن غایه چنانکه مانند نشان نرم کرده و در حالت
بیختن ذکر و جنب الکنج و از مقدار زمان حاجت میل طلا یا نقره یا میس و
ق در وقت نرم ساختن بیختن کشنده و شیاف ها را در وقت بیختن باید
یا نور چشم طلا باید کرد پس بعد از مناسب بشسته سایه و صفای نظر حاصل
غایه ترکیب مسهل ایست که اگر بطبع مسهل تمام نشده اول
اثر ادویه آزار آنها کنند و سالمانده پیش از سه چهار بار نیم کوفته اصل سالمانده بیان آنها
آنرا و انچه و قیصوم آنچه با سیاه مانده و انچه آسیده عشر و نیلوفر و مانند آنها
در آخر بزنند پس باین قاعده مرجوع قوی و بخشش باشد زود و باید که
در چه ضعیف و بطیعت نرم باشد و بر قیاس ما خلط در یک کس یکی

سفال یا دیگ مسین تازه طلی کرده باشند با آهن داغ آب صاف کرده
اندک اندک بر آنها بریزند و کف شده باشد با آتش ملایم بجوشانند تا آب
سوخته شود و یک بخش بجانند پس از آتش فرو گیرند و اگر انبیون با اصل باشد
انبیون را در یاوه گلستان بسته در آب کرده یک ساعت آتش فرو میگیرند و در مطبوخ
از آنها پس بهست درهم جالب و صاف نمایند و شیرخشت و تخم
و فلوس خیار شنبر و کلقند زاهد خدری از آب هم جلاب سرخ نمایند هل
حل نمایند و صاف کرده اضافه جلاب نموده اگر احتیاج باشد
مکرر صاف کنند بکشیر کرم بوشانند اگر مروارید و خواهند داد از نصف
صعتر تا یک مثقال مشک خیاء و عنبر یقوت و مانند آن یا کوفته و بخته با مقدار
آب جلاب حبب نموده در فرو برند و از بالای جلاب مطبوخ را بیاشامند
یا اگر سرد مزاج باشد کوفته و بخته با مقدار مطبوخ نموده کمی حل کرده از
مطبوخ بیاشامند و از عقب آن مطبوخ بیاشامند **تحریر تقویت**
قاعده دهم آنست که اجزای آنرا که کوفتنی باشد نیم کوب کنند و بعد
داشتن آب گرم خیسانند و علی الصباح در هم مالیده و فشار داده صاف
نموده بر خون شیرخشت و مانند از آنچه باشد در همین آب حل کرده بیاشامند
اگر حاجت باشد که صاف کنند و بیاشامند **تنقیه باطن** طریق آنست
که اول و دیگر آنچه مایل به کوفتن نیم کوب کنند و هر یکی خیسانیده بیاشامند

بجوشانند بعد از طبخ دست مالیده صاف نموده بکار آرند استعمال کنند
و آب نیم گرم آنرا بعضی معلول بنشینند و بعضی معلول از بخار و آب
نیم گرم لگن مخلوط کرده دانند **قاعده دوازدهم در تکیب طلیه و ضماد** است آنست
که دانند لازم که گفته و بخته باشد هر یک در صفت آن مذکور شده باشد آنچه
استعمال نمایند فرق میان طلا و ضماد آنست که طلا رقیق است و در
حضه جریان میکند و آلوده میسازد و اجزای تکیب یکجا نشسته است و میان
ایشان بواسطه تکیب یکجا نشسته است و صفت یک یک جدا گانه در تحت صفت
ایشان مرکب بنوعی که میسزد و در قسم ضماد سرخی علامت صفت آنست
قاعده دوم در بیان کیفیت پرستش مجربات و غیره و کیفیت تجارتی غسل و تقبیل
گوید **طریق صفت استعمال یاقوت ابیض و مرجان و مشک و عنبر و مروارید**
و امثالهم آنست که اول از همه این نرم کوبند آنچه زیر و بمی میشک
علق باشد بگلاب یا آنچه مصلحان دانند نرم بسایند و آب مجربه خود در کاسه
دیگر بریزند و آنچه درشت و زبر باشد در آب جامه باره دیگر سحق کنند
و دیگر آن کاسه بکاسه دیگر دانند و اجزای درشت را بسایند تا وقتی که دستی
بر سر انگشت و سر زبان خود حس نشود پس کاسه را کاسه تا صاف شود و آب
آهکی در سایند و صاف نمایند بعد از ان دیگر بار بسایند تا مانند غبار گردد آنگاه
استعمال کنند اما اویه که بعلاج چشم مستعمل است مانند فلفل و سرمه و ابهل

من بجاج وزاج وشبّ وغیره اول باید سوخته بعد از انکه سوخته باشد بهمین
قاعده بشویند و در شستن و صابون زدن دقیقه نباید که بسیار مبالغه
کنند زیرا که نمک در شستن در اجزاء شیشه میرسانند طریق شستن دوم
آنست که سنگ مجرد را کوفته و بیخته نرم بسایند تا مانند غبار گردد انگاه
باروغن بنفشه گلی یا روغن کنجد خمیر کرده بر شیشه پس آب گرم بر شیشه
وهموار مالند که آب گرم بر زنده بدست بمالند تا تمام شسته شود
آب اول را در کاسه نگاهدارند و آنچه ته نشین شده دلاجرد اعلی است دوم
بار بر شوند اول بشویند آنچه از ان صاف شده و سط است و سیوم بار
که مکرر بشویند متوسط باشد بعد از ان خشک نموده نگاهدارند شستن مروارید
در شستن او آنست که مروارید سنگ مرمر در کوهامند نرم کوبند نیم وزن
آن نمک فصل ساخته درهم بمالند در ظرفی کرده آب بالای آن کنند آنقدر که بالای
انگشت آب بالای مروارید باشد هر روز دو سه نوبت بار بر شوند
و برهم زنند و بعد از هفت روز آب تازه کنند و بهمین نهج هر هفت روز آب تازه کنند
دو سه مرتبه آب را برهم زنند و بهمین نهج هر هفت روز آب تازه کنند
تا چهل روز شش مرتبه آب تازه سازند پس خشک نموده نرم بسوده استعمال
کنند طریق غسل لازه بگیرند آهک آب نادیده و مقداری که خواهند
در ظرفی کرده آب بالای آن کنند و چوبی برهم زنند و بگذارند که ته نشین شود

آب را بر روی دست بگذارند طریق شستن گل ارمنی و غیره و قیمولیا
و مانند آن آنکه هر یک ازین گلها که خواسته باشند در میان ظرفی خوش
پس بسته بطریقه که گذشت آب بسته شده و اجزای متفرقه در بن ظرف نشسته
دیگر بهمین طریق شسته آب صاف بگیرند و آنچه ته نشین شده در ظرف نشسته
سازند انگاه بگذارند تا خشک شود و آب باقی مستهلک گردد پس استعمال کنند
طریق شستن زهر مهره بگیرند سرکه انگور طری یک حصه و یک سه
دانه باریه نرم کرده در ظرفی نیک صاف بگیرند و در ان ریخته بگذارند
دو ساعت بعد صاف کرده استعمال نمایند طریق شستن زهر مهره
بگیرند سرکه طری یک حصه و یک سه
دانه باریه نرم کرده در ظرفی نیک صاف بگیرند و در ان ریخته بگذارند
دو ساعت بعد صاف کرده استعمال نمایند طریق شستن زهر مهره

که فالسنه سه شبانه روز از بول گاو و خوی سیاه پس برآورده بروی سنگ
با آب لیمو جات بسیار بدان پس نرم بسیار ساوده و خشک نموده و چون
قرصها را در دیگ سفال کرده و سفالی دیگر بر بالای آن سفال گذاشته
درز سفال را بکل حکمت محکم ساوده تا بکلی نفس در میان آتش سرکین گاو
صحرایی هر روز نگذارند پس برآورده خرد خرد کرده در مرتبه هاون
اجزای آهن بادقه دار با آب لیمو جات یا آب بصره تازه صلایه کرده
و خشک کرده و سفال که آغشته بخاک زهره و نوشادر با آتش سرکین گاو
صحرایی بگذارند پس برآورده بعضی مردم در مرتبه آخر آهن برابر صلایه
نموده یکشبانه روز در میان باست برخش میگذارند پس بر پرنده
و باقدری اشاره سحق بلیغ کرده باز قرص کرده در سفال که آغشته
هست نموده دیگر در میان آتش میگذارند بعد ازان سحق نموده و استعمال کنند

دیگر عمل آهن طریق - مستعمل این است که براده آهن را در مرتبه
با شیر خر و صبر تازه بروی سنگ صلایه کرده و مرتبه در آتش سرکین
گاو صحرایی بگذارند تا خوب سیاه شده باز دیگر با آب لیمو جات
صلایه کرده در میان سفال که آغشته با سفال آتش سرکین گاو
صحرایی بگذارند پس برآورده نرم ساوده دانه دانه کرده بروی سنگ
چنانکه خوب صلایه شود باز بدستور اول ظرف سفال کرده در دیگ
بکل حکمت محکم نموده در آتش سرکین گاو صحرایی بگذارند و چون سرد شود
باز مست برخش صلایه کنند و دیگر بار بهمان طریق آتش مسکره باشند

چنانچه

چنانچه باز دیگر با آب لیمو جات صلایه نموده باز آتش داده تا وقتی که بسیار سیاه
آب نرود بکیرد و علامت بکشته شدن همین است **طریق مس کشتن** - مرد
اول صفا بحت که بگیرند از هر حب آنچه خواهند دستک و قدما سازند چند روز
در میان جوال کاه بگذارند پس صفایح بسیار سرکین گاو تازه آب صبر تازه
آلوده سازند و بجوخ صفایح را بالای هم میان سفالی بگذارند و سفال
در میان تنور سرکین گاو صحرایی بگذارند تا صفایح سرخ شود و پس ورق ها برآورده
پاک پاک زنند و نرم نرم بس بسیار بصره تن مرد و کوکرد و نرد انها
با شیر و صبر تازه خوب سحق کنند و بر یک یک ازان اوراق مس طلا کرده
در قدحها بالای هم در میان یک سفال پهنه و سفالی دیگر گرد او ران پس
در زیان کنجد بر بالا تکمانش در میان یک یک از نرده در زنگاله گذارند
مس کشته تا آنرا بکل حکمت محکم کنند و دیگ را زنگ ساوده جایگه
کاسه در زیر زنگ چنان بسوده پس دیگ را دیگدان استوار کرده بر سش
بخوی آتش متوسط باقدر نرخا تکا آتش از هر کم کنند و بگذارند که دیگ سرد
شود پس سن را برآورده نرم ساوده بروی سنگ شیر کاه سحق کنند
چنانکه خوب صلایه شود باز بدستور اول ظرف سفال کرده در دیگ
بکل حکمت محکم نموده در آتش سرکین گاه صحرایی بگذارند و چون سرد شود
باز مست برخش صلایه کنند و دیگر بار بهمان طریق آتش مسکره باشند

دیگر مرد نوشادر سیم مرتبه بر روی نگاه دارند تا آنکه خوب سفید شود
مرتبه آخر صلایه نموده و آتش اندک بدهند تا خشک شود و این را قرص
تمام سازند و این طریق از اعمال اهل هند بخ ادویه کویند و بیاید دانست
که بالای کاسه که روی آن کون میکند از هیزم ابلیون بسیار خوب جمع نموده
باید کرد از آنرا شدید میدارند و یک یکی از مصنوعات سابق را بر شش
خلیفه بالا شنه در مس داخل ساخته و اکثر اوقات مصنوعات سابق را
در مس داخل نموده باشند و بعد از ساعت و نیم آتش تند کرده عمل
طریق آخر سیماب دیگر نوشادر سفید و مغز سنگ ساقه
دو وزن مساوی کوفته و بیامیزند و بقدر کفایت آب بر آن ریخته
کوفته بر دهای مس را بآن
کرده بالا یند و خشک نموده در دیگ سفالی سازند و بعد سخت آتش کنند
پس برآورده دیگر بسته اول اوراق اکلیل کرده طلا کرده آتش کنند و سیم
بار نیز بنوعی مذکور آتش کنند که بعد سوختن گردد و خاکستر آن بالای
آب قرار گیرد لیکن کپ یکه از مصنوعات سیماب خلیفه بالا شته نرخ
سابق بهتر است منافع آن باعتقاد اهل هند اشتها میاورد و اجسام
را سیر و جوان دارد و استسقا و ضیقت النفس و باد و باکه در معده و امعا باشد
و دوام طبعی و بهای کهنه یعنی دفع نماید و در دیه و هیضه و ما سور و مقدار
منفیه باشد و طبیعت اسکرم و خشک است لیکن در کرمی صه اعتدال دارد

دیگر

و این است و مصالح آن غسل است با قدری از فاضل و مقدار آن شرقی
یک دانگ باشد عقیده اطبای هند بسیار کشته بی نهایت است
طریق دیگر سرب که آنرا ابار میگویند و در اوده بیشتر مستعمل است یکمن
سرب را بقدر نیم من آب کرده بگذارند پس بوته آهنی کرده در کوره حداوی کداخته
چنان نمایند که خوب خاکستر شود طریق دیگر کشتن سرب بطریق اهل هند
بگیرند از سرب خوب یک مقدار بشصت مثقال و نمکنا سوده نیم بشش مثقال
کوکرزرده دو مثقال سیماب کوکرده سیماب را هم صلایه کنند بنوعی که
سیماب کوکرده آمیخته شکنهای سیماب ناپدید گردد و سیماب طلا کند و هر طرف
سفالی که نشسته سر آن را بسفالی دیگر محکم نموده در آتش سرکین گاو صرا بی
بگذارند و چندان آتش کنند که خوب پخته سوده پس آن را نموده باره دیگر شش
مثقال کوکرده دو مثقال سیماب بطریق اول هر دو را صلایه نموده با خاکستر
سرب در هم بیامیزند و باز بسته اول آتش دهند پس آن را آنرا سرد کرده
و از خاکستر سرب بیرون آورده دو مثقال کوکرده کوفته بجهت سه
بخش کنند و هر بار یک بخش با خاکستر سرب آمیخته با آب جالش صلایه نموده
و در آفتاب یک نشسته خشک نموده همان بسته اول آتش کرده بنوعی که مذکور شد
اول صلایه نموده آتش دهند پس سه دفعه بخش سیوم را بر آتش
سابق نمایند این مرتبه آتش را بنوعی کنند که خوب خاکستر گردد و باید دانست

کوره طریق کلی در کشتن و تکلیس فلزات و احیاء و آنست که خوب فرا گیرد
و آتش را بحدی و مقداری و زمانی مینیت چندان آتش ندهد که خاکستر
احیاء و مقتول را روی آب را رکیرد و ابعضی مشاهره رفته کرده خواهند
که هر یک از این احیاء بسبعه خوب بکسر سازند و زود تر بعمل آورند آنرا
در بوته از گل حکمت یا در شیشه محکم که گل حکمت کرفته باشند کرده شیشه
در میان یک سفال کذارند و یک را از یک کسته و سر شیشه محکم
نموده چنانکه سر شیشه در زیر یک چنان شود پس یک را بر دیکر استوار
کرده اول آتش را ملایم میکند پس رفته رفته آتش تند و میکند چندان
آتش میدهی میکند که آنچه در ده روز آتش باید کرد یک یا دو روز نهایت
باتمام رسد باقی احوال بحد خاکستر سرکب است و میکاید
که هر که بخواهد این سر شیشه را دوست میدارد از و فیل بهم میرساند و فزیاد
او قوی شود مقدار شعری از سر شیشه طوری باشد
بطلوع صبح دیان آنست که یک عدد از سیماب پنج مثقال و مرد و ارد هم
هیچ نمک بل یا بیاک نوشه اسفت یا رصلایه نمایند و خشک سازند
مرتبه دیکر با آب شیره سبز قبا و یا مرآبی که مناسب داند بحق صبح
خشک کرده در شیشه کنند و شیشه را بکل حکمت کرفته سر شیشه را نیز
بکل حکمت محکم سازند و شیشه در میان دیک سفالی که آشته دیک را

از یک

انه یک عمل سازند بنوعی که شیشه در دیک چنان شود پس دیک را بر کوره
استوار کرده و سر شیشه را نرم آتش کنند روز اول آتش ملایم روز دوم
متوسط و روز سیوم تند سازند پس یک را ند که شیشه سرد شود آنکاه شیشه را
شکسته آنچه از شیشه باشد بر آورده اکر خواهند کرا بن نکین باشد
و سیماب مقتول یکین بنظر آورده حذری کل مسیح که طبیان هر خواهند باقدری
نماج سفیده سابیده و از اجزای سیماب اصل سازند و این نسخه هفتاد
سنه در کویند ۷ صیکر طریق کشتن سیماب یکیر از سیماب آنچه خواهد
و مثل آن کوکرد مرد و ارد روی سنک یا اون سنکین شیره سبز تازه محکم
و قرص نموده خشک نمایند پس یا چه کرباس محکم کرفته لاکرده باشد
بسته نشسته کنند که چهار انکشت بیشتر علف داشته باشد میان آنرا
موافق نخجایش پسته سیماب کوکرد خالی سازند و خشتی دیکر مثل آنها
موافق کویی در میان آن کرده یا چه کوکرد و سیماب را ان پسته نموده در میان
کودخشک آشته آن خشت دیکر دار کون بروی هم کذارند و خشت
بکل حکمت مسکم کرده اند و خشت را در میان آتش سرکین کاو و هیزم
و سر شیشه را نرم آتش قوی میکرد و شیشه آنکاه بر آورده بکذارند
و چند طریق دیکر در کشتن سیماب هست لیکن تحقیق نیست که سیماب
فاسد نشده نمیکرد و در مرتبه اول آن تیز تر باشد زیرا که حضرت بسیط
را رده و اطبا رتبه را اضعف دیدار است و میکویند که آن

باد باد و سنوراک و آسنگ و جرب و خاز یر و سنگ مثانه و سرعت
انزال و ضعف باه و مجیئ ریشها و قروح و جوشش را سود مند
بود و گویند مقدار خوراکی از هر نوع سیماب مقتول که باشد
یکجو است و مصلح آن عسل است **طریق سوختن طلا** سوختن طلا چنانست
که طلا یک مثقال با سر بگب آهسته بسوهان تیز کنند بنوعی که گرد
نرم سوهان شده باشد و در بوته زرگری بگذارند و زمانی نرانند
کنند که سرد شود دین یکمثقال و یکسر بگب بین سوهان تیز و نمود
با طلا بگذارند تا سرب آن جزا طلا یکی شود پس دیگر بار در سوهان
دیز و سائیده شود با طلا بگذارند تا سرب آخر بعد ازان در ملعقه
آهنی با آب نمک بسائیده تا آب تمام سوخته شود طلا را
از ملعقه برآورند و بروی سنگ نرم سائیده تا مانند عبیر نرم شود
آنگاه استعمال کنند **طریق تصعید نمودن طلا** بطریق اهدیان چنانست
که طلای خالص را مک سازند و دو مثل طلا گوگرد سیماب را هم
سائیده در محل نمود و به نمکه طلا بمالند و نمکه طلا را در ظرف
گلین که اندرون بسود و بیرون آن بگل حکمت کرده باشند در آتش عمر کنند
گاه و صحرایی بگذارند داغش کنند و بعد از شکستن ظرف گرد آنرا داده
باشند برآورند و دیگر بار بهمین طریق گوگرد و سیماب را
بصفایح طلا مالیده و در سفال لداشته آتش دهند حینکه

قوت خاکستر کرده **طریق تحلیل نمودن نقره** تیزاب همین قسم است قاعده
کلی این باب و بنوعیست که در مس گفته شد **طریق سوختن نقره** نقره
چنانست که نقره را بسوهان نرم دیزه سازند و در ملعقه آهنی با آب
نمک بسائند و قدری گوگرد داخل سازند چنانچه اگر آب سوخته
شود پس گرد خوب سنده بروی سنگ نرم صیقل داده نمود و استعمال نمایند
طریق سوختن با آب که آسان ساخته شود آنست که نقره را
در بوته زرگری کرده در گوگرد زرگری که آهسته بسنده که برخ نشود پس
برآورده در آب سرد اندازند و بار دیگر مستوراون آتش نرخ نشانند
در آب سرد اندازند چندین بار با ین طریق در بوته گوگرد زرگری
در آب سرد انداخته صیقل دهند که آسان تر شود **طریق سوختن**
مروارید آنست که مروارید را سفته را با قدری آب شیره کاکنج در
ظرف سفال کرده پس ظرف محکم شوده در آتش گذارند و دم
دهند پس از تک نانی برآورند که سوخته شده باشد **طریق سوختن**
مروارید بسیط و عقیق بگیرند زمینها هر کدام که خواهند
گوگرد زرد آمیخته کرده کوزه را در گل حکمت کنند و مشتی خوب
بار نموده علی الصباح برآورند و آنچه از اطراف دارند که زیاده خاکستر
نموده **صفت سوختن عقیق** طریق همه یان آنست که عقیق را مطرقه نرم

پس سه روز از آب سیر کرده بسیار تند خوب بکوبند پس از سه روز در بارانی
سر کرده چند جوشی بر بهند و از آب سیر کرده برآورند و بار بسنگ ریزه سخت
دران آمیخته در کیسه کرده کیسه را در میان ظرفی بگذارند و ظرف را
سر کرده ملو سازند و بتدریج کیسه را بدست بمالند که یکی طلق متحمل گردد
پس از آنکه کیسه را سیر کرده برآورند و بسنگ نرم بسایند و قوصها ساخته
در ظرف گلین بنشانند و خرقی ذکر بر سر ظرف محکم بسایند و تمام ظرف
را بگل بگیرند و در میان آتش سرکین گاو صحرایی نیم کوفته که در
صفت قیصوم آمده شد بگذارند که خاکستر گردد و مرتبا از
آتش کم نیفتد آورند آب بهکرده و آب بک تا نوزده آب بیمیله
و بلیده و اگر بزه که در گشتن مس ذکر شد بسایند و قوصها نموده
خشک ساخته از درصفا کرده بهمان طریق آتش دهند و بتکرار بطوری
که مکرر ذکر یافت آتش کنند و کنند اگر یکصد بار بلکه زیاده آتش
داده نهایت سوختن طلق اینست که هرگاه در برابر آفتاب بدارند
در خشنده کی نماند باشد و باقی از خاکستر آن نشود و اگاه در
میتا کرده سنا قیه طلای مذاب عقیده آنست که طلق گشته
صبح و علتهای بادی را دفع کند و قرحهای آورده و منی میآورد و طعام
هضم کند و سنگ ریگ و دو مثانه بریزد و اول اسهال

بشه

باشد و مراست قیمتی بخواهد و مقدار شعیری بزن داده و اگر تب نیم شبانه
همراه باشد و بعضی زاده دیده که مناسب است و اصل فرکرده داشته باشد
بدنه سوختن طلق اینکه طلق آبکینه را سنگ آبکینه در کوزه آب بیز
کرده بگل سخت کیسه بندد و در آتش کنند و هرگاه که نرم یک بگداخته
و آب شده از آتش آورده در آب قلیا خاموش کنند و اگاه آب بیندند
و بسنگ نرم بسایند و در آبکل بیخته کیسه بندد و شب تر کرده بر کنار زده و
آورده کل را زدان جدا ساخته بسایند و بگذارند که خشک شود و بدین
دستور کنند صفت معدن کل آنچنانست که نرم سفیده هور یا گچ
گچ کرده در درون تنور کنند زمانی که سوخته شود و مانند طباشیر سفید
گردد برآورده بکوبند و بیخته بر ابریشم چنانکه ابریشم را
ضرر نرساند بیخته و بهمان دستور که ذکر یافت آتش کنند و بسنگ
بسایند و بکار برند صفت معدن ابریشم
بابسکی تمیز است چنانکه قابل سایه ن کرده و خرقی مانند انطاکیه
و خاکستر بقاری پوست گوسفند و پر سترو گل کوینه بگذشته و پرهای دیگر
و استخوانهای مرغ برآورده اند کی نمک سنگ سوده در میان کوزه آب نارنج
کنند و بگل گرفته درون تنور گرم بگذارند چنانکه سوخته و خاکستر شود
آنگاه استعمال کنند طریق سوختن معدن
بگیرند آب همان نمری
چندانکه خشک داده ایامی که آفتاب باشد بتابانند و اگر نباشد

ترش نازه طریق اصلاح آنست که جنت الحمیده را نرم بسایند و بیک هفته در
تقویه و صاف نمایند و هرم بکنند تا کف صاف نازه طریق اصلاح سیب آنست
که سیب را بیک هفته در آب سیر بمالند و بیک هفته دیگر با شکر سایند
و هنگ بمالند و بیک هفته دیگر با آب لیمو یا ترنج بمالند آنگاه از کرده مثقال
قایم صاف کرده استعمال کنند اگر سیب غالص مصنفه نیابند از
شجرف آورند که بهتر است استعمال نمایند طریق مرکب
جنت الحمیده چنانست که جنت الحمیده را کوفته و بیخته مدت چهار روز
در دهل خمیر قرار دهند آنگاه هر دو من بادام بریان کرده پوست جدا
در جوارشات و معاجین استعمال کنند طریق دیگر باین صفت نیز
که جنت الحمیده را نرم کوفته و بیخته چهار روز در سرکه کوچک بیاشند
پس سرکه برآورده در آب گرم شصت روز بگذارند و هر روز آب گرم
نازه سازند بعد برآورده خشک نموده نرم بسایند و هر دو من بادام بریان
مغز استخوان زرد آلو یا شفتالو بریان کنند آنگاه استعمال کنند
این فهم بر سازنده در تراکیبی که بعلاج متعلق است دلیل است طریق دیگر
چنانست که جنت الحمیده را نرم سایند و بیست و یک روز در آب نیم گرم
بگذارند آنگاه بیرون آورده خشک نمایند و شش روز در میان خل مجرد
بگذارند و بعد از شش روز باز سرکه را تازه کنند تا سه روز همچنین
بار سرکه تازه کرده آنگاه از سرکه برآرند و سه بار با آب شیرین بشویند
و در سایه خشک نموده استعمال کنند طریق مرکب دیگر چنانست

سازنده نوع دیگر جنت الحمیده را نرم بسایند و یک هفته در خل خمیر کنند
خوبست و هر روز سرکه را تازه کنند بعد از ان یک هفته دیگر در ماء الشعیر
و یک هفته دیگر در آبی که شکر در ان انداخته باشند بگذارند پس از بیست روز
از ین آبها برآورده خشک سازند و بر هر من بادام بریان نموده بعد از ادای
خوب سحق کرده بکار برند طریق مرکب بر صفت شیرین برادهن آهن
چنانست که برادهن آهن را در میان سفال آب داده بدانش سرخ پسازند و در آبها کرده
و نقره و غیره مذکوست همان دستور زده بردوبرآورند آنگاه سایند
بکار برند صفت مرکب شیرین بکیت چنانست که طرفی از شیر گاو پر کنند
و سر آن ظرف را پارچه کرباس بالا ظرف شیر پر کنند و خلم بر بندند
و گوگرد را کوفته نرم کرده بروی کرباس بالای ظرف شیر پر کنند و پارچه
و بر بالای گوگرد سفالی بگذارند و میان سفال را چکه که انشته بمند
تا گوگرد آب شده و از پارچه کرباس گذشته در میان شیر چکد آنگاه گوگرد
را از شیر برآورده خشک نموده بکار برند صفت مرکب شیرین بکیت
بگیرند از مازریون نازه و پاکیزه آنچه خواهند و شش روز در میان خل مجرد
گذشته بگذارند و بعد از شش روز باز سرکه را تازه کنند تا شش روز همچنین
بار سرکه تازه کرده آنگاه از سرکه برآرند و سه بار با آب شیرین بشویند
و در سایه خشک نموده استعمال کنند طریق مرکب دیگر چنانست

کوزه کرمانی تازه که کهنه و پوسیده نباشد پاکیزه ساخته در ظرف
چینی یا سفال کرده سر که کهنه بر بالای آن گسسته چنانکه چهار انگشت
سر که بر بالای زیره باشد پس یک شب و روز رها کنند آنگاه برآورده در
سایه خشک کرده نشده و بریان کرده بکار برند و اما بریان اندک مقداری که
بوی بریان بمشام رسد و نسوزد **طریق دیگر** که سرکه کم باشد و تازه باشد باندازه
که سرکه گیرد و تازه باشد باندازه آب دو یک گسسته و حب الملوک را در پارچه
کرباس بسته در میان یک آبگینه چاک کند در میان و سط دیگ میان کرسنی
پنهان باشد و بحساعت بخوبی زیره یک آتش کند آتشی ملایم آنگاه
حب الملوک برآورده و پوست آزاد و بسازند و زمانش که در مغز
میان باشد و بهیت او چنان کنند پس آن که مدبر ساخته باشد اگر خواهند
که استعمال کنند جایز باشد **بودن غیر خشک** چنانست که خیار
تازه سبز رسیده را گرفته و آب از او گرفته خشک خشک را در آن چیز نهند
پس اندک اندک خشک سازند و باز آب نیک تازه گرفته بچنانند تا هفت
شش مرتبه همین دستور خشک خشک کرده در آب شسته وه خشک
تازه پرورده نموده خشک سازند بکار برند **طریق نوروست** چنانست
که انار روست را از چوب جدا کرده سازند آنگاه با شیر دختران تا
شیر خرد بسایند پس سایه خشک نموده از گرد و غبار محافظت کنند

در ظرف شیشه نگاه دارند بنگام حاجت در آورده بهمین بکار برند
صفت بودن نی با آب غوره بگیرند قوتیای کرمانی نرم کوفته و بخته نرم
بسایند و در ظرف چینی یا شیشه آب غوره تازه که خوب صاف کرده باشند
بگذارند و تا نه روز هر روز یکبار آب غوره تازه کنند پس از نه روز
بروی سنگ تخت نهاده آب غوره که خوب صاف باشد یا برف
یخ سرد شده باشد یا آسیائی بسایند و هر چند خشک شود باز آب
غوره سرد نموده اندک اندک بسایند تا آنکه بغایت نرم
سوده شود در سایه خشک نمایند و در ظرف شیشه نگاه دارند **دیگر**
بودن بیره و اقلیمیا عنوان آنست که از نباتات هر کدام که خواهند
یا آب دیان یا آب سماق یا آب غوره یا عرق بید مشک بستور
که در نوشتاذکر رفت بسایند و مکرر سایده در سایه خشک نموده نگاه دارند
و بنگام حاجت بکار برند **فایده پنجم** در بیان طلق و عقد سیماب
و کیفیت تصعید سیماب و شش سایین طلا **حل طلق** چنانست که طلق را
نگاه فته ورق ورق از هم جدا سازند و ریزه ریزه نموده در میان طشتی
از آبگینه که زنجیر باشد کرده پل السنان بالای آن کنند پس آن پل و طلق
را از میان پل برآورده خشک سازند و در سایه مشانه نگاه کرده و خنک
و از میان ظرف آبگینه بگیرند و ظرف آبگینه در آتش که از سر که کهنه بود

باشد آویخته دارند بنوعی که سر که داخل ظرف آمیخته نشود بعد از نه
روز آن آمیخته را از میان سپه که برآورند پس بقدرت آهنی تمام که داخته
مانند آب شده باشد **ترتیب خضاب سیماب** بگیرند هشت مثقال سیماب
و باقدری سپر که گهنه در میان دو آهنی دو دسته آهن خوب بسته آنگاه
اجزای سیماب سنگ سیاهی نشده مصفی شود پس سه مثقال مگس سبزی
کوفته و بیخته داخل سیماب کرده در هاون آهنی خوب بساید آنگاه
در ظرف آهنی که از سر که پر کرده باشند بریزند و بگذارند سه
مثقال زاج سبز خرد عاقرقرحا صلایه کرده اندک اندک بگذارند سیماب
و هنه و بسته آهن در هم مالیده تا بسته شود پس از آتش فرو گیرند و از
پارچه حریر مثقالی محکم صاف کنند آنچه در پارچه بماند از آتش موضع
گرداند تا شفاف و سیماب پاک شود آنگاه کهربا سپه زده میان آن سیماب
کنند و ریسمانی از سوراخ بگذرانند و مکشند در میان آب لیمو اندازند
تا محکم شود دو خروار اگیرد و مانند جرمی سخت پس از در میان روغن نارگیل
بگذارند پس تا یکسال گاهی در میان شیر گاهی در میان روغن گاهی
در روغن طعام و گاهی با آب کیا بیخه از نه هیشه در دست
میمالیده باشند چنانکه نجلی شود و چون آئینه صاف و شفاف
نماید مطلق کمورست و چشم آن خانه تا آنگاه یکست امساک میتوان کرد

طریق

طریق تنقیح سیماب بگیرند از سیماب مصفی مقداری که خواهند
و هم از آن طلق با سرب سوهان کنند هم وزن آن زاج سوخته بشکل
و مثل آن شب یمانی هم وزن مجموع املک بیان کرده مجموع را خوب صلایه
کنند و آب تنی تریج داخل نموده بوی سنگ یا در هاون آهنی
صلایه کنند و هر گاه که خواهند که سنگ شود با آب آب تنی بریزند چندان که
بعد از صلایه شود پس آنرا در ظرف صفال بریان کنند و با آن ظرف
بکل حکمت محکم کنند تریج ظرف را کل حکمت بمالند و با آهنگی بریان
کنند پس از آن برند و دیگر بار با آب تنی تریج بسته اول سایه پس در
آن ظرف کرده سر ظرف محکم نموده باز بریان کنند تا مقدار نیم
بریان کرده و با آب تنی تریج صلایه نموده باشند بعد از شش جهم
که بکل حکمت انموده باشند و سه روز در میان آتش بگذارند و بیرون
سه روز بر آورده دیگر بار سایه بهمان آهسته بار باشند کرده
بکل گیرند و سه روز دیگر آتش کنند بعد از آنکه سه بار بهمین طریق تشدید کرده
باشند مجموع را صلایه کرده با آنکه مقدار خود آبی از نیم جهم باشد
زیاده نباید خورد و احتمال مضرت عظیم دارد چه سر صه سمیت

اگر خواهند خلنج را صلایه کرده چاشنگ مقداری سرب طلا کنند
و آب فشار نه از پس دیگر با سرب با آب کرده در میان آب از نه با

این عمل انکرده تا پست دیگر ار هر بار طلا را سرب گرفته در
آب نخشار افکنند آنگاه طلای خالص را تنها که ته نشست در میان آب
نذارند پس آب و نخشار برآورده آنچه بروی پشنگ صیقل یابد کنند که
همه های خالص سایبده میشود طریق دیگر آنست که بوته را در میان
برد ارپشنگ طلا کنند آنگاه طلاها را در آن بوته که افتاده در آب و نخشار
اندازند و مگر بوته را بر دارپشنگ آلوده طلاها را در آن کنند افتاده در آب
و نخشار اندازند که سایبده میشود و این از طریق سایبدن طلا فایده ششم
در بیان استخراج عسل طلا در وقت صیقل دادن و خفه کردن در آب
و دوشاب اصلاح دادن طریق اول آنست که چون عسل طلا را
سفالی را موافق کردن بشیشه که از آن قرابه سازند سوراخ
سازند و یک دانگ بر سر پایه استوار کنند و شیشه کردن بلنبه را کل
محکمتر گیرند طلا در سر او بنهند کنده در شیشه افکنند و اندری نیفت
با بخوی دادن سبب بچسبد و بر شیشه نگیرد نه و کردن شیشه را
و انگون در سوراخ ته دانگ آهنی کنند که سر در زیر سایه بود در آن شیشه
بگذارند بالای شیشه دو دانگ آتش طلا بر سر افروزند یک دانگ
از سر کار و پیوسته آتش کنند تا عسل طلا از یکدیگر در کار سر جدا شود
دو سر کار از یکدیگر باز ایستند بر دارند طریق دیگر آنست که بهر عادی

باشش

باشش مزج کنند و یک طلا در رابدم بخورکرفته بنشانند نه و آنچه از دوم انبوه یک
شود و نخار بدارد و باید که از نخار هم کرفتن عسل طلا در دستمار ابروغن کردکان
یا روغن کنجد چرب بالله لابد و سبک کنند آلوده شود امکان دارد که آمیزند
و آزار کنند طریق دیگر آنست که قدری از سپید آبی فرو تخته
در نه و طاسی یا طبقی بر آن کون بالای چراغ کنند چنانکه چراغ از فرو تخته باشد
و هر چند که زر سوخته شود و دیگر کند زر نکذارند بنوعی که دود چراغ از زیر طبق
بر کمتر بیکند تا دخان مقدار یکی جو از ضد حاصل شود و در وقت کرفتن دخان
رفتن دخان فطرا فی دخان نخط هم بسته دخان کند بسته طریق دیکر
آنست که زر را بیک چیانست کوزه را سوراخ کنند بکوزه باید چه کوزه
نازک بشکند و کوزه را تا کوزه بسیار دیکی که سر کوزه در آن میجوشد باشند
کذارند تا از نکار سر کوزه که در دیک میجوشد فرا بیخته کرد و آنکاه از کوزه
برآورند و در دوا از فرا بیخ و دیکر بای که ضرر باشد استعمال کنند طریق دیکر
آنست که دیق را یک شب در آب خیسانند و خشک کنند پس هم وزن دیق مقرر
انکریج اضافه کرده در دیق بکوبند تا مصفحل شود و هم وزن آن عسل طلا
ساخته بالله یا کیان شود آنکاه در معجون از سطوخودوس استعمال کنند و اکر خواهند
که طبق مراد دوا بیابند استعمال کنند باید که دیق را با بروغن زیت یا روغن بنفشه
یا روغن کل و خیلی تا آن کوفته نرم سازند استعمال کنند فایده ششم در بیان

معرفت بهل او و بیرتیب حرف جیم و الف الف اهبل و بهل آن جوز
سرداست افسنتین بهل آن بشیح رومی یا حعده است و در لغت
حعده اسارون با نیم وزن آن بهلیله است بهلیله زرد اصیتون بهل
آن اسطوخودس است یا بسباج اکلیل الملک بهل آن بابونه است
یا خراسیون امبون بهل آن ابهل است یا کرویا السارون بهل آن
بقول جالینوس بخیس و بقولی دیگر ان کلیه نیم وزن کرویا است
بقول بهل آن صندل سفید است و گویند بهل آن زردچوبه است
اشق بهل آن بسکنج است اقاقیا بهل آن خرنوب است و گویند
حصفص بهل او است اسطوخودس بهل آن افسنتین است و زنجبل آن سقب
الزبره است انجدان بهل آن خبث آن علیث است امنه بهل آن
بادام است بارزد بهل آن مدد اینها همه یک بهل انگلیکر بیشه ناب و بهل
بهل آن چوب کندر است و زنبوسه بهل آن بابونه و آذر است
اصل السوسن بهل آن نیم وزن آن زنجبل السوس است اصل کرویا بهل آن
علیث بهل افیون بهل آن بزرالبنج است انجبار بهل آن طین مختوم است
انزروت بهل آن نیم وزن آن عبرستان و بیا بهل بلوط کبر است
بیخ بابونه بهل آن نیم وزن قصب الزیره است بوزیدان در لغت
باه بهل آن شقاقل است یا بهمن سفید و در امراض مفاصل بهل آن

سوریان است باد بخبوه در تفریح قلب لاجی ابریشم است
بسباسه بهل او جوز بوا است البسیله بهل آن بلیله است
بیخ سیاوشان در علاج ضیق النفس آبیه فربهل آن در علاج ضیق
النفس نیم وزن آن بنفشه کنند با نیم وزن آن لبات السوس بسفایج
بهل آن آفتیمون است بنفشه بهل آن خبازی بود و گفته اند گل نیلوفر
بابونه سیاوشان او رومی است بلوط بلوا بمعنی بهل آن ملک
انداني یا ملک بلوط سنجد سرخ و سفید مرکبات ان هم اندکوشه
کرتوه رومی آن همین سرخ میشود یا داذر بهل آن در علاج تنها شاه
زره بود بلوط سنجد بهل آن سی بنجه و بیسه بهل آن در امهال
دموی و بقطع الدم دم الاخوین است بنجا بنفشه بهل آن بنفشه
بلیله کابلی بهل آن در علاج کرم شکم زمستان افضل است بزرگ
بهل او بهل خطمی السالیون است بزرالبنج بهل آن حب الرشاد
بزرالحمر بهل آن تخم نرگس بود بنجاکشنیز بهل او بیخ قنه است
گفته اند که سلیخ بهل او است ابو علی گوید اشق او بیخ تره یک است
بهمن بهل آن بابونه و نیلوفر است حنظل بهل آن نیم وزن آن
بوست بیخ کبر است یا هم وزن آن زاوند مروج حنبه بهمن گویند که
نیم وزن شکر کی بهل میشود گفته اند که هم وزن آن بیخ بهل او است

چهارم حصهٔ آن یا ثلث وزن آن سپاسه بهل ای است بابلک
و نیم وزن آن مسهل الطبیعت بل میشود حلتیت یک وزن آن مقو
باه اهم بهل ای است حلتیت بهل از کلنار بود و گویند گرد پوست
انار و برگ مورد و دو بالک کل سرخ هر یکی یک بهنا بهل یکدیگر میشود
بیدانجیر بهل آن سه وزن آن زربناد است بوزانیر
بهل آن نیم وزن کرماز است دارشیشعان بهل آن دو وزن
اسارون است دارچینی بهل آن جلفل است دارچینی
بهل آن سلیخه است یا نصف آن کبابه چینی یا یک نیم وزن آن
آن قرفه کوهم وزن آن قرفه کوهم وزن آن خرنجان است
دوقو بهل آن در تقویت باهم وزن آن مقاقل است
و در باقی اعمال بهل آن تخم کرفس بود دارچینی بهل آن
بلسان بود دارچینی بهل آن دو نیم بیست بود دارچینی بهل
آن زربناد یا قرنفل بود دم الاخوین بهل آن حصاء الکاهیت
دبق فرنجی در اکثر تویاهای صندی بهل ای است بوفاخشک
بهل آن وزن آن یک یا نیم وزن آن بیخ ذخر یا نیم وزن آن بیخ کبر بهل ای است
بیل ابو بهل آن نیم وزن قاقله کبار است بیلسان بهل ای است
بیوجه بهل آن یک وزن قاقله کبار است بیوجه بهل آن نیم وگرمایه

یاد دارد

یاد دانک وزن آن یونه چینی و گویند که یک وزن ربع آن بیوجه چینی
عود یا قرنفل بهل ای است زربناد بهل آن بیخ کرنه کی جانوران
یک و نیم وزن آن در بیخ است و شش وزن آن طرشتون بوجاست
و نیم وزن دانه بیخ است و در بادهای غلیظ بهمین طرح بهل ای است
و در خفقان و در تقویت دل بیخ یک و نیم وزن بهل ای میشود زراوند
کرد بهل آن زربناد است یاد دانک آن سپاسه با نیم وزن
آن قسط است زراوند طویل بهل آن زراوند کرد است و صاحب
منهاج بهمین طرح صندی بهل ای گفته است و گفته اند که زراوند طویل و
زراوند کرد هر یک بهل دیگر است زوفا بهل آن قطر است زنجبیل
بهل آن هم وزنش دارفلفل است و گویند که یک و نیم وزن آن رب
بهل ای است زنگار بهل آن دراوه یعنی قلیا است و در مرهم شاهتره
بهل ای است زوفا خشک بهل آن پسیاوشان است
زوفای طیب بهل آن مغرسانی کاوا است زرنب بهل آن
سلیخه یا کبابه بود و گویند که هیل بهل ای است زعفران بهل ای
هم وزن آن قسط یا دانه انزج بود زنجبیل بهل آن یک و نیم وزن
آن فیتون است زبالینی بهل آن در امراض سوداوی حجر ارمنی است
و در اسهال شحم حنظل زبلسان بهل آن یک و نیم وزنش عود بلسان

با نیم وزن آن سلیخه **حب کبک کنج** هل آن بقول حالینوس عنب است
حب فلفل هل ایضا هم وزن آن حب الصنوبر است یا بوذری سفید
حب القار هل آن حب محلب است گویند مقوی بادام تخم هل
دوای است **الصنوبر** بکسر دو صاد مرکب قیام مقام هم اثر و گویند
مغز انار جبلی و مغز بادام هل میشود **حرف** هل آن حرمل است
و گویند تخم خرچیر هل ایست **حضض** هل آن فوفل یا صمغ سرخ
بود **حماما** هل آن هم وزن آن اسارون است یا قرنفل **حنظل**
هل آن حب الخروع است **حب الاس** هل آن برگ آس است
حجارمنی هل آن دوا مراض سوداوی را جور دبود **حب الرمان**
هل آن نیم وزن سماق بود یا وزن زرشک **حب لبان** هل آن تخم
وزنش سلیخه بود **حلتیت** هل آن نیم وزن سکنج بود **حاسفر**
هل آن مستیل الطیب یا ساذج بود **طباشیر** هل ان کل مختوم
با نیم وزن آن کافور یا هم وزنش عصاره لعیه البیض بود **طین** مختوم
هل آن در قبض خون شکم بکل ارمنی کنند **طراثیث** هل آن کل ابا
و گویند قرطم بدل وی است گفته اند اقاقیا بدل ایست **طین**
ارمنی هل آن کل است **طین مختوم** هل آن هم وزن آن کل مختوم
طراثیث هل آن ربع وزن بذر شد آن اقاقیا و ششم حصه آن مازو

هل ایست **یاذوت** هل آن هم وزن آن طلای محلول یا ورق طلا ایست
پیروج هل آن در تخدیر بذر البنج است و در بیهوشی جوز ماشل کافور
هل آن دو وزن آن طباشیر است **کبابه** هل آن فرنفل است
کتیرا هل آن ضمغ عربی بود گفته اند که ضمغ بادام هل دوی است
کونیز هل آن از بادیان است **کرویا** هل آن انیسون است
کفاریوس هل آن صابون است **کمافیطوس** هل آن استوخودوس
خندریون است باریخ خافشه گویند که کفاریوس و کمافیطوس هل
هم با نیم وزن سلیخه هل ایست **کندر** هل آن مصطکی بود یا
یک نیم وزن آن فاق ایست **کمون** هل آن طباشیر ست یا دو وزن
آن کل ارمنی باشد رو کمون بزرگ سیاه هل آن بزرگ سیر است
و گویند کونیا بدل وی است **لاجورد** هل آن حجر ارمنی است **لبنی**
هل آن چند بیه سرو ست **لخه البیض** هل آن کل ارمنی است و گویند تخم
کل سرخ هل آن لک در تفتیح جگر نیم وزن آن ریوند چینی است **لیم**
وزن آن اسارون **لسان العصافیر** هل آن نیم وزن آن بهمن است
یا هم وزن آن تودری سرخ **لاذنیه** هل آن فراسیون ست
لطاب هل آن آب ورق خطمی است یا خبازی **لسان الثور**
هل آن دو زن آن ابریشم محرق یا در بنجویه است **لحاج** هل آن

بوزن آن مرزنجوش است مازریون بدل آن سه وزن او سیاه دیاه دو دانگ
بوزن آن مثقال مازیران بدل آن دراوه یه عیر بوزن آن زرد چوب
و در باقی افعال هم بدلی است مرکی بدل آن قسط بحری است
و گفته اند که فلفل او خر بدلی می است مشک در اکثر افعال بدلی
جند بیدستر است مشک طرامثی بدل آن هم وزن آن فصیوم است
نعناع بدلی قلب است مثل بدلی هم وزن آن کزبرست
و گویند بوزن علک البطم بدل آن سنت موسیای بدلی قرة العیون است
موزنج بدل آن عاقرقرحا است مایشا بدل آن بوشن در بدست
ماش بدل آن باقلا است مصطکی بدل یک نیم وزن آن صمغ
البطم است و گویند که بدلی است مروارید بدل آن دو وزن
آن صدف است نارمشک بدلی قسط بحری است یا نیم وزن آن
سنبل نارد بن بدل آن سنبل الطیب است بونشه در بدل آن
شب یمانی است و گویند نمک تیخ بدلی است منافر
بدل آن بنفشه است بقاع بدل آن بوره است و گویند سی سبز
بدلی است لفظ سیاه بدل آن قطران است نشاسته بدل
آن گرد آسیا بود و گویند که شیره اسپوس کندم نابیس بدل آن
متوقف یا متمرگدکان بود نانخواه بدل آن مینون است و گویند

شونیز بدل آن بوشنیز سنبل الطیب و گویند
سلیخه و طالیسفر بدل اوست سعد کوفی و مندی بدل سر و سنبل رومی است
سقمونیا بدلی جبل لخزعست سقطوری بدل آن سکه صبر است
و گویند که قصب کاو خشک کرده سوهان کرده بدلی می است و گفته اند
که هم وزن آن حضیضة الثعلب بدل میشود سکبینج بدل آن جاوشیر است و بعضی
گفته اند که اشق بدلی بست سلیخه بدل آن هم وزن او چینی است سندروس
بدل آن کهربا سوسنجان بدل آن دراماض مفاصل و درد اعصاب هم وزن
بوزیدان است سداب بدل آن بزراست عاقرقرحا بدل آن
و گویند بدلی دارفلفل است خربقیشا بدل آن راوند طویل است
عصی الراعی بدل آن عنب الثعلب است عصاره مایشا و بوشن
و بنه ی و حنظل هر سه بدل میشوند غفص بدل گز نانج است
عصاره لجنة البقس بدل آن افاقیا است حفص بدل آن
وزن آن عبهر بدل آن دو دانگ وزن آن دو دانگ مشک نه کما است
عود بسیج بدل آن بوزن آن شنه است عود بلسان بدل آن حب بلسان
عفیق بدل آن بیدست قدمس بدل آن طبیخ ماش و عسل
عسل بدل آن وزن آن بسیج قاقشرا بدل آن بوزن آن در دوچ و نیم وزن
آن سبیا سه بود قرفیون بدل آن بیخ بید ستر است یا نیم وزن آن مازو

زراسیون بدل آن فاغیه است زنجشک بدل آن زنقل است بمت
فلفلویه بدل آن دارفلفل است فو بدل آن کبابه است فونجل
بدل آن صندل سرخ است فوه در اکثر افعال شیطرج بدل آن شود
فطرالسالیون بدل آن دو وزن آن تخم کرفس بود و بقول جالینوس
هم وزن انیسون دلوی است صبر بدل انیسون است گویند دشمنان
حضض کی بدل میشود صدف بدل آن دو دع یا حلزانست صندل
سفید و سرخ بدل هم دانند گفته اند که اشنه بدل سفیدست صمغ عربی
بدل آن صمغ بادام است صمغ السلیب بدل آن دو وزن آن حلیت است
فرنفل بدل آن خولنجان است گویند که چون ایادارد دارچینی یا فرنفل
بخشک بدل میشود فرفخ بدل آن نیم وزن دارچینی است یا نیم وزن فرنفل
قسط بحری بدل آن فرح است قصب الزیره بدلوی اطفار الطیب است
قطرالیهود بدل الیهود زنفت است قرطاما بدل آن اذخر است
گویند که مشک طحال شیخ بدلوی بود قطوریون بدلوی پرسیاوشان
گویند که نیم وزن وزن حنا بدلوی است قنبیل بدلوی درفل کرم
ترسن با رنگ کابلی باشیخ ارمنی بود قاقلی کبار بدلوی یکسه نیم
وزن قاقله صغار بود یا نیم وزن آن کبابه یا فرنفل است قلقطار
بدل آن نفط سیاه است قمر بدل آن دو وزن آن سکبج است یا هم وزن

آن عاقر

در صنف حکم یک نیم وزن آن یونه چینی یونه چینی بدل آن یک و نیم
وزن آن ورق کل سرخ است گویند سهل الطیب بدل دوین بدل ویست
راسنا بدل آن دو ثلث وزن آن انیسون است گویند ایرسا بدل آنست
راتینج بدل آن علک البطم است گویند که زفت کهنه بدل ویست
راسخت بدل آن ثفل الحاس است راسن بدل آن ایرسا است
شاه تره بدل آن نیم وزن آن سنا مکی است شقاقل بدل آن تخم
کرزاست گویند که بوزیدان بود شیح بدل آن دو دع یا حلزان است
وحلزون بغدادی ارشیح است شیطرج بدل فو است یا پوست بیخ
کبر شاهسفرم بدل آن مزرنجوش است شاذنج بدلوی مقناطیس است
بعد از انکه بسوزانند و بشویند شبرم بدلوی مازریون است شب یمانی
زاج سفید است بدل آن نمک تلخ یا بورنشادر بود شحم کرا
بدل آن در کشتن کرم شکم ترمس و قنبل است و در افعال دیگر کل ارمنی بدلوی گیرند
شیرخشت بدل آن ترنجبین است شیرخشت بدل آن نیم وزن آن خارشتر
یا دو دانک صبر زرد یا دانکی شحم حنظل گویند ترمس بدلویست ترنجبین
بدل آن نیم وزن شیرخشت است گویند که یکسه نیم وزن آن شکر سرخ
بدلویست ترنجبین بدل آن آلوبخارا است تودال الکواشین

بدل آن دو سخت بود و دوری و صفیه هر یک از اینها بدل دیگر است
و گویند بهمن سنج بدل بنه دری میشود و در تقویت باه بقای مدتی
بدل فلفل است **نوشادر** بدل آن شاذنج است یا نیم وزن
آن نوشادر الخاص است **شم الحیة** استخودوس است بدل آن سیر
پیستانیه **شم الطحلب** قا کزمانج است بدل آن نیم وزن
آن مازو است و گفته اند **زنوب** ساقی بدل آن طراثیث است
یا شراطر قایا مازو و هر یک از اینها بدل دیگر است **دریق صفید** بدل آن
جوز التی است **خرزی سیاه** بدل آن نیم وزن کندش است و گویند
کرنیم وزن بهمن یا یک وزن پنج کبر بدل وی است **خطیب الثعلب**
بدل آن بونیزان است و گویند تخم کرویشقاق و تخم البست بدل وی
بیشود **حنظل** بدل آن خیازی است **خولنجان** بدل آن قرنفل است
یا دارچینی بود یا زوفا **خیار سنبر** بدل آن بزرگ هر یک از اینها بدل دیگر است
فرفیون بدل آن حب الرشاد است **ذهب** زراست بدل آن نیم
وزن یاقوت احمر است **عاقرقرحا** بدل آن نیم وزن آن افسنتین
رومی بود یا یک وزن اسارون **عاقرقرحا** بدل آن نیم وزن فرفیون است
و در اسهال بلغم و سودا هم وزن بنه است **عاقر** بدل وی سنبر است
غرنب درخت بید است بدل برگ آن برگ درخت سدر و بدل

صمغ آن صمغ عربی یا صمغ درخت سدر است که بدل وی است **اصمغ**
اب در حقیقت آن زالی که معمول اطباست و بیان الفاظی که در اوزان مصطلح
اینقوم است **من** یکمن طبی سیصد و چهار و قیه است و منقال صد و هشتاد و
مثقال است و درهم دویست و شصت و شش درم است که معمول اطباست
رطل طبی که معمول اطباست دوازده و قیه است و منقال نود و
مثقال است و درهم صد و بیست درم است **و قیه** طبی صد و نیم مثقال است
و درهم ده درم و پنج بخش از هفت بخش درم **سنبر** طبی چهار و نیم مثقال
و درهم شش درم و دانک **مثقال** یک درم و بخش است بخش
درم **درم** نیم مثقال و پنج یک مثقال است و درهم چهل و هشت حبه است
دانگ یازده حبه و دو هفت یک حبه است پس هر شش دانگ یک مثقال است
و هر مثقالی شصت و هفت حبه و کسریست **طسوجی** دو حبه است
حبه یکجو میانه است **قیراط** سه حبه است و بعضی چهار حبه گفته اند
و فرق علی هذا الفاضلی که در اوزان مصطلح اطباست اینست بدانی
که درم است و بعضی گفته اند که هفت یک مثقال است **جوزنبلی** یکدرم است
ترسس که با قلای شامی بود و گویند دو قیراط است **با قلای مصری**
یکدرم است **با قلای یمانی** نیم درست **بندق** که معقیه بیضه می نامند
چهار مثقال است و بعضی گفته اند که هفت درم است **سنگ**

ششم درم است **بنفشل** ششم درم است **قسط روی** پست چهار
دقیه است **قسط اقاقیا** شانزده دقیه است **قطیر** هم کمین است
که پست و چهار دقیه باشد **قطار** شصت من است **سکرجه کبیر**
صد قفیز گیرند و قفیز است **سکرجه صغیر** سه دقیه است **ملعقه** از عسل
و معاجین چهار مثقال است و از ادویه یا سه دو مثقال **فوطیل**
معقد مثقال است **بریق** دو من است **حاقی کبیر** نه مثقال است
حاقی صغیر دو مثقال است **خرده** چهار مثقال است **مسطول**
کبیر سه دقیه است **مسطول صغیر** ششم درم است **وزاونس**
یک قیه و نیم است **ناطل** شش دقیه است **والسلم علی من اتبع**
الهدی یا اوزانی که معمول دیار هند است **یکمن سیاجانی** چهل سیر است
سیر هندی چهل درم است **دام** پست یک ماشه است **تولچه**
تولچه دوازده ماشه است **ماشه** هشت سرخ است و رتی نیز گویند
تانک چهار ماشه است که مرسه تانک یکتولچه باشد و مرسه ماشه
هشت سرخ طلا و پنج و نیم سرخ جو امراست و مرسرخی سه جبه است
و مرپیت و چهار جبه که هشت سرخست یکماشه میشود که نسبت درم
و مثقال بهشت ماشه و تولچه هندی مرسه ماشه یکدرم و تولچه سه مرکبست
که مثقال و تانک باهم فی الجمله نزدیک اند **والله علیه اتم** پست و چهار

تمت

رتی است که همان سرخ باشد چنانکه مرسه تانک یکتولچه باین حساب میشود
نسبت تولچه و تانک ماشه و رتی هند باطنز مثقال و درم و دانک و حبه
ولایت چنین است که مرد و مثقال و نیم ولایت یکتولچه هند است و هر
چهار و نیم ماشه یکمثقال است بانک تفاوتی در سه ماشه یکدرم چنانکه
فی الجمله باهم نزدیک است **فایده پنجم** در تفسیر ترجمه معاجین
و ترکیب بعضی از یونانی و عربی و فارسی هند **تریاق فاروق** سرد و ایست
سرد و ایکه مرکب باخاصیت باسموم مقاومت کند تریاق گویند و این
اسمیست یونانی **فاروق** یعنی فرق کننده میان دو قوت یکی قوت طبیعت
و یکی قوت زهر و تریاق کبیر نیز گویند از جهت بزرگی و بسیاری نفع و خاصیت
که درین ترکیب است **متردیطوس** اسمی است یونانی و نام حکیمی که مهتم
این ترکیب بود یا نام پادشاه آنزمان **تریاق اربعه** عربی است یعنی تریاق
که از چهار مفرد مرکب شده باشد و این اول تریاقی بود که مذکور شد و این
اول ترکیب کرده است **تریاق ثانیه** چهار دوایی دیگر با رابعه آمیخته و نام
که هشت دوا باشد تریاق ثمانیه نامیده اند **معجون** معجونی مشهور
معنی اش گیرنده طاق است **اطریفل** از معاجین هندیان است مرکب
ترپهلاست و ترپهلا زبان هندی نام سه میوه طیبه است که آنرا **دوا**
الکریم از معاجین مشهور است و معنی آن دوا الاکرم است و عزازا

یونانی گویند معجون ثیلیا یعنی مخصوص نامیده‌اند اطبا در آن فوائد
بسیار و عجایب بیشمار شیخ ابوعلی مسکر است و میگوید آنچه اطبا گفته‌اند
من در این معجون مذیم معجون فیجوش بلغاری ایم آهن و بعربی حب الخبث الحدید
بود و معنی آن حطیه الله گوید یعنی دوای الهی آکهون معلون کبیر
این در ترکیب نام ارسطوی الهی مشهور است و ارسطو زبان یونان
بمعنی فاضل آمده و مشوا طیر مخلصه کبیر است دوا السنه این معجون
از اطبای عرب است و تفسیرش آنست که مایل بداومت باید کرد
بخوردن این معجون لغوریا نام معجون علاء است معجون فیقرا معنی آن
فرو آورنده حیض و ساکن کننده باد بود و در بعضی از کتب باه
مهرج آمده است معجون کابکنج این معجون از فارسیان است ابوالفرج
ابن لعلنه گوید که چون اجزای این ترکیب حار السرد و برک مورد و دوزخ
و زعفران داخلست و نمک آن سبزی میکاید باین نام خوانده‌اند
کشوث نام قرصی است که در معجون کابکنج داخل میشود معجون اسا
حسیا یعنی آن دوا الذئب است چون جسیکر کرک در این معجون داخل
میشود باین نام میخوانند و گفته‌اند که معنی ماخذ امراض است ایارج
معرب یاره است یونانی نام دوائی است که مسهل بخاصیت باشد
و دوا را آکهی نیز گویند زیرا که حق تعالی این خاصیت بآن بخشیده است

ایارج فیقرا بزبان یونانی نامی را گویند و چون جسته و عده این معجون صبر است
و صبر بفارسی تلخست ایارج فیقرا نام کرده‌اند دوا الخطاطیف نام معجونست
که رها الخطاطیف داخل دارد و خطاف نام مرغکیست مشهور بفارسی
پرستوک و پرستوک و بعربی خطاف و یونانی مشیونیثیا گویند فلونیا
معجونست مشهور منسوب بحکیم فلن او وی تر منسوبی که واضع ترکیب فلونیا
وی است برشعشا نام این معجون مشتق است از السامه یعنی آنرا نغشما
در ساعت طارد میشود و در ساعت میراند مشعشا ثیا ارسطوس از معاجین مسهلست
و نام ملکی از ملوک یونانست او این ترکیب ساخته و بنام همان ملک شهرت
یافت جوارش معرب گوارشست یعنی گوارنده جوارش خرزهره
ازقارسیانست باطبای خوزستان منسوب کنند جوارش کمونی
یعنی جوارشی که زیره طافیه معجونست مشهور منسوب بحکمای طلاسمه
و معدة الحامسة نیز گویند قرص را بهرام این ترکیب از اطبای امدست
یعنی دوای ضدای اندوخون که زیان فاروق داخل میشود منسوب بست
بمذرون باحس قرص اقرقرحا که در مخلصه کبیر داخلست مشتق از قرقرحا
اقرقرحا معاجیونانی معنی زعفران گویند و قرص اقرقرحا انکه دیگر که در دوا
الخطاطیف داخل مشتق انه قرص الکبد قرص طلق است که طلق را
کبد الارض گویند حب شبیا یعنی حب صبر که بعاری صبر را شبیار گویند

گفته‌اند که چون اکثر در شب این حب میخورند که با که رفیق شب است
یعنی مصاحب شب **حب قطا یا** معروف است قطا بسر بانی سراست
چون فعل و نفع این حب پیشتر از برای سراست حب قطا یا نامند
حب السکبة یعنی حبی که دماغ را خوشبو سازد و خوشبو باشد این
الکلوی دوائی است که صوت را نیکو سازد **باسلیقون**
یعنی روشنایی که چشم را روشن میکند و جلا میدهد **اکسیرین**
نام کحلی که در چشم مستعمل است یعنی شافی و نافع دگویند که نام
دوائیست که بوشت در جراحت میرویانند **کحل** آنچه با میل در چشم
کشند و سرمه را هم کحل گویند زیرا که در چشم میکشند **برود** مرچه چشم را
خنک سازد **زرور** دوائی که در چشم یا در جراحت پاشند
غرغره مرچه علت آورد **غرغور** دوائی که در گوشه دهنی قطره
قطره چکانند **گاد** آنچه گرم در عضو بگذارند و عضو را گرم کند
نفوخ مرچه بطریق دمیدن یا دمنی یا حلق دمند **غرغره** آنچه در عضا
بالله بطریق الکایش **منقه** آنچه قوام اش از طلا غلیظ تر باشد
در عضو بگذارند **غرغره نفوخ** آبی که از حلق تا مین بزنند و در وقت
حلق نگاه داشته غرغره میکرده باشند **منقضه** آبی که از دهن تا
بحلق زنند و در دهان نگاه داشته منقض میکرده باشند **نطو**

طبیخ گنجار آنرا و آب گرم آنرا بعضو معلول استعمال میکنند **فایده**
دوم در دانستن مقام استعمال و زمان مزاج ثانی و مدت بقای
قوت ادویه مرکبه بقول محمد بن زکریای طبای سلف **تریاق فاروق** در کتب
مختلف بعضه رسیده است کرده اند گفته اند که بعد از هفت سال
استعمال نتوانکرد زیرا که تاثیر این مرکب منفعت بعد ازین مدت
بظهور میرسد و فرقه گفته اند که بعد از شش سال استعمال باید کرد
لیکن پس از ده سال در قوت و فعلی قوت و فعلی نیست و جمعی دیگر بر آنند
که پس از دوازده سال استعمال باید کرد و جمهور بر آنند که پنج سال
از خوردن این گذشته نتوان استعمال کرد بهر تقدیر بهتر آنست که
لااقل هر پنجسال یکبار دیگر تناول آن جرأت نماید و هر شخص که تا
سال قوت و فعل این مرکب در زیاده است و تا مشت سال قوت
و فعل آن باقی است بعد از شصت سال فی الجمله ضعیف گردد و در هفتم
رفته در منزل بود بفعل و قوت با سموم مقاومت نتواند کرد لیکن در
در عمل همچون معاجین کهنه باشد و در اکثر امراض خیر از معاجین سموم
عاش قوی خورد پس از ان خفته گفته کرده بکار شود **تریاق جوزه**
مترجم دیطوس و یشیق و یحیی اسطو بعد از شش ماه استعمال کرد
تا هفت سال در فعل خود قوی باشد پس از هفت سال نقصان

ضعیف کردند و تا دو سال بکار شوند طویاتی رومی و فارسی
بعد از شش ماه استعمال تولد کند و تا سه سال قدری باشد تا دو
سال لفخ سخن بخشند بعد از ان کهنه کردند بعد از شش ماه استعمال
کنند و تا هفت سال در فعل قوی باشد رفته رفته ضعیف شوند
پکار کردن بعجون بنجرنیا و دوا الکبریت دوا رباک دوا
الحظ طیف بعد از شش ماه تناول کنند و تا سه سال استعمال
تولد کرد بنفشش دامرد سیاه دوا الکرکم بعد از دو ماه تا دو
سال استعمال تولد کرد بنیادر یعوس و ابارج از کاغالیس و ابارج
روفق و لوغازیا و ابارج تحوفق و لوغازیا و ابارج جالینوس و ابارج
در نفس و اگر ابارجات بعد از شش ماه تا چهار سال در فعل قوت
برقرار باشند و بعد از ان ضعیف کردند دوا المشک و طبرزد و مروفلاسفی
و انیسون دارو و مفرحات و اطریفلات بعد از دو ماه تناول کنند
پس از دو سال ضعیف پکار کردد و اگر معاجین مهمل بعد از شش ماه تا
سه سال قوی باشند و بعد از ان ضعیف شوند جوارشات مثل
شهدیاران و خیارشنبر و اسقف و سفرجل و مانند آن پیوسته در
حال ترکیب استعمال میتوانکرد و تا دو سال فعل خود میکند و همچنین
معاجین و مفرحات و جوارشات که مستعمل مشهور ند بعد از یکماه

و چهل روز

و چهل روز ترکیب شده و باشد تا دو سال استعمال میتوانکرد و بعد از ان
ضعیف میکردند و نیز گفته اند که اطریفل زرک که چاشنی فلفلی
و اکثر جوارشات و معاجین دادام که در مزه تغییر نیافته باشد قوت
و فعل خود باقی باشند مرکاه که مزه و آن تغییر شود بوی که متغیر نتوانکرد
و معلوم میشود که ترکیب بست متناول نیاید کرد که یکاره و پیفایده نباشد
اما سفوف در حال ترکیب کنند استعمال باید کرد تا دو ماه قوت
باقی باشد و بعد از دو ماه ضعیف کردد و شایسته نکردد و اقراص انچه
بهتر بیما سازند و در حال که ساخته شود استعمال تولد کرد و اما شش ماه
اثر کند و قوی باشد بعد از شش ماه ضعیف پکار کردد و اما قرص که کبابه
و قرص افرقوحا و قرص امذرون چون و مانند اینها که در صنوف و مسکات
و با شراب خیسانیده و ساخته شده باشد تا دو سال قوی بود و اثر بخشند
سبب چنانکه در دوم که بسازند تا دو ماه قوی باشد و استعمال تولد کرد و کم
ضعیف میشود و گفته که فعل اکثر چهار شش ماه قوت و اثر میکند و کمتر
بعضی از جوارشها چون جوارش جعده و جوارش فیون و جوارش شیخ
و مانند آنها تا دو سال اثر میکند و فایده میدهد شربتها مطلق شربت
از دو قسم بیرون که نبیذ بادت توان آشامید نا یکسال قوت و بعضی
بعضی قوت اشربه تا چهار سال باقیست حالینوس گفته که سکنجبین

صفحه

تا هفت سال نبود و هرآینه آن تغییر نیافته بود و اثر خود میشود و روغنها
تا تغیر نشده باشد در فصل خود قویست چون کهنه شود متغیر گردد و بکار
نیاید اما روغن بلسان و روغن بیدمشک و روغن کاکوزد و روغن قسط
و مومیایی از روغن راسب و امثال اینها هرچند که کهنه شود بهتر باشد
و قوی تر گردد اطلیه و ضمادات دردم که بسازند استعمال کنند مریم یک
سال قوی باشد و بعد از یکسال ضعیف گردد مطبوخ دردم که بخورند
باید آشامید پس از دو ساعت که بماند ضعیف گردد و نقوع نیز بعد از شش ساعت
ضعیف شود نقوع الاصول صبر و نقوع بلیله تا تغیر نشود توان آشامید
مادالاصول فی الحال توان آشامید که تا تغیر نشود استعمال میتوان کرد لطوخ
حکم مطبوخ دارد فایده یازدهم در بیان روشن امتحان تریاق فاروق و
مقدار تناول آن در سر مرض و آداب خوردن و چگونگی آن باید دانست
که امتحان خوبی و بدی تریاق فاروق را باین نوع بتحقیق توان کرد که اگر
کسی دوای سهل قوی مثل سقمونیا یا تخم حنظل یا حب الملوک از قسم
مسهلات خورده باشد نیم درم تریاق بدهند اگر اسهال منقطع شود بهتر
شود و حکیم بر خوبی تریاق باید کرد و دیگر اگر کسی دوای سمر مثل افیون و شوکران
و جوز مائل و مانند اینها خورده باشد مقداری تریاق که مناسب حال آن
شخص باشد بخورد دش دهند اگر ازان آفت خلاصی یافت تریاق خوبست

والا نامه و اگر کسی را مارافعی یا عقرب یا رتیلا گزیده باشد مقدار نیم درم بدهند
اگر ازان آفت خلاص شود تریاق خوبست فایده دیگر طریق امتحان چنانست که
که قدری تریاق بگزد و مرغی دهند و افعی بر سر دهند بعد از انکه افعی مرغ را
بزند قدری بر محل لدغ او بمالند اگر مرغ بزید دلیل تریاق خوبست الا ضعیف
و بیکار است دیگر اگر کسی را امراض فرهنه رویه مثل شوصت کلی و سعال
دوره سعده و ماضف و مانند این امراض که کهنه باشند مقداری که مناسب حال
آن مریض و مرض و عرض باشد بدهند اگر نفع بخشد تریاق خوبست والا نه
دیگر باید دانست که تریاق را دائم که بخورند و امتحان دیگر امتحان کنند
و وقت ضعف از تناول نمودن خوبی و بدی انچنان که شاید مرتب استعمال
آن کرد پس هرگاه که خاطر از امتحان و تجربه ایمن گردد بی مضرت جمع کرده در
زمان حاجت بمقدار مرض و مزاج مریض که بدهند فایده عظیم و نفع تمام خواهد
یافت ان شاء الله تعالی فایده دوازدهم در بیان مقدار تناول و کیفیت
خوردن تریاق کبیر باید دانست که مقدار خوردن تریاق کبیر و چگونگی احتیاط
که مرکب جلیل القدر عظیم المنفعت مقاومت با جمیع زهرها و دفع مضرت
دواهای قتال زمین میکند و ضرر سموم و ادویه سمیه زمین و زمینیان را
آن زهرکرم باشد و خواص و چون این ترکیب مبارک کرم است مقاومت
و نفع با دواهای قتال سموم و امراض بارده ظاهر است و فایده آن در امراض

باسهم سموم حاره باخاصیه بود و خاصیتی که حق تعالی در او ودیعه این ترکیب
داشته با مطلق سموم آن را بدو مقاومت میکند و خاصیت میده بهر یکرا الهی
مقدار شربتی که از این ترکیب تناول کند اگرچه در مرض مرگان اطبا
وزنی نگاشته و مقدار داشته اند اولا آنست که مرکاه این ترکیب
مبارک مستحکم ضرورت کسی را نهد داطبیب حاذق باید که فصل و طبیعه
و سال و مزاج و علل و کیفیت و کمیت مرض ملاحظه نماید پس بقدر حال مقدار را
که مناسب مزاج آن مریض داند اختیار کند و چون مرکب موافق مزاج مریض
مرض باشد داخل ساخته بهر چه تمامتر که گفته اند که دوا مرض سرفه زکام و درد سینه
و ضیق النفس کم نمی شد باشد داخل ساخته بهمه مقدار دو دانگ در ماء
العسل یا حل عسل داخل کرده بدهند و در گزینا ماروا فی و مخرب و تیلا
و سکنجه و انه و جمیع مشتملات ذات او دانگی تا یکمثقال موافق مزاج
باشد بهمه و زنبور کرده دو دانگ با سرکه بدهند و قدری بر موضع گزیده
بمالند و کسی که زنبور خورده باشد یکمثقال با شراب بدهند و دفع
او دیه قاتله مثل افیون و سوکران و جوز ماتند آنها از یک دانگ تا نیم
مثقال با شراب بدهند و صاحب صرع را با سکنجه و لقوه و فالج نیم درم با یکدرم
با دوا الاصول بدهند و مجذوم و مبروص را دوا الحیه و دوا المخلب بمقدار دو
دو دانگ یکدرم با دوا الحیه بدهند و بجهت دفع حب القرع و حیات از یکدانگ

تا نیم

تا نیم درم با یقیه سم بدهند و صاحب یرقان را اگر با آب سیب یا سیب بدهند
و در امراض حاره با شیر خشت بدهند و مستسقی را دو دانگ در شربت آبدهند
و در معده دو دانگ با شراب صاف شیرین بدهند و در فالج یکی و سه دانگ بطول
مقدار دو دانگ با انبوبه بدهند و در امراض مزمنه و اعصاب مقدار نیم درم تا یکدرم
با طبیخ سورنجان بدهند و من بعد بیان کیفیت مقدار و ترکیب مرکبات
بحسب الاحوال فایده سیزدهم در شربت مزاج مرکبات در اشربه آن بگرفتن
دسته ای باید دانست که مزاج مرکبات در اشربه آنچه از مرکبی و مصروفی امر مزبور مفوض است
باید دانست و معلوم باید کرد بنوعی از انحای مقتضاء را با هم مقابل نموده در حالت گرم
با سرد و سرد با گرم و تر با یابس خشک با تر مساوی کرده بعد از آن که در حرارت و برودت
و رطوبت و یبوست مساوی شدند آن مرکب را از مزاج معتدل دانسته و اگر نقاوت
داشته باشد بنظر بغلبه کفایت را بعد کرده حکم بمزاج غالب کنند و اگر چنانچه از اجزا
نشاء مرکب شده باشد مثل آنکه مجموع آن اجزا گرم باشد یا سرد یا در حالت اجزا
نیز ملاحظه کرده مزاج مرکب از مفردات آن مرکب قیاس کرده بهمین احتیاط مزاج
در گرمی و سردی و خشکی از مفردات اجزای آن تحقیق نموده حکم بمزاج فاضل
نماید و زیاده تحقیق موقوف است این فایده از کتب مبسوطه طلب نمایند چنانچه
تحقیق کرده اند و میگویند خلاصه اکبر گرم است در دوم و خشک است

سکنجبین گرم و خشک است در آخر در جه دویم
حب فیون گرم و خشک است در دو در جه و نیم
حب ابن بیطار گرم است بیک در جه و ثلث خشک است
در آخر دو دیم حب ترکی گرم و خشک است
در دو در جه و نیم حب ابن حارث گرم و خشک است
در آخر در جه دویم قرص لک گرم است در
اول و در جه اول خشک است در دو در جه
و ثلث قرص کافور قرص کافور سرد است در
دو در جه خشک در اول در جه دویم قرص طبشیر
سرد است در یک در جه و نیم و خشک است
در دو در جه قرص کل گرم و خشک است
یک در جه و نیم قرص ارمنی سرد و خشک است
در آخر در جه اول قرص سندان
سرد است در اول یک در جه خشک است در آخر دو در جه

والحق دوای شفا اگر امراض مزمنه مواد یاست اطبای این زمان بیشتر
امراض سوداویه مزمنه مهلکه را تداوی باین تخم نمیکنند بهمالطف و
آنهی شاهحال مردم این همه کشته که چنین دوای قلیلیانه کثیر المنافع را
دقت کرا شده است لکن فضل الله [illegible] در طبیعت این
تخم تبار خاصه گلی که علاج مرض بسیار است بهره میشود که فایده
او در امراض سوداوی اظهر است این سه دوا پسته دوشک است
پس لازم آید که این تخم حار رطب باشد چون طعم او حس در حرارت
ظاهر و تجربه متفق است که حرارت آن در درجه اول است دلیل دیگر در حرارت
او تحلیل و تسهیل و مواد غلیظ دارام صلب است زیرا که دوای سرد
با معتدل از اضمحلال کرده قاطریست دلیل بر آنکه حرارت او برتر است از
مثالث قیست آنست که بکرار ایام مزاج صفات مقدار حرارت بدن اضداد
میکند و دلیل رطوبت او جاری دلیل تحلیل و تقطیع مواد غلیظ و اورام
صلب است بواسطه آنکه سهل تحلیل و تسهیل و تنقیب مواد غلیظ و صلب است
دوای یابس نمیشاید و تجربی گمان برده که طبع او خشک است فعل او
در امراض سوداوی بالخاصیه است نه بالطبع فرقه رابنه که در اصل بدن است
لیکن بواسطه مصاحبت مخدرات آب و رطوبت بکثیر مرتبه او ضعیف شده
و در رطوبت تبدیل میکرده و بلکه بواسطه رطوبت فضلی یکی که از مخاورات

آب ۱۱۲ و حرارت او هم فی الجمله ضعیف میشود و معلوم شد که آب [illegible]
در نفع جوب چنی آنکه دوم این تخم خاید او بهتر از دوا مذکور امراض سیاه
از جوب چنی صحت تامه است باقی شرح کرده کرچ چنی از آنجهات
پرورش میابد و آب جلیت خورده است و از خاریج ظلمات می آورند
زیرا که گمان خاریج حوالی الجزیره الیابه هم می آورند و در کوهستان
ولایت بخارا فضای بلاد وحشه است این تخم بسیار است و تخم
تروتازه می آورند چنانکه از زمانی و تازگی مرباها میکرده و عرق میگیرند
این بنده که مولف نسخه است در حین تالیف کردن بخارا بود و طرق این تخم
را دیده بعضی از وی تحریک کرده شنیده و الحق بعضی کثیر از چهار بهای مزمن
سیاه این تخم علاج یافته شده و نسخه عرق نوشته و در آخر نوشته
خواهد شد انشاء الله تعالی نفع او در وجع الکلیه و قروح مزمن مرکبه
از سایر ادویه مخصوص است و آشامیدن عرق این تخم منع میشود
دوم خیارشنبر او در اورام صلب سوداوی الحقیقات و تخم سده
و نفیس مواد غلیظ که بغایت قویست سیوم در مالیخولیا و اقسام
جنون پنجم در ازدیاد حیضه و اسقاط سیم در دردهای کهنه ششم
در امراض سیاه و بهق سیاه و قوانا و وجع بین هشتم در دردهای عضلی
مفاصل و در دردهای که از کان کشکو گویند هشتم در جذام ناصف الکر

معلوم کردن بهترین اصل تخم آن

بدام مستحکم شده باشد پس بسیار فاید و هر وقت شاید بشد ششم اوتخ
بواسیر و امراض مقعد دوم کی دوای دوازالفیل یازدهم اسهال
مزمن پنج امعاء و خلیط سودا و هر ازای کی عادت افیون مجلا مطلق
امراض کی از سوداء و خلیط سوداوی باشد فایده میدهد و فایده این پنج
بهایت است و افضل المتاخرین علاء الدین محمد و طیب رحمه الله در
رساله خود وجوه در انفع پنج نوشته است و میگوید که محتمل است از
جمیع وجوه باشد یا غیر معلوم از وجوه یا زیاده از معلوم شمارا الله در دنیا
شفا حق خود ای پنج چیز اول در یک پنج چیز بهتر آنست که در پنج
باشد یعنی پنج سپیدهای مایل اشتر برک دوم از زن سنگین کم کرده
باشد سیوم بسیار دزک و بسیار کوچک و ریزه نباشد چهارم
پوست پوسیده و کرم زده و شکسته نباشد تخلل نباشد پنجم
میباید که زیاده از صد اعتدال سنگین صلب و خشک و سبز و زنگ
نباشد و این قسم آب کردن میگویند و اگر نهایت صلبی شده و کار
نرخت در وی کار نکند ششم میباید که میون صلابت ست بوی گلی
و مشکی از صفات ستوده پنج مذکور را دارا باشند هفتم باید که بوی کافور
و فرفیون پنج اقسون حبه دار قبل هم و آب خصوص آب یا دانا که بوا سطه
محافظت کرم در میان آنها میکنند و در جمیع مفردات عارضی اسلامت باشد

والی

والی از مجاورت بیوفات و شیاب ملاحظه کردن ضرور است
اشاره پنجم برخوردن این پنج ملاحظه هفت شرط واجبست اول
آنکه ناضر و رشود و امراض مذکور از سایر معالجات یاوس کرده مرتکب
استعمال این پنج نشود ذیرا که از خصوصیت پرهیز و مشقت ضعف و ملاحظه
از خواص مرضی و نفسانی و در ایام حمای دموی و تب اتاب و نوا بی دست
محتمل است که این ملاحظه کلی و بایه تیزی قطع نظر از آنکه نفع بخشد مضرت
نرساند دوم در زمان گرمای گرم و سرمای سرد مردم استعمال کنند و
بهترین اوقات در استعمال این دو اوسط ربیع تا اوایل فصل خریف است
و بدترین اوقات مقابل آنچه مذکور شد مگر آنکه تقاضا در فصل و بلاد
تخلف و مرض باشد که در این ایام مصلحی طبیعت موقوف است سیوم
آنکه پیش از شروع تشنه بدن از ضلطی که موجب مرض است واجب و احسن
و این نیز موقوف مصلحت طبیعت است که بمقتضای ملایمت مرض
عادت شنقیه لبنا ید چهارم پرهیز تمام از خوردن نمک و بقول دیگر
وجوه ضمات و اشیاء حامضه آب سرد و جماع و حرکت عنیف و امراض نفسانی
و از خوردن طعام غلیظ و کثرت اکل و امتلای معده را از سرد مضاف حفظ
صحت باشد پرهیز تمام بشرایط مذکور معتبر بجا آوردن واجب است
پنجم اگر اقل مدت پرهیز از آنچه مذکور شد و بعد از فراغ اکل بایستی

نخ همچنان یک بعین یکمرتبه باشد بعد ازان رفته رفته بقدر یک بعادت اول باز

آینه ششم انکه بدن پیشتر قوی بوده و قوت و قدرت و توانایی باشد

در امراض مزمنه و قویه هرروز عرق کامل نکند والا که بدن ضعیف و قوت

باشد و مرض در سهولت بود و مزمن و قوی نباشد هرروز در مرتب عرق

نشود زیرا که عرق بسیار است تحلیل قوا و ضعف بدن و تلف جسم

میشود اگر هرروز عرق نتواند کرد بعد از سه روز یا بعد از هر هفته یکبار

عرق نکند هفتم انکه بعد از عرق تغیر جامه نکند و خویشتن را کم نگاه دارد تا

و آب طبیخ نخ چنانکه در اول و قاب دوم شب از شرب و استعمال آن

صوت ۴ بسیار سرد نباشد که سبب قولنج یا نفخ شده و تجاری کرده و باید که در خیال

احتیاط تمام منظور دارند اشاره ششم اندر داب پختن و خوردن

این نوع طریقی چند که مستعار نه کور میکردد او طریقی که فضل المتاخرین

عماد الدین محمود طیب رحمه الله و دیگر اطبا دستور العمل نوشته اند و جمهور

اتفاق کرده اند آنست که مقدار صد و پنجاه مثقال از مشک الکی خوب صحیح

خوب طیب بسنده بوصف بصفتی که در اشاره چهارم ذکر رفت بگیرند

آنرا نرم کوبیده دو روز ساز نه پس انگاه بکاردیا بیفشانند و دکری از زنگ

بقدر اربا قلا کوچکتر ورق ورق بکار در نرد سازند هر یک باشد مجموع

در هم آمیخته چیست و یکجا کنند و هرروز یکجا در هشت مثقال آب

مرض

دیگ سفال نخسانند و سر پوش سفال بادیکی از کنار سر

دیگ نشنه و دران آب خمیر کنند و در دیگ دران استوار کنند و بکوشانند و از

دیگ خبر دارند شکسته نکنند باز و بر نیاید و محل متفش نه باشد و از

سر جا که بخار بر آید فی الحال بخمیر محکم بپوشند و یک روز و یک شب و از آخر شب ماند

شروع در پختن کنند و با سستی جوشش دهند تا نصف آب بماند انگاه

دیگ بسته پیش بیمار برند و مریض را بالای دیگ بنشانند و آهسته خمیر

و در دیگ دارند و بگذارند که بآهستگی بخار بر آید و عرق کند یا انکه دیگ

سر بسته در زیر کرسی نهند و لحاف سر کشند و صبر کنند که تمام بخار بر آید و

عرق تمام شود و اگر نه صبر توانند کرد محل از زیر لحاف کردن لحاف در سر کشیده

باشد سر خود از لحاف بیرون کنند تا استشاق هوا تواند کرد و باقی اعضا

در زیر لحاف باشد پس دیگ را برآورند و یک پیاله از همین آب گرم تازه بیاشامند

پس ملاطفه بدیع عرق و اخلاط مذکوره از کاف آینه و موضع کشته شوند

ازین آب بیاشامند و هر وقت که گرسنه شوند غذا میل کنند و اگر از حد شب

بسیار کم شوی از جانب کلاب بهمین آب چیزی بیفزایند چنانچه

که غیر از آب چیز دیگر نباشد و البته آب صرف مطلق نباشد اما اگر

گاهی کلاب ممزوج کنند جایز است و اگر آب اضافه شود و از حد آشامیدن

زیاده ماند در روشستن و طهارت از همین استعمال کنند و اگر آب کفایت

انکه

کمنه او مسن تیز زنگی هزار دو دویست مثقال است بکنه که جوشیده
شان نهاده و ثلث اگر آب او خوردن استعمال طهارت دوست و
شستن فاضل آید سه او یک مرا زاندوا زآب مقرر کرد و یک خوا هند کرد
کم کنند و هر روز نقش چوشیده را خشک نموده نگاهدارند تا بیست و یکروز
پس اگر مریض اقوت تحمل باشد بهست دیگر روز دیگر حین بیخ بخیار چوشیده
دابسته اول بهمان روش بهمان مقدار هر روز مکرر بخوشانند بهتر و الا
مجموع بیخ خوشیده را چهار پنجر و نه بخار بنداگر ضعف مستولی شود تحمل
عرق کردن نباشد هر دو روز یکبار یا هر سه روز یکبار و در باقی ایام
نگاهدارند اما اگر مرد و دیک اگذاشته سر دیک را اگنند که بخار دیک بسر
در و برسه بهتر است تا پیست گرد زبهین سوراخ بگذارند و در آخر روز حمام
برونده و بهمان چهای چوشیده باز خم شانیده صاف سازند و زمانی در
حمام میان این آب نشیند و از همین اعضا بریزند پس باب حمام بدنرا
از خرک عرق بشویند و در حمام بسیار کم نخست نخورده و از حمام آمده
دو خوراز نایر هوا نگاهدارند و دفعه رفته بعادت اول رجوع نمایند و یک
دفعه خوراز پرهیز ملاحظه کرده نیز شرط است باز نداده در ایام پرهیز کباب
گوشت مرغ و دراج و کبوتر و گوشت بره مست میتوان خورد و جایز داشته
خوردن پلو و ماش پلو و کوکوی بی سبزی و حلوای ارچنی و مرغ یا ماهی

و کاهی تنقش منفوخه و متعاد ام و مویز طایفی و از میوها انگور دکشمش
و خربزه شیرین و انار شیرین و امثال اینها بشرطی که افراط نمایند کاهی
میل کنند و از اد و یه حاره که در طعام جایز داشته اند زنفل و دارچینی و امثال
اما اگر بقی مزاج باشد فلفل هم جایز است و اگر نان میل میکنند باید آرد نان
باید که بسیار نرم و سیده باشد و خمیر خطیر نباشد و روغن تیز داخل خمیر کنند
و افیون بقدر که مرجب قبض نشود و باید که معتاد دارد و وقت معین کار بر و و
زیاده و کم نکند تا حرارت طبیعت طاری نگردد و باید دانست که کاهی بیشتر و
که در اشی بیخ خمیری بیش شکم و بیخ بهمرسانیده باید کرد احیانا بهمرسد
تخم خرفه بود او ده کوفته و با آب جوشیده بیخ خمیری شیره کرفته یکمثقال با رشنگ
بود او ده بشیره خرفه باشیده و بیاشامند و اگر حرارت هم رسد هر دو را بشیره
در و بینه انار و اگر بیش شکم زیاده شود ضمع عربی بر بین کرده در شیره اضافه
کنند احیانا بیخ و بیخش خون بشد فرض کنی باد و قرص مرجان و طباشیر قابض دهند
دفعه اما شش بیخ و شیره متعاد ام تا بالکلیه حاجت از بیخش و خربزه نماند
کوشت و شیری نگاه بیز و ده دهند اگر در ایام بشیر بنی با ارشیره جایز است
جایز است با بید دانست که پرهیز ملاحظه از آنچه نکوشت صحیح مزاجان
ضرور است در مریضی بطریق اولا ضرر خصوص وقتی که استعمال دوای مذکور
مثل شربت بیخ بهمی تریاق فاروق و فادزهر و امثال اینها میکنند تا تمام

باید دانست پرهیز تمام و مبالغه در اهتمام بشرط وجهی که نوشته ایم
مناسب حال شخصی است که او را قوت و قدرت و توانایی باشد و مرض
او مزمن و قوی باشد پس اگر مریض ضعیف باشد و قوت پرهیز تمام را نداشته
و مرض بسهولت باشد در هر حال مبالغه نباید کرد و بقدر امکان قوانینی
پرهیز باید فرمود طریقی دیگر اطبای میگویند اگر خواص از خوردن این
پنج از اله مرض است باید بشتر اطبا باشا مند و پرهیز بجا آورند تا بنجح مطلوب
آید و اگر مرکب استعمال نشود و اینان مقدار شرتی که صد و پنجاه مثقال
پست تا یکصد میکند مرد و تن یک حصه را ازان کوفته و بیخته و با قدری نبات
و دارچینی آمیخته در پیاله گلاب نیم گرم ممزوج کرده سحر گاهی بیاشامند
لنگ لنگی و تردد نمیکند تا بین اوزد و اما اثر شربت دو حرارت غریزی
افزوده شود و در یک دو سرج کرده و بعد از یک ساعت طعام بی تکلف بخورند
و کمال پرهیز و ملاحظه از آنچه منافی حفظ صحت است بجای آرند طریقی
دیگر مردم بواسطه سهولت و اسبابی مقدار صد و پنجاه مثقال
چینی را به پست و یک حصه کرده مرد و ز حصه کوفته و بیخته با قدری مسل صافی
یا با شیر و نبات آمیخته بخورند و پیاله گلاب نیم گرم از بالای آن بیاشامند
طریقی دیگر آنست که جمعی از مردم مقدار شربت چوب چینی را کوفته
و بیخته علوای میسازند و هر قرقاز اطبا بحسب مصلحت هر مرض باد و یه که مناسب

بحال آن مرض باشد ترکیب کرده معجون میسازند و هر مزاد و یه مناسب
عرق میکشند چنانچه اشاره کرده بمجاعین عرق که از حقیر و دیگر اطبا مشهور و مخصوص
و متعلق است ذکر خواهد شد انشاء الله تعالی طریقی دیگر که فقیر حقیر با کثر
بیماران داده بسیار کس از مرضها از من شفا یافته دعای خیر کرده اند چنانچه
که مدت بیست و یکروز که مدت اقل است هر روز مقدار هفت و نیم
مثقال بیخ چینی طبیب سیزده مثقال آرد آب شاهده که مذکور شد
طبخ نمایند و مثال نیم دیگر را یا نیم مثقال دارچینی و سه مثقال نبات کوفته
و بیخته وقت صبح در یک پیاله آب بیخ چینی نیم گرم آمیخته آهسته بطریقی
چای قهوه یا شامند و باقی آب صاف کرده در اوائل شباروز دو
بار میرته و قلیل آزار هر روز میخوشانند و صاف کرده آن آب را دست و پشت
و طهارت استعمال میکنند و غذائی ملکسل میکنند و مراعات کلیه که مذکور شد
بعمل بیاورند روز بیست و دوم حمام رفته از چرک و عرق پاک شده و بهوای لینه
بعد ازان بیست و یکروز دیگر بیشتر طه مذکور چیزه و ملاحظه میکنند پس از حمام
رفته و آهسته آهسته بعادت خود خواهد پیمایند و الحق هر که باین
دستور خوردن فایده تمام دهد طریقی دیگر آنست که جمعی چوب چینی را
کوفته بیخته با تخم بالنگوه و نبات و گلاب آمیخته در یک سفال انار کنند
که همچون پالوده نرم میشود و کرم کرم با آنچه میخورند خوردن را پوشیده کرم

گاه میله زند و بعد ازان میل بغذا شود طعام پی ملک مجوز غ
و دیگر تصرفات بجز دن این نسخ مبارک یافته است اشاره
بافتحاز فصل دویم در بیان آنکه بعضی از اطبای این زمان نسخ بعضی
مناسب مرض یا بعضی از ادویه ترکیب داده یافته باعسل معجون سازند یا آنکه
عرق کشیده می آشامند بموجب آنکه عماد الدین محمود طبیب رحمه الله
علیه ترکیب داده است مانع نوشیدن بواسیر سواس و امراض سوداوی را
نافع است زرشک دو حبه و ازراو مذکر دو خولنجان و ماهیزهر ج و زنجبیل
پنج دانگ فلفل سیاه و لاجورد معمول ترتیب سفید و دارچینی
و سنبل الطیب مصطکی زعفران و قرنفل از هر یک دو مثقال جوب
چینی نصف مجموع آخر الکوفته و بیخته با سه چندان عسل کف کرفته معجون سازند
مرصاح یگ مثقال تناول کند نسخه دیگر در دفع مفاصل و درد اعضا و ضعف
و ضعف معده و هضم طعام و کشتها و تقویت ماده و دفع مرارت صفرا
پوست بلیله کابلی پوست بلیله زرد بهلیله سیاه از هر یک ده درم
دارچینی و سنبل الطیب از هر یک دو درم زعفران و سونچکان مصری و خولنجان
و سعد کوفی از هر یک دو درم فلفل و زنجبیل از هر یک نیم درم
و تخم زرد و تخم شلغم و بوزیدان و شقاقل از هر یک نیم درم
مثل تمام اخراکوفته و بیخته با سه چندان عسل کف کرفته معجون سازند

در مرتفقای

ورق کل سرخ و تخم خیسل و قاقله از
هر یک سه درم ترتیب سفید و

بجوز بو دیسیاه

و سه مثقال تناول کند نسخه دیگر در معجون مسهر بکان نیاده و دیگر ادویه
چوب چینی هشت مثقال سونچکان شش درم مابقی ادویه مذکور نیم
پوست بیخ بکر بلیله از هر یک دو درم پوست بلیله زرد هفت درم
تخم کرفن و انیانه و فلفل و صعتر از هر یک نیم درم ملک هندی یک درم ذارچینی
و دیستوان و مصطکی ده درمی و زعفران از هر یک دو درم کوفته و بیخته با ربع من
باد ام مرغ پسته نه دانه سه وزن مجموع عسل کف کرفته معجون سازند
و مرصاح سه مثقال تناول فرمایند کر نقرس دارد و اعضا و مفاصل او را
دیکران نافع است نسخه دیگر آنچه که نه درد مفاصل و نقرس
و ضعف معده و ضعف باه و امراض و سستی کرده و میتانه کرازیده باشد
نافع و مجرب است چوب چینی غلای طبرسپند هشت مثقال سیاه دانه
چینی و بهمنی و سنبل الطیب از هر یک دو مثقال مصطکی دو درمی و قرنفل
و سانج هندی از هر یک سه مثقال فلفل و دارفلفل و زنجبیل و زعفران از هر یک
دو مثقال مشک عنبر از هر یک یک درم عسل صاف کف کرفته سه وزن ادویه
دستم پسته مغز بیخ سازند مقدار شربتی سه مثقال بابت نسخه دیگر مجموع
امراض سوداوی را نافع است و تقویت اعضای رئیسه و تقویت باه را بالغایت
بی نظیر است پوست بلیله سیاه و بلیله کابلی و آملهٔ منقی از هر یک سه درم
افتیمون و بسفایج از هر یک پنج درم لاجورد معمول دو درم ترتیب سفید

دهبین و زرنباد و بادرنج و بیدمشک هر کدام سه درم و ورق طلا و سنبل الطیب و
دانه قل و حضیه الثعلب و سرخ هر یکان نیم درم و جوزبوا و دارچینی و قرنفل
و جوزبوا و ورق کل سرخ و عود هندی از ابریشم مقرض از هر یک چهار درم
چوب چینی نوزن مجموع دو چندان که همه ادویه آکوفته و بیخته عسل سه بار
ادویه معجون نماید و مروزه چهار مثقال میل نمایند نوعی دیگر داروی عصب
و بواسیر را مرض سودا و بلغمی را نافع است سیلا کابلی و اهلیله سیاه
و انگه مقشر بسفایج و افتیمون از هر یک سه درم انجبار و قرنفل و دارچینی و جوز
بوا و قاقله کبابه از هر یک سه درم بادرنج و خارخسک و زرنباد و بیدمشک
سرخ کرده سوهانی نوزدیان از هر یک چهار درم ورق طلا و زراوند کرده و صمغ
سوسن از هر یک سه درم فلفل و زنجبار و ماکزاوه و زنگ هندی از زنگ هندی
از هر یک دو درم مسنه پنجدرم فوذنج طرخ از هر یک سه درم چوب چینی
پنجاه درم مثقال مجموع کوفته و بیخته با سیاوشان عسل کف کرفته قوام آورده
بسرشند شربتی سه درم میل نمایند عرق چوب چینی ضعف معجونیت مجاهد
بزن و تقویت حواس و تفریح قلب ضعف باه و تفتیح سده و تحسین لون
بشره و هضم طعام و قوت معده و شکفتگی خاطر انافع و فایده مند است
بگیرند از دارچینی سیلانی و کل سرخ از یکان از هر کدام دو درم و دانه سنبل الطیب
و ساج هندی و قرنفل و میل و ابریشم خام از هر یک دو درم بهمین صمغ سفید

و عود هندی هشت درم یک خیم و قیه زعفران سه درم مصطکی دو درم مشک
نیم درم عنبر شهیف یک درم چوب چینی اعلاضه پنجاه مثقال سیب شیرین سیصد
پنجاه عدد و کلاب دو رطل نیابت دو قیه چوب چینی ابزده بزده کرده و سیب را
از پوست و دانه پاک کنند و داده آنچه کوفتنی باشد نیم کوب کنند و مجموع
را با کلاب و چهار من آب صاف بخیسانند پس بر سر کلاب بار کشند
زعفران و مصطکی و مشک و عنبر را در صره بسته در طرفی که عرق چکد نهند
بعد از نه روز با آتش ملایم عرق بگیرند سر لب بن آن را جدا نگاهدارند بعد از انقضای
غذا سه چهار پیاله چای خوری به فاصله بکار برند و فوایه آن از اشاد و باشد
نوعی دیگر دبهی و اشتهی و ناضم طعام باشد و تفریح دل و نشاط خاطر و صفای
لون و لفوظ و قوت باه بسیار بخشد و در اعصاب و خفقان اسود و دماغ
چوب چینی خوب کوفته پوست سفید و نباشد دویست مثقال من گل سپید
و دارچینی و حضیه الثعلب مصری شقاقل و قرنفل و جوزبوا و بسباسه و ابریشم
خام و تخم زرک از هر یک ده مثقال زعفران صمغ سفید و عود هندی
و عاقرقرحا و تخم بسفایج و تخم نفاح و صمغ سفید و عود هندی عاقرقرحا
و دیگر شتر اعرابی و لسان العصافیر و تخم نیشه و سنبل الطیب و زرنباد
دهبین از هر یک پنجاه مثقال مصطکی دو مثقال صندل احمر و حظایی از هر یک
سه مثقال عنبر اشهب یک مثقال چوب چینی ابزده کوفته دو روز در آب صاف در دیم

آنچه ازاجزا کوفتنی نباشد نیم کوب کنند و چوب چینی کیف نده و در
بسته در گلاب خام بگذارند و غوان و مصطکی و مشک و عنبر را در هر
بسته در ظرفی که عرق چکیده میشود بپیمانند و هر روز دو پیاله در خلو معده
از این عرق بیاشامند [illegible] مردم از این عرق تفقها
دیده اند و از چهار بیماری مزمن شفا یافته اند مولف را دعای خیر یاد کرده اند
در تقویت اعضا و تفریح و نشاط خاطر و قوت باه آزموده و فخر
دیگر فقها دارد و مانند اکسترهای اعضای رئیسه معده و روده و مفاصل
و قولنج و ضعف کرده و مشانه در تقویت معده را نافع است و پسنک
کرده و مشانه نیز زایل و ادرار بول کند مجلا فاید و این عرق بسیار
و مجرب و آزموده است چوب چینی طیب پسته طیب سیصد مثقال
دیزه موده در پنج رطل آب صاف طبخ نمایند تا سی رطل بماند پس مکسن
از سنبل الطیب و گل سرخ و زرنباد و اکر کی و عود هندی و کاذی
و فرنجمشک و باد بخوبه و قاقله و لسان العصافیر هر شش و سافی هندی
و هار خشک و کبابه چینی از هر یک پنج مثقال با دیان و ناگ زاد
دار چینی و قرنفل و جوز بوا و سپیدانه نخم زردک بهمین سرخ و بهمین
سفید و شقاقل و خصیة الثعلب از هر یک ده مثقال پوست برنج
و سعد کوفی و قرفه و خولنجان و حلتیت از هر یک شش مثقال

سفید

صندل سفید و نخم کرفس فلفل سیاه از هر یک پنج مثقال برگ تیغ و نیلوفر
تازه از هر یک یک قبضه ریحان تازه دسته مصطکی رومی و غوان از هر یک
دو مثقال مشک خالص یک مثقال عنبر اشهب دو مثقال نبات سفید و تو
سنگی از هر یک یک رطل آنچه از اده و بیه در شبانه روز نیم کوب کنند و بیمیزند
انجا یکشب در طبخ چینی بخیسانند پس بسته و محکم در گلاب عرق بگذارند و سبک
و عنبر و غوان و مصطکی را سر یکی در صره جدا بسته در میان طبخ بگذارند
میشه دیند از هر دو از این عرق هر صباح و هر شام یک پیاله چای خوری
نیم گرم بنوشند و بعد از آشامیدن دو سه قدمی راه بروند که حرارت غریزی
افروخته شود و باید دانست که در هنگام شتاء این معاجین با نوشیدن
این عرقها کرم نیاز خمومات بکند اما در اول لاست از انسنگ اگر هر سه
از خمومات و بقول کرده شود لاشک فایده کلی و نفع بسیار خواهد
یافت انشاء الله تعالی عرق دیگر از سالکان محمد سبیب دی در صینی
سیلانی یک رطل گل سرخ دو قبضه ریحان تازه یکدسته سنبل الطیب
نیل بوا از هر یک یک قبضه چوب چینی تازه کرده در یکمن آب
دو سه گلاب ضمیمه نموده و پنج روز بعد سیب شیرین رسیده از پوست
و دانه پاک کنده یکمن نبات را با آتش ملایم عرق بگیرند و هر روز در خلو
معده مقدار پنجاه مثقال از این عرق پنج روز بیاشامند و از بسیار

فرا برداشت این دو قاعده وجوب چنین **فصل دویم خاتمه در مرکبات مصوله**

در بیان معرفت فادزهرها و السنه فرایده و طریق امتحان و روش خوردن

آن مشتمل بر سه اشاره **اشاره اول** در معنی لفظ فادزهر و شناختن آن

ایکه الله که اطلاق میکنند لفظ بادزهر را بهر دوای و الخاصه که مقاومت

کند طبیعت را از مضرت سموم و مقاومت کند با هر چه مخالف

آنست خواه پیش خورده باشد خواه بار و این تاثیر بالخاصیه از

و حکمت بالغه حکیم علی الاطلاق است اکنون بدانکه مشهورترین

و نافعترین فادزهرها حجر الیتس است که در اصطلاح اکثر لفظ بادزهر

حجر الیتس میکنند که بعد از تریاق فاروق هیچ مرکبی و هیچ مفردی در دفع

مضرت سموم داده و به همی چون حجر الیتس نیست و بهترین انواع فادزهر

حجر الیتس است و بهترین حجر الیتس آنست که از حدود و فارس و کوهستان

و ولایت شبانکاره که متصل ممالک شیراز است بیاورند و امتیاز

فادزهر کوهستان فارس آنست که زران کوهستان حشایش زیاد تر

بسیار است و چرای این حیوانات بیشتر از کیاهای مخلصه است که

دران زمین و آن کوه فراوانست و این مار زهر بصورت همند

سنگی است بیضوی سنگ الماسی رنگ بیضوی یا سنگی و در شیراز ان

در وده بن کوی یافت میشود و بهتر آنست که رنگ حجر الیتس

زیتونی باشد و توتیا باشد و طبقات مانند پیاز در هم پیچیده و چنگی در

میان داشته باشد و اگر سبانیه رنگ شیر سبز شود و اگر قدری رنگ آسمانی

بمالند زرد یا سبز شود و در مصر و شام و دیگر ولایت

همی میسازند شفاف و خوش رنگ و سبکی بنوعی که در آب میان

در سنگ سه انگشت اما فرق میان عملی و غیر عملی آنست که مصنوعی

فولاد با آنش سرخ کرده بر و فرو برند اگر مصنوعی باشد

و عملی بود نوک سوزن باسانی فرو رود و بودی سنبا

رنگ از و بر آید و اگر با در هم خالص شد و زرد بر آید

و نوک سوزن بزحمت فرو رود و سوزن را زرد بسازد

و میگویند که با در خوب آنست که اگر در آفتاب بگذارند

تا گرم شود عرق نکند اما دیده شد **طریق امتحان** حجر الیتس

آنست که با آب دیان سوده بر موضع لدغ مار کزیده و عقرب کزنده

طلا کنند اگر در حال درد ساکن کند بی شک حجر است صاحب کتاب

آورده است که زنبور کزیده را دیدیم که موضع نیشش زنبور ورم کرده

بود و از درد بیقرار و بی آرام بود قدری فادزهر با آب سوده

بر موضع لدغ زنبور کزنده درد و ورم ساکن شد طرفه شد

رنگ بدن بحال اصلی آمد و هم او نوشته است که شخصی را مار کزیده

بود و تریاق فاروق حاضر بود نشنوده ام که قیراطی از حجر الیتیس در
شراب حل کرده دادند از زحمت خلاص و ایمن شد دیگر اگر آنکه اگر بر
موضع گزیده سگ یا مار یا جانور بگذارند جذب نموده **دیگر فاذزهر**
در حجر الیتیس دیده میشود که اردوده میمون می آورد
در رنگ بزردی مایل است بشکل هیکلی و هر ارزنی و بارسیکی
مایل باشد بان چون و چین تمام میچرند و در جسته جسته خود
نگاه میدارند باعتقاد آنکه تمام خاصیت حجر مذکور را دارد و از خاصیت
فاذزهر است **نوعی دیگر** فاذزهر هندی است که اشکم حیوانات
و این نوع هم حجر الیتیس تر دیک است خوب این انواع از فاذزهر بجای هم
شایگان دهند و هیچ وقت باهم نمیتوانند کرد مگر بامتحان و آزمایش هم
که ذکر رفت **نوعی دیگر** هم از شهرهای ولایت کلنده و تلنگانه
که حدود ملک دکهن است از زرده گاو و دگاو و میش جنگلی بری آورند
بشکل هندورو همین بوزن پنج مثقال تا پانزده مثقال دیده شده و بسیار
فراوان و کم قیمت و کم اعتبار که از بین آن دانه تر بلند می یابد
بری آرند از خواص آن خاصیتی مقصور نیست **اشاره دوم** فصل دوم
خاتمه در بیان فواید حجر الیتیس بران تحقیق که بسیج دوای مفرد می در معالجه
ادویه سمی و تخصیص زهرها اگر نه بسته است ذات اسم حجر الیتیس

فارسی نیست **دیگر** از فواید آنکه حرارت غریزی می افزود و قوت
حواس میکند و محافظت قوای بدنی مینماید و فرح و شگفتگی می
آورد و غم را بطرف میسازد **دیگر** از خواص او آنکه اگر فاذزهر
آزموده را بر محل گزیدن مار بگذارند بر موضع تمتع محل می چسبد و تمام
زهر را میکشد تا تمام زهر را نکشد جدا نمیکرد و اگر شخصی را
زهر خورانیده باشند همان لحظه فاذزهر آزموده در دهان بگذارد
نفع تمام بخشد و اگر چند دفعه فاذزهر آزموده در کاسه چینی بگذارند
و بالای فاذزهر شیر بدوشند و زمانی توقف کنند که قوت و کیفیت
و کمیت فاذزهر بگیرد بعد ازان شیر بخورد و سموم هندیش شیر را فی
الفور رستم امین شود **دیگر** اگر کسی از بسیاری غم وامنده دل
ضعیف شده باشد بهمان غم زایل کند و نافع آید اگر دراول تحویل
آفتاب برج حمل مقدار چهار قیراط فاذزهر آزموده را سوده با گلاب
بیاشامند تا سالی دیگر قوتی و قدرتی در خود مشاهده نمایند
و پیوسته شگفته خاطر باشند **دیگر** اگر در سکهونت هر سال
اول فصل ربیع یا در اول فصل خریف شربت فاذزهر معاودت کنند
از تقبل و عوارض و عوارض نفسانی خویشتن را نگاهدارد و تمام عمر بتوفیق
باشند و اشاطی و شگفتگی از طبیعت دریابند حماد الله بن محمد دوست

از سالات خود نقل کرده که کسانی را که بواسطه ضعف پیری و خلطت حرارت غریزی اداء ایام کویا که قوت جوانی با بشان عود کرده است میدیدیم که سرخ و باطراوت و فربه میشدند بنوعی که محل تعجب بود

اشاره دوم از فصل دویم حاتمه کتاب بکیفیت خوردن فاذهر همراه با لتزام هفت شرط بر خورنده این دوای جلیل القدر کثیر النفع غیر الوجود دلالت دارد است اول آنکه سن مقتضی باشد یعنی در شباب نباشد چه بواسطه زیادتی حرارت جوانی ترک اولی است دوم آنکه حرارت در مزاج غالب نباشد سیوم آنکه در زمان کرمای کرم و سرمای سرد نباشد چهارم آنکه پیش از شروع بتنقیه بدن از اخلاط فالازم دانست

پنجم آنکه پرهیز و احتمام از خصوصیات اینات و بقول اطبا غلیظ و مصلات معده و حرکت عنیفه و جماع از عقد و اعراض نفسانی بکلی یعنی بجا آورند اقل ایام پرهیز قبل از شروع دو روز و بعد از ختم دو روز

باید کرد از مذکورات اجتناب لازم است ششم آنکه در روزکاه در سر منجوز بر زانو بلباس نرم پاک پاکیزه نرم و معطر کرده نشیند و طبیعت را بخلال دستکشه دارند و محل انبساط از فرش پاکیزه و نمای خوش کلام و حافظان خوش الحان در پیش بتزئ عمارات دلکشای بعیش و شعرت کمر زانو و اطعمه لطیف میل نمایند والا بقدر معده و حال باشد بآنچه ممکن باشد

بشکفتی و آسایش و ششم آنکه در هفت اول مرتبه سال اول که اراده خوردن فاذهر میکنند از چهار قیراط تا شش قیراط زیاده نخورند پس در سال دویم جزوی اضافه کنند و بعد ازان هر سال اکر طبیعت قبول کند و کیفیت آن مزاج غالب نباشد قدری زیاده کنند والا بقدر احتمال مزاج اکتفا کنند

طریق خوردن فاذهر چنانست که بعد از تنقیه و رعایت شروط مقدار چهار قیراط فاذهر هر شب تنها یا کاه از محل شبانکاره است بردی سنک سماق نرم بسیب چند انکه اجزای خشن دران باقی نماند پس از زدودی سنک برداشته در پیاله صبح با کلاب بیامیزند و قلمی در دهان کرده فرو کشند چنانکه هیچ ذره از ان بدندان نچسبد و اکر اندکی

حرف اصلی ندارد احتیاط اولاست آنکاه شربتی از نبات و کلاب مسافت بیاشامند و بالای خوش نرم ازین پهلو بران پهلو کردند و بعد ازین رای بروند کذا فی الجمله حرارت افروخته کرده و قریب بساعت بعد از ان غذا میل کنند و بعضی مردم شش قیراط در سه روز مره زده و قیراط بهمین دستور سایند و کلاب آمیخته خوابیده در خلق بریزند چنانچه مذکور شد

نرسد یا انکه در قدری کلاب حب مذکوره فرو برند و پیاله شربت نبات بکلاب کرده بیاشامند و قدری راه میروند بهمان دستور که ذکر رفت

دیکر عماد الدین محمود در رساله موالف خود میکوید که چون چلکای

که حکمای سالفه در خوردن فاذزهر اشاره کامل نفرموده اند و هر کس از قدما در
در خوردن فاذزهر بطریق مختلف آزمایش کشیده اند بنابران این خاطر
فقیر شده و هر کدام بدین طریق ترکیب نموده داده ایم نفع تمام یافت
و مطلق ضرری از ین ترکیب ملحوظ نگشت **طریق دیگر** فاذزهر آمیزه
شش قیراط مروارید با سفته و یاقوت رمانی و لعل و حجر یشب از
هر یک سه قیراط هر دو را در فرد بروی سنگ عاق زم بسائیده در سحق
مبالغه کنند که اجزای خشن دران محسوس نشود و مومیائی کافی و عنبر
اشهب و زعفران و ورق طلا از هر یک دو قیراط مشک خالص یک قیراط
جمیع را زم کوفته بخته با شیره نبات بدستور سایر معاجین آمیزش
دهند و عمر راحت لیده سه بخش کنند و سه روز متوالی هر روز یک بخش
را فرو برند و پیاله کلاب شیرگرم از عقب جهابیاشامند و اندک ای
برو مند پس شربتی از نبات و کلاب میل فرمایند و باسایش باشند
تا آنکه آشتهای صادق نهبرسد و طبیعت را میل بغذا اسوده و طعامهای
لطیف بکار برند **دیگر** فاذزهر آموده یکدرم یاقوت و لعل و مروارید
دو قیراط مینا بوری یک از هر یک نیم مشک خالص ورق طلا و نقره هر دو
محلول زعفران جدوار آموده و مومیائی از هر یک دو دانگ اجزا فرو
فرو چنانکه رسم است بسایند و بعد از سایند هر یک بوزن مقرر درهم

آمیزش داده باشیره نبات قوام آورد بسر شسته و جهانموده در یک
مقدار نخودی مجموع را نه بخش کنند و مدت نه روز هر روز یک بخش را
هر روز با کلاب و شربت بنات فرو برند و شرط مذکور در احتمال
بعمل آرند تا مطلب و مقصود حاصل آید و رنج ضایع نگردد ان شاء الله تعالی

روز اول	سپستان	تخم حلبی	خیارشنبر	حب الشعلب
	دو دانه	دو مثقال	دو مثقال	دو مثقال
عناب ۱۲ دانه				مادر بخویه
دو مثقال				دو مثقال
شاه تره	خاکشیر	روز دوم	سپستان	حب الشعلب
دو مثقال	دو مثقال		دو دانه	دوازده دانه
تخم خطمی	خیار بادرنجویه		تخم کاهو	گاوزبان
دو مثقال	دو مثقال		دو مثقال	سه مثقال
اصل السوس	گل سفید	فرسیاوشان	ریشه بادیان	ریشه کاسنی
سه مثقال	سه مثقال	سه مثقال	چهار مثقال	چهار مثقال
روز چهارم	مغز خلوس	داخل بادام	روز پنجم	همان جوشانده
	ده مثقال	سه مثقال		ده مثقال
روز دوم همان		روز ششم همان		شانده روز چهارم را با فلوس بدهند
روز هفتم همان		شانده روز اول را بدهند		روز هشتم ریوند چینی
				یک مثقال
پوست بیله کابلی پوست		حب مقوی		روز نهم صبح خرد برند نمک پیاله عرق
یکمثقال		بیلکه زرد		یکمثقال
کاسنی یک پیاله عرق بیدمشک گرم کرده از عقب حب پاشامند مرتبگی در بدن				
ان نشست اورا تخم کاسنی و ریشه کاسنی و تخم کشوث اورا از بدن بیرون کند و دوای				
کوپه ارمنی مجرب آزموده است زنجبیل و سفید اب نقاشی یزدی با پیچ زغاله هر هم کنند				
و بهبندند اگر کسی بعد از حب زهر بگذ بهدانه تخم مرد دینار نطرون را بوزن هر با طباشیر گل سرخ				
را هم بوزن هند بکوبند و بر روی او بپاشند و بخورانند انگ آش خروس بچه پرنده گوشت				
اورا بخورند و دوای کوپه ارمنی مجرب است آب شیر را بگیرند و بر روی او بپاشند بگذارند				
دو تو تیای قلمی آبانش بدارند تا سرخ شود و بآب بپاشند از سه مرتبه چنین کنند بعد از ان				

نرم کوبند با موم کافوری که میخورند درمیان آب گشنیز بیندازند و برهم زنند تا آنکه
مرهم شود بروی زخم ببندند و برگ اسفوره بروی او بگذارند تا بر طرف شود اضافه
نمایند نافع بود نسخه جهت تبهالی که کهنه شده باشد سود مند بود
صبر سقوطری و پوست بلیله زرد و قاریقون و عصاره غافث مساوی کوفته و بخته
با آب خالص برشنند و حبها سازند و از برای تبهالی زده ریشه کاسنی را با عرق پیه بخیسانند
و یک مثقال از بوزیدان را بکوبند و طبا شیر ده مثقال و کشنیز خشک یک مثقال بکوبند و در میان
آن بزنند و شب در ماهتاب بگذارند صبح آب او را بخورند شش مثقال از برای او دندان
یا در گوش اگر کسی را دمبر یا نیم سر داشته باشد پوست بلیله زرد را نرم بکوبند و یک
برابر هلیله دو برابر حنا با یکدیگر خمیر کرده در حمام به سر به بندند و مگر گشنیز خشک را بکوبند
و دو برابر گشنیز و یک برابر قند داخل نمایند هر شب دو مثقال تناول نمایند اگر طرف نشود
البته زالو بر پیشانی بگذارند که بسیار خوبست از برای بوگسیر مجربست تریاک کوناباد بسیار
و بالله اگر کسی بوقرنا در کهو یا جای دیگر بهم رساند و را با پوست بلیله زرد بزند یکبره تازه
و یکبره تازه بر پیش سر او بروی سنگ بسایند و بمالند